

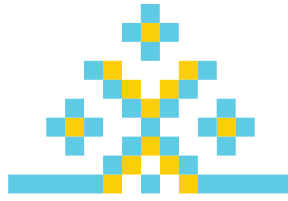


afagh313.ir

کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

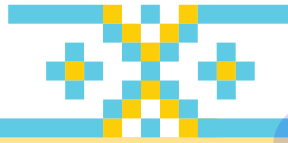
جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید

afagh۳۱۳.ir

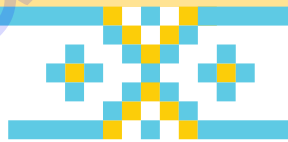


مجموعه آموزش ترجمه و
معارف صحیفه سجادیه

سطح متوسطه

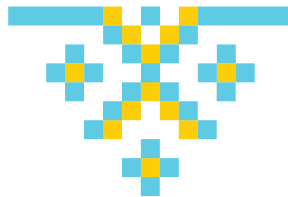


سکاکه مکمل



جلد دوم

گروه تدوین متون آموزش
ترجمه و معارف صحیفه سجادیه



کلیه حقوق این اثر مربوط به بنیاد بین المللی آفاق است و هرگونه کپی برداری و استفاده رایگان شرعاً حرام است

جهت تهیه این محصول به سایت زیر مراجعه نمایید

afagh۳۱۳.ir

شابک: ۱۴۰۰۰ ریال: ۹-۱-۹۸۱۶۰-۶۰۰-۹۸۱۶۰-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰ ج: ۱، ۱۶۰۰۰ ریال: ۲-۰-۹۷۸-۶۰۰-۹۸۱۶۰-۶۰۰ ج: ۲

شماره کتابشناسی ملی: ۴۸۳۳۴۹۵

عنوان و نام پدیدآور: درسمامه صحیفه سجادیه / گروه تدوین متون آموزش ترجمه و مفاهیم صحیفه سجادیه: برنامه‌ریزی محتوا معاونت پژوهشی بنیاد بین‌المللی آفاق؛ طرح و نظارت بر تألیف حمید محمدی؛ پژوهش و تألیف حمید محمدی، سعید امینایی، رسول هاشمی.

مشخصات نشر: قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر آفاق، ۱۳۹۶ -

مشخصات ظاهری: ج: مصور (رنگی)، جدول.

فروست: مجموعه آموزش ترجمه و مفاهیم صحیفه سجادیه، سطح متوسطه.

یادداشت: پژوهش و تألیف جلد دوم: حمید محمدی و رسول هاشمی می‌باشد / یادداشت: کتابنامه.

عنوان قراردادی: صحیفه سجادیه، فارسی - عربی، برگزیده، شرح

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۷۷۲

رده بندی کنگره: ۸ص ۳۰۴۲۳۶۴ / ۲۶۷/۱ BP

سرشناسه: محمدی، حمید، ۱۳۴۰ / شناسه افزوده: امینایی، سعید، ۱۳۶۵ / شناسه افزوده: هاشمی، رسول، ۱۳۶۵ -

شناسه افزوده: علی بن حسین (ع)، امام چهارم، ۳۸ - ۹۴ ق. صحیفه سجادیه -- نقد و تفسیر

شناسه افزوده: بنیاد بین‌المللی آفاق. گروه تدوین متون درسی صحیفه سجادیه

وضعیت فهرست نویسی: فیا

سجادیه مکملات

جلد دوم

برنامه‌ریزی محتوا و نظارت بر تدوین:

گروه تدوین متون درسی «آموزش ترجمه و معارف صحیفه سجادیه» بنیاد بین‌المللی آفاق

طرح و نظارت بر تألیف: حمید محمدی

پژوهش و تألیف: حمید محمدی، رسول هاشمی

باتشکر از اساتید گرامی که در نظارت علمی و بازنگری نهایی ما یاری رساندند
به خصوص جناب آقایان دکتر محمد علی مجد فقیهی و دکتر احمد غلامعلی

ناشر: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر آفاق

چاپ: اول / تابستان ۹۸

صفحه‌آرا: خامه‌گر

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۸۵۰۰ تومان



مرکز نشر:

مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر آفاق

قم: خیابان جمهوری اسلامی، نبش کوچه ۶،

پلاک ۴ - تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۱۷۱۶

همراه: ۰۹۱۲۴۵۱۸۸۱۰

محتویات

۷	مقدمه
۱۲	آشنایی با بخش‌ها و شیوه آموزش کتاب
۲۰	درس اول : قلّه‌های انسانیت
۳۶	درس دوم : نعمت‌ها و آفت‌ها
۵۲	درس سوم : آراستگی صالحانه (۱)
۶۶	درس چهارم : آراستگی صالحانه (۲)
۸۲	درس پنجم : تنش‌ها و واکنش‌ها
۹۶	درس ششم : جلوه‌های تو، خواسته‌های ما
۱۱۲	درس هفتم : در پناه تو...
۱۲۸	درس هشتم : ستایش‌نامه (۱)
۱۴۴	درس نهم : ستایش‌نامه (۲)
۱۶۰	درس دهم : جلوه‌های حکمت در شب و روز
۱۷۴	درس یازدهم : دلواپسی‌های روزانه یک مؤمن
۱۹۰	درس دوازدهم : بزرگ نعمتی به نام محمد ﷺ
۲۰۶	درس سیزدهم : خوب‌ترین خوبان
۲۲۲	درس چهاردهم : روزهای جهاد و مرزبانی
۲۳۸	درس پانزدهم : سرگذشت یک خطاکار
۲۵۴	درس شانزدهم : پاک ماندن برای همیشه...
۲۷۰	کتابنامه

پیشگفتار

حوزه‌های علمیه شیعه، وارث میراث ماندگار علوم و معارف اهل بیت علیهم‌السلام و پاسدار حریم و کیان شریعت و عقاید اسلامی اند. این رسالت خطیر، مسئولیت عالمان دین‌باور را در عرصه تعلیم و تربیت، چند برابر کرده است. دغدغه‌های همیشگی عالمان متعهد و طلاب و فضلاء دلسوز نسبت به اصلاح و غنابخشی کمی و کیفی شیوه‌ها، متون و الگوهای آموزشی، در راستای بالندگی، پویایی و کارآمدی نظام آموزشی حوزه، ضرورت بازنگری و اصلاح و تدوین متون بدیع و کارآمد را مورد تأکید قرار می‌دهد.

منزلت و رفعت و جایگاه متون درسی در حوزه‌ها و بهره‌مندی از ثراث گران سنگ و ذخایر ارزشمند متون قوییم، از صلحای سلف و وزانت و اعتبار مؤلفان آنها ایجاب می‌کند که در اصلاح و تدوین متون درسی، اهتمام و دقت و تأمل شایسته مبذول شود. همچنین دگرگونی و تحول در گرایش‌ها، نیازها، انتظارات، شیوه‌ها و الگوهای تعلیم و تربیت، مسئولیت متولیان و متصدیان امر آموزش و پژوهش و برنامه‌ریزی درسی را در حوزه افزون می‌سازد تا به صورت مستمر با ارائه روش‌ها و قالب‌های بدیع و با ارتقای محتوا به اصلاح و تدوین متون درسی، همت گمارند.

از این رو مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران بر اساس ضرورت‌ها و نیازهای یاد شده، به اصلاح و تدوین متون درسی اقدام و ده‌ها جلد کتاب درسی را طراحی، تدوین و منتشر کرده است. در این فرایند سعی شده که با حفظ اصالت و غنای محتوایی گنجینه‌های ارزشمند بر جای مانده از عالمان گذشته، با کاربرست تکنولوژی آموزشی و مراعات اصول، معیارها و الگوهای جدید، متونی متناسب با اهداف خود، در چهارچوب برنامه‌ها و سرفصل‌های مصوب و سطح علمی و انتظارات فراگیران ارائه کند.

پیمودن این مسیر بلند و طولانی، به مساعدت و حمایت همه جانبه استادان، صاحب‌نظران، مدیران و طلاب معزز نیازمند است که با ارائه پیشنهادهای، نقدها و دیدگاه‌هایشان از طریق رایانامه (Motoon@whc.ir) ما را در بهبود بخشی و طی نمودن درست و صحیح این مسیر صعب و دشوار، یاری دهند.

کتاب حاضر، همان کتاب «درسنامه صحیفه سجاده» سطح متوسطه است که «گروه تدوین متون درسی صحیفه سجاده» آن را تألیف کرده و پس از تأیید کارشناسان «گروه علمی حدیث» اداره کل برنامه‌ریزی و تدوین متون تحصیلی مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران منتشر شده است.

در اینجا فرصت را غنیمت می‌شماریم و از تمامی دست‌اندرکاران این طرح سترگ، به ویژه مؤلفان محترم قدردانی می‌کنیم و تلاش خالصانه آنان را ارج می‌نهمیم.

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران
اداره کل برنامه‌ریزی و تدوین متون تحصیلی



الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي حَبَانَا بِدِينِهِ وَاخْتَصَّنَا بِمِلَّتِهِ وَسَبَّلَنَا فِي سُبُلِ إِحْسَانِهِ لِنَسْلُكَهَا بِمَنِّهِ
إِلَى رِضْوَانِهِ حَمْدًا يَتَقَبَّلُهُ مِنَّا وَ يَرْضَى بِهِ عَنَّا! رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْمُتَنَجِّبِ
الْمُصْطَفَى الْمُكَرَّمِ الْمُقَرَّبِ أَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَبَارِكْ عَلَيْهِ أَمَّةَ بَرَكَاتِكَ وَتَرَحَّمْ عَلَيْهِ أَمْعَ رَحْمَاتِكَ.^۱

صحیفه سجادیه، بازتاب روح متعالی زینت عبادت کنندگان و سرور سجده کنندگان، امام سجاد علیه السلام و یکی از فاخرترین و گران بهاترین مجموعه‌هایی است که از خاندان عصمت و طهارت به یادگار مانده است. این کتاب شریف، دربردارنده عالی‌ترین و عمیق‌ترین معارف الهی است و این قابلیت را دارد که انسان را تا اوج قله انسانیت بالا برده و در مقام بندگی پروردگارش فانی نماید.

امید است «درسنامه صحیفه سجادیه» گام مؤثری برای آشنایی بیشتر طلاب و دانشجویان مشتاق معارف ناب دینی، با این اثر ارزشمند امام سجاد علیه السلام باشد و بتواند بستر معرفت‌افزایی و تعالی معنوی را در آنان فراهم سازد.

■ مهم‌ترین اهداف این درسنامه^۲

۱. ارائه بخشی از معارف صحیفه سجادیه
۲. ایجاد رغبت در صحیفه‌آموزان برای انس بیشتر
۳. آشنایی با شیوه تدبیر در صحیفه سجادیه

■ محتوای علمی درسنامه

۱. بهره‌گیری از شروح و ترجمه‌های معتبر صحیفه سجادیه
۲. استفاده از آثار نویسندگان معتبر دینی
۳. استفاده از آیات و روایات در شرح دعاها

■ ویژگی‌های آموزشی درسنامه

۱. انتخاب دعاها براساس نیاز و آمادگی مخاطب
۲. انسجام مطالب در یک درس

۱. دعای ۴۴، بند ۱ و ۲. دعای ۴۷، بند ۵۰.
۳. جهت آشنایی بیشتر با «اهداف، محتوا، ویژگی‌ها و روش‌های آموزشی» این کتاب، به مقدمه جلد اول آن مراجعه کنید.

۳. دسته‌بندی مطالب
۴. استفاده از داستان
۵. استفاده از زبان معیار
۶. تأکید بر مهارت‌آفرینی و مهارت‌افزایی

■ آشنایی اجمالی با بخش‌ها و شیوه آموزش کتاب ■

درس‌های این مجموعه و سرفصل‌های هر درس بر اساس ترتیب خاص در چهار مرحله: «آموزش»، تثبیت مطالب، مهارت‌آفرینی و تمرین» طراحی شده است و اجرای هر درس در دو قالب امکان‌پذیر است:

دوره عمومی^۱: دو جلسه ۴۵ دقیقه‌ای

دوره ویژه: یک جلسه ۴۵ دقیقه‌ای

هر درس این کتاب، دربردارنده ده بخش مختلف با کارکردها و اهداف گوناگون است:

- **متن عربی:** جلد اول این مجموعه متن عربی یازده دعای صحیفه را به صورت کامل دربردارد. **روش آموزش:** شایسته است قرائت متن عربی توسط مربی با ابزارهای کمک آموزشی اختصاص داده شود و در صورت لزوم از روش تکرار و همخوانی نیز استفاده شود.
- **ترجمه:** در این بخش، افزون بر ترجمه واژگانی، شیوایی و آهنگین بودن ترجمه نیز حفظ شده است. **روش آموزش:** پیشنهاد می‌شود بخش ترجمه در دو مرحله ارائه گردد:
مرحله اول: ترجمه هر بند از متن بدون هیچ توضیحی همراه قرائت متن عربی.
مرحله دوم: ترجمه هر بند از متن، با تطبیق معنای واژگان و عبارات با متن عربی و در صورت نیاز تذکر برخی از نکات صرفی نحوی و بلاغی.
- **نمایی از دعا:** در این بخش، **تصویری کلی** از محتوای درس ارائه شده است. **روش آموزش:** شایسته است مربی محترم در طول درس، با توجه دادن صحیفه‌آموزان به این بخش، ارتباط مباحث را با نمای طرح شده، یادآور شود.
- **واژگان مهم:** صحیفه‌آموز در این بخش، ترجمه واژگان جدید و مشکل هر درس را در جدول می‌نویسد. **روش آموزش:** صحیفه‌آموزان با کمک مربی در کلاس، معنای واژگان مهم را با توجه به ترجمه در جدول قرار می‌دهند.
- **شرح واژگان:** در این قسمت، شرحی کوتاه و روان برای برخی از واژگان درس، ارائه شده است. **روش آموزش:** با توجه به نقش اساسی معنای واژگان در ترجمه متون عربی و برداشت صحیح از آنها، شایسته است مربی محترم با اهتمام ویژه به این بخش، ضمن ارائه توضیحات موجود در جدول، به تطبیق یافته‌های این بخش با متن بپردازد.



مقدمه

۱. مخاطب دوره عمومی، صحیفه‌آموزانی هستند که با زبان عربی آشنا نیستند یا آشنایی کمی دارند و مخاطب دوره ویژه، صحیفه‌آموزانی هستند که با زبان عربی آشنایی بیشتری (در حد صرف و نحو متوسطه) دارند.

• **شرح دعا:** در این بخش، شرح مختصری از متن دعا با هدف روشن شدن موارد مبهم و مشکل و دست یابی به فهمی نسبتاً عمیق از مقصود امام علیه السلام ارائه شده است. در کنار این شرح، دو کادر تحت عناوین «آیین در آیین» (اشاره به آیه‌ها یا دعا‌های مرتبط با موضوع درس) و «اشارت و هدایت» (نقل روایت یا حکایت مرتبط) نیز آمده است.

روش آموزش: مربی محترم از صحیفه‌آموزان بخواهد رابطه مطالب مطرح شده در شرح را با فراز مربوط توضیح دهند تا از این راه آنان را به تدبیر در فرازهای دعا تشویق کند. در صورت نیاز و وجود فرصت، تذکر نکات ادبی می‌تواند به جذابیت و تثبیت مطالب آموزشی کمک کند.

• **رواق اندیشه:** رسالت اصلی این بخش طرح پرسش‌هایی است که از برخی دعاها نشأت می‌گیرد و پاسخ‌گویی به آنهاست. البته در برخی درس‌ها نیازمند این بخش نبوده است.

روش آموزش: ابتدا سؤال مطرح شود و سپس پاسخ صحیفه‌آموزان شنیده شده و در نهایت به جمع‌بندی و ارائه پاسخ صحیح پرداخته شود.

• **حفظ صحیفه سجادیه:** پس از یادگیری معنای واژگان و مفاهیم دعا، حفظ آن برای صحیفه‌آموز آسان خواهد بود؛ از این رو، حفظ بخشی از دعا، به صحیفه‌آموز پیشنهاد شده است.

روش آموزش: مربی ضمن بیان اهمیت و روش‌های حفظ، از صحیفه‌آموزان بخواهد فرازهای این بخش را حفظ نمایند. برای فراموش نشدن محفوظات می‌توان صحیفه‌آموزان را به استفاده از فرازهای حفظ شده در قنوت نماز و مناجات با خداوند تشویق کرد.

• **قرائت و درایت:** در این بخش که مطالعه آن آزاد است، فرازهای باقی‌مانده دعا که در متن درس نیامده ذکر شده است. در برخی موارد، بخش‌هایی از دعا‌های دیگر صحیفه آمده است.

روش آموزش: مربی متن عربی را قرائت می‌کند و از صحیفه‌آموزان می‌خواهد تا متن را قرائت کنند. بعد از قرائت دو یا سه نفر، مربی ترجمه متن را خوانده، توضیحات لازم را بیان می‌کند.

• **مطالعه و پژوهش:** این بخش برای **پرورش مهارت پژوهش** در صحیفه‌آموزان است. ایشان باید به صورت فردی یا گروهی و با راهنمایی مربی، به منابع مراجعه کرده و از نتیجه پژوهش خود گزارشی در کلاس ارائه دهند.

روش آموزش: پیشنهاد می‌شود مربی گرامی، در طول دوره دو تا سه محور از پژوهش‌ها را به هر صحیفه‌آموز اختصاص دهد و صحیفه‌آموز، گزارش پژوهش‌های انجام شده را در کلاس بیان کند.

• **پرسش و تمرین:** در این بخش، تمرین‌ها و پرسش‌هایی طرح شده تا صحیفه‌آموز با مراجعه به درس و پاسخ به آنها، آموخته‌های خود را در زمینه **معنای واژگان**، **ترجمه عبارت‌ها** و **شرح دعا** مرور کند.

روش آموزش: مربی محترم با طرح پرسش و تمرین‌ها، قبل از ورود به درس جدید، ضمن رفع اشکال و ابهام، زمینه مرور آموخته‌ها را فراهم آورد و برای این کار از کلیه عوامل تشویقی و پایشی جهت اطمینان از حل تمرین توسط صحیفه‌آموز استفاده کند.



قله‌های انسانیت

۱) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

وَبَلِّغْ بِإِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ

وَاجْعَلْ يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ

وَأَنْتَهُ

بِنَيْتِي إِلَى أَحْسَنِ النَّيَّاتِ

وَبِعَمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ

۲) اللَّهُمَّ وَفِّرْ بِلُطْفِكَ نَيْتِي

وَصَحِّحْ بِمَا عِنْدَكَ يَقِينِي

وَاسْتَصْلِحْ بِقُدْرَتِكَ مَا فَسَدَ مِنِّي

۳) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

وَكَفِّنِي مَا يَشْغَلُنِي الْإِهْتِمَامُ بِهِ

وَاسْتَعِظْنِي بِمَا تَسْأَلُنِي غَدًا عَنْهُ

وَاسْتَفْرِغْ أَتْيَايَ فِيمَا خَلَقْتَنِي لَهُ...

۱) معبودا! بر محمد و خاندانش درود فرست

و ایمانم را به کامل ترین درجه ایمان برسان

و یقینم را برترین یقین قرار ده؛

و منتهی گردان

نیتم را به نیکوترین نیت‌ها،

و کردارم را به نیکوترین کردارها.

۲) معبودا! به لطف خویش، نیتم را کامل فرما

و با آنچه نزد توست، یقینم را درست گردان

و با قدرت خود، آنچه از من تباه گشته، اصلاح فرما.

۳) معبودا! بر محمد و خاندانش درود فرست

و مرا از آنچه (اموری که) پرداختن به آن مرا به خود

مشغول می‌کند، کفایت کن

و مرا به آنچه (به کاری که) فردای قیامت در مورد آن از

من خواهی پرسید، بگمار

و همه روزهایم را برای آنچه که مرا برایش آفریده‌ای،

به کار بر...

نمایی از دعا

هر انسانی دوست دارد در زندگی برترین ها از آن او باشد، ولی برترین هایی که افراد مختلف به دنبالش می روند، بسیار با یکدیگر متفاوت اند...
برترین هایی که يك انسان الهی دنبال می کند، کدام اند و راه دستیابی به آن ها چیست؟
چنین انسانی می خواهد اوقات زندگی اش چگونه سپری شود؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان زیر را بنویسید.

يَلْغُ	أَكْمَلُ	أَفْضَلُ	أَنْتَهُ	وَقَرَّ
صَحِّحُ	اسْتَصْلَحُ	اَكْفِي	يَشْغَلُ	الْإِهْتِمَامُ
اسْتَعْمِلُ	تَسْأَلُ	غَدَاً	اسْتَفْرَغُ	خَلَقَتْ

ماده «بلغ» به معنای رسیدن است. بَلَّغَ فعلِ امر از باب تفعیل، به معنای رساندن است. این ماده برای فارسی زبانان مأنوس است زیرا واژه‌های زیادی از آن در فارسی استفاده می‌شود که حقیقت این معنا (یعنی رسیدن و رساندن) در آنها وجود دارد؛ کلماتی مانند: تبلیغ، ابلاغ، بلوغ و بالغ.	برسان	بَلَّغَ
ماده «وفر» به معنای فراوانی و کمال است. وَفَّرَ فعلِ امر از باب تفعیل به معنای فراوان کردن و کامل نمودن است. کلمه وَفَّرَ (مصدر ثلاثی مجرد این ماده) در فارسی به همان معنای عربی (فراوانی) استفاده می‌شود.	فراوان و کامل گردان	وَفَّرَ
ماده «عمل» به معنای عمل و کار است. اسْتَعْمَلَ فعلِ امر از باب استفعال است؛ اگر مفعول آن شیء باشد به معنای به‌کاربردن و استفاده کردن است؛ «استعملتُ القلمَ» یعنی «از قلم استفاده کردم» و اگر مفعول آن انسان باشد به معنای استخدام کردن و به‌کاری گماشتن است؛ «استعملتُ العاملَ لصنع البيت»؛ یعنی «آن کارگر را برای ساختن خانه گماشتم یا استخدام کردم».	بگمار، به کار گیر	اسْتَعْمَلَ
ماده «فرغ» به معنای خالی بودن از اشتغال است. اسْتَفْرَغَ فعلِ امر از باب استفعال، به معنای به‌کاربردن همه یک شیء است. گویا آن شیء، ظرفی است که با به‌کاربردن همه آن، خالی می‌شود. «استفَرَّغَ مجهول» یعنی «همه تلاش خود را به خرج داد». در این دعای شریف می‌خوانیم: «اسْتَفْرَغْ أَيَّامِي فِيمَا خَلَقْتَنِي لَهُ؛ همه روزهای زندگی‌ام را برای آنچه که مرا برایش خلق کرده‌ای به کار گیر».	همه ... را به کار بر	اسْتَفْرَغَ

■ مرغ باغ ملکوت ... ■

روزها فکر من این است و همه شب سخنم که چرا غافل از احوال دل خویشتم؟ به راستی چرا بیشتر ما انسان ها از حال دلمان غافل شده ایم و به مسائل اساسی زندگی مان نمی اندیشیم؛ چرا با خود نمی گوئیم

از کجا آمده ام، آمدنم بهر چه بود؟ به کجا می روم آخر نمایی وطنم؟ چرا از خود نمی پرسیم که این همه برنامه برای آفرینش ما برای چه هدفی بوده است؟!

مانده ام سخت عجب، کز چه سبب ساخت مرا یا چه بوده است مراد وی ازین ساختن؟! پاسخی که هر یک از ما به این پرسش می دهیم، **سعادت و خوشوقتی** را برای ما معنا می کند و راه زندگی مان را به ما نشان می دهد. اگر بگوییم از دل خاک آمده ایم و در نهایت نیز در آغوش خاک قرار می گیریم و دیگر هیچ، سعادت مان را باید در همین دنیای خاکی پیدا کنیم و بهره مندی از لذت های خاکی و جسمانی را آرمان مان قرار دهیم. اما اگر بگوییم از آسمان آمده ایم و به آسمان بر می گردیم، داستان تفاوت می کند ...

مرغ باغ ملکوت، نیام از عالم خاک دو سه روزی قفسی ساخته اند از بدنم جان که از عالم علوی است، یقین می دانم رخت خود باز بر آنم که همان جا فکنم بی تردید امام سجاد (ع) نگاه دوم را مطابق حقیقت می داند و به همین دلیل سرتاسر نیایش هایش آکنده از واژه هایی است که تنها هم سویی با این نگاه معنا می شود. خواسته هایی که ایشان در آغاز نیایش مکارم الأخلاق از درگاه الهی طلب می کند، رهاورد نگاه عمیق ایشان به خود، هستی و آفریننده هستی است؛ نگاهی که رسیدن به قله سعادت و خوشوقتی را فقط از راه **ایمان و یقین** و با توشه **نیت خالص و عمل صالح**، دست یافتنی می داند. از این رو، فطرت کمال جوی خود را به سوی این امور جهت می دهد و از هریک از آنها برترین و کامل ترینش را از درگاه پرودگارش درخواست می کند.

■ شروع دعا با صلوات ■

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ

یکی از اسباب استجاب دعا، آغاز نمودن آن با

آینه در آینه

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا

خدا و فرشتگان او بر پیامبر درود می فرستند؛

ای کسانی که ایمان آورده اید، بر او درود فرستید و سلامی شایسته گوئید (یا تسلیم) و با شید تسلیمی کامل و شایسته

(احزاب: ۵۶)



صلوات بر محمد ﷺ و خاندان پاک او ﷺ است. امیرالمؤمنین ﷺ به ما آموخته است که: «هرگاه حاجتی به درگاه خداوند سبحان داشتی، دعایت را با ذکر صلوات آغاز کن و سپس حاجتت را بخواه؛ چراکه خداوند، کریم‌تر از آن است که دو حاجت از او بخواهند و یکی را روا کند و دیگری را روا نکند». (نهج البلاغه، حکمت ۳۶۱)

■ کامل‌ترین ایمان ■

وَبَلَغَ بِإِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ

امام سجاد ﷺ از خداوند ﷻ می‌خواهد ایشان را به بالاترین مراتب ایمان برساند. از این درخواست امام، روشن می‌شود که ایمان دارای درجات و مراتب است و شایسته است انسان مؤمن، به مراتب پایین ایمان بسنده نکند و از خداوند ﷻ بالاترین مراتب آن را درخواست کند.

معنای ایمان

علامه طباطبائی رحمه الله در تفسیر المیزان در توضیح معنای «ایمان» می‌نویسد: «ایمان به يك امر عبارت است از:

- علم به آن امر
- به اضافه ملتزم شدن به آن امر [یعنی تسلیم شدن در برابر آن امر و پذیرش قلبی آن] به گونه‌ای که آثار عملی آن را به دنبال داشته باشد. (المیزان، ۲۵۹/۱۸)

بنابراین صرف علم و قطع به حقانیت چیزی، برای حاصل شدن ایمان و صدق عنوان مؤمن کافی نیست بلکه باید شخص به مقتضای آن نیز ملتزم شود و به آن دل ببندد به شکلی که آثار و نشانه‌های عملی آن، هر چند فی‌الجمله، به دنبال آن بیاید. بنابراین کسی که دانست «هیچ معبودی جز خداوند ﷻ وجود ندارد» و سپس به مقتضای آن – که عبارت است از بندگی و عبادت موحدانه او – ملتزم شد، مؤمن خواهد بود؛ ولی اگر از این حقیقت آگاه شد و هیچ يك از اعمالی را که نشان‌دهنده بندگی است انجام نداد، تنها عالم و آگاه از این حقیقت خواهد بود ولی مؤمن نخواهد بود». (همان، ص ۶۰)

از این رو، در روایات نورانی خاندان عصمت و طهارت ﷺ، ایمان واقعی، معرفت به همراه عمل دانسته شده است؛ از پیامبر خدا ﷺ روایت شده:

الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَإِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ؛ ایمان عبارت است از: معرفت و آگاهی قلبی، اقرار زبانی و عمل با اعضا و جوارح. (عیون أخبار الرضا ﷺ، ۲۲۶/۱)



■ مراتب ایمان ■

ایمان به يك حقیقت، ترکیبی از آگاهی از آن و ملتزم شدن به آن است؛ از آنجایی که هر دوی این‌ها دارای مراتب و شدت و ضعف هستند، ایمان نیز دارای مراتب و شدت و ضعف است. (المیزان، ۲۵۹/۱۸)

هراندازه آگاهی انسان بیشتر و التزام او شدیدتر باشد، ایمان او قوی‌تر بوده و در نتیجه آثار عملی آن نیز بیشتر در او ظهور و بروز پیدا می‌کند. در روایات، همواره درجات ایمان با توجه به آثار و نشانه‌های عملی آن سنجیده می‌شود؛ یعنی هراندازه که آثار اعتقاد قلبی بیشتر در اعمال انسانی ظهور و بروز پیدا کند، آن انسان دارای مراتب بالاتری از ایمان خواهد بود. از طرف دیگر، از برخی روایات چنین استفاده می‌شود که، هراندازه انسان خود را به این اعمال بیشتر آراسته کند، زمینه کامل‌تر شدن ایمانش نیز بیشتر فراهم می‌شود. بنابراین همان‌طور که ایمان کامل، باعث ظهور و بروز اعمال نیکو می‌شود، انجام اعمال نیکو نیز زمینه تکامل ایمان را فراهم می‌کند.

در این زمینه روایات فراوانی وجود دارد که به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

- از سفارشات رسول خدا ﷺ به امام علی (ع): «ای علی! هفت ویژگی است که اگر در کسی باشد، کاملاً به حقیقت ایمان دست می‌یابد و درهای بهشت برای او باز می‌شوند: هر کس وضویش را کامل بگیرد و نمازش را نیکو ادا کند و زکات مالش را پرداخت نماید و و زبانش را حفظ کند و برای گنااهش طلب آمرزش نماید و خیرخواه اهل بیت پیامبرش باشد». (الفقیه، ۳۵۹/۴)
- امیرالمؤمنین (ع): «کامل‌ترین شما از نظر ایمان، خوش اخلاق‌ترین شماست». (عیون أخبار الرضا (ع)، ۳۸/۲)
- امام باقر (ع): «هیچ بنده‌ای حقیقت ایمان را به صورت کامل درک نمی‌کند مگر اینکه سه ویژگی در او پدید آید: فهم عمیق از دین، برنامه‌ریزی نیکو در معیشت و صبر و بردباری در برابر مصیبت‌ها». (المحاسن، ۵/۱)

آئینه در آئینه

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تَلَّتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ، زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ

جز این نیست که مؤمنان، کسانی هستند که چون خدا یاد شود دل‌هاشان احساس بیم کند، و چون آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمانشان بیافزاید، و بر پروردگار خود توکل می‌کنند.

انفال: ۲

- حضرت فاطمه زهرا (ع) از پدر بزرگوارش ﷺ چنین نقل می‌کند: «سه ویژگی است که اگر در کسی باشد، همه مراتب ایمان را درک کرده است: هنگامی که خرسند است، رضایتش او را به سوی باطل و کارهای بی‌پوده سوق نمی‌دهد؛ هنگامی که خشمگین است، خشمش او را از پیروی حق خارج نمی‌کند؛ هنگامی که توانمند است به چیزی که متعلق به او نیست دست‌درازی نمی‌کند».

(الکافی، ۲۳۹/۲)



همچون روزهای گذشته، رسول خدا ﷺ نماز صبح را در مسجد النبی به جماعت برگزار کرد. پس از نماز، جوانی را دید که حالی دگرگون داشت و از شدت خستگی و بی خوابی مدام سرش به پایین می افتاد. رنگ چهره اش زرد و جسمش لاغر و چشمانش گود افتاده بود. رسول خدا ﷺ به او فرمود: «فلانی، چگونه شب را به صبح رساندی؟» جوان پاسخ داد: «ای رسول خدا، در حال یقین شب را به صبح رساندم». با گفتن این سخن، آثار تعجب بر رخساره مبارک رسول خدا ﷺ آشکار شد و بی درنگ به او فرمود: «هر یقینی حقیقتی دارد؛ حقیقت یقین تو چیست؟» جوان پاسخ داد: ای رسول خدا، یقین من امری است که مرا اندوهناک کرده و خواب را از من ربوده و مرا در روزهای گرم به روزه داری وادار نموده است. جان من از دنیا و آنچه در آن است، جدا شده تا جایی که گویا به عرش پروردگارم می نگرم که برای حساب روز قیامت قرار داده شده است و همه آفریدگان برای حساب جمع شده اند و من هم در میان آن ها هستم؛ گویا به اهل بهشت می نگرم که غرق در نعمت اند و با یکدیگر آشنا می شوند و بر تخت های بهشتی تکیه زده اند؛ گویا اهل آتش را می بینم که در آن عذاب می کشند و فریاد برمی آورند؛ گویا نعره آتش را که در گوشم پیچیده می شنوم. رسول خدا ﷺ رو به یاران کرد و فرمود: «این بنده ای است که خداوند ﷻ قلبش را با ایمان نورانی کرده است». سپس رو به جوان کرد و به او فرمود: «این حالی را که داری حفظ کن». جوان که گویا دیگر طاقت ماندن در این دنیا را نداشت به رسول خدا ﷺ عرض کرد: ای رسول خدا، از خدا بخواه که شهادت در رکاب تو را روزی ام کند. رسول خدا ﷺ برایش دعا کرد و طولی نکشید که در یکی از غزوه ها در رکاب رسول خدا ﷺ به شهادت رسید.»

الکافی، ۵۳/۲

با توجه به این نکته، زمانی که امام سجاد علیه السلام بالاترین مراتب ایمان را از خداوند ﷻ درخواست می کند، همه این خواسته های نورانی را در دل این خواسته گنجانده است؛ از این رو باید این خواسته را در عین کوتاهی عبارت، از **بهترین و جامع ترین دعاها** به حساب آورد.

■ برترین یقین ■

وَأَجْعَلْ يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ

امام علیه السلام پس از درخواست بالاترین مراتب ایمان، از خداوند ﷻ می خواهد یقین ایشان را، برترین یقین قرار دهد. برخی از شارحان صحیفه با استناد به آیات قرآن و برخی روایات، بر این باورند که یقین حالتی است که حقیقت چنان برای انسان آشکار می شود که قلب انسان به آرامش و اطمینان می رسد و هیچ خطور و وسوسه ای نمی تواند آن را به لرزش در آورد.

(رک: آفاق الروح، ۱/ ۴۴۸؛ شرح مرحوم فلسفی؛ شرح صحیفه انصاریان)، ۲۱۶/۸.

با مراجعه به روایات روشن می شود مرتبه یقین، بالاتر از مرتبه ایمان است و افراد اندکی هستند که به این مرتبه می رسند؛ از امام صادق علیه السلام روایت شده: «ایمان برتر از اسلام است و یقین برتر از ایمان؛ و هیچ چیزی کمیاب تر از یقین وجود ندارد». (الکافی، ۵/۲)؛ از رسول خدا ﷺ نیز روایت شده: «خَيْرَ مَا أَلْقَى فِي الْقُلُوبِ الْيَقِينُ؛ برترین چیزی که در قلب افکنده می شود، یقین است».

(من لا يحضره الفقيه، ۴/ ۴۰۲)



درس اول
نیایش ۲۰

کسی که به مرتبه یقین برسد، آثار یقین در سراسر شئون وجودی او آشکار می‌شود و ظاهر و باطن او یکپارچه به نور الهی آراسته می‌گردد:

■ **در ظاهر:** مزین به صفت تقوا می‌شود و دستورات الهی را موبه‌مو اجرا می‌کند؛ از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده: «بهترین چیزی که همراه قلب می‌شود یقین است و برترین یقین، تقواست».

(تحف العقول، ص ۱۵۱)

■ **و در باطن:** به برترین صفات باطنی که عبارت‌اند از: توکل، رضا، تسلیم و واگذاری امور به خداوند جل جلاله، متصف می‌شود. یونس بن عبد الرحمن، یکی از یاران باوفای امام رضا علیه السلام، از ایشان پرسید: یقین چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ وَ التَّسْلِيمُ لِلَّهِ وَ الرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَ التَّقْوِيصُ إِلَى اللَّهِ» [یقین عبارت است از] توکل بر خدا، تسلیم در برابر خدا، خشنودی از قضای الهی و واگذاری امور به خداوند». (الکافی، ۵۲/۲)

از این فراز صحیفه بر می‌آید که یقین نیز همچون ایمان دارای مراتب است چراکه خواسته امام سجاد علیه السلام برترین مرتبه آن است. می‌توان مراتب مختلف یقین را در قالب مثال؛ این‌گونه به تصویر کشید: شربتی گوارا را در نظر بگیرید؛ کسی که آن را ندیده است، توسط فرد صادقی به وجود آن پی می‌برد؛ فرد دیگری آن شربت را در لیوان می‌بیند و فرد سوم، این شربت را می‌چشد. در اینجا هر سه نفر به وجود این شربت یقین دارند، اما نحوه یقین هر کدام متفاوت است و یقین شخص سوم با یقین دو شخص دیگر قابل مقایسه نیست.

■ نیکوترین نیت

وَ اِنَّهُ بِنِيَّتِي إِلَى اَحْسَنِ النَّيَّاتِ

نیت عبارت است از قصد انجام يك فعل برای رسیدن به هدفی مشخص. (ریاض السالکین، ۲۸۰/۳)
نیت در تعالیم اسلامی، جایگاهی بسیار بلند دارد تا جایی که ارزش اعمال انسان با نیت او سنجیده می‌شود؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَلِكُلِّ أَمْرٍ مَا تَوَى؛ اعمال به نیت‌ها وابسته است و هر شخص آنچه را که نیت و قصد کرده است، خواهد داشت». (مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، ص ۲۴۶)

با توجه به نقش اساسی نیت در اعمال انسان، امام سجاد علیه السلام برترین نیت‌ها را از خداوند جل جلاله درخواست می‌کند. حال باید دید که منظور از **برترین نیت‌ها** چیست؛ مرحوم سید علی خان مدنی می‌نویسد:

«نیت به اعتبار هدف و غایتی که از انجام فعل در نظر گرفته می‌شود به سه دسته زشت، نیکو و نیکوتر تقسیم می‌شود...»



■ **نیت زشت:** نیتی است که هدف آن، امری دنیوی باشد و هیچ امر آخرتی در آن لحاظ نشده باشد؛ مانند نیت ریاکاران، منافقان و مانند آنان.

■ **نیت نیکو:** نیتی است که هدف آن امری آخرتی باشد؛ مانند شوق به بهشت و یا ترس از عذاب الهی.

■ **نیت نیکوتر:** نیتی است که هدف آن، فقط و فقط خداوند جَلَّ جلاله باشد؛ به این نیت، نیت صادق می گویند. استاد ما شیخ بهائی رحمته الله علیه می گوید: منظور از **نیت صادق** این است که قلب به سوی عبادت برانگیخته شود و هیچ چیز جز خداوند سبحان مد نظرش نباشد». (ریاض السالکین، ۳/ ۲۸۰)

■ نیکوترین اعمال

وَبِعَمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ

هر عملی از دو بعد تشکیل می شود: یکی **کالبد خارجی** و دیگری **روح** آن، که عبارت است از نیت شخص عمل کننده. بنابراین عمل نیکو، عملی است که از دو جهت زیر دارای حُسن و نیکویی باشد:

• نیکویی از جهت نیت (حُسن فاعلی)

• نیکویی از جهت کالبد خارجی (حُسن فعلی)

الف) برترین عمل از جهت حسن فاعلی (نیت شخص)

در فراز پیشین دیدیم که امام سجاد علیه السلام از خداوند جَلَّ جلاله درخواست برترین نیت ها را نمود و دانستیم برترین نیت، نیتی است که در آن فقط خداوند جَلَّ جلاله مد نظر باشد. در برخی از روایات، برترین عبادت، عبادت کسانی دانسته شده که تنها انگیزه آن ها از عبادت، محبت الهی باشد و این عبادت، **عبادت آزادگان** نامیده شده است؛ از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «**عابدان سه دسته اند:**

گروهی خداوند جَلَّ جلاله را از روی ترس عبادت می کنند و آن، عبادت بردگان است؛

گروهی خداوند جَلَّ جلاله را برای به دست آوردن پاداش عبادت می کنند و آن، عبادت اجیران است؛

گروهی دیگر خداوند جَلَّ جلاله را به خاطر محبت به او عبادت می کنند و آن، عبادت آزادگان است و

همین برترین عبادت است». (الکافی، ج ۲، ص ۸۴)

ب) برترین عمل از جهت حسن فعلی (کالبد خارجی فعل)

نیکوترین عمل از جهت حسن فعلی باید دو ویژگی داشته باشد:

اولاً: منطبق بر قوانین و مقررات دینی باشد.

ثانیاً: بر کارهای دیگر اولویت داشته باشد؛ مرحوم فلسفی در این رابطه می گوید: «گاهی انسان عمل صالحی را انجام می دهد ولی عمل شایسته تری که نزد خدا جَلَّ جلاله محبوبیت بیشتری دارد پیش می آید، افراد با ایمان، بهتر است آن عمل صالح را موقتاً ترک گویند و از پی انجام کاری که نزد خدا جَلَّ جلاله محبوب تر است بروند و سپس به ادامه عمل صالح خود بگردند». (شرح دعای مکارم الاخلاق)



■ فرار از مشغولیت های بیهوده ■

وَ اكْفِنِي مَا يَشْغَلُنِي الْاِهْتِمَامُ بِهِ

بیشتر انسان ها این گونه اند که پرداختن و مشغول شدن به کاری، آنان را از دیگر کارها باز می دارد؛ از این رو **هر انسان خردمندی که هدفی را برای زندگی اش در نظر گرفته**، آرزو دارد همواره مشغول به اموری باشد که در راستا و هم سوی با هدف زندگی اش باشد. انسان مؤمن نیز که سعادت و تعالی روح خود را در **ذکر و یاد خداوند** و **انجام اعمال نیکو** می داند، آرزو دارد همواره زمینه ذکر و یاد خداوند و انجام بهترین اعمال برای او فراهم باشد و از مشغولیت های فکری و عملی بیهوده به دور باشد. در این قسمت از دعا، امام سجاد علیه السلام به شیعیان خود می آموزد دست نیاز به سوی پروردگار مهربانشان دراز کنند و از او بخواهند که بار اموری را که آنان را از کارهای مهمی همچون ذکر و یاد او باز می دارد، از دوش آنها بردارد و خود، آنها را به عهده بگیرد.

■ پرداختن به آنچه فردا مورد پرسش قرار می گیرد ■

وَ اسْتَغْمِلْنِي بِمَا تَسْأَلُنِي غَدًا عَنْهُ

امام سجاد علیه السلام، بعد از درخواست فراغت از امور بیهوده و کم فایده، از خداوند جل جلاله می خواهد توفیق انجام اموری را به ایشان عطا کند که در روز قیامت آنها را مورد سؤال و پرسش قرار می دهد. انسان در این دنیا وظایفی دارد که خداوند جل جلاله در روز قیامت او را نسبت به آنها بازخواست می کند؛ انسان موظف است واجبات و محرمات الهی را رعایت کند و نعمت های خداوند جل جلاله را در راهی که او می پسندد مصرف نماید. خداوند جل جلاله در قرآن کریم می فرماید: «ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (تکواثر: ۸)؛ «سپس در آن روز از نعمتی که در اختیار داشتید، حتماً سؤال خواهید شد». از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت شده: «در روز قیامت بندگان در پیشگاه خداوند جل جلاله ایستاده باقی می مانند تا زمانی که خداوند جل جلاله در مورد چهار چیز از آنها سؤال کند:

۱. عمرت را در چه راه صرف کردی؛

۲. بدنت را در چه راهی فرسودی؛

۳. مالت را از چه راهی به دست آوردی و چگونه خرج کردی؛

۴. و از محبت ما اهل بیت». (الزهد، ص ۹۴)

بر پایه این روایت، هر بنده ای نسبت به نعمت های مادی و معنوی ای که در اختیار

آئینه در آئینه

فَوَرَّيْكَ لَسْأَلْنَهُمْ أَجْمَعِينَ *

عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ

به پروردگارت سوگند،

بی تردید از همه آنان خواهیم پرسید *

از آنچه می کردند.

(حجر: ۹۲ و ۹۳)



دارد، مسئولیت دارد و باید به وظایف خود نسبت به آن‌ها عمل کند. پس چه نیکوست به جای پرداختن به کارهای بیهوده، دغدغه انجام وظایفمان را داشته باشیم و از پروردگار مهربان در این راه کمک بخواهیم.

■ زندگی در راه هدف خلقت ■

وَ اسْتَفْرُغْ أَيَّامِي فِيمَا خَلَقْتَنِي لَهُ

در تکمیل دو فراز پیشین، امام علیه السلام از خداوند جل جلاله می‌خواهد همه لحظات زندگی مبارکش را صرف هدفی کند که برای آن خلق شده است.

اما هدف خداوند جل جلاله از خلقت انسان چیست؟ براساس براهین عقلی و نقلی، خالق هستی **کامل و بی‌نیاز مطلق** است بنابراین هدف او از آفریدن بندگانش، رفع نقص و نیاز خود نیست، بلکه این **جوشش فیض و رحمت** بی‌انتهای اوست که سبب می‌شود آفریدگانی را بیافریند و نیازها و نقایص آنان را برطرف کند تا به سعادت و کمال شایسته خود برسند؛ پس هدف خداوند جل جلاله از آفریدن، چیزی جز **سعادت آفریدگانش** نیست. این معنا را می‌توان از آیات قرآن نیز برداشت کرد؛ خداوند جل جلاله در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿الْأَمِنْ رَحْمَةِ رَبِّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ﴾ (هود: ۱۱۹)؛ «... جز آن‌کس که مشمول رحمت الهی شود و برای همین [رحمت] آنان را آفریده است». اینکه در این آیه شریفه، هدف نهایی خلقت، رحمت الهی بیان شده، به خاطر این است که به واسطه همین رحمت و هدایت الهی، بندگان به سعادت می‌رسند. (ر.ک: المیزان، ۶۴/۱). ابوبصیر می‌گوید: معنای این آیه شریفه را از امام صادق علیه السلام پرسیدم، ایشان فرمود:

خَلَقَهُمْ لِيَفْعَلُوا مَا يَسْتَوْجِبُونَ بِهِ رَحْمَتَهُ فَيَرْحَمَهُمْ؛ آنان را آفرید تا کارهایی انجام دهند که

سزاوار رحمت او جل جلاله شوند و او جل جلاله آنان را مشمول رحمت خود گرداند. (علل الشرائع، ۱۳/۱)

با توجه به این روایت، معنای آیه دیگر قرآن کریم نیز که بیانگر هدف خلقت جن و انس است، روشن می‌شود: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات: ۵۶)؛ «جن و انس را نیافریدم مگر برای اینکه مرا عبادت کنند»؛ آری، عبادت خدا جل جلاله، سبب می‌شود انسان سزاوار رحمت الهی شود و پس از اینکه رحمت الهی شامل انسان شد، موجبات سعادت و خوشبختی ابدی انسان فراهم می‌شود. (ر.ک: المیزان، ۶۴/۱).

بنابراین در این فراز که امام سجاد علیه السلام از پروردگارش می‌خواهد تمام لحظاته در راه هدف خلقتش صرف شود، در حقیقت از او می‌خواهد **در تمام لحظات زندگی مشغول عبادت او باشد** و لحظه‌ای از این حال خارج نشود تا به واسطه آن مشمول رحمت الهی شود و در نتیجه به سعادت ابدی نائل شود که هدف نهایی آفریدگار مهربانش از آفریدن اوست.



در آخرین فراز، امام سجاد علیه السلام از خداوند خواست که در تمام لحظات زندگی مشغول عبادت باشد. آیا این امر سبب اختلال و توقف امور زندگی نمی‌شود؟! چگونه ممکن است انسان در تمام لحظات زندگی اش مشغول عبادت باشد؟!

حقیقت عبادت، امری قلبی است که آثار آن در اعمال انسان آشکار می‌شود. علامه طباطبائی رحمته الله علیه در مورد حقیقت عبادت می‌نویسد: «حقیقت عبادت این است که انسان جانش را در مقام خاکساری و بندگی پروردگارش قرار دهد و با تمام وجود به او گرایش داشته باشد». (المیزان، ۱۸/ ۳۸۸)

اگر کسی در همه لحظات عمرش و در همه حالات و افعالش این حالت قلبی را داشته باشد، می‌توان گفت در همه عمر مشغول عبادت بوده است. شخص با داشتن این حالت قلبی در عین اینکه مشغول به انجام کارهای روزمره خود است، در حال عبادت پروردگار نیز خواهد بود و روشن است که این هرگز سبب اختلال در امور زندگی نمی‌شود. بنابراین اگر کسی بخواهد در همه لحظات عمرش مشغول عبادت باشد، باید در همه حال به یاد پروردگارش باشد و تمام حرکات و سکناتش را در راستای رضای او قرار دهد.

البته این هرگز جای اعمال عبادی خاصی را که در شریعت وارد شده، نمی‌گیرد؛ چراکه انسان نیاز دارد در ساعاتی از شبانه‌روز، خود را از همه کارها فارغ کند و با تمام وجود به راز و نیاز با پروردگارش بپردازد. از امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده: «تلاش کنید که زمان‌هایتان، چهار بخش باشد:

بخشی برای مناجات با خداوند جل جلاله،

بخشی برای امر معیشت،

بخشی برای معاشرت با برادران و افراد مورد اعتمادی که شما را از عیوبتان آگاه می‌کنند و در دل با شما خالص و یک‌رنگ هستند،

و بخشی برای خلوت کردن برای بهره‌بردن از لذت‌های غیر حرام؛ با این بخش است که توانایی پرداختن به سه بخش دیگر را پیدا می‌کنید». (تحف العقول، ص ۴۰۹)

زندگی برای بندگی

۵) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَمَتَّعِنِي بِهَدْيِ صَالِحٍ لَا أَسْتَبْدِلُ بِهِ وَطَرِيقَةَ حَقٍّ لَا أَزِيغُ عَنْهَا وَنِيَّةَ رُشْدٍ لَا أَشُكُّ فِيهَا وَعَمِرْنِي مَا كَانَ عُمُرِي بِذِلَّةٍ فِي طَاعَتِكَ فَإِذَا كَانَ عُمُرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَاقْبِضْنِي إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتُكَ إِلَيَّ أَوْ يَسْتَحْكِمَ غَضَبُكَ عَلَيَّ.

۶) اللَّهُمَّ لَا تَدْعَ خَصْلَةً تُعَابُ مِنِّي إِلَّا أَصْلَحْتُهَا وَلَا عَائِبَةً أُوتِبُ بِهَا إِلَّا حَسَنْتُهَا وَلَا أَكْرَمَةً فِي نَاقِصَةٍ إِلَّا أَتَمَمْتُهَا...

۱۶) اللَّهُمَّ وَأَنْطِقْنِي بِأَهْدَى وَأَلْهَمْنِي التَّقْوَى وَوَفِّقْنِي لِلَّتِي هِيَ أَزْكَى وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ أَرْضَى.

۱۷) اللَّهُمَّ اسْلُكْ بِي الطَّرِيقَةَ الْمُتَلَى وَاجْعَلْنِي عَلَى مِلَّتِكَ أَمُوتُ وَأَحْيَا.

۵) معبودا! بر محمد و خاندان محمد درود فرست و مرا از هدایت شایسته‌ای که با هیچ چیز عوض نکنم و از راه حق که از آن منحرف نشوم و از نیت درستی که در آن تردید نوزم، بهره‌مند گردان و به من عمر ده تا زمانی که عمرم در فرمانبرداری از تو صرف می‌شود! پس هرگاه عمرم چراگاهی برای شیطان شد، جانم را بستان و مرا نزد خود ببر، پیش از آنکه نفرت شدیدت به سوی من پیشی گیرد یا خشم تو بر من استوار و حتمی گردد!

۶) معبودا! هیچ خوبی را که با آن از من عیب گیرند و امگذار مگر که آن را اصلاح کرده باشی و هیچ عیبی را که بدان سرزنش شوم [در من باز منه] مگر که آن را نیکو گردانده باشی و هیچ خوی نیک ناقصی را [در من بر جای مگذار] مگر که آن را کامل فرموده باشی...

۱۶) معبودا! زبانم را به برهان بگشا و پرهیزگاری را در دلم بیفکن و مرا به روشی که پاکیزه‌ترین است، توفیق ده و بر آنچه پسندیده‌تر است، برگمار.

۱۷) معبودا! مرا در برترین راه، وارد کن و چنانم کن که بر آیین تو بمیرم و زنده گردم.

حفظ دعا

وَبَلِّغْ بِإِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ وَاجْعَلْ يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ
وَإِنَّهُ بِنَيْتِي إِلَى أَحْسَنِ النَّيَّاتِ وَبِعَمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ.

■ دعای ۲۰: بند ۱ ■

پرسش و تمرین

۱. با توجه به متن و ترجمه دعا، واژگان زیر را ترجمه کنید.

اِسْتَقْرَغُ	تَسَالُ	يَشْغُلُ	الِاهْتِمَامَ	عربی
				فارسی
اَكْفِ	وَفِّرْ	اِسْتَضْلِحْ	يَلِّغْ	عربی
				فارسی
فردا	نیکوترین	برترین	کامل ترین	فارسی
				عربی
به کار گیر/ بگمار	منتهی گردان	قرار ده	آفریدی	فارسی
				عربی

۲. ترجمه ترکیب های زیر را بنویسید.

■	■	■	■
■	■	■	■
■	■	■	■
		أَكْمَلَ الْإِيمَانِ	
		مَا عِنْدَكَ	
		بِرْتَرِينَ يَقِينِ	

۳. ترجمه کنید.

واژگان	اجْعَلْ	يَقِينِ	ي	أَفْضَلْ	الْيَقِينِ
ترجمه تحت اللفظی					
ترجمه روان					

واژگان	اسْتَغْفِرْ	أَيَّامِ	ي	فِي	مَا	خَلَقْتَ	(نِ)ي	لَ	هَ
ترجمه تحت اللفظی									
ترجمه روان									

۴. با توجه به دوامری که در معنای ایمان نهفته، چگونه ایمان دارای مراتب است؟

۵. ارتباط مراتب ایمان با اعمال انسان چیست؟

۶. هدف نهایی خلقت انسان چیست؟ چرا در آیات، گاهی هدف خلقت رحمت و گاهی عبادت دانسته شده است؟

۷. با توجه به روایت پیامبر خدا ﷺ، چهارامری که در روز قیامت مورد سؤال قرار می گیرند، کدام اند؟



درس اول
نیایش ۲۰

مطالعه و پژوهش

۱. یکی از خواسته‌های امام سجاد علیه السلام از خداوند جل جلاله در این نیایش این بود که: «اَسْتَفْرِغُ أَيْامِي فِيمَا خَلَقْتَنِي لَهُ»؛ در متن درس با هدف خداوند از آفرینش انسان که رساندن فیض و رحمت به اوست، آشنا شدیم. اما انسان تا کجا می‌تواند پیش برود و از رحمت الهی بهره‌مند شود؟ قله کمال و مقصد نهایی او کجاست؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

هدف زندگی، شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا.

انسان کامل، همان.

لقای الهی، محمدتقی مصباح یزدی، مؤسسه آموزشی و

پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.

در جستجوی عرفان اسلامی، همان.

۲. با توجه به فراز پنجم نیایش مکارم الاخلاق (بخش قرائت و درایت)، امام سجاد علیه السلام زندگی را برای چه می‌خواهد و چرا؟ در چه صورت مرگ برای انسان از زندگی بهتر است؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق، محمد تقی فلسفی، دفتر

نشر فرهنگ اسلامی.

نعمت‌ها و آفت‌ها

۳ ... وَأَغْنِي وَأَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِكَ

وَلَا تَقْتِنِي بِالْبَطَرِ

وَأَعِزَّنِي

وَلَا تَبْتَلِيَنِي بِالْكِبَرِ

وَعَبَّدَنِي لَكَ

وَلَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ

وَأَجِرْ لِلنَّاسِ عَلَى يَدَيِ الْخَيْرِ

وَلَا تَمَحِّقْهُ بِالْمَنِّ

وَهَبْ لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ

وَاعْصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ

۴ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

وَلَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً

إِلَّا حَطَّطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا

وَلَا تُحِدِّثْ لِي عِزًّا ظَاهِرًا

إِلَّا أَحَدَّثْتَ لِي ذِلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي بِقَدَرِهَا

۳ و مرابی نیاز ساز و روزی ات را بر من گسترده گردان

و مرا به سرخوشی گرفتار مکن؛

و مرا عزت بخش

و به تکبر مبتلا مساز؛

و مرا بنده خود کن

و بندگی ام را با خود پسندی تباه مگردان؛

و به دست من خیر را بر مردم جاری کن

و آن را با منت نهادن از میان مبر؛

و به من خوی‌های والا ببخش

و مرا از فخر فروشی نگاه دار.

۴ معبودا! بر محمد و خاندان او درود فرست

و مرا در میان مردم به درجه‌ای فرامبر

مگر همانند آن، مرا نزد خودم فرو آورده باشی؛

و برایم عزتی ظاهری پدید میاور

مگر به اندازه آن، برایم ذلتی باطنی نزد خودم

پدید آورده باشی.

نمایی از دعا

همه با فطرت الهی خود، به دنبال کسب کمال و بهره‌مندی از نعمت‌های الهی هستیم. اما گاه همین نعمت‌ها زمینه برخی از صفات ناشایست را برای ما فراهم می‌کنند؛ چگونه می‌توانیم از این نعمت‌ها بهره‌بریم و در عین حال از آفات آن مصون بمانیم؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان زیر را بنویسید.

أَعْنِ	أَوْسِعْ	الْبَطَرُ	أَعِزَّ	الْكِبَرُ
لَا تُفْسِدْ	الْعُجْبُ	لَا تَمَحَقْ	هَبْ	اعْصِمْ
الْفُخْرُ	لَا تَرْفَعْ	حَظَطْتُ	أَخَذْتُ	قَدَّرْ

شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
أَغْنِ	بی نیاز کن	ماده «غ ن ی» به معنای بی نیازی است. اُغْنِ، فعل امر از باب اِفعال، به معنای بی نیاز کردن است. در قرآن آمده: ﴿وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنِي﴾ (الضحی: ۸)؛ «و [مگر این گونه نبود که] تو را نیازمند یافت و بی نیاز ساخت؟».
أَوْسِعْ	گسترده گردان	ماده «وس ع» به معنای گسترده‌گی و فراخی است. اُوسِعْ، فعل امر از باب اِفعال، به معنای وسعت دادن و گسترده کردن است. از این ماده، واژه‌های وسعت، وسیع، واسع و وَسِعَ در زبان فارسی نیز کاربرد دارند.
اعْصِمْ	نگاه دار، محافظت کن	ماده «ع ص م» به معنای محافظت به وسیله دفاع کردن است. اعْصِمْ، فعل امر، به معنای محافظت از چیزی در برابر چیز دیگر است. اعْصِمْنِي مِنَ النَّارِ؛ یعنی مرا از آتش نگاه دار و محافظت کن. در قرآن آمده: ﴿قَالَ سَآوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ﴾ (مائده: ۴)؛ «[پسر نوح] گفت: به کوهی پناهنده خواهم شد که مرا از آب نگاه دارد؛ [نوح] گفت: امروز هیچ نگاهدارنده‌ای از فرمان [عذاب] خدا نیست». واژه‌های عصمت و معصوم واژه‌هایی آشنا برای فارسی‌زبانان از این ماده هستند.
لَا تَمَحَقْ	نابود مکن، از میان مبر	ماده «م ح ق» به معنای کاستن تدریجی یا دفعی که به نابودی و محو شدن بیانجامد است. در زبان عربی به محو شدن تدریجی قرص ماه، مُحَاق گفته می‌شود. لَا تَمَحَقْ، فعل نهی است. در قرآن می‌خوانیم: ﴿وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ﴾ (آل عمران: ۱۴۱)؛ «و برای اینکه خدا مؤمنان را [در بوته آزمایش] بیالاید و کافران را [رفته رفته] نابود سازد».

آهسته می‌گوییم که کسی نشنود؛ لطفاً شما هم این حرف‌ها را از من نشنیده بگیرید! فقط می‌خواهم کمی درد و دل کنم تا کمی از بار غصه‌هایم کم شود!... از دست پرودگارم دلگیرم! گویا مرا نمی‌بیند و صدایم را نمی‌شنود! کارم این شده که با دستی پراز حاجت و نیاز به درگاه او بروم و با دستی خالی برگردم. شاید تصمیم گرفته نیازهای مرا بر نیآورد. از او بارها درخواست روزی فراوان کرده‌ام؛ ولی هنوز هم که هنوز است با گرفتاری‌های مالی دست و پنجه نرم می‌کنم. شاید بگویید این درخواستی مادی است و خداوند به خواسته‌های مادی توجه چندانی نمی‌کند؛ قبول! اما من خواسته‌هایی که به درگاه او برده‌ام، فقط خواسته‌های مادی نبوده است؛ بارها از او خواسته‌ام که اخلاق مرا نیکو کند؛ اما هنوز اخلاقم دست نخورده است. بارها التماس کرده‌ام که حالی خوش در عبادت به من بدهد؛ اما همچنان عبادت‌هایم چنگی به دل نمی‌زنند. همواره آرزوی نیکوکاری به مردم را با او مطرح کرده‌ام؛ اما سرتان را درد نیآورم؛ اینها را چه می‌گویید؟ اینها که خواسته‌های بدی نیستند؟! پس چرا آنها را برآورده نمی‌کند؟!... شاید بسیاری از ما، کم‌وبیش از این گلایه‌ها داشته باشیم. به راستی چرا این خواسته‌ها برآورده نمی‌شوند؟ بر شما پنهان نیست که اهل دانش به این پرسش گلایه‌آمیز تاریخی، پاسخ‌های فراوانی داده‌اند و پنبه آن را در مباحث «موانع استجاب دعا» به خوبی زده‌اند. اما در این میان نکته‌ای وجود دارد که شاید کمتر مورد توجه قرار گرفته است: چه بسا یکی از دلایلی که پروردگارمان خواسته‌های ما را برآورده نمی‌کند، این باشد که ما آنها را بدون توجه به آفتی که ممکن است برای ما به همراه داشته باشند، مطرح می‌کنیم. امام سجاد علیه السلام به ما می‌آموزد که بسیاری از خواسته‌های ما - حتی برخی از خواسته‌های معنوی ما - ممکن است آفتی به همراه داشته باشند که آن قدر سنگین و مخرب‌اند که

به برآورده شدن حاجت ما نمی‌ارزند و پروردگارمان عطایشان را به لقایشان می‌بخشد. پس بهتر است در کنار خواسته‌هایمان به آفات خواسته‌هایمان نیز توجه کنیم و از پروردگارمان بخواهیم که ما را از آفات احتمالی آنها مصون بدارد. در این قسمت از دعا، امام سجاد علیه السلام چند نعمت مهم را از پروردگارش درخواست می‌کند و بی‌درنگ از آفات احتمالی آنها به او پناه می‌برد.

آئینه در آئینه

وَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ
وَعَسَىٰ أَن تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ
وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

و بسا چیزی را ناپسند می‌دارید و آن به سود شماست
و بسا چیزی را دوست می‌دارید و آن به زیان شماست
و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید

بقره: ۲۱۶

■ نعمت بی نیازی و وسعت در روزی ■

وَأَغْنِي وَ أَوْسَعُ عَلَيَّ فِي رِزْقِكَ

در این فراز نورانی، امام سجاد علیه السلام دو درخواست دارد:

الف) بی نیازی از مردم:

از امام صادق علیه السلام روایت شده: «از خداوند بی نیازی و عافیت در دنیا، و آمرزش و بهشت در آخرت درخواست کنید» (الکافی، ۷۱/۵). نیایش های رسیده از معصومین علیهم السلام آکنده از درخواست روزی بابرکت و گسترده و بی نیازی از مردم است. راز اهتمام شگفت پیشوایان علیهم السلام به این امر، زمانی آشکار می شود که آفات فراوان فقر و نیازمندی به مردم را، در نظر بگیریم:

۱. فقر و نیازمندی، زمینه ارتکاب گناهان گوناگون را برای انسان های ضعیف الایمان فراهم می کند؛ برای انسانی که گرسنه است یا نیاز شدید مالی دارد، بسیار دشوار است که بتواند از گناه، چشم پوشد و تقوای الهی پیشه کند. دو روایت زیبایی زیر از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله گویای این امر است:
 - «كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا؛ نزدیک است که فقر، به کفر تبدیل شود». (الکافی، ۳۰۷/۲)
 - «نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ الْغَنَى؛ بی نیازی چه خوب یآوری برای رعایت تقوای الهی است».

(الکافی، ۷۱/۵)

۲. نیازمندی انسان، سبب می شود که دیگری بر انسان نوعی تسلط پیدا کند و با سلب استقلالش، او را به آن سمت که می خواهد، سوق دهد. روشن است که اگر شخصی که انسان به او نیازمند است، شخصی نااهل و بی دین باشد، به راحتی می تواند انسان را به کارهایی که برخلاف رضای خداست وادار کند و از دایره بندگی خارج گرداند. شاید به خاطر پرهیز از همین تسلط دیگران باشد که امام سجاد علیه السلام در دعای عرفه از خداوند جَلَّ جلاله چنین درخواست می کند: «و مرا از کسی که از من بی نیاز است، بی نیاز کن»؛ زیرا نیازمندی یک طرفه، تسلط آوراست ولی در نیازمندی دو طرفه احتمال این خطر کمتر است.

۳. نیازمندی باعث نوعی خواری و ذلت برای انسان می شود؛ این درحالی است که انسان تنها باید در برابر خداوند جَلَّ جلاله و اولیای او تذلل و خواری داشته باشد؛ نیایش امام سجاد علیه السلام در بند ۲۶ همین دعای مکارم الأخلاق گویای این امر است: «آبرویم را با توانگری نگاه دار و شکوهم را با تهیدستی فرو مریز؛ چنان که از روزی خواران تو روزی طلبم و از بدترین آفریدگانت عطا بخواهم و به ستایش آن کس که به من عطایی کرده است و نکوهش آن کس که عطا نکرده، دچار گردم؛ درحالی که بخشش و نابخشیدن، به دست توست نه آنان».



ب) وسعت و برکت در روزی:

وسعت در روزی مرحله‌ای فراتر از بی‌نیازی است، یعنی حالتی که انسان نه تنها به دیگران نیازمند نیست بلکه از روزی فراوانی بیش از مقدار مورد نیازش برخوردار است. البته هدف از داشتن رزق واسع، مال اندوزی، فخرفروشی و اسراف و زیاده‌روی نیست؛ بلکه هدف، **آسودگی خاطر از مسائل مالی و همچنین کسب رضای الهی به واسطه خرج کردن و هزینه کردن اموال در راه خدا** است. از امام باقر علیه السلام روایت شده: «در کتاب علی بن الحسین علیه السلام دیدیم که نوشته بود: آگاه باشید که اولیای خدا علیهم السلام نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند، هنگامی که واجبات الهی را ادا کنند و به سنت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عمل نمایند و از محرّمات الهی پرهیز کنند و به زیبایی‌های زودگذر دنیا بی‌رغبت شوند و به آن چه نزد خداست رغبت پیدا کنند و رزق پاکیزه الهی را برای رضای خداوند جل جلاله کسب کنند و هدف آنان فخرفروشی و مال اندوزی نباشد سپس آن را برای ادای حقوق واجبی که برعهده آنان قرار می‌گیرد هزینه کنند. آنان هستند که خداوند جل جلاله به آن چه کسب کرده‌اند برکت داده است و به سبب آن چه که برای آخرتشان فرستاده‌اند، پاداش خواهند گرفت». (تفسیر العیاشی، ۲/۱۲۴)

■ آفت بی‌نیازی و روزی گسترده ■

وَلَا تَفْتِنِّي بِالْبَطْرِ

امام سجاد علیه السلام بلافاصله پس از درخواست بی‌نیازی و روزی گسترده، به آفت این نعمت اشاره می‌کند و از پروردگارش می‌خواهد که دچار این آفت نشود. آفت بی‌نیازی به تعبیر امام سجاد علیه السلام «**بَطْر**» است. این ماده در اصل به معنای «خوشحالی و سرخوشی بیش از حد» است و از آنجایی که این حالت باعث طغیان و سرکشی انسان می‌شود به «طغیان و سرکشی انسان هنگام بهره‌مندی از نعمت»، «**بَطْر**» گفته

می‌شود (تهذیب اللغة، ۱۳/۲۲۸). چنین حالتی باعث می‌شود انسان از شکر نعمت و ادای حق آن غفلت کند، گناهانش را فراموش کند و دچار تکبر و خودبینی شود. براساس روایتی راه‌هایی از این آفت - پس از دعا و تضرع به درگاه الهی -، **به جای آوردن شکر نعمت و ادای حق نعمت‌هایی است که خداوند جل جلاله به انسان داده است.** (الخصال، ۱/۱۶۴)

آینه در آینه

وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرَبٍ بَطَرَتْ مَعِشَتَهَا
فَإِنَّكَ مَسْكُونُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِ إِلَّا قَلِيلًا
وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ

و بسا شهرهایی را نابود کردیم که در زندگانی
خویش سرمستی و سرکشی کردند؛
و این خانه‌های [ویران] آنها ست که پس از آنها
جز اندکی مسکون نشده است
و ما خود وارث آنها شده‌ایم.

قصص: ۵۸



نعمت‌ها
و آفت‌ها

■ نعمت عزتمندی ■

وَأَعِزَّنِي ...

عزّت، مقابل ذلّت و خواری است (الصّاح، ۵/ ۸۸۵). خداوند ﷻ دوست دارد که بنده مؤمنش عزیز باشد؛ در قرآن کریم آمده است: ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (منافقون: ۸)؛ «عزت از آن خدا و پیامبرش و مؤمنان است». از امام صادق علیه السلام روایت شده: «خداوند همه امور مربوط به مؤمن را به خود او واگذار کرده است [و به او اجازه داده که خود در مورد آنها تصمیم بگیرد] ولی به او اجازه نداده که خود را ذلیل کند؛ آیا به سخن خداوند عزوجل گوش نداده‌ای که فرمود: "وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ"؛ پس مؤمن باید عزیز باشد و ذلیل نباشد؛ خداوند مؤمن را با ایمان و اسلام عزیز می‌گرداند» (الکافی، ۵/ ۶۳). عزتمندی مؤمن در جامعه، به معنای عزتمندی ایمان و اسلام است و به او کمک می‌کند بتواند با سرافرازی دینش را در برابر انسان‌های بی‌دین حفظ کند و سرسپرده آنان نباشد؛ در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعَزُّ مِنَ الْجَبَلِ إِنَّ الْجَبَلَ يُسْتَقَلُّ مِنْهُ بِالْمَعُولِ وَالْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ؛
مؤمن از کوه عزیزتر و مستحکم‌تر است؛ چراکه می‌توان با کلنگ از کوه [کند و] کم کرد ولی
نمی‌توان حتی یک ذره از ایمان مؤمن کم کرد. (همان)

■ آفت عزتمندی ■

وَلَا تَبْتَغِنِي بِالْكِبَرِ

عزّت اجتماعی هرچند امری پسندیده و ضروری برای انسان مؤمن است ولی همین می‌تواند زمینه‌ساز صفت بسیار ناشایست «کبر» گردد؛ از این رو امام سجاد علیه السلام بلافاصله پس از درخواست عزتمندی، از ردیله کبر به خداوند ﷻ پناه می‌برد. در فراز چهارم نیز ایشان بار دیگر به این امر اشاره می‌کند و از پروردگار می‌خواهد که عزّت و جایگاه اجتماعی ایشان را بالا مبرد مگر اینکه پیش از آن، به همان اندازه خاکساری و فروتنی درونی ایشان را افزایش دهد (وَلَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَظَّتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا وَلَا تُحَدِّثْ لِي عِزًّا ظَاهِرًا إِلَّا أَحَدَّثْتَ لِي ذِلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي بِقَدَرِهَا).

اما کبر چیست؟ «کبر» عبارت است از حالتی که آدمی خود را بالاتر از دیگری ببیند و اعتقاد برتری خود را بر غیر داشته باشد (معراج السعادة، ص ۲۸۸). این صفت، یکی از بزرگ‌ترین و زشت‌ترین رذایل اخلاقی است که در آیات قرآن و روایات به شدت مورد نکوهش قرار گرفته است و کتاب‌های اخلاقی به شکلی مفصل به ریشه‌ها، مفاصل و راه‌های درمان آن پرداخته‌اند (ر.ک: چهل حدیث (امام خمینی رحمه الله)، ص ۷۹). به گفته علمای اخلاق، این صفت ناشایست ریشه در عجب و خودبینی دارد؛ امام خمینی رحمه الله در این رابطه می‌نویسد: «کبر را اسباب بسیاری است که برگشت تمام آنها به این است که انسان در



خود کمالی توهم کند که آن باعث عجب شود و مخلوط با حب نفس گردیده حجاب کمال دیگران شده آنها را ناقص تر از خود گمان کند، و این سبب ترفع قلبی یا ظاهری گردد» (چهل حدیث، ص ۸۲). **بزرگترین اشتباه شخص متکبر** این است که کمالاتی را که خداوند جَلَّالَهِ به او داده، از خود می داند و همین امر در ابتدا سبب خودبینی (عجب) و در نهایت سبب خودبرتربینی (کبر) او می شود؛ درحالی که براساس تعالیم بلند اسلامی و براهین قاطع عقلی، هر کمال و زیبایی که در این جهان وجود دارد، اولاً و بالذات متعلق به خداوند جَلَّالَهِ است؛ در روایتی از امام محمدباقر عَلَيْهِ السَّلَام آمده است: «**الْكِبَرُ رِذَاءُ اللَّهِ وَ الْمَتَكَبِّرُ يُتَارِعُ اللَّهَ رِذَاءَهُ**؛ «بزرگی» ردای خداوند است و شخص متکبر برای تصاحب ردای خداوند با او نزاع می کند!» (الکافی، ۳/۹۲). در نكوهش این صفت خاتمان برانداز، روایاتی عجیب و کمرشکن نقل شده که در اینجا به دو روایت از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام اشاره می شود:

- کسی که در دلش حتی ذره ای ناچیز از کبر باشد، وارد بهشت نخواهد شد! (همان، ۳۱۰/۲)
- در دوزخ ذره ای برای متکبران وجود دارد که به آن «سَقَر» گفته می شود. آن ذره از شدت حرارتش نزد خداوند اظهار رنج و سختی کرد و درخواست نمود که به او اجازه نفس کشیدن بدهد. [خداوند به او اجازه داد و] تنفسی کرد و با آن دوزخ را به آتش کشید! (همان)

■ نعمت بندگی ■

وَ عِبْدَنِي لَكَ

درخواست بعدی حضرت زین العابدین عَلَيْهِ السَّلَام توفیق عبادت و بندگی خداوند جَلَّالَهِ است. «عبادت» به معنای **فروتنی و خضوع اختیاری** در برابر دیگری به هدف **تعظیم و بزرگداشت** او است (ریاض السالکین ۲۹۶/۳). هرچند در دین اسلام برای عبادت خداوند جَلَّالَهِ اعمال خاص، زیبا و حکیمانه ای مانند: نماز، روزه، حج و ... قرار داده شده است که در اوقات ویژه ای انجام می شوند، ولی براساس این تعریف، هر عملی که انسان از روی خضوع و فروتنی در برابر خداوند جَلَّالَهِ انجام دهد، عبادت به شمار می آید؛ بنابراین انسان می تواند با اطاعت از فرامین الهی (انجام واجبات و ترک محرمات) و انجام کارهای نیک دیگر، در هر حالی مشغول عبادت و بندگی خداوند جَلَّالَهِ باشد.

■ آفت بندگی ■

وَ لَا تُفْسِدُ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ

در این میان امر خطرناکی وجود دارد که می تواند عبادت های انسان را خراب و بی اثر کند؛ این امر خطرناک «عجب و خودبینی» است. سیدعلی خان مدنی رَحِمَهُ اللَّهُ در این رابطه می نویسد: «عجب در عبادت، به معنای بزرگ شمردن عمل صالح، سرخوش شدن به خاطر آن و بالیدن به آن است و اینکه انسان گمان کند، با عبادتش حق بندگی خداوند جَلَّالَهِ را به جای آورده و هیچ کوتاهی از او سر



نزده است. این همان عجبی است که عبادت را فاسد، می‌کند چراکه حجاب قلب در برابر پروردگار است و مانع دیدن منت، نعمت، توفیق و یاری او بر انجام اعمال نیک می‌گردد و راه انسان را برای رسیدن به حقیقت توحید و اخلاص در بندگی پروردگار می‌بندد» (همان). سرتاسر هستی همه مخلوقات الهی از جمله انسان، فقر و نیازمندی به خداوند ﷻ است؛ پس چگونه مخلوقی می‌تواند حق عبادت خالقش را به جای آورد؟! در روایتی زیبا از پیامبر خدا ﷺ آمده است: «خداوند در آسمان هفتم، فرشتگانی دارد که از زمانی که آنها را آفریده، در حال سجده هستند و بندبند پیکرشان از بیم خداوند متعال می‌لرزد و قطره‌ای اشک از چشمان آنان نمی‌چکد مگر اینکه آن قطره تبدیل به فرشته دیگری می‌شود! باوجوداین، هنگامی که روز قیامت فرا می‌رسد، سرهایشان را از سجده بر می‌دارند و می‌گویند: مَا عَبْدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ؛ [خداوند!] چنانکه شایسته تو بود، تو را عبادت نکردیم!» (مجمع البیان، ۵۶۲/۶). وقتی این فرشتگان با چنان عبادتی نمی‌توانند حق عبادت خداوند ﷻ را به جای آورند، تکلیف ما و عبادت‌هایمان روشن است. هرچند انسان در مقام عمل باید نهایت تلاش خود را انجام دهد و ذره‌ای کم نگذارد ولی در مقام فکر و اعتقاد باید توجه داشته باشد که هرگز قادر نخواهد بود حق عبادت خداوند ﷻ را به جای آورد؛ در روایتی امام موسی کاظم (ع) به فرزند خود چنین سفارش فرموده است: «ای فرزندم! تلاش و کوشش را رها مساز و هرگز خود را از حد کوتاهی در عبادت و طاعت خداوند عزوجل بیرون مپندار؛ چراکه خداوند هرگز آن‌گونه که شایسته اوست، عبادت نمی‌شود». (الکافی، ۷۲/۲)

■ نعمت نیکوکاری ■

وَأَجْرٍ لِلنَّاسِ عَلَى يَدَيِ الْخَيْرِ

امام سجاد (ع) در این فراز از خداوند ﷻ می‌خواهد که خیر مردم را به دست ایشان پیوسته جاری کند یعنی همواره ایشان را واسطه رساندن خیر به مردم قرار دهد؛ در حدیثی قدسی آمده که خداوند ﷻ به پیامبرش موسی (ع) فرمود:

من خدایی هستم که جز من خدایی نیست، من آفریدگانم را خلق کردم و خیر را نیز خلق کردم و آن را به دست کسانی که دوستشان دارم جاری کردم؛ پس خوشا به حال آن‌که خیر را به دست او جاری کردم... (المحاسن، ص ۲۸۳)

انواع کارهایی را که موجب سعادت دنیوی و اخروی مردم می‌گردند، می‌توان از مصادیق خیر به شمار آورد؛ تلاش برای گسترش دین‌داری و پیاده‌سازی آن در جامعه، آموزش قرآن و به‌طور کلی تعالیم اسلامی به مردم، دستگیری از فقیران و ناتوانان، کمک به سالمندان و ضعیفان، ایجاد اشتغال و زمینه کسب روزی حلال برای جوانان، ساختن مسجد، مدرسه و بیمارستان و هزاران مورد دیگر از خیراتی هستند که براساس این روایت، خداوند ﷻ آنها را به دست بندگانی که دوستشان دارد جاری می‌کند.



■ آفت نیکوکاری

وَلَا تَمَحَقْهُ بِالْمَنِّ

يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا
لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى

ای کسانی که ایمان آورده‌اید،
صدقه‌های خود را با منت و آزار تباه نکنید.

البقرة: ۲۶۴

اگر انسان پس از اینکه در حق دیگری کار خیری انجام داد، بر او منت گذارد یعنی آن را به رخ او بکشد و طلبکارانه با او برخورد کند، اجر و پاداش کار خود را از میان برده و گویا اصلا کار خیری انجام نداده است بلکه به خاطر آزاری که به واسطه این منت به برادر مؤمنش رسانده،

مرتکب گناه شده است. از منظر قرآن کریم هنگامی که نیازمندی، از انسان درخواست کمک می‌کند، رد کردن درخواستش با سخنی دلنشین، برتر از این است که به او صدقه‌ای دهد و با منت نهادن به او آزار رساند: ﴿قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذًى وَاللَّهُ عَنِّي حَلِيمٌ﴾ (بقره: ۲۶۳)؛ «سخنی خوش [در رد سائلان گفتن] و گذشت [از تندزبانی آنان] بهتر از صدقه‌ای است که در پی آن، دل آزرده باشد؛ و خدا بی نیاز و بردبار است».

■ نعمت بهره‌مندی از صفات والای اخلاقی

وَهَبْ لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ

خواسته بعدی حضرت زین العابدین (علیه السلام) از خداوند (جل جلاله) این است که به ایشان صفات والای اخلاقی را عنایت فرماید. مقصود از خلق نیکو، حالت نفسانی پایداری است که باعث می‌شود انجام کار نیک و پرهیز از کار زشت برای انسان آسان شود. خلق نیکو، زیبایی چهره باطنی انسان است که برخلاف زیبایی ظاهری، به دست خود انسان است و می‌تواند آن را از خداوند (جل جلاله) درخواست کند و برای کسب آن بکوشد. در روایات، مصادیق فراوانی برای مکارم و معالی اخلاق بیان شده است که در ادامه به چند روایت از امام صادق (علیه السلام) اشاره می‌شود (معانی الأخبار، ص ۱۹۱):

- شخصی نزد ایشان آمد و عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! مرا از «مکارم اخلاق» آگاه کن؛ ایشان فرمود: «گذشت از کسی که به تو ظلم کرده؛ برقراری ارتباط با کسی که با تو قطع رابطه کرده؛ بخشش به کسی که بخشش را از تو دریغ داشته و گفتن سخن حق هرچند به ضرر تو تمام شود».
- ایشان به یکی از یاران خود فرمود: «آیا نمی‌خواهی برایت از مکارم اخلاق سخن بگویم؟» عرض کرد: آری؛ فرمود: «چشم پوشی از مردم؛ شریک کردن برادر دینی در اموال و فراوان به یاد خدا بودن».
- «همانا خداوند تبارک و تعالی، رسول الله (صلی الله علیه و آله) را به مکارم اخلاق و ویژگی بخشید؛ پس خود را بیازمایید؛ اگر آنها در شما وجود داشت، حمد خداوند عزوجل را به جای آورید و از او بخواهید که



نعمت‌ها
و آفت‌ها

احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی، یکی از بزرگترین فقیهان و مورد اعتماد ترین روایان و از اصحاب امام رضا علیه السلام است. داستان جالب او با امام رضا علیه السلام را از زبان خود او بشنویم: امام رضا علیه السلام برای من استری فرستاد. من بر آن سوار شدم و نزد آن حضرت رفتم و تا پاسی از شب نزد آن حضرت ماندم. زمانی که گفت وگویمان تمام شد و امام علیه السلام می خواست برخیزد، به من فرمود: «به نظر می رسد امشب نمی توانی به شهر باز گردی». عرض کردم: بله فدایت شوم. فرمود: «پس امشب را نزد ما بمان و فردا در امان خداوند عزوجل حرکت کن». عرض کردم: همین کار را می کنم فدایت شوم. سپس حضرت به خادمه خود فرمود: «رختخوابم را برایش پهن کن و همان ملحفه ای را که در آن می خوابم بر روی او ببانداز و بالشم را زیر سرش قرار ده». با خود گفتم: افتخاری که امشب نصیب من گردید، نصیب چه کس دیگری شده است؟! خداوند به من جایگاهی نزد خود داده و افتخاری نصیبم کرده که به هیچ یک از اصحابمان نداده است؛ آن حضرت استر خود را برایم فرستاد و بر آن سوار شدم و رختخواب خود را برایم پهن کرد و شب را در ملحفه او گذراندم و از بالشش استفاده کردم؛ هیچ یک از اصحاب ما چنین افتخاری نصیبش نشده است! زمانی که در دل این سخنان را می گفتم، هنوز حضرت در کنار من نشسته بود؛ ناگهان رو به من کرد و فرمود: «ای احمد، امیرالمؤمنین علیه السلام در بیماری صعصعة بن صوحان به عیادتش رفت و او با همین امر به مردم فخر فروشی نمود! مبدا نفست تو را به سوی فخر فروشی بکشاند؛ برای خداوند عزوجل فروتنی کن!» ایشان این را فرمود و با تکیه بر دست مبارکش از نزد من برخاست.

عیون أخبارالرضا علیه السلام، ۲/۲۱۲

بیشتر به شما عطا کند». سپس حضرت به ده ویژگی اشاره فرمود: «یقین، قناعت، صبر، شکر، رضا [به قضای الهی]، حسن خلق، سخاوت، غیرت، شجاعت و جوانمردی».

■ آفت بهره‌مندی از صفات والای اخلاقی ■

وَ اعْصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ

مرحوم فلسفی در شرح این فراز می نویسد: «در اسلام، فخر فروشی و مباهات به مردم، که ناشی از خود بزرگ بینی و تکبر است، ممنوع شناخته شده است؛ خواه پایگاه افتخار، امری موهوم و غیر واقعی باشد مانند دارا بودن مال یا داشتن آباء و عشیره متعین و بزرگ، خواه منشأ مباهات و فخر فروشی، کمال واقعی باشد مانند علم، ملکه تقوا و مکارم اخلاق.

مفاخره و مباهات به مردم به هر انگیزه و از هر منشأی باشد، دوزیان بزرگ اخلاقی دارد؛ از طرفی وسیله ابراز کبر و خود بزرگ بینی فخرکننده است و از طرف دیگر موجب تحقیر مردم و کوچک شمردن آنان است و این هر دو، در تعالیم اسلام ممنوع است.

امام سجاد علیه السلام در جمله اول دعا از خدا درخواست معالی اخلاق و کرایم خصال می نماید و در جمله دوم از او می خواهد که مرا با دارا بودن مکارم اخلاق از فخر و مباهات مصون و محفوظ بدار؛ گویی می خواهد عرض کند: بارالها! من مکارم اخلاق را برای اطاعت تو و اجابت دعوت پیغمبرت می خواهم نه برای آن که معالی اخلاق را به رخ مردم بکشم و در پرتو آن مباهات نمایم».

(شرح و تفسیر دعای مکارم الأخلاق، ۱/۸۹)



درس دوم
نیایش ۲۰

خودبینی و خودبرتربینی، نه! تواضع و خاکساری، آری!
این، پیام روشن فرازهای نورانی این درس بود. اما شاید در این میان، پرسشی ذهن بسیاری از ما را به خود مشغول کند: پس «اعتماد به نفس» چه می‌شود؟ مگر امروزه همه وقت و همه جا از فضایل و مناقب «اعتماد به نفس» و تأثیرشگرف آن در پیشرفت و موفقیت سخن نمی‌رود؟ مگر می‌شود انسان خود را نبیند یا کوچک ببیند و «اعتماد به نفس» هم داشته باشد؟ اساساً «اعتماد به نفس» در تعالیم دینی جایگاهی دارد؟

آنچه در خودبینی و خودبرتربینی نکوهیده است، پندار باطلی است که در آن دو نهفته است؛ پندار اینکه داشته‌های انسان از خود اوست. به بیان دیگر، نگاه استقلالی به داشته‌های خود و بریده دیدن آنها از آفریدگار خود. با این بیان روشن می‌شود که نفی خودبینی و خودبرتربینی در تعالیم اسلامی، ریشه در **مستقل ندیدن** داشته‌های خود دارد، نه **ندیدن** آنها. بلکه بر پایه آموزه‌های اسلامی، انسان باید باور داشته باشد که پروردگار هستی، او را آفریده و امکانات لازم درونی و بیرونی را برای رشد و کمالش در اختیار او قرار داده است: ﴿رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾ (طه: ۵۰) و او می‌تواند با تکیه بر **دارایی‌های خدادادی** اش در شاهره سعادت و بهروزی قدم بر دارد و تا قله انسانیت پیش برود. البته او در تمام این مسیر می‌داند که مالک حقیقی اصل هستی او و همه امکانات و توانایی‌های او، آفریدگار و پروردگار اوست. از این رو همواره به او دل می‌بندد و امور خود را به او واگذار می‌کند و او را تدبیرکننده امور خود می‌داند. چنین انسانی در عین اینکه از داشته‌های خود آگاه است و از آنها بهره کامل را می‌برد، هرگز دچار خودبینی و خودبرتربینی نمی‌شود، چون اساساً خود را در برابر خداوند جلّ و علاه، مالک و دارای چیزی نمی‌بیند. از این بیان روشن می‌شود که اگر اعتماد به نفس به معنای **خودباوری و تکیه بر داشته‌های خدادادی** باشد، نه تنها امر نکوهیده‌ای نیست بلکه امری لازم و ضروری برای رشد و تعالی انسان است. ولی اگر به معنای نگاه استقلالی به داشته‌های خود باشد، امری مردود و غیرقابل پذیرش است.

برای مطالعه بیشتر رک: فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات تفسیری، شماره ۱۵؛ محمدتقی فتالی.



نعمت‌ها
و آفت‌ها

تنها پناه من

۱۸) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَمَتَّعْنِي بِالْاِقْتِصَادِ وَاجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ السَّادِ
وَمِنْ أَدِلَّةِ الرَّشَادِ وَمِنْ صَالِحِ الْعِبَادِ وَارْزُقْنِي قَوْرَ الْمَعَادِ وَسَلَامَةَ الْمِرْصَادِ.

۱۹) اللَّهُمَّ خُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِي مَا يُخَلِّصُهَا وَأَبْقِ لِنَفْسِي مِنْ نَفْسِي مَا يُصْلِحُهَا
فَإِنْ نَفْسِي هَالِكَةٌ أَوْ تَعْصَمُهَا.

۲۰) اللَّهُمَّ أَنْتَ عُدَّتِي إِنْ حَزِنْتُ وَأَنْتَ مُنْتَجِعِي إِنْ حُرِمْتُ وَبِكَ اسْتِعَاثَتِي إِنْ
كُرِهْتُ وَعِنْدَكَ مِمَّا قَاتَ خَلْفٌ وَلِمَا فَسَدَ صَالِحٌ وَفِيمَا أَنْكَرْتَ تَغْيِيرٌ
فَأَمُنْ عَنِّي قَبْلَ الْبَلَاءِ بِالْعَافِيَةِ وَقَبْلَ الطَّلَبِ بِالْحِدَّةِ وَقَبْلَ الضَّلَالِ بِالرَّشَادِ وَ
اكَفِنِي مَثْوَنَةَ مَعَرَّةِ الْعِبَادِ وَهَبْ لِي أَمْنِ يَوْمِ الْمَعَادِ وَامْنَحْنِي حُسْنَ الْإِرْشَادِ.

۱۸) معبودا! بر محمد و خاندان او درود فرست و مرا از [نعمت] میانه روی، بهره مند کن و
از درستکاران و از راهنمایان به راه راست و از بندگان شایسته، قرار ده و رستگاری در
رستخیز و سلامت از کمینگاه [دوزخ] را، روزی ام گردان!

۱۹) معبودا! از نفس من آن چه را که رهایی اش می دهد، برای خود بردار و از نفس من
آن چه را که اصلاحش می کند، برای من باقی بگذار! زیرا نفس من تباه است مگر آن که
تو آن را نگاه داری!

۲۰) معبودا! اگر غمگین شوم، تویی ذخیره [و مایه دلخوشی] من؛ و اگر محروم گردم،
تویی آن که به او روی آورم؛ و اگر به سختی های سنگین دچار شوم، تویی که از او
فریادرسی خواهم؛ و جایگزین آن چه از دست رفته و اصلاح آن چه خراب شده و تغییر
آن چه برای ناپسند بوده، تنها نزد توست؛ پس، پیش از گرفتاری، با عافیت و پیش
از درخواست، با دارایی و پیش از گمراهی، با راهیابی بر من منت گذار؛ و مرا از رنج
عیب جویی بندگان، کفایت کن و ایمنی در روز بازگشت (رستخیز) را به من ارزانی
فرما و مرا هدایتی نیکو بخش.

حفظ دعا

وَأَعِزَّنِي وَلَا تَبْتَلِيَنِي بِالْكِبَرِ وَعَبِّدْنِي لَكَ وَلَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ
وَأَجْرِ لِلنَّاسِ عَلَى يَدَيِ الْخَيْرِ وَلَا تَمَحَقَّهُ بِالْمُنِّ
وَهَبْ لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ وَأَعْصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ

■ دعای ۲۰: بند ۳ ■

پرسش و تمرین

۱. با توجه به متن و ترجمه دعا، واژگان زیر را ترجمه کنید.

هَبْ	اعْصِمْ	أَجْرِ	لَا تُفْسِدْ
عَبِّدْ	لَا تَمَحَقْ	أَعِزْ	لَا تُفْتِنْ
سرخوشی	پدید میاور	اندازه	فرا مبر
خودپسندی	گسترده گردان	نگاه دار	فرود آورده باشی

۲. ترجمه ترکیب‌های زیر را بنویسید.

- ❖ لَا تَبْتَلِيَنِي بِالْكِبَرِ ❖
- ❖ لَا تُفْتِنِي بِالْبَطْرِ ❖
- ❖ ذَلَّتْ بَاطِنِي نَزْدَ خُودِمِ ❖

۳. ترجمه کنید.

واژگان	وَ	أَجْرٍ	لِ	النَّاسِ	عَلَى	يَدِ	يَ	الْخَيْرِ
ترجمه تحت اللفظی								
ترجمه روان								

واژگان	وَ	هَبْ	لِ	يَ	مَعَالِي	الأَخْلَاقِ
ترجمه تحت اللفظی						
ترجمه روان						

۴. سه پیامد ناگواری را که فقر می‌تواند به همراه داشته باشد، بیان کنید؟

۵. با توجه به روایتی که در متن درس از امام سجاد علیه السلام نقل شد، انسان از دارا بودن روزی گسترده، چه

هدفی را باید و چه هدفی را نباید، در نظر داشته باشد؟

۶. از منظر امام خمینی رحمه الله گیاه بدبو و سمی کبر، ریشه در چه دارد؟

۷. عبادت به چه معناست؟ چه چیزهایی می‌توانند عبادت را فاسد کنند؟



مطالعه و پژوهش

۱. آموختیم که هر نعمتی ممکن است زمینه ساز آفتی گردد؛ در روایات با تأکید بر این نکته، آفت برخی از نعمت‌ها بیان شده است؛ نعمت‌های زیر از دیدگاه پیشوایان دین چه آفتی می‌توانند به دنبال داشته باشند؟
بخشنده‌گی، شجاعت، زیبایی، حسب و نسب خانوادگی، بردباری، میانه‌روی، عبادت، هوش، اقتدار و سربلندی، ریاست.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

متحف العقول، ص ۶، سفارشات پیامبر خدا ﷺ به امیرالمؤمنین (ع)
الخصال، ۴۱۶/۲
تصنیف غررالحکم و دررالکلم، احادیث شماره ۶۴۶۹، ۶۵۱۹، ۷۱۹۱،
۷۴۷۵، ۷۹۳۲ و ۷۹۵۷.

۲. با مراجعه به نیایش هشتم از صحیفه سجادیه، لیستی کامل از صفات ناشایست اخلاقی و رفتاری، تهیه کرده، نکات مشترک آن را با مطالب این درس بیان نمایید.



آراستگی صالحانه (۱)

﴿۱۰﴾ معبودا! بر محمد و خاندان او درود فرست

و مرا به زیور صالحان بیارای

و زینت پرهیزکاران را بر من بپوشان در:

گسترش عدالت

و فرو خوردن خشم

و خاموش کردن آتش فتنه

و کنارهم آوردن از هم بریدگان

و آشتی دادن میان مردم

و آشکار و پخش کردن نیکی‌ها

و پوشاندن ناپسندها

و نرم خویی

و خاکساری و فروتنی

و خوش رفتاری

و بردباری و وقار

و خوش خویی ...

﴿۱۰﴾ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

وَ حَلِّني بِمَجْلِيَّةِ الصَّالِحِينَ

وَ أَلْبِسْني زِينَةَ الْمُتَّقِينَ فِي

بَسْطِ الْعَدْلِ

وَ كَظْمِ الْغَيْظِ

وَ إِظْفَاءِ النَّائِرَةِ

وَ صَمِّ أَهْلَ الْفُرْقَةِ

وَ إِصْلَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ

وَ إِفْشَاءِ الْعَارِفَةِ

وَ سِتْرِ الْعَائِبَةِ

وَ لِينِ الْعَرِيكَةِ

وَ خَفْضِ الْجَنَاحِ

وَ حُسْنِ السَّيْرِ

وَ سُكُونِ الرِّيحِ

وَ طَيْبِ الْمُخَالَفَةِ ...

نمایی از دعا

آیا فراتر از زیبایی‌های ظاهری، زیبایی‌های دیگری هم وجود دارد؟
آنها چیستند، چرا زیبا هستند و چگونه می‌توان خود را به آنها آراست؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان زیر را بنویسید.

حَلَّ	حِلْيَة	أَلَيْسَ	بَسَطَ	كَظَمَ
إِطْفَاءً	الْعَارِفَة	سَثَر	صَمِّمَ	إِفْشَاءً

شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
حِلْيَة	زیور	ماده «حَلَّی» به معنای زیوری است که شیء را زیبا می کند یا به زیبایی آن می افزاید. در قرآن کریم می خوانیم: ﴿وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لَنَا كُلَّامِنَهُ لِحِمَا طَرِيقًا وَتَسْتَخْرِجُ امْنَهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا﴾ (نحل: ۱۴)؛ «و اوست که دریا را رام کرد تا از آن گوشت تر و تازه بخورید و از آن زیوری بیرون آورید که می پوشید».
زِينَة	زیبایی نمایان؛ زیور	ماده «زین» به معنای زیبایی و نکویی نمایان یک شیء است؛ چه از خود شیء و جزئی از آن باشد و چه به واسطه زیوری خارجی. در قرآن کریم می خوانیم: ﴿يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾ (اعراف: ۳۱)؛ «ای فرزندان آدم، زیورهای خود را در مقام هر عبادت به خود برگزید».
كَظَمَ	فرو خوردن	ماده «ک ظ م» به معنای حبس و نگهداری امری مانند غم، خشم و ... در درون و جلوگیری از آشکار شدن آن و به عبارت روان تر فرو خوردن احساسات درونی است. كَظَمَ مصدر فعل كَظَمَ يَكْظُمُ است. در قرآن آمده ﴿وَإِصْصَتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ﴾ (یوسف: ۸۴)؛ «و [یعقوب] در حالی که اندوه خود را فرو می خورد، چشمانش از اندوه سپید شد».
الْغَيْظِ	خشم بسیار شدید	ماده «غ ی ظ» به معنای خشم بسیار شدید نهفته در دل است. در قرآن می خوانیم: ﴿وَإِذَا خَلَوْا عَصَوْا عَلَيْكُمْ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ﴾ (آل عمران: ۱۱۹)؛ «و چون [با هم] خلوت کنند، از خشم بر شما، سرانگشتان به دندان گزند».

■ إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ وَيُحِبُّ الْجَمَالَ ... ■

«همانا خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد» (الکافی، ۴۳۸/۶) و چه زیباست که جانشینش در زمین را نیز زیبا دوست آفریده است؛ انسانی که با دیدن منظره‌ای چشم‌نواز مدهوش می‌شود و از شنیدن صدایی دلنشین به وجد می‌آید و با بوییدن گلی خوش‌بو آرام می‌گیرد. نظم و توازن را هرکجا که باشد دوست دارد و با تمام وجودش آن را می‌ستاید. هنر و هنرمند را محترم می‌شمرد و شاعر و خطاط را بزرگ می‌دارد. او که تا این حد به زیبایی عشق می‌ورزد، مگر می‌تواند خود را زیبا نخواهد یا ظاهرش را آراسته نکند؛ لباس‌های پاکیزه و خوش‌رنگ را بر نگزیند؛ با عطرها، نفیس، خود را خوشبو نکند و با زیورآلات گوناگون مزین ننماید؟! مگر می‌توان زیبا دوستی او را منکر شد و یا به خاطر آن او را نکوهش کرد؟! مگر می‌شود عشق به کمال و زیبایی را از او گرفت و گرایش به پستی و زشتی را در او نهادینه کرد؟! هرگز نمی‌توان با او چنین کرد ولی ... می‌توان بلایی دیگر بر سرش آورد؛ می‌توان او را به برخی از زیبایی‌ها مشغول کرد و از زیباترین‌ها بازش داشت. می‌توان چشم سرش را تقویت و چشم دلش را کور کرد. می‌توان با او کاری کرد که زیبایی‌های والای معنوی را نبیند ولی زیبایی‌های مادی را چهارچشم به نظاره بنشیند. می‌توان بلایی بر سرش آورد که جز به آراستگی ظاهرش نیاندیشد و آراستگی باطنش را طلب نکند. پس هرچند خواستن **ظاهری آراسته** نکوهیدنی نیست بلکه نیکوست ولی غفلت از **باطنی آراسته** به شدت نکوهیده بلکه خسارت است. امام سجاد علیه السلام در این فراز از دعای مکارم الأخلاق پاره‌ای از زیباترین زیبایی‌ها و کمالات اخلاقی و معنوی انسان را به تصویر می‌کشد و به پیروانش می‌آموزد که با عشق به زیبایی و آراستگی، از پروردگارشان بخواهند آنان را به این زیورها و زینت‌ها آراسته گردانند.

■ زیور صالحان و زینت متقیان ■

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَلِّني بِجَلَّتِيهِ الصَّالِحِينَ وَالْبِسْنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ

در ابتدا از خداوند جل جلاله درخواست می‌کند که با زیور صالحان او را بیاراید و زینت پرهیزکاران را بر اندامش کند. پس سزاوار است با صالحان و متقیان بیشتر آشنا شویم:

أ) **صالحان**: یعنی انسان‌های نیک و شایسته. پیامبران الهی علیهم السلام از روشن‌ترین مصادیق صالحان بوده‌اند؛ خداوند جل جلاله در سوره مبارکه انبیاء پس از ذکر تعدادی از آنان می‌فرماید: ﴿وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (انبیاء: ۸۶)؛ «و آنان را در رحمت خویش درآوردیم، زیرا که آنان از صالحان بودند». البته براساس آیات قرآن کریم، این ویژگی تنها مخصوص پیامبران و معصومان علیهم السلام نیست بلکه پیروان آنان نیز می‌توانند به آن متصف شوند تا جایی که برخی از اهل کتاب نیز از جمله صالحان

آیین در آیین

لَيْسُوا سَوَاءً مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ
آيَاتِ اللَّهِ ءَاتَاءَ آتِلٍ وَهُمْ يَسْجُدُونَ * يُؤْمِنُونَ
بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ
وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ
وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ

آنها یکسان نیستند، از اهل کتاب گروهی مستقیم و معتدل اند که آیات خدا را در اوقات شب تلاوت می کنند و سجده می گزارند * به خدا و روز واپسین ایمان دارند و به کار نیک فرمان می دهند و از کار زشت باز می دارند و در کارهای نیک می شتابند و آنان از شایستگان اند.

آل عمران: ۱۱۳ و ۱۱۴

دانسته شده اند (آل عمران: ۱۱۴). به همین دلیل است که اهل بیت علیهم السلام پیروان خود را به یاد کردن از صالحان (بحار الانوار، ۳۴۹/۹۰)، دوست داشتن آنان (مکارم الأخلاق، ص ۴۵۶)، هم نشینی با آنان (الکافی، ۲۰/۱) و سرانجام مزین شدن به صفات شایسته آنان فراخوانده اند؛ امام سجاد علیه السلام می فرماید: «تَأَذَّبُوا بِآدَابِ الصَّالِحِينَ؛ از آداب صالحان پیروی کنید» (الکافی، ۱۷/۸). همچنین در ضمن نامه امام صادق علیه السلام به شیعیان خود، آمده است: «بر شما باد به هدایت صالحان و وقار و سنگینی، بردباری، خشوع، پرهیز از محرمات الهی، راست گویی، وفاداری و تلاش در راه خدا برای عمل به دستورات او؛ چراکه اگر چنین

نکنید نزد پروردگارتان در جایگاه انسان های صالحی که پیش از شما بوده اند، قرار نخواهید گرفت» (الکافی، ۱۳/۸). در قرآن کریم راه ملحق شدن به صالحان، اطاعت از خداوند جَلَّ جلاله و پیامبرش صلی الله علیه و آله معرفی شده است: ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾. (النساء: ۶۹)

ب) متقیان: یعنی پرهیزکاران و دوری کنندگان از آنچه خشم و عذاب الهی را به همراه دارد. منزلت و جایگاه والای تقوا در قرآن و روایات اسلامی چنان آشکار است که نیازی به بیان ندارد؛ تنها همین یک نکته کافی است که از منظر قرآن کریم، گرامی ترین افراد نزد خداوند جَلَّ جلاله، باتقواترین آنان هستند؛ «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳). علامه طباطبایی رحمته الله علیه در تفسیر این آیه می نویسد: «بیشتر مردم به خاطر دلبستگی به زندگانی دنیایی، شرف و کرامت را در نعمت های مادی از جمله مال، زیبایی [ظاهری]، حسب و نسب خانوادگی می دانند و بیشترین تلاششان را صرف به دست آوردن آنها می کنند تا بدین وسیله از دیگران برتر شوند. در حالی که اینها اموری وهمی و خیالی هستند که نه تنها شرافت و کرامتی برای آنان به ارمغان نمی آورند بلکه آنان را در درّه های هلاکت و بدبختی می اندازند. شرافت حقیقی آن چیزی است که انسان را به سعادت حقیقی و حیات طیبه ابدی در جوار رب العزة (پروردگار عزت) برساند و این شرف و کرامت به واسطه تقوای خداوند جَلَّ جلاله سبب آن حاصل می شود. این، تنها وسیله برای رسیدن به سعادت سرای آخرت است

که البته سعادت دنیا را نیز به همراه دارد؛ از این رو خداوند عز وجل متعال در قرآن می فرماید: «**تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ**» (الأنفال: ۶۷)، و همچنین می فرماید: «**وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى**» (البقرة: ۱۹۷). حال که روشن شد کرامت به واسطه تقوا حاصل می شود پس چنانکه خداوند عز وجل فرموده، گرامی ترین مردم نزد خداوند عز وجل، باتقواترین آنان هستند». (المیزان، ۳۲۷/۱۸)

■ جلوه های اجتماعی صالحان و متقیان ■

در ادامه امام سجاد علیه السلام به جلوه ها و زیبایی های اجتماعی صالحان و متقیان می پردازد. رفتار شایسته صالحان و عملکرد پرهیزکارانه متقیان، همچون زیوری بر اندام آنان جلوه نمایی می کند تا جایی که انسان های ژرف نگر و زیبایی بن از تماشای آنها لذت می برند و آرزوی آراسته شدن به آنها را در دل می پرورند؛ این جلوه ها عبارت اند از:

۱) عدالت گستری (تَبْطِطُ الْعَدْلُ)

عدل یعنی قرار گرفتن هر چیز در جایگاه شایسته خود. پس عدل معنایی بسیار گسترده دارد که همه جنبه های فردی و اجتماعی انسان را پوشش می دهد. اما با توجه به سیاق، ظاهراً آنچه که در اینجا مقصود امام زین العابدین علیه السلام است، **عدل اجتماعی** است و آن به این است که انسان در ارتباط با دیگران حقوق آنان را رعایت کند و با آنان چنانکه شایسته اند برخورد کند. عدل همیشه نیکوست ولی در جایی که پایبندی به آن مشکل باشد نیکوتر است مانند دو موقعیت زیر:

۱. جایی که منافع انسان در خطر باشد و انسان بتواند با ظلم به دیگران، منافع خود را تأمین کند. معصومان علیهم السلام در چنین شرایطی برای جلوگیری از بی عدالتی، پیروان خود را به انصاف و خیرخواهی برای دیگران تشویق کرده اند و با بیدار کردن فطرت الهی آنان، از آنان خواسته اند

آنچه را برای خود می خواهند برای دیگران نیز بخواهند؛ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «**عادل ترین مردم کسی است که برای مردم چیزی را بپسندد که برای خود می پسندد و از چیزی کراهت داشته باشد که برای خود کراهت دارد**».

(معانی الأخبار، ص ۱۹۵)

۲. جایی که انسان از حالت عادی خارج و دچار خشم یا خوشحالی بیش از حد شده باشد؛

آینه در آینه

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ
وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ
يُعْظَمُ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

همانا خداوند به عدل، نیکوکاری و بخشش به

خویشانان فرمان می دهد

و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می دارد؛

به شما اندرز می دهد، باشد که پند گیرید.

نحل: ۹۰



درس سوم
نیایش ۲۰

روایت شده که شخصی در محضر امام صادق علیه السلام سخن از «مؤمن» به میان آورد، ایشان فرمود: مؤمن آن است که هنگامی که خشمگین است، خشمش او را از حق خارج نکند؛ مؤمن آن است که هنگامی که خشنود است، خوشنودی اش او را به باطل نکشاند؛ مؤمن آن است که هنگامی که قدرت دارد، به چیزی که به او تعلق ندارد دست درازی نکند. (الخصال، ۱/۱۰۶)

انسان های صالح و پرهیزکار نه تنها خود در همه روابطشان عدل را میزان و ترازو قرار می دهند بلکه تلاش می کنند آن را در میان همه افراد جامعه گسترش دهند و به عبارت دیگر، عدالت گستری را سرلوحه کار خود قرار می دهند.

۲) فروبردن خشم (كُظِمَ الْغَيْظُ)

نوع انسان ها هنگام دیدن ظلم و بی عدالتی در حق خود یا دیگران، دچار دگرگونی درونی و خشم شدید می شوند که این دگرگونی و خشم هر لحظه ممکن است تبدیل به اقدامی عملی علیه شخص خطاکار گردد. انسان در حالت خشم شدید، از حالت عادی خارج می شود و نمی تواند آن چنان که باید از عقلش بهره برد و امور پیرامونش را به درستی تحلیل کند؛ به همین دلیل معمولاً تصمیمات و اقدامات انسان در این حالت، به پشیمانی می انجامد. برای پیش گیری از چنین امری، راهی که تعالیم اسلامی در مقابل ما می گذارد این است که هنگام خشم شدید، از دست زدن به هر اقدامی خودداری

کنیم و خشم خود را فرو ببریم. فروبردن خشم، از صفات والای اخلاقی است و در روایات، مورد تأکید و تشویق فراوان قرار گرفته است؛ روایت شده امام سجاد علیه السلام می فرمود:

«هیچ جرعه ای فرو نبرده ام که برایم دوست داشتنی تر [و گواراتر] از فروبردن خشمی باشد که به واسطه آن از مجازات طرف مقابل خودداری کنم». (الکافی، ۲/۱۰۹)

همچنین از فرزند گرامی ایشان امام محمد باقر علیه السلام نقل شده که فرمود:

«کسی که خشمی را که می تواند به آن ترتیب اثر بدهد، فرو برد، خداوند در روز قیامت دلش را از امنیت و ایمان پر می گرداند». (همان، ص ۱۱۰)

آئینه در آئینه

وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ
عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ *
الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ
وَالْكُظْمِ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ
وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

و بشتابید به سوی آمرزشی از پروردگار خود، و بهشتی که پهنایش [به قدر] آسمانها و زمین است [و] برای پرهیزگاران آماده شده است *

همانان که در آسایش و سختی انفاق می کنند؛ و خشم خود را فرو می برند؛ و از مردم در می گذرنند؛ و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

آل عمران: ۱۳۳ و ۱۳۴

۳) فرونشاندن آتش دشمنی‌ها و کینه‌ها (إِظْفَاءِ النَّائِرَةِ)

مؤمن حقیقی و خداجو نه تنها به هنگام خشم، خود را کنترل می‌کند، بلکه نگران آتش خشم و کینه دیگر افراد جامعه نیز هست. او هنگامی که می‌بیند آتش دشمنی‌ها و کینه‌ها فروزان شده و هر لحظه ممکن است منجر به فتنه و مصیبتی جبران‌ناپذیر گردد، تمام تلاشش را صرف می‌کند تا این آتش خانمان برانداز را خاموش و طرف‌های درگیر را به آرامش دعوت کند. این اخلاق الهی دقیقاً بر خلاف اخلاق شیطانی دنیاپرستانی است که به خاطر رسیدن به منافع خود، دائماً آتش کینه و دشمنی را در میان گروه‌های مختلف روشن نگه می‌دارند تا خود بتوانند از آب گل‌آلود ماهی بگیرند. مانند قدرت‌های شیطانی بزرگی همچون آمریکا و انگلیس که دائماً برای حفظ منافعشان با تبلیغات و هزینه‌های فراوان، آتش کینه و دشمنی را میان مذاهب مختلف اسلامی روشن نگه می‌دارند و به آن دامن می‌زنند. امام سجاد (علیه السلام) به ما می‌آموزد که برای مزین شدن به اخلاق صالحان و پرهیزکاران، باید بر خلاف این رویه شیطانی عمل کنیم و تمام تلاشمان را برای خاموش کردن و خاموش نگه داشتن آتش کینه‌ها و دشمنی‌ها بذل نماییم.

۴) پیوند دادن از هم بریدگان (صَمِّمَ أَهْلَ الْفُرْقَةِ)

دلخوری‌ها، بدرفتاری‌ها و گاه بدگمانی‌ها باعث جداشدن و دوری افراد یا گروه‌ها از یکدیگر می‌گردد؛ افراد و گروه‌هایی که وجوه مشترک فراوانی دارند و علی‌القاعده باید دوست، مرتبط و پشتیبان یکدیگر باشند. اگر این جدایی‌ها ادامه یابد و فراگیر شود، زندگی به کام افراد جامعه تلخ می‌شود و پایه‌های جامعه - که بر روابط دوستانه اعضای آن استوار است - سست و متزلزل می‌شود و جامعه رو به ناکارآمدی و افول می‌گذارد. مؤمنان خردمند، از کوچک‌ترین تفرقه‌ای که میان افراد پیش می‌آید، احساس خطر می‌کنند و تلاش می‌کنند با یادآوری نقاط مشترک، نزدیکان از هم بریده را به هم برسانند و به این جدایی شوم و نامیمون پایان دهند. تفرقه و جدایی، به ویژه در میان جوامع اسلامی، به هیچ وجه پذیرفتنی نیست؛ چراکه به فرموده قرآن کریم، ایمان به خداوند عَزَّ وَجَلَّ نقطه‌ای مشترک میان همه جوامع اسلامی است که همچون ریسمانی در میان آنان گسترده شده و افراد باید با چنگ زدن به آن، نگذارند اختلافات و دلخوری‌ها به جدایی و تفرقه آنها از یکدیگر بیانجامد.

۵) آشتی دادن میان دیگران (إِصْلَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ)

گاه اختلافات و درگیری‌ها به قدری پیچیده می‌شود که از سویی هیچ یک از طرفین درگیر از موضع خود کوتاه نمی‌آیند و از سویی هیچ راه حلی برای رفع اختلاف پیدا نمی‌کنند. در چنین شرایطی

آئینه در آئینه

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ
وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

پس از خدا پروا دارید و با یکدیگر سازش نمایید،
و اگر ایمان دارید از خدا و پیامبرش اطاعت کنید.

انفال: ۱

اشارت و هدایت

به فضل الهی ارثی نصیبمان شده بود ولی درگیری میان من و یکی از نزدیکانم، شیرینی آن را به کاممان تلخ کرده بود. روزی اختلافمان آنقدر بالا گرفت که عنان از دست دادیم و در مقابل مردم به دعوا و مشاجره پرداختیم. در همین حال مفضل از راه رسید؛ مقداری ایستاد و هنگامی که دانست این مشاجره تمام شدنی نیست و هیچ یک از دو طرف کوتاه نمی آیند، از ما خواست که به منزل او برویم. ما هم قبول کردیم و به منزل او رفتیم. مفضل پس از بررسی اختلافمان با پرداخت چهارصد درهم، مشکلمان را حل کرد و ما نیز پس از دادن رسید به یکدیگر، با هم آشتی کردیم. هرچند مشکلمان حل شده بود ولی همچنان از کار مفضل در شگفت بودیم و می خواستیم بدانیم که چرا برای رفع اختلاف ما چنین هزینه ای را متحمل شده است. او که متوجه شگفت زدگی ما شده بود، لبخندی زد و گفت: «این را از اموال خودم پرداخت نکردم؛ امام صادق (ع) به من دستور داده بود هنگامی که دو نفر از اصحابان درگیری می شوند، میان آنان را اصلاح کنم و از مال ایشان هزینه نمایم؛ آری، پولی که به شما دادم از اموال سرورمان امام صادق (ع) بود!»

الکافی، ۲/۲۰۹

مؤمنان صالح و پرهیزکار قدم به میان می گذارند و با ارائه راه حل های گوناگون تلاش می کنند مشکل به وجود آمده را برطرف کنند. حتی گاه در صورت لزوم از اموال خود هزینه می کنند تا این اختلافات و درگیری ها به صلح و آشتی تبدیل شوند. از پیامبر خدا (ص) روایت شده: «إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَةِ الصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ؛ اصلاح روابط میان مردم [و رفع اختلافات آنان] از نماز و روزه یک سال برتر است». همچنین روایت شده که امام صادق (ع) به یکی از اصحاب خود به نام مفضل فرمود: «اگر میان دو تن از شیعیان ما درگیری و اختلاف مشاهده کردی، از اموال من هزینه کن و آن درگیری را برطرف نما».

(الکافی، ۲/۲۰۹)

۶ آشکار و پخش نمودن نیکی ها

(إِفْشَاءُ الْعَارِفَةِ)

صالحان و پرهیزکاران پس از آگاه شدن از خوبی ها و کمالات دیگران، آنها را بازگو می کنند و اجازه نمی دهند حس حسادت و یا برتری طلبی بر آنان غلبه کند و مانع آشکار کردن نیکی های دیگران گردد.

آشکار کردن نیکی های افراد سبب می شود که اعضای جامعه از استعدادها و کمالات یکدیگر آگاه شوند و از یکدیگر بهره برند. همچنین باعث می شود، شایستگان شناخته شوند و در رأس امور قرار گیرند و با حاکم شدن شایسته سالاری، جامعه به سوی رشد و سعادت پیش رود. از این

روست که آشکارکردن نیکی‌های دیگران، زیوری بر اندام صالحان و پرهیزکاران است.

۷) عیب‌پوشی (سِتْرُ الْعَائِيَةِ)

مؤمن هیچ‌گاه به دنبال کشف عیوب دیگران نیست و در پی آگاهی از کاستی‌های جسمی، اخلاقی و رفتاری آنان بر نمی‌آید. اما به هرحال گاه انسان ناخواسته از عیوب اطرافیانش آگاه می‌شود. در این‌گونه موارد اخلاق زینت‌گونه صالحان و پرهیزکاران چه اقتضایی دارد؟ مناجات امام سجاد علیه السلام پاسخ این سؤال را روشن می‌کند؛ در این‌گونه موارد، وظیفه عیب‌پوشی است؛ چراکه آشکارشدن عیوب پنهان انسان، باعث می‌شود:

- آبرویش برود و عزتش لکه‌دار شود و در فشار شدید روحی قرار گیرد.
 - از چشم اطرافیانش بیافتد و موقعیت اجتماعی خود را از دست بدهد؛ این امر هم برای خود او ناگوار است و هم سبب محروم‌شدن جامعه از خصوصیات نیک او می‌گردد.
- خداوند تعالی، خود ستار و عیب‌پوش است و دوست دارد مؤمنان نیز نسبت به یکدیگر چنین باشند؛ از این‌رو در روایات توصیه‌های اکیدی نسبت به عیب‌پوشی وارد شده است؛ از امام صادق علیه السلام روایت شده:

يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يَسْتُرَ عَلَيْهِ سَبْعِينَ كَيْبَةً؛ بر مؤمن نسبت به برادر مؤمنش واجب است که هفتاد گناه کبیره از او را بپوشاند! (الکافی، ۲/۲۰۷)

در روایتی دیگری از آن حضرت آمده است:

هرکس عیبی از برادر مؤمنش را که از آشکارشدن آن بیم دارد، بپوشاند، خداوند هفتاد عیب از عیوب دنیا و آخرتش را خواهد پوشاند.

آیین در آئینه

(همان، ۲۰۰)

فِيمَا رَحِمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لَيْتَ لَهُمْ

وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ

پس به لطف و رحمتی از خداست که با آنان (مؤمنان) نرم‌خو شده‌ای و اگر درشت‌خوی و سخت‌دل بودی بی‌گمان از گرد تو پراکنده می‌شدند

آل عمران: ۱۵۹

۸) نرم‌خویی (لِينِ الْعَرِيكَةِ)

یکی دیگر از خصوصیات بارز صالحان و پرهیزکاران، این است که در برخورد با دیگران تندی به خرج نمی‌دهند و اهل لجبازی و خودسری نیستند، بلکه باملایمت به سخنان آنان گوش می‌دهند و در حد امکان به خواسته‌های آنان احترام می‌گذارند.



درس سوم
نیایش ۲۰

۹) فروتنی (خَفَضِ الْجَنَاحِ)

این افراد هرچند افرادی عزتمند و مقتدر هستند ولی هرگز دچار تکبر و فخر فروشی نمی شوند و همواره راه فروتنی و تواضع را در پیش می گیرند. فروتنی یکی از بارزترین صفات پیامبر خدا ﷺ و اهل بیت  بوده است و از این رو هرچه انسان فروتنی بیشتری داشته باشد، به آنان بیشتر نزدیک می شود؛ از رسول خدا ﷺ روایت شده که فرمود:

همانا محبوب ترین شما نزد من و نزدیک ترین شما به من در قیامت، خوش اخلاق ترین و

فروتن ترین شما هستند. (قرب الإسناد، ص ۴۶)

۱۰) نیکوروشی و خوش رفتاری (حُسْنِ السَّيَرَةِ)

۱۱) وقار (سُكُونِ الرِّيحِ)

سنگینی و وقار در سخن و رفتار، زینتی دیگر از زینت های صالحان و پرهیزکاران است. جالب اینکه وقار یکی از صفاتی است که در روایات فراوانی به عنوان **زینت** معرفی شده است؛ مثلاً از رسول خدا ﷺ روایت شده: «أَحْسَنُ زِينَةِ الرَّجُلِ السَّكِينَةُ مَعَ الْإِيمَانِ؛ برترین زینت انسان، وقار همراه با ایمان است». (من لا يحضره الفقيه، ۴/۳۰۴)

این ویژگی چنان اهمیت دارد که در روایتی یکی از نشانه های شناخت امام دانسته شده است؛ شخصی از امام صادق  سؤال نمود: با چه چیزی امام شناخته می شود؟ ایشان فرمود: «با سکینه و وقار و دانش و وصیت امام پیشین». (الخصال، ۱/۲۰۰)

۱۲) خوش خلقی (طِبِّ الْمُخَالَقَةِ)

امام محمد باقر  می فرماید:

إِنَّ أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ إِيْمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا؛ همانا در میان مؤمنان، کامل ترین ایمان، از آن خوش اخلاق ترین آنان است. (الکافی، ۲/۹۹)

از امام صادق  نیز روایت شده:

پس از واجبات، محبوب ترین عملی که مؤمن نزد خداوند می برد این است که اخلاق [نیکش]

همه مردم را در برگیرد. (الکافی، ۲/۹۹)

جایگاه رفیع عیب پوشی و پرده پوشی در میان آموزه های اسلامی تردید ناپذیر است؛ اما با وجود این، در برخی موارد دچار تردید می شویم. مثلاً هنگامی که برای تحقیق خواستگاری نزد ما می آیند و از ما در مورد عیوب اخلاقی یا جسمی دختر یا پسر سوال می کنند و یا هنگامی که فردی از قدرت و جایگاهش سوء استفاده می کند و به دور از چشم مردم ثروت های آنان را به یغما می برد یا مفاسد فرهنگی و اجتماعی را در بستر جامعه گسترش می دهد. به راستی با وجود این همه دستوراتی که در مورد عیب پوشی وارد شده، جایی برای این استثنائات وجود دارد؟ اگر هر یک از دستورات اخلاقی اسلام را در کل منظومه آموزه های آن معنا کنیم، هرگز با این تعارض های ظاهری مواجه نخواهیم شد. قرآن کریم با صراحت هر چه تمام تر **فیضان رحمت الهی** را سبب و هدف خلفت معرفی می کند ﴿إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ﴾ (هود: ۱۱۹)، پس ناگزیر باید یک یک دستورات اسلام از جمله عیب پوشی را نیز با همین اصل اساسی معنا کنیم. عیب پوشی باید به گونه ای باشد که زمینه رسیدن هر چه بیشتر رحمت الهی را به بندگان خدا فراهم کند که حقیقت هم همین است؛ زیرا عیب پوشی باعث می شود یکی از اعضای پیکر جامعه همچنان در جامعه باقی بماند و از آن بهره برد و به دیگران نیز بهره رساند و این همان شمول بیشتر رحمت الهی بر آن فرد و دیگر افراد جامعه است.

اما اگر فرض کنیم که یکی از اعضای پیکر جامعه فاسد شده است و خود و جامعه را به سمت هلاکت و نابودی سوق می دهد، خواهیم دید که **همان رحمت بیکران الهی** حکم می کند که چاره ای جز حذف آن عضو فاسد یا به حاشیه راندن آن، وجود ندارد. در این شرایط هر عملی که از حذف یا به حاشیه رفتن آن فرد فاسد جلوگیری کند، مذموم و نکوهیده است حتی اگر آن عمل عیب پوشی باشد و هر عملی که به حذف سریع تر آن عضو بیانجامد خوشایند و پسندیده است؛ حتی اگر آن عمل رسواسازی باشد. همچنین است اگر منافع آن عضو فاسد با منافع عضو سالم یا مهم تر جامعه تعارض پیدا کند؛ مانند مواردی که آبروی یک خواستگار بدسیرت با خوشبختی یک دختر پاکدامن و نیک سیرت تعارض کند.

اما در همه این موارد نباید فراموش کرد که اصل اولی همان عیب پوشی است؛ یعنی زیر پا گذاشتن این اصل، نیاز به **دلایل محکم و اطمینان کافی** دارد و به مجرد هر احتمال و گمانی نمی توان آن را نادیده گرفت.



شیدایی

۱۱) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ أَوْسَعَ رِزْقِكَ عَلَيَّ إِذَا كَبِرْتُ وَأَقْوَمَ قُوَّتِكَ فِي إِذَا نَصَبْتُ وَلَا تَبْتَلِيَنِي بِالْكَسَلِ عَنْ عِبَادَتِكَ وَلَا الْعَمَى عَنْ سَبِيلِكَ وَلَا بِالْتَّعَرُّضِ لِخِلَافِ مَحَبَّتِكَ وَلَا مُجَامَعَةِ مَنْ تَفَرَّقَ عَنْكَ وَلَا مُفَارَقَةِ مَنْ اجْتَمَعَ إِلَيْكَ.

۱۲) اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَصُولَ بَيْتِكَ عِنْدَ الضَّرُورَةِ وَأَسْأَلَكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ وَاتَّضَرَّعُ إِلَيْكَ عِنْدَ الْمُسْكَنَةِ وَلَا تَفْتِنِّي بِالْاِسْتِعَانَةِ بِغَيْرِكَ إِذَا اضْطَرَرْتُ وَلَا بِالْخُضُوعِ لِسُؤَالِ غَيْرِكَ إِذَا افْتَقَرْتُ وَلَا بِالْتَّضَرُّعِ إِلَى مَنْ دُونِكَ إِذَا رَهَبْتُ فَأَسْتَحِقَّ بِذَلِكَ خِذْلَانَكَ وَمَنْعَكَ وَاعْزَاضَكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

۱۱) معبودا! بر محمد و خاندان او درود فرست؛ و فراخترین روزی‌ات را برای من، آنگاه که کهنسال شوم و بیشترین نیرویت را در من، آنگاه که خسته و درمانده گردم، قرار ده و مرا به سستی در بندگی‌ات و کوری از راهت (ندیدن راهت) و پرداختن به آنچه خلاف دوستی با توست و پیوستن با آن کس که از تو گسسته و جدایی از آن کس که به تو پیوسته است، دچار مکن.

۱۲) معبودا! چنانم کن که در ناچاری، با [نیروی] تو، [بر مشکلات] بتازم و در نیازمندی، [تنها] از تو درخواست کنم و در بیچارگی، [تنها] به درگاه تو لابه آورم و مرا به یاری جستن از غیر خودت آنگاه که درمانده شوم و به افتادگی در برابر جز تو آنگاه که ندار گردم و زاری کردن جز به درگاه تو، آنگاه که هراسان شوم، میازمای تا مبادا سزاوار ترک یاری تو و منع و روی گردانی تو گردم؛ ای مهربانترین مهربانان!

حفظ دعا

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَلِّنِي بِحِلْيَةِ الصَّالِحِينَ وَالْأَسْنَى زِينَةَ الْمُتَّقِينَ

■ دعای ۲۰: بند ۱۰ ■

پرسش و تمرین

۱. با توجه به متن و ترجمه دعا، واژگان زیر را ترجمه کنید.

سُتْر	حَلِيَّة	إِفْشَاء	بَسْطَا	واژگان
				ترجمه تحت اللفظی
خاموش کردن	کنار هم آوردن	فرو خوردن	خشم بسیار شدید	ترجمه روان

۲. ترجمه ترکیب‌های زیر را بنویسید.

بَسْطُ الْعَدْلِ	واژگان
فرو بردن خشم	ترجمه تحت اللفظی
سُتْرُ الْعَائِيَّةِ	ترجمه روان
آشکار کردن پسندیده‌ها	

۳. ترجمه کنید.

وَاِذَا كَانَ	حَلٍ	(نِی)	بِ	حَلِيَّةٍ	الصَّالِحِينَ
ترجمه تحت اللفظی					
ترجمه روان					
وَاِذَا كَانَ	اَلْبَسِ	(نِی)	زِينَةً	الْمُتَّقِينَ	
ترجمه تحت اللفظی					
ترجمه روان					



درس سوم
نیایش ۲۰

۴. اهل بیت (علیهم السلام) چگونه و با چه سفارشاتى تلاش نموده‌اند که پیروان خود را به زیور صالحان بیاورند؟

۵. با ذکر روایات مربوطه، به دو موقعیتی اشاره کنید که پایبندی به عدل دارای ارزشی ویژه است.

۶. چه جرعه‌ای نزد امام سجاد (علیه السلام) از جرعه دیگری، دل چسب‌تر و دوست‌داشتنی‌تر است؟

۷. تأکیدات پیاپی آموزه‌های دینی بر پرده‌پوشی و عیب‌پوشی ریشه در چه حکمتی دارد؟

مطالعه و پژوهش

۱. در این نیایش، «بسط العدل» یا همان عدالت‌گستری یکی از ویژگی‌های زیبای صالحان و پرهیزکاران دانسته شده است؛ اما می‌دانیم که در طول تاریخ، انسان‌های شایسته بسیاری آمده‌اند و رفته‌اند ولی چنانکه باید موفق به برپایی و گسترش عدالت در جامعه نشده‌اند. به نظرمی‌رسد علت عمده این امر، محدود بودن قدرت و دامنه تصرف این افراد بوده است. اینجاست که نقش حکومت اسلامی در مقوله عدالت‌گستری نمایان می‌شود. حکومت اسلامی چگونه می‌تواند زمینه‌های لازم را برای عدالت‌گستری در جامعه فراهم کند؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

آینده انقلاب اسلامی، مجموعه آثار شهید مطهری ج ۲۴، ص ۱۰۱.
حقوق و سیاست در قرآن (مجموعه معارف قرآن ۹)، محمدتقی مصباح

یزدی، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

www.hawzah.net/fa/Magazine مقاله‌ای با عنوان: شاخصه‌های

عدالت‌گستری در حکومت دینی، مجله طوبی، شماره ۲.

۲. گفته شد که عیب‌پوشی خصلتی الهی است که خداوند (جل و علا) آن را برای بندگان نیز می‌پسندد. با مطالعه نیایش ۳۲ صحیفه سجادیه (نیایش آن حضرت پس از نماز شب)، دو فرازی را که در آن به پرده‌پوشی خداوند (جل و علا) در دنیا و آخرت اشاره می‌کند، یافته و نکات موجود در آنها را استخراج کنید.

آراستگی صالحانه (۲)

۱۰ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

وَ حَلِّني بِجَلِيَّةِ الصَّالِحِينَ
وَ أَلْبِسْني زِينَةَ الْمُتَّقِينَ فِي ...

وَ السَّبْقِ إِلَى الْفَضِيلَةِ
وَ إِثَارِ التَّفَضُّلِ

وَ تَرْكِ التَّعْيِيرِ

وَ الْإِفْضَالِ عَلَى غَيْرِ الْمُسْتَحِقِّ

وَ الْقَوْلِ بِالْحَقِّ وَ إِنْ عَزَّ

وَ اسْتِقْلَالِ الْخَيْرِ

وَ إِنْ كَثُرَ مِنْ قَوْلِي وَ فِعْلِي

وَ اسْتِكْثَارِ الشَّرِّ

وَ إِنْ قَلَّ مِنْ قَوْلِي وَ فِعْلِي

وَ أَكْمِلْ ذَلِكَ لِي

بِدَوَامِ الطَّاعَةِ

وَ لُزُومِ الْجَمَاعَةِ

وَ رَفْضِ

أَهْلِ الْبِدْعِ

وَ مُسْتَعْمِلِ الرَّأْيِ الْمُخْتَرَعِ.

۱۰ معبودا! بر محمد و خاندان او درود فرست

و مرا به زیور صالحان بیاری

و زینت پرهیزکاران را بر من بیوشان در: ...

و پیشی گرفتن به سوی فضیلت

و برگزیدن احسان ابتدایی به دیگران

و ترک سرزنش

و ترک احسان به آن که سزاوار احسان نیست

و حق گویی هر چند سخت باشد

و اندک شمردن نیکی،

گرچه در گفتار و کردار من بسیار باشد

و بسیار دانستن بدی،

گرچه در گفتار و کردار من اندک باشد

و این خوی ها را در من کامل فرما،

با توفیق استمرار در فرمانبرداری

و همراهی با جماعت

و رها کردن و دوری گزیدن از

اهل بدعت ها،

و به کارگیرندگان اندیشه های ساختگی.

نمایی از دعا

صالحان و پرهیزکاران با حق و حقیقت چه نسبتی دارند؟
با خطاکاران چه برخوردی می‌کنند؟ نگاهشان به کارهای نیک و بد خود چگونه است؟
موضعشان نسبت به بدعت‌گذاران چیست؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان زیر را بنویسید.

إِيْثَار	الْمُسْتَحِقُّ	عَزَّ	اسْتِقْلَال	كَثُرَ
اِسْتِكْثَار	قَلَّ	اَكْمَلُ	مُسْتَعْمِل	الرَّأْي

شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
السَّبَقُ	پیشی گرفتن	ماده «س ب ق» به معنای پیشی گرفتن در حرکت به سوی مقصودی معین است. فرق آن با تَقَدَّمَ، این است که تقدّم به معنای جلوتر بودن است، خواه شخص قصد جلوتر بودن را داشته باشد، خواه نداشته باشد؛ برخلاف سبق.
رَفَضَ	رها کردن، ترک کردن	ماده «ر ف ض» به معنای رها کردن و کناره گرفتن است. رَفَضَ أَهْلُ الْبِدْعِ؛ یعنی ترک کردن بدعت‌گذاران و کناره گرفتن و دوری کردن از آنان.
اَكْمَلُ	کامل کن	ماده «ک م ل» به معنای کمال است. اَكْمَلُ فعل امر از باب افعال به معنای کامل کردن است. در زبان عربی «کمال» و «تمام» تقریباً هم معنا هستند با این تفاوت که معمولاً کمال در کیفیات و تمام در کمیات مورد استفاده قرار می‌گیرد. همچنین کمال معمولاً بر مرتبه‌ای بعد از تمامیت اجزاء یک شیء اطلاق می‌شود.

■ زیورهای دیگر ... ■

در درس پیشین با تعدادی از ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری صالحان و متقیان آشنا شدیم؛ ویژگی‌هایی که همچون زیوری بر اندام آنان جلوه‌نمایی می‌کنند و بر شکوه و زیبایی معنوی آنان می‌افزایند. در این درس با تعدادی دیگر از آن زینت‌های معنوی آشنا می‌شویم.

۱) پیشی گرفتن به همه فضایل و خیرات (السَّبْقُ إِلَى الْفَضِيلَةِ)

به والاترین کمالات اخلاقی و انسانی، فضیلت گفته می‌شود. امام سجاد علیه السلام در محضر پروردگارش، نه تنها درخواست دستیابی به همه فضیلت‌ها را دارد بلکه فراتر از آن، از او می‌خواهد پیش از دیگران به این مراتب والای اخلاقی و انسانی نائل شود؛ سید علی خان مدنی رحمته الله علیه در

این رابطه می‌نویسد: «دلیل اینکه پیشی گیرنده به خیر، برتر است، این است که چنین شخصی پیشوای دیگران قرار می‌گیرد و دیگران از او پیروی می‌کنند و مانند کسی می‌شود که سنتی نیکو را پایه‌گذاری کرده است؛ در حدیث آمده است: "هرکس [با عمل به کار نیک] سنت نیکویی را پایه‌گذاری کند، هم از پاداش کار نیک که خود انجام داده بهره‌مند می‌گردد و هم تا روز قیامت از پاداش دیگر افرادی که به آن عمل می‌کنند بهره‌مند خواهد شد"». (ریاض السالکین، ۳/ ۳۴۹)

۲) برگزیدن احسان ابتدایی (إِيْتَارِ التَّفَضُّلِ)

احسان و نیکی، گاه وظیفه و در مقابل احسان و نیکی دیگران است و گاه این‌گونه نیست؛ یعنی شخص نیکوکار با وجود اینکه هیچ وظیفه‌ای در قبال دیگری ندارد، به او نیکی می‌کند. آنچه باعث نیکی کردن او می‌شود، «فضل» اوست؛

از این رو به این کار او در زبان عربی «تَفَضُّلٌ» گفته می‌شود. بر اساس آموزه‌های اسلامی، همه نعمت‌هایی که خداوند تعالی به بندگان ارزانی می‌کند، تفضل است؛ چراکه هیچ‌یک از بندگان بر گردن او حقی ندارند بلکه آفریدن آنان و هر آنچه پس از آفریدن در اختیار آنان قرار می‌دهد، جوشش فضل و رحمت اوست. امام سجاد علیه السلام در این فراز، از خداوند تعالی می‌خواهد که جان او را به این خصلت خدایی صالحان و پرهیزکاران، آراسته کند.

آئینه در آئینه

فَأَسْتَفِئُوا الْحَيْرَاتِ

به سوی نیکی‌ها بر یکدیگر پیشی گیرد

بقره: ۱۴۸

آئینه در آئینه

ي وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ

و فضل (بزرگواری) را در میان خود فراموش نکنید

بقره: ۲۳۷



درس چهارم
نیایش ۲۰

۳) پرهیز از سرزنش (تَرْكُ التَّعْيِيرِ)

یکی از مسائلی که در آموزه‌های اسلامی به شکلی گسترده مورد توجه قرار گرفته، واکنش صحیح و قدسی در برابر گناهان و لغزش‌های اطرافیان است. این فراز از دعای مکارم الأخلاق نیز به یکی از زوایای این مسأله مهم می‌پردازد؛ یعنی پرهیز از سرزنش شخص گناهکار. از رسول خدا ﷺ روایت شده: «هرکس مؤمنی را سرزنش کند، خداوند در دنیا و آخرت او را سرزنش خواهد کرد». (الکافی، ۳/۳۵۶)

در صورتی که شخص از گناه خود پشیمان شده، که هیچ! حتی اگر پشیمان نشده و امکان بازگشت و ارتکاب مجدد آن از سوی او وجود دارد نیز، باید به جای سرزنش، توبیخ و به‌رخ کشیدن خطای او، با او خلوت کنیم و با زبانی خوش و دوستانه به اندرز خیرخواهانه او بپردازیم و او را از عواقب دنیوی و اخروی خطایش آگاه کنیم.

انسان برای بازایستادن از سرزنش دیگران، باید توجه داشته باشد که خود او نسبت به این گناه دو حالت دارد:

- یا خود او نیز مرتکب آن گناه یا گناهی کوچکتر یا بزرگتر از آن شده است که در این صورت هیچ منصفی به خود اجازه سرزنش دیگری را نمی‌دهد بلکه با دیدن زشتی گناه در دیگری به یاد گناهان خود می‌افتد و با شرمساری در صدد جبران آنها برمی‌آید. در روایتی آمده که از جمله اندرزهای خضر علی‌ه السلام به موسی علی‌ه السلام این بود: «ای پسر عمران، هرگز احدی را بر خطایش سرزنش مکن و [به جای آن] بر گناه خودت اشک بریز!». (قصص الأنبياء، ص ۱۵۷)
- یا خود او مرتکب آن نشده است؛ در این صورت نیز باید توجه داشته باشد که خود او نیز ممکن است در آینده در معرض همین گناه قرار گیرد و مرتکب آن گردد؛ حتی در برخی از روایات عاقبت کسی که دیگری را سرزنش می‌کند همین دانسته شده است؛ از امام صادق علی‌ه السلام روایت شده: «هرکه مؤمنی را بر گناهی سرزنش کند، از دنیا نخواهد رفت مگر اینکه خود نیز آن را مرتکب گردد».

(الکافی، ۳/۳۵۶)

۴) احسان نکردن به کسی که شایسته احسان نیست (تَرْكُ ... الْإِفْضَالِ عَلَى غَيْرِ الْمُسْتَحَقِّ)

دست بخشنده داشتن، نیکوست ولی نه در هر جایی و به هر کسی! بلکه در جایی که شایسته است و برای کسی که سزاوار است؛ از امام صادق علی‌ه السلام روایت شده:

اگر خواستی بدانی که آیا شخصی به سوی خیر می‌رود یا به سوی شر، نگاه کن که بخشش و نیکوکاری اش را کجا انجام می‌دهد؛ اگر در حق کسانی انجام می‌دهد که

شایستگی و اهلیت آن را دارند، بدان که به سوی خیر در حرکت است و اگر در حق کسانی انجام می‌دهد که شایستگی و اهلیت آن را ندارند، بدان که در آخرت هیچ بهره‌ای نخواهد داشت. (الکافی، ۳۱/۴)

مثلاً برخی به جای بخشش به فقرا و نیازمندان، جود و بخشش خود را نثار ثروتمندان و صاحب نفوذان می‌کنند؛ به آنان هدایای نفیس می‌دهند و آنان را به مهمانی‌های پر زرق و برق دعوت می‌کنند؛ یا مثلاً به جای دستگیری از مؤمنین و انسان‌های شایسته، به بذل و بخشش به بزهکاران و بی‌دینانی می‌پردازند که ممکن است از همین بخشش، در راه معصیت خداوند ﷻ و ضربه زدن به جامعه اسلامی استفاده کنند یا مثلاً به جای بخشش و ایجاد زمینه اشتغال برای انسان‌های آبرومند، به سراغ متکدیانی می‌روند که گدایی را به عنوان شغل اختیار کرده‌اند و بدون اینکه سودی به جامعه رسانند همچون انگلی از آن تغذیه می‌کنند. در این رابطه کلامی زیبا و پر بار از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده که بخشی از آن چنین است:

افرادی از شما که اموالی دارند، [باید بدانند که] بخشش آن اموال، در جایی که سزاوار نیست، تبذیر و اسراف است ... پس در میان شما آنکه مالی دارد باید با آن صله رحم به جای آورد و به نیکی، از میهمان پذیرایی کند و اشخاص گرفتار، اسیر و در راه مانده را رهایی دهد؛ چرا که نائل شدن به این امور، کرامت دنیا و شرافت آخرت است. (الکافی، ۳۱/۴)

۵) حق‌گویی اگرچه سخت باشد (الْقَوْلُ بِالْحَقِّ وَإِنْ عَزَّ)

سیدعلی‌خان مدنی رحمته الله علیه، شارح ادیب و زبان‌دان صحیفه سجادیه احتمالات متعددی را در معنای این فراز نورانی مطرح نموده است که در اینجا چهار معنا ذکر می‌گردد:

أ. سخن حق بگویم هر چند شنیدن آن برای شنونده سخت باشد.

ب. سخن حق بگویم هر چند گفتن آن برای من سخت باشد.

ج. سخن حق بگویم هر چند که چنین سخنانی اندک باشد و سخنان باطل جامعه را پر کرده باشد.

د. سخن حق بگویم هر چند حق و طرفداران آن در جامعه اندک باشند.

آینه در آینه

وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكُنُوا لِلْحَقِّ
وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

و حق را به باطل در نیامیزید و حق را پنهان نکنید
با آنکه می‌دانید.

بقره: ۴۲

بنابراین در موارد بسیاری حق‌گویی برای خود انسان و یا شنوندگان تلخ و دشوار است. اما ساحت حق و حقیقت چنان ارزشمند است که انسان صالح و پرهیزکار هرگز در برابر این تلخی‌ها و دشواری‌ها سر خم نمی‌کند و از حق‌گویی



منصرف نمی‌شود. امیرالمؤمنین علیه السلام به یکی از یاران خود می‌فرماید: «حق، برترین سخن است و کسی که آن را اعلام می‌کند، مجاهد است» (الأمالی للمفید، ص ۵). همچنین ایشان از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است: «باتقواترین مردم کسی است که سخن حق بگوید، چه به نفع او باشد چه به ضرر او». (من لایحضره الفقیه، ۳۹۵/۴)

گفتنی است حق‌گویی به این معنا نیست که انسان هر حقیقتی را که می‌داند در هر شرایطی و با هر مخاطبی بر زبان جاری کند؛ بلکه مثلاً در شرایطی که گفتن حق ضرورتی ندارد و باعث به خطر افتادن جان انسان یا اطرافیانش می‌شود، تقیه واجب می‌شود که در این صورت، حق‌گویی نه تنها پسندیده نیست بلکه حرام است. همچنین اگر گفتن حقیقت به مخاطبی که آمادگی شنیدن و فهم آن را ندارد، باعث برداشت غلط و انحراف او گردد، باید از گفتن حقیقت به او صرف نظر کرد. بنابراین حق‌گویی پسندیده در جایی است که:

اولاً: بر زبان آوردن حق ضرورت یا فایده‌ای قابل توجه داشته باشد.

ثانیاً: بر گفتن آن، مفسده‌ای بزرگ‌تر مترتب نشود.

با وجود چنین شرایطی نباید دشواری‌ها، مانع حق‌گویی انسان شود؛ مانند اینکه:

- در مناظره‌ای علمی یا سیاسی، طرف مقابل بطلان سخن ما را با دلایلی روشن اثبات می‌کند؛ اعتراف به حق برای ما سخت است چون به معنای پذیرش شکست است ولی این سختی نباید مانع ما از پذیرش حق و اعتراف به آن گردد.

آینه در آینه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ
وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برپادارندگان عدالت و گواهی‌دهندگان برای خدا باشید گرچه به زبان خودتان یا پدر و مادر و خویشان تمام شود.

النساء: ۱۳۵

- در دادگاهی حق‌مؤنی دارد پامال می‌شود و شهادت ما می‌تواند به داد او برسد؛ ولی این شهادت به ضرر یکی از آشنایان ما تمام می‌شود و می‌تواند رابطه ما را با او دچار خدشه کند. آری، این شهادت سخت است ولی انسان صالح و پرهیزکار هرگز از آن صرف نظر نمی‌کند؛ از امام صادق علیه السلام روایت شده: «مؤمن بر مؤمن هفت حق دارد که

واجب‌ترین آنها این است که انسان حق را بگوید هرچند علیه خود و پدر و مادرش باشد؛ او نباید

به خاطر آنها از حق منحرف شود». (تفسیر القمی، ۱/۱۵۶)

- اسلام در خطر است و تبلیغات دشمنان افکار جامعه را مسموم کرده است و طرفداران باطل فراوان شده‌اند. دفاع از اسلام و حق‌گویی ممکن است جایگاه ما را در میان اطرافیان به خطر اندازد ولی

این نباید مانع ما گردد.

در این شرایط است که حق‌گویی زینت انسان و مایه افتخار او می‌گردد؛ روایت شده که عباس عموی پیامبر ﷺ از ایشان پرسید: زیبایی مرد به چیست؟ ایشان فرمود: «صَوَابُ الْقَوْلِ بِالْحَقِّ؛ درستی سخن حق که بر زبان می‌آورد». (الأمالی (للطوسی)، ص ۴۹۷)

تذکر مهم: شرحی که ارائه گردید براساس این بود که «القول بالحق» به معنای «جاری کردن سخن حق بر زبان باشد»؛ ولی احتمالی قوی نیز وجود دارد که «القول بالحق» به معنای «التزام به حق و پذیرش آن به عنوان اعتقاد» باشد در این صورت معنای این فراز براساس یکی از احتمالات این خواهد شد: «حق را برگزینم هرچند دشوار باشد».

۶) اندک‌شمردن گفتار و کردار نیک خود اگرچه بسیار باشد (اسْتَفْلَالُ الْخَيْرِ وَإِنْ كَثُرَ مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي)
امام سجاد علیه السلام از خداوند تعالی می‌خواهد به ایشان توفیق دهد که کارهای خیر و نیک خود را گرچه فراوان باشد، اندک به شمار آورد؛ چراکه:

اولاً: نیکوکاری حقیقی چه در قالب انجام اعمال عبادی باشد و چه در قالب نیکوکاری در حق مردم، زمانی به وقوع می‌پیوندد که در راستای عمل به وظایف بندگی در برابر خداوند تعالی باشد. اما انسان هراندازه هم که تلاش کند، هرگز نمی‌تواند حق بندگی خداوند تعالی را به جای آورد؛ پس هر اندازه هم که در ظاهر عمل خیر انسان فراوان و بااهمیت باشد، در محضر کبرایی خداوند تعالی، اندک و ناچیز است. به قول سعدی:

از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش به درآید
بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد
ورنه سزاوار خداوندیش کس نتواند که به جای آورد

ثانیاً: کسی که اعمال نیک خود را فراوان می‌بیند، ممکن است از سویی دچار عُجب و خودبینی شود و از سویی دیگر احساس کند به اندازه کافی به وظیفه خود عمل کرده است و در نتیجه رغبت و میلش به انجام کارهای نیک دیگر، کم گردد. درحالی‌که هرگز نه جامعه از کارهای خیر نیکوکاران بی‌نیاز می‌شود و نه خود شخص نیکوکار از برکات اخروی و معنوی آن.

ثالثاً: بزرگ دیدن کار نیکی که انسان در حق دیگری انجام می‌دهد، ممکن است به منت‌گذاری و توقع پاداش از او بیانجامد که این هر دو، ارزش اخروی و حتی دنیوی کار نیک را از میان بر می‌دارند.

۷) بسیارشمردن گفتار و کردار بد خود اگرچه اندک باشد (اسْتِكْثَارُ الشَّرِّ وَإِنْ قَلَّ مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي)
یکی دیگر از ویژگی‌های زیورگونه صالحان و متقیان این است که گناهان و کارهای ناشایست خود را – هرچند در ظاهر کوچک و اندک باشند – بسیار بزرگ و فراوان می‌بینند؛ چراکه می‌دانند:



اولاً: گناه هراندازه هم که کوچک باشد، از آنجا که معصیت و نافرمانی خداوند جَلَّ جلاله است، بسیار بزرگ است؛ خداوندی که در نهایت عظمت و بزرگی قرار دارد و آفریدگار آنان است و به آنان نعمت‌های بی‌شمار عطا کرده است و در عین مهربانی بی‌اندازه‌اش، عذاب و کیفرش بی‌اندازه سخت و دشوار است؛ از پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده: «لَا تَنْظُرُوا إِلَى صَغَرِ الذَّنْبِ وَلَكِنْ انْظُرُوا إِلَى مَنْ اخْتَرَأْتُمْ؛ به کوچکی گناه نگاه مکنید بلکه به آنکه نسبت به او گستاخی کرده‌اید بنگرید».

(کنز الفوائد، ۵۵/۱)

اشارت و هدایت

پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به همراه یارانش وارد سرزمینی خشک و بی‌آب و علف گردید و از یاران خود خواست که هیزم بیاورند. یاران با تعجب گفتند: ما در مکانی خشک و بی‌آب و علف هستیم، در اینجا هیزمی وجود ندارد. پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: هرکس هراندازه که می‌تواند بیاورد. اصحاب چنین کردند و یکی پس از دیگری قطعه‌های کوچکی از چوب و خاشاک را بر روی هم ریختند. پس از چندی در مقابل پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، مقدار زیادی هیزم جمع شد. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رو به یارانش کرد و فرمود: «گناهان نیز این‌گونه بر روی هم جمع می‌شوند؛ از گناهانی که آنها را کوچک می‌پندارید، بپرهیزید...»

(الکافی، ۲/۲۸۸)

ثانیاً: کوچک‌شمردن گناهان و کارهای

ناشایست باعث می‌شود انسان نسبت به آنها بی‌مبالات گردد و بر آنها اصرار کند و گناهی بر روی گناه دیگر آورد؛ از امام موسی کاظم عَلَيْهِ السَّلَام روایت شده: «کارهای خیر فراوان را فراوان مشمارید و گناهان اندک را کم به حساب نیاورید؛ چراکه گناهان اندک جمع می‌شوند و فراوان می‌گردند». (الکافی، ۲/۲۸۷)

ثالثاً: در روایات آمده است که گناهی که کوچک شمرده می‌شوند، مورد آموزش الهی قرار نمی‌گیرند؛ از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام روایت شده: «از گناهی که کوچک شمرده می‌شوند، پرهیز کنید چراکه این‌گونه گناهان آمرزیده

نخواهند شد!»؛ سؤال شد که مقصود از کوچک‌شمردن گناه چیست؟ حضرت فرمود: «اینکه انسان گناهی بکند و بعد با خود بگوید: خوشا به حالم اگر گناهی جز این گناه نداشته باشم!». (همان)

■ شرط کمال و بزرگی‌های گفته شده ■

پس از درخواست این خصلت‌های زیبا که صالحان و پرهیزکاران را آراسته‌اند، امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام از پروردگار می‌خواهد، آنها را برای ایشان کامل گرداند؛ از نگاه ایشان، کمال آنها به امور زیر بستگی دارد:

۱) فرمان‌برداری همیشگی از خداوند جَلَّ جلاله (وَ أَكْمِلْ ذَلِكَ لِي بِدَوَامِ الطَّاعَةِ)

آنچه اصل همه این زینت‌ها و زیبایی‌هاست، فرمان‌برداری و اطاعت از خداوند جَلَّ جلاله است که اگر نباشد همه آنها بی‌فروغ می‌گردد. انسان هراندازه هم که در ارتباطش با مردم خوش بدرخشد، مادامی که ارتباطش را با خداوند جَلَّ جلاله اصلاح نکند، به قلّه انسانیت و اخلاق، نائل نشده است. به علاوه، کمال

و زیبایی همین صفات شایسته اجتماعی نیز درگرو این است که در راستای بندگی خداوند ﷻ و در دایره عبودیت او باشد؛ بدین ترتیب که:

اولاً: به نیت تقرب به خداوند ﷻ و کسب رضای او باشند؛

ثانیاً: همان گونه که پروردگار می پسندد انجام گیرند و در آنها احکام الهی و دستورات دینی رعایت شوند. نقل شده هنگامی که خداوند ﷻ به ابلیس فرمان داد بر حضرت آدم ﷺ سجده کند، به خداوند عرضه داشت: ای پروردگار من، اگر مرا از سجده بر آدم معاف بداری تو را چنان عبادت خواهم کرد که احدی تا کنون عبادت نکرده است! خداوند ﷻ فرمود: «من دوست دارم

همان گونه که می خواهم عبادت شوم». (قصص الانبیاء، ص ۴۳)

۲) همراهی با جماعت (وَلُزُومُ الْجَمَاعَةِ)

دومین شرط کمال ویژگی های یاد شده، «همراهی با جماعت» است. به نظر می رسد که این فراز از دعا ناظر به بخشی از خطبه رسول خدا ﷺ است که در اواخر عمر شریفش در مسجد خیف ایراد فرموده؛ ایشان در آن خطبه می فرماید:

سه امر است که با وجود آنها قلب هیچ مسلمانی منحرف نمی گردد: خالص ساختن عمل

برای خدا، خیرخواهی برای پیشوایان مسلمانان و همراهی با جماعت آنان. (الکافی، ۴۰۳/۱)

با توجه به شروح صحیفه سجادیه دو معنا برای این عبارت محتمل است که با هم تفاوتی اندک دارند؛ گفتنی است گرچه هر دو معنا فی نفسه درست هستند ولی اینکه مقصود امام ﷺ کدامیک از این دو معناست را ظاهراً نمی توان با قطعیت مشخص کرد:

معنای اول: مقصود از جماعت، امت بزرگ اسلام است و مقصود از همراهی، حفظ وحدت و انسجام و همکاری با امت مسلمان، برای رسیدن به اهداف بزرگ اسلام و مقابله با دشمنان آن و عدم همکاری با کافران و گمراهان است. البته محور وحدت باید اعتقادات و احکام حقه ای باشد که همه امت اسلامی در آن مشترک هستند و آن را پذیرفته اند (رجوع کنید: آفاق الروح، ۴۹۹/۱)؛ مؤید این احتمال روایتی از امیرالمؤمنین ﷺ است:

با انبوه مردم همراه گردید که دست خدا با جماعت است. از تفرقه و تک روی پرهیزید که مردم

تک رو، بهره شیطان شوند؛ چنان که گوسفند تک رو، بهره گرگ گردد. (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷)

همچنین از امام صادق ﷺ روایت شده:

هرکس به اندازه یک وجب از جماعت مسلمانان فاصله بگیرد، رشته اسلام را از گردن خود

برکنده است. (الکافی، ۴۰۵/۱)

معنای دوم: مقصود، جماعت شیعیان است؛ مرحوم سید علی خان مدنی می نویسد: «مقصود از



جماعت در اینجا مؤمنانی هستند که همگی مذهب حقی را پذیرفته‌اند که ائمه علیهم‌السلام و شیعیان‌شان برگرد آن جمع شده‌اند؛ روایت شده که از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مورد جماعت امتش سؤال شد، ایشان فرمود: «جماعت امت من، اهل حق هستند هرچند اندک باشند» و در روایت دیگری آمده است: «کسانی که بر حق هستند، گرچه ده نفر باشند!». (معانی الأخبار، ص ۱۵۴)

وجه اشتراک این دو معنا این است که انسان باید به دسته‌ها و گروه‌های حق محور بپیوندد و با آنان همکاری کند، تا بدین ترتیب هم به پیشبرد اهداف والای آنان کمک کند و هم خود از افتادن به دام انحراف و گروه‌های منحرف در امان بماند.

۳) رهاکردن بدعت‌گذاران و کسانی که به آراء ساختگی خود ابر دین اعمل می‌کنند (رَفَضِ أَهْلِ الْبِدْعِ وَ مُسْتَعْمِلِ الرَّأْيِ الْمُخْتَرَعِ)

سومین شرط کمال ویژگی‌های پیش گفته، دوری از بدعت‌ها و آرای ساختگی است. براساس روایات، عمل به بدعت‌ها نه تنها اجر و فایده‌ای به دنبال ندارد، بلکه گمراهی است و عاقبت آن آتش است؛ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی در آتش است». (الکافی، ۵۷/۱)

پس از درگذشت پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، صافی و زلالی آب حیات بخش احکام و معارف اسلامی توسط بدعت‌های بدعت‌گذاران تا حدی دگرگون گردید. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که از پیش، این حقیقت اندوه‌برانگیز را می‌دانست، در حدیث ثقلین، اهل بیت خود را در کنار قرآن، به عنوان مراجع علمی پس از خود معرفی کرد تا مسلمانان با مراجعه به آنان درست را از نادرست تشخیص دهند و به دام این بدعت‌ها و آرای ساختگی نیافتند. روایت شده یونس بن عبدالرحمن، یکی از یاران دانشمند امام موسی کاظم علیه‌السلام، از ایشان پرسید: چگونه خداوند جل‌جله‌عز را به یگانگی بپرستم؟ حضرت فرمود:

ای یونس، هرگز بدعت‌گذار مباش؛ هر کس [در مسائل دینی] به رأی و نظر خود تکیه کند، هلاک خواهد شد و هر که اهل بیت پیامبرش صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را رها کند، گمراه خواهد شد و هر کس کتاب خدا و سنت پیامبرش را رها کند، کافر خواهد شد. (الکافی، ۵۶/۱)

بنابراین راه‌هایی از دام این بدعت‌های خانمان برانداز پناه بردن به دامان قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام است. البته افرادی که خود توانایی استخراج احکام و معارف را از منابع اصلی ندارند، باید به علما و مراجع، مراجعه نمایند و دستورات دینی را از آنان دریافت کنند؛ چراکه در دوران غیبت، آنان از سوی اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان مراجع علمی معرفی شده‌اند.

رواق اندیشه

در این نیایش از امام سجاد (ع) آموختیم که باید کار خیرمان را، هرچند فراوان باشد، اندک شمیریم. اما در مقابل، در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: «کار خیر اندک را، کم شمار؛ چراکه آن را در روز قیامت به گونه ای خواهی دید که تو را شادمان می کند و کار شز اندک را نیز کم شمار، چراکه آن را در روز قیامت به گونه ای خواهی دید که تو را آزرده می کند» (الزهد، ص ۱۶). عجیب نیست؟! امام سجاد (ع) می فرماید: کار خیر، حتی فراوانش را کم شمار و سبب گرامی اش امام صادق (ع) می فرماید: کار خیر حتی اندکش را کم شمار! چگونه می توان این دو فرمایش را با هم جمع کرد؟!

در مواجهه انسان با عمل خیر، دو گونه آفت ممکن است گریبانگیر او شود؛ یکی **پیش از عمل** و یکی **پس از عمل**. روایت امام صادق (ع) در صدد نفی آفتی است که پیش از عمل ممکن است گریبانگیر انسان شود؛ آفتی که می تواند رغبت انسان را به آن عمل از میان بردارد و مانع انجام آن شود؛ یعنی پندار اینکه آن عمل، ناچیز و کم اثر است و بود و نبود آن تفاوت چندانی ندارد. ریشه این پندار، مشاهده آثار ظاهری و دنیوی اندک آن عمل است که به چشم انسان ظاهرین نمی آید. اما توجه به نکته ای که امام صادق (ع) تذکر داده است، این پندار باطل را از میان بر می دارد: چهره حقیقی اعمال و ارزش و آثار واقعی آن نزد خداوند (ع) است، قیامت آشکار می گردد؛ هر عمل نیکی که برای رضای خداوند (ع) انجام گیرد، در روز قیامت بسیار بزرگ و ارزشمند خواهد بود. به نظر می رسد دو حکمت نورانی زیر از نهج البلاغه نیز ناظر به همین امر است:

• کار نیک را به جای آورید، و چیزی از آن را ناچیز مشمارید، زیرا کار نیک خردش بزرگ، و اندکش بسیار است... (حکمت ۴۲۲)

• هیچ عملی به همراه تقوا اندک نیست و چگونه اندک باشد آنچه که پذیرفته می شود. (حکمت ۹۵)

اما فرمایش امام سجاد (ع) ناظر به آفت هایی است که معمولاً پس از انجام عمل نیک، به جان انسان و اعمال نیک او می افتند. اگر انسان پس از انجام کار نیک آن را بزرگ شمارد، لافل سه پیامد ناگوار در انتظار اوست که در متن درس به آنها اشاره گردید.

خلاصه اینکه نگاه صحیح به کار خیر این است که:

- کار خیر هرچند ظاهر دنیایی آن اندک یا کوچک باشد، **انجام دادنی** است، چراکه اثر آخرتی آن بزرگ است.
- کار خیر هرچند ظاهر دنیایی آن بسیار یا بزرگ باشد، **در مقام بندگی خداوند (ع) ناچیز و نادیدنی** است چراکه با هیچ کاری نمی توان حق بندگی خداوند (ع) را به جای آورد.



درس چهارم
نیایش ۲۰

۲۸ اللَّهُمَّ اخْتِمْ بَعْفُوكَ أَجَلِي وَحَقِّقْ فِي رَجَاءِ رَحْمَتِكَ أَمَلِي وَسَهِّلْ لِي

بُلُوغَ رِضَاكَ سُئِلِي وَحَسِّنْ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِي عَمَلِي.

۲۹ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَنَهْنِي لِذِكْرِكَ فِي أَوْقَاتِ الْغَفْلَةِ وَ

اسْتَعْمَلْنِي بِطَاعَتِكَ فِي أَيَّامِ الْمُتَهَلَّةِ وَانْهَجْ لِي إِلَى مَحَبَّتِكَ سَبِيلًا سَهْلَةً

أَكْمِلْ لِي بِهَا خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

۳۰ اللَّهُمَّ وَصِّلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ

خَلْقِكَ قَبْلَهُ وَأَنْتَ مُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَهُ وَآتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي

الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنِي بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ.

۲۸) معبودا! عمرم را با بخشایش به پایان بر و آرزویم را در [سایه] امید به مهربانیات برآور و

راه‌های مرا برای رسیدن به خشنودیات، هموار کن و کردارم را در همه حالاتم، نیکو گردان!

۲۹) معبودا! بر محمد و خاندان او درود فرست؛ و مرا در اوقات غفلت، برای یاد خودت، هشیار

ساز و در روزگار مهلت، به فرمانبرداریات برگمار و راهی آسان به سوی مهترت برایم پدیدار

کن و با آن، خیر دنیا و آخرت را برایم، کامل گردان!

۳۰) معبودا! بر محمد و خاندان او، درود فرست همچون برترین درودی که بر هر یک از

آفریدگانت، پیش از او، فرستاده‌ای و پس از او خواهی فرستاد و به ما در دنیا نیکی و در

آخرت نیکی عطا کن و مرا به مهر خویش، از عذاب آتش، نگاه دار.

حفظ دعا

وَأَكْمِلْ ذَلِكَ لِي

بِدَوَامِ الطَّاعَةِ وَلُزُومِ الْجَمَاعَةِ وَرَفُضِ أَهْلِ الْبِدْعِ وَمُسْتَعْمِلِ الرَّأْيِ الْمُخْتَرَعِ

■ دعای ۲۰: بند ۱۰ ■

پرسش و تمرین

۱. با توجه به متن و ترجمه دعا، واژگان زیر را ترجمه کنید.

عربی	کَثُرَ	إِثَارَ	أَكْمَلَ	الْمُسْتَحَقَّ
فارسی				
فارسی	پیشی گرفتن	سرزنش کردن	بدعت‌ها	به کار گیرنده
عربی				

۲. ترجمه ترکیب‌های زیر را بنویسید.

❖	❖	❖	❖	إِسْتِقْلَالِ الْخَيْرِ	❖
❖	❖	❖	❖	اِسْتِكْثَارِ الشَّرِّ	❖
❖	❖	❖	❖	دیدگاه ساختگی	❖

۳. ترجمه کنید.

واژگان	أَكْمَلَ	ذَلِكَ	لِ	ي	بِ	دَوَامٍ	الطَّاعَةِ	وَ	لُزُومٍ	الْجَمَاعَةِ
ترجمه تحت اللفظی										
ترجمه روان										

۴. یکی از فواید پیشی گرفتن به سوی نیکی‌ها را بیان کنید.

۵. به فرموده امیرالمؤمنین (علیه السلام) شایسته است اموال در چه جاهایی هزینه گردد؟ این فرمایش با کدام فراز از این نیایش در ارتباط است؟



۶. چرا باید گناهان کوچک خود را بزرگ بشماریم؟ طبق فرمایش امام صادق (ع) چه گناهی آمرزیده نخواهند شد؟

۷. راه‌هایی از بدعت‌ها چیست؟

مطالعه و پژوهش

۱. یکی از خواسته‌های امام سجاد (ع) در این نیایش این بود: «اسْتِقْلَالِ الْخَيْرِ وَإِنْ كَثُرَ مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي»؛ چنانچه در متن درس اشاره شد این خواسته می‌تواند، زمینه صفت ناپسند عجب یا خودبینی را در انسان از میان برد. نوشته‌ای کوتاه در مورد این صفت ناپسند تهیه کنید و با اشاره به میزان ناپسند بودن آن در متون دینی، زمینه‌های آن و راه‌های درمان آن را بیان کنید؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

معراج السعاده، ص ۲۶۵.

چهل حدیث، امام خمینی (ره)، حدیث سوم.

مراحل اخلاق در قرآن، آیت الله جوادی آملی، ص ۹۲.

۲. در دو درس گذشته با ویژگی‌های صالحان و متقیان آشنا شدیم و دیدیم که درخواست امام سجاد (ع) از خداوند (عز و جل) آراستگی به این ویژگی‌های زیبا بود. در صحیفه سجاده و دیگر نیایش‌های پیشوایان معصوم (ع) علاوه بر این دو گروه، به گروه‌های دیگری نیز -چه مثبت و چه منفی- اشاره شده و خواسته‌هایی در رابطه با آنها مطرح گردیده است. به عنوان نمونه به نیایش ۴۷ مراجعه و بندهای ۸۶ تا ۱۰۶ آن را مطالعه کنید و به گروه‌های مثبت و منفی گوناگونی که مطرح شده اشاره نمایید و خواسته‌های امام سجاد (ع) در رابطه با آنها را ارائه دهید.

تنش‌ها و واکنش‌ها

۷ اللهم صلّ على محمدٍ وآلِ محمدٍ

۷ معبودا! بر محمد و خاندان محمد درود فرست

وَأَبْدِلْنِي مِنْ بَغْضَةِ أَهْلِ الشَّانِ الْمَحَبَّةِ

و نفرت کینه‌توزان را نسبت به من به مهر بدل کن

وَمِنْ حَسَدِ أَهْلِ الْبَغْيِ الْمَوَدَّةَ

و حسادت ستم پیشگان را به مهریانی

وَمِنْ ظَنَّةِ أَهْلِ الصَّلَاحِ الثَّقَّةَ

و بدگمانی درستکاران را به اطمینان

وَمِنْ عَدَاوَةِ الْأَدْنِيِّينَ الْوَلَايَةَ

و دشمنی نزدیکان را به دوستی

وَمِنْ عُقُوقِ ذَوِي الْأَرْحَامِ الْمَبَرَّةَ

و بدرفتاری خویشاوندان را به نیک رفتاری

وَمِنْ خِدْلَانِ الْأَقْرَبِيِّينَ الثُّصْرَةَ

و واگذاری بستگان نزدیک را به مددکاری

وَمِنْ حُبِّ الْمُدَارِينَ تَصْحِيحَ الْمَقَّةِ

و محبت ظاهری مداراکنندگان را به محبت راستین

وَمِنْ رَدِّ الْمُلَابِسِينَ كَرَمَ الْعِشْرَةِ

و راندن معاشران و همکاران را به حسن معاشرت

وَمِنْ مَرَارَةِ خَوْفِ الظَّالِمِينَ حَلَاوَةَ الْأَمْنَةِ.

و تلخی بیم از ستمگران را به شیرینی امنیت.

۸ اللهم صلّ على محمدٍ وآله

۸ معبودا! بر محمد و خاندان او درود فرست

وَاجْعَلْ لِي

و قرار ده برای من

يَدًا عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي

دست قدرتی در برابر آن‌که به من ستم کند،

وَلِسَانًا عَلَى مَنْ خَاصَمَنِي

و زبان گویایی در برابر آن‌که با من مشاجره نماید،

وَظَفْرًا بِمَنْ عَانَدَنِي

و چیره‌گی و پیروزی بر آن‌که به ناحق در برابر من بایستد.

وَهَبْ لِي مَكْرًا عَلَى مَنْ كَايَدَنِي

وَقُدْرَةً عَلَى مَنْ اضْطَهَدَنِي

وَتَكْذِيبًا لِمَنْ قَصَبَنِي

وَسَلَامَةً مِمَّنْ تَوَعَّدَنِي

وَوَقْفَنِي لِطَاعَةِ مَنْ سَدَّدَنِي

وَمُتَابَعَةِ مَنْ أَرْشَدَنِي.

﴿٩﴾ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

وَسَدِّدْنِي

لِأَنْ أُعَارِضَ مَنْ عَشَّيْتُ بِالتَّضَحُّجِ

وَأَجْزِي مَنْ هَجَرَنِي بِالْبِرِّ

وَأُثِيبَ مَنْ حَرَمَنِي بِالْبَذْلِ

وَأُكَافِيَ مَنْ قَطَعَنِي بِالصَّلَةِ

وَأُخَالَفَ مَنْ اغْتَابَنِي إِلَى حُسْنِ الذِّكْرِ

وَأَنْ أَشْكُرَ الْحَسَنَةَ

وَأُغْضِي عَنِ السَّيِّئَةِ.

و ارزانی دار به من، ترفندی در برابر آن که بامن نیرنگ بازد،

و قدرتی در برابر آن که بر من چیره شود و ستم ورزد،

و راه انکاری در برابر آن که از من بدگویی کند،

و به سلامت رهیدن از کف آن که تهدیدم کند

و توفیقم ده برای اطاعت از آن که مرا به راه درست می برد

و پیروی از آن که مرا به راه درست راهنمایی می کند.

﴿٩﴾ معبودا! بر محمد و خاندان او درود فرست

و به من توفیق ده و مرا بر این راستا بدار که

با آن که بامن ناراستی کرده، با خیرخواهی مقابله کنم

و آن که را از من دوری گزیده، با نیکی جزا دهم

و آن که مرا محروم ساخته، با بخشش، پاداش دهم

و آن که را از من گسسته، با پیوستن، عوض دهم

و با آن که از من غیبت کرده، با ذکر خیر، مخالفت ورزم

و نیکی را سپاس گویم

و از بدی، چشم بپوشم.

نمایی از دعا

زندگی در جامعه با وجود همه خوبی ها و خوشی هایش

همواره با ناگواری ها، درگیری ها و دل مشغولی هایی آمیخته است.

انسان حق پو و خداجو چگونه با این مسائل ناخوشایند مواجه می شود؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان زیر را بنویسید.

أَبْدِلْ	عُقُوقْ	خِذْلَانْ	مَرَارَةْ	حَلَاوَةْ
ظَلَمَ	خَاصَمَ	عَانَدَ	عَشَّ	النُّصَحَ
أَجْزَى	أُثِيبَ	أُكَافِي	اِغْتَابَ	أُعْضِي

شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
سَدَّدَ	به سمت صحیح جهت داد، به راه درست هدایت کرد	ماده «س د د» به معنای ترمیم و پرکردن شکاف یا سوراخی در یک شیء و درست کردن آن است. سَدَّدَ فعل ماضی از باب تفعیل به معنای جهت دادن به سمت صحیح و هدایت کردن به راه درست است. این معنا از واژه سَدَاد گرفته شده که به معنای استواری و درستی است. گویا چیزی که استوار و درست است هیچ شکاف و روزنه ای در آن وجود ندارد.
أَرْشَدَ	به راه درست هدایت کرد	ماده «ر ش د» به معنای راه یافتگی به نیکی و درستی است. أَرْشَدَ فعل ماضی از باب افعال، به معنای راه نشان دادن و هدایت کردن است. رُشِد به معنای راه یافتگی و متضاد آن غَی به معنای گمراهی است. واژه های آشنای دیگر از این ریشه عبارت اند از: رشید، مُرشد، ارشاد و رشادت.
الشَّانِ	نفرت و کینه	ماده «ش ن أ» به معنای نفرت داشتن از یک شیء و دوری کردن از آن است. الشَّان مصدر فعل شَتَأَ شَتَأً، به معنای نفرت داشتن و دوری کردن است. آشناترین واژه از این ریشه، شاید واژه ای باشد که بارها در سوره کوثر خوانده ایم؛ یعنی «شانیء»، که اسم فاعل از همین فعل است: ﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾ (کوثر: ۳)؛ «بی شک آنکه از تو متنفر است [و به تو زخم زبان می زند]، هموست که مقطوع النسل است».



درس پنجم
نیایش ۲۰

■ تنش‌ها ... ■

انسان موجودی اجتماعی است که رشد و تکاملش در سایه حضور در اجتماع و ارتباط با سایر انسان‌ها رقم می‌خورد. اگر همواره میان انسان‌ها محبت، اعتماد، عدالت و درستکاری حاکم می‌بود، هیچ مشکلی پیش نمی‌آمد؛ همه به حقوق یکدیگر احترام می‌گذاشتند و به وظایف خود در قبال یکدیگر عمل می‌کردند. اما متأسفانه دنیای واقعی به شکل دیگری است! در موارد فراوانی، ارتباط انسان‌ها با یکدیگر دچار تنش و اختلال می‌شود و به دنبال آن نه تنها بهره‌ای را که انسان از زندگی در اجتماع انتظار دارد، به دست نمی‌آورد، بلکه حقوق و داشته‌هایش نیز از سوی دیگران در معرض خطر و تهدید قرار می‌گیرد.

سؤال اینجاست که یک انسان مؤمن و خداجو چگونه باید با این تنش‌ها و مشکلات مواجه شود؟ در این درس خواهید دید که در نگاه قدسی امام سجاد (ع)، برای مواجهه با تنش‌ها باید سه نکته زیر را مدنظر قرار داد:

اولاً: زمینه‌های تنش با دیگران را از میان بردارد.

ثانیاً: باید در خود، توان و قدرت مقابله با تنش‌ها و بدرفتاری‌های دیگران و همچنین دفاع از حقوق خود و دیگر افراد جامعه را تقویت کند.

ثالثاً: در مواردی که مصلحتی برخلاف آن وجود ندارد، از خطاهای دیگران چشم‌پوشی کند؛ بلکه بدی‌های دیگران را با خوبی پاسخ دهد.

با رعایت این سه نکته، جامعه به سمت صلح و دوستی پیش می‌رود و افراد آن به جای مشغول شدن به درگیری‌های بی‌بهره، در مسیر رشد و تعالی خود قدم می‌گذارند و البته در مواقع لزوم از حقوق خود و دیگران دفاع می‌کنند.

■ زمینه‌های تنش ■

عمده درخواست‌های حضرت زین العابدین (ع) در این فرازاها، رفع زمینه‌هایی است که می‌تواند برای انسان در ارتباط با دیگران مشکل و تنش ایجاد کند. گفتنی است گرچه بود یا نبود بسیاری از این زمینه‌ها از دست انسان خارج است و تنها اقدامی که برای رفع آنها می‌تواند انجام دهد، دعا و تضرع به درگاه الهی است؛ ولی در موارد بسیاری نیز، اقدامات خود انسان، زمینه این تنش‌ها را فراهم می‌کند. در این موارد، دعای تنها کافی نیست بلکه انسان باید تلاش کند رفتارهای تنش‌زای خود را اصلاح کند و در کنار آن، با دعا و تضرع چشم به درگاه الهی بدوزد؛ چراکه از پیامبر خدا (ص) روایت شده: «الدَّاعِي بِلَا عَمَلٍ كَالزَّامِي بِلَا وَتَرٍ؛ دعاکننده‌ای که هیچ عمل و اقدامی انجام نمی‌دهد، مانند

تیراندازی است که با کمان بدون زه می‌خواهد تیراندازی کند». (الجعفریات، ص ۲۲۴)

۱. نفرت و بیزاری کینه‌توزان

أَبْدَلْنِي مِنْ بَغْضَةِ أَهْلِ الشَّانِ الْمَحَبَّةَ

یکی از خطرناک‌ترین زمینه‌های تهدیدآمیز برای انسان، این است که افراد کینه‌توز، نفرت و بیزاری از او را به دل گیرند و درصدد آسیب‌رساندن به او برآیند. این نفرت و بیزاری می‌تواند دلایل گوناگونی داشته باشد که برخی از آنها به دست خود انسان و برخی از دست او خارج‌اند. انسان باید در مواجهه با چنین افرادی، دقت کند تا زمینه کینه‌توزی آنان را فراهم نکند. البته باید بداند که زمام دل‌ها به دست خداوند ﷻ است و اوست که می‌تواند این نفرت‌ها و بیزاری‌ها را از میان بردارد. از این رو باید همچون امام سجاد ﷺ دست به درگاه الهی بلند کند و از او بخواهد که دچار این مشکل نشود. گفتنی است امام سجاد ﷺ به نبود کینه‌توزی و نفرت بسنده نمی‌کند، بلکه فراتر می‌رود و از خداوند ﷻ می‌خواهد که به جای نفرت، محبت و دوستی را در دل آنها قرار دهد تا بدین وسیله احتمال تنش و درگیری بسیار اندک شود و به جای آن، همکاری و دوستی حاکم گردد.

۲. حسادت ستمگران

أَبْدَلْنِي ... مِنْ حَسَدِ أَهْلِ الْبُغْيِ الْمَوَدَّةَ

حسد، بیماری اخلاقی و روانی بسیار زشت و خطرناکی است که هم خود شخص حسود را در معرض خطر قرار می‌دهد و هم کسی را که نسبت به او حسد می‌ورزد. شخص حسود که تحمل بهره‌مندی دیگری را از نعمت‌های الهی ندارد، دائماً در دلش خواستار از میان رفتن آن نعمت‌هاست و چه بسا در عمل نیز دست به

آینه در آینه

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ * مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ *
... وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ

بگو: پناه می‌برم به پروردگار سپیده‌دم * از شر آنچه آفریده *
... و از شر حسودی بدخواه آنگاه که حسادت ورزد.

فلق: ۱ و ۵

کارهایی برای از میان بردن آنها بزنند. خطر حسادت زمانی بیشتر می‌شود که شخص حسود، اهل ستم و تجاوز نیز باشد؛ زیرا در این صورت، امکان اقدام عملی او علیه انسان بیشتر می‌شود. از همین روست که امام سجاد ﷺ از حسادت افراد ظالم و ستمکار به خداوند ﷻ پناه می‌برد و از او می‌خواهد که در دل‌های آنان تصرف کند و حسادت آنان را نسبت به ایشان به محبت تبدیل نماید. در جایی که محبت وجود دارد امکان تحقق حسد بسیار ناچیز می‌شود؛ چراکه انسان نمی‌تواند کسی را دوست داشته باشد و در عین حال بدخواه او نیز باشد؛ در روایتی حکیمانانه از امیرالمؤمنین ﷺ آمده است:

حَسَدُ الصَّدِيقِ مِنْ سُقْمِ الْمَوَدَّةِ؛ حسادت دوست، ناشی از خلل در محبت و دوستی است.

(نهج البلاغة، حکمت ۲۱۸)



درس پنجم
نیایش ۲۰

۳. عدم اعتماد افراد درستکار نسبت به انسان

أَبْدِلْنِي ... مِنْ ظَنَّةِ أَهْلِ الصَّالِحِ الثَّقَّةِ

ارتباط با انسان‌های دیندار و درستکار، نعمت بسیار بزرگی است که هم در دنیا برای انسان سودمند است و هم سعادت آخرت را تأمین می‌کند. اما اگر این افراد اعتمادشان را نسبت به انسان از دست بدهند، این ارتباط کم‌کم رو به تیره‌گی می‌رود و چه بسا پس از مدتی قطع می‌گردد. انسان باید:

۱. در رفتارش زمینه این بی‌اعتمادی را فراهم نکند.

۲. از خداوند عزوجل بخواهد این بی‌اعتمادی و بدگمانی را به اعتماد تبدیل فرماید.

۴. دشمنی نزدیکان و اطرافیان

أَبْدِلْنِي ... مِنْ عَدَاوَةِ الْأَذْنَيْنِ الْوَلَايَةِ

دشمنی هر شخصی با انسان، خطرناک است؛ ولی دشمنی نزدیکان و اطرافیان بسیار خطرناک‌تر است؛ چراکه آنان از سویی، از نقاط ضعف انسان نسبت به دیگران آگاه‌ترند و از سوی دیگر، معمولاً به انسان دسترسی بیشتری دارند. بنابراین انسان باید:

۱. در حد امکان، با مدارا و محبت، زمینه دشمنی اطرافیان را از میان ببرد؛ چنانکه از پیامبر

خدا ﷺ روایت شده: «مُذَارَاةُ النَّاسِ يَصْفُ الْإِيمَانَ وَالرِّفْقُ بِهِمْ يَصْفُ الْعَيْشَ؛ مدارای با مردم

نیمی از ایمان است و نرم‌خویی با آنان نیمی از زندگی [شیرین] است». (الکافی، ۲/۱۷۷)

۲. از خداوند عزوجل بخواهد نزدیکان و اطرافیان، تبدیل به دشمنان نشوند.

۵. قطع رابطه و بدرفتاری خویشاوندان

أَبْدِلْنِي ... مِنْ عُقُوقِ ذَوِي الْأَرْحَامِ الْمَبْرَةِ

خویشاوندان، نعمت‌هایی الهی هستند که انسان می‌تواند در مواقع نیاز به آنها تکیه کند و از پشتیبانی آنان بهره‌برد. در آموزه‌های دینی توصیه‌های اکیدی در مورد صله رحم و نیکی به خویشاوندان وارد شده است؛ بر اساس روایات، صله رحم باعث پاک‌ی اعمال، فراوانی اموال، دفع بلاها، آسانی حساب و به تأخیر افتادن مرگ انسان می‌شود (الکافی، ۲/۱۵۷). اما گاه به دلایل گوناگون، خویشاوندان با انسان قطع رابطه می‌کنند و او را به حال خود رها می‌سازند و چه بسا مورد آزار و اذیت قرار می‌دهند. در چنین شرایطی مؤمن چه عکس‌العملی باید نشان دهد؟ پاسخ این است که:

اولاً؛ نباید مقابله به مثل کند و با آنان قطع رابطه کند؛ بلکه باید تلاش کند ارتباط خود را با آنان

حفظ کند و زمینه این قطع ارتباط را تا حد امکان رفع نماید؛ روایت شده شخصی نزد پیامبر ﷺ

آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! خاندان من جزستم، قطع ارتباط و دشنام بر من روا نمی‌دارند؛

آیا می‌توانم آنان را رها کنم؟ فرمود: «اگر چنین کنی، خداوند، هم تو و هم آنان را رها خواهد



کرد!؛ عرض کرد: پس چه کنم؟ فرمود: «با کسی که با تو قطع ارتباط کرده، ارتباط برقرار می‌کنی و به کسی که بخشش را از تو دریغ داشته، بخشش می‌کنی و از کسی که به تو ستم کرده، درمی‌گذری؛ چراکه اگر چنین کردی، از جانب خداوند پشتیبانی بر علیه آنان خواهی داشت» . (الکافی، ۱۵۰/۲)

ثانیاً: باید همانند امام سجاد علیه السلام در دعاهای خود از خداوند جل جلاله بخواهد که خویشاوندان به جای قطع ارتباط و بدرفتاری با او، به ارتباط و نیکوکاری روی آورند.

۶. رهاشدن و یاری نشدن از سوی خویشاوندان نزدیک

أَبْدِلْنِي ... مِنْ خِدْلَانِ الْأَقْرَبِينَ النَّصْرَةَ

در مواردی که انسان دچار بحران و مشکل می‌شود، معمولاً، بهترین یاوران او خویشاوندان و نزدیکان او هستند. خویشان و نزدیکان معمولاً همدیگر را به منزله اعضای یک پیکر واحد می‌دانند و در نفع و ضرر، و شکست و پیروزی شریک می‌دانند؛ به کارهای نیک همدیگر افتخار می‌کنند و از کارهای ناشایست یکدیگر خجالت می‌کشند. همین ارتباط نزدیک اقتضا دارد که در مواقع سختی پیش از دیگران به کمک یکدیگر روند و همدیگر را رها و بی‌یاور نگذارند. اما گاه مشاهده می‌شود که ارتباطات خویشاوندان چنان سست می‌شود که نسبت به یکدیگر بی‌تفاوت می‌شوند و در گرداب سختی‌ها همدیگر را رها می‌کنند. امام سجاد علیه السلام در این فراز، از خداوند جل جلاله می‌خواهد موانعی که باعث می‌شود، خویشاوندانش در سختی‌ها به یاری ایشان نیایند برطرف کند و ایشان را از نعمت یآوری آنان بهره‌مند گرداند.

۷. دوستی چاپلوسان

وَأَبْدِلْنِي ... مِنْ حُبِّ الْمُدَارِينَ تَصْحِيحَ الْمَقَّةِ

برخی از اطرافیان از انسان دل خوشی ندارند و یا حتی دشمنی او را در دل دارند ولی در ظاهر اظهار دوستی و محبت می‌کنند و در حقیقت، با انسان مدارا و او را تحمل می‌کنند. چنین دوستی و محبت ظاهری:

- اولاً: دوامی ندارد و هر لحظه ممکن است به دشمنی آشکاری مبدل شود؛
- ثانیاً: برای انسان تلخ و دردآور است؛ زیرا هر شخصی از اینکه احساس کند دیگران محبت خالصی با او ندارند و تنها از راه مدارا او را تحمل می‌کنند، در رنج و فشار روحی قرار می‌گیرد.

از این رو امام سجاد علیه السلام از خداوند جل جلاله می‌خواهد این دوستی و محبت بیمارگونه و خلل‌آمیز را تبدیل به دوستی و محبتی راستین گرداند.



درس پنجم
نیایش ۲۰

۸. عدم پذیرش اهانت آمیز معاشران و همکاران

أَبْدِلْنِي ... مِنْ رَدِّ الْمَلَابِسِينَ كَرَمِ الْعِشْرَةِ

گاه معاشران انسان با او به صورتی اهانت آمیز برخورد می کنند و به او و کارهای نیکش در حق آنان، به دیده تحقیر می نگرند و او را در جمع خود نمی پذیرند. این امر از سویی باعث فشارهای روحی برای انسان می شود و از سویی، روابط او را با دیگران در معرض تنش قرار می دهد. انسان باید اولاً تلاش نماید، همواره عزت خود را حفظ کند و از اقداماتی که باعث خواری او در دیده دیگران می شود، خودداری کند و ثانیاً با گشودن دست دعا، از این امر ناخوشایند به درگاه الهی پناه ببرد.

۹. شیرینی امنیت به جای تلخی بیم از ستمگران

أَبْدِلْنِي ... مِنْ مَرَاةِ خَوْفِ الظَّالِمِينَ حَلَاوَةَ الْأَمْنَةِ

از رسول خدا ﷺ روایت شده:

نِعْمَتَانِ مَجْهُولَتَانِ الْأَمْنُ وَالْعَافِيَةُ؛ دو نعمت وجود دارد که ناشناخته اند: امنیت و عافیت.

(روضة الواعظین و بصيرة المتعطين، ۴۷۲/۲)

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ ...
وَلَيَكْبِدُنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا ...

خداوند کسانی از شما را که ایمان آورده و کارهای
شایسته کرده اند وعده داده است
که آنان را خلیفه روی زمین قرار دهد ...
و آنان را پس از بیم و وحشت به امنیت رساند ...

نور: ۵۵

ستم دیدن تلخ است اما از آن تلخ تر، ترس از ستمکار
است؛ یعنی احساس ناامنی و اینکه هر لحظه
ممکن است ستمکار رگبار ستمش را بر روی ما
بگشاید. امام سجاد (ع) از پروردگارش می خواهد
این تلخی را به شیرینی امنیت مبدل فرماید.

تذکره: در معنای هر یک از فرازهای پیشین احتمالات دیگری نیز مطرح است که سیدعلی خان مدنی (رحمه الله) در شرح خود به آنها پرداخته است.

■ آمادگی برای رویارویی با تنش ها ■

معمولاً انسان هر قدر هم تلاش کند، نمی تواند به طور کامل از برخوردها و تنش ها جلوگیری کند و به شکل های گوناگون، حریم، آزادی و حقوق او در معرض تجاوز دیگران قرار می گیرد. بنابراین عقل حکم می کند که توان خود را برای دفاع از حریمش روز به روز افزایش دهد تا از سویی دیگران فکر تجاوز به حریم او را به خود راه ندهند و از سوی دیگر، در صورت تجاوز بتواند از خود و یا دیگران دفاع کند. امام سجاد (ع) در این فراز با برشمردن موارد زیر، از خداوند تعالی می خواهد که به ایشان امکانات لازم را در برابر تجاوز و ستم دیگران عطا نماید تا بتواند از خود و اطرافیانش دفاع کند:



۱. چیرگی و دست برتر در برابر ستمگران

اجْعَلْ لِي يَدًا عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي

مؤمن باید آنقدر با عزت و قدرتمند باشد که به ستمگران مجال ستمگری را نسبت به خود ندهد؛ چراکه ستمگر، طبیعتاً ستمگری می کند و برای پیشبرد اهدافش از هیچ ستمی نسبت به انسان های ناتوان دریغ نمی ورزد. انسان باید از خداوند جلّ و علا بخواهد نقاط ضعف او را تبدیل به نقاط قوت کند و به او در برابر ستمگران هیبت و عظمت عنایت نماید، تا آنان فکر آسیب رساندن به او را به خود راه ندهند.

۲. زبانی گویا در برابر مشاجره کنندگان

اجْعَلْ لِي ... لِسَانًا عَلَى مَنْ خَاصَمَنِي

افراد ستمگر گاه از در گفتگو و مشاجرات لفظی وارد می شوند و اعتقادات، افکار و اهداف صحیح انسان را مورد هدف قرار می دهند و چه بسا از این راه در صدد ربودن حقی مسلم از انسان بر می آیند. اگر انسان در برابر آنان حجت و دلیلی قاطع و محکم نداشته باشد، اولاً ممکن است خود او، در موضع حقی که اتخاذ کرده، دچار سستی و تردید شود و ثانیاً دیگر افراد جامعه از خصم انسان متأثر شده، علیه او و موضع برحقش به پا خیزند. از این رو امام سجاد علیه السلام از خداوند جلّ و علا می خواهد که به ایشان دلیلی محکم و قاطع در برابر مشاجران حق ستیز عطا نماید تا بتواند از حقیقت و حق خود در برابر آنان دفاع کند.

۳. پیروزی در برابر مخالفان لجوج

اجْعَلْ لِي ... ظَفْرًا بِمَنْ عَانَدَنِي

افرادی هستند که از حقانیت انسان آگاه اند ولی با این حال به انکار و مخالفت با او می پردازند؛ به چنین افرادی معاند گفته می شود که امام سجاد علیه السلام از آنها به خداوند جلّ و علا پناه می برد و پیروزی در برابر آنان را از او می خواهد.

آئینه در آئینه

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ
مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ
تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ
وَالْآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ

در برابر آنان، تا می توانید از هرگونه نیرو و اسبان
زین کرده آماده کنید که بدان وسیله دشمن خدا
و دشمن خودتان و کسان دیگری غیر آنان را که
نمی شناسید ولی خدا آنان را می شناسد خواهید ترساند.

الأنفال: ۶۰

آئینه در آئینه

وَأَخِي هَارُوتُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلَهُ
مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ؛

و برادرم هارون از من زبان آورتر است، پس او را با
من فرست تا یاوری باشد که مرا تصدیق [و تأیید]
کند، که می ترسم مرا تکذیب کنند.

قصص: ۳۴



درس پنجم
نیایش ۲۰

۴. ترفند و راه چاره در برابر مکاران و حيله گران

هَبْ لِي مَكْرًا عَلَى مَنْ كَايَدَنِي

دشمنان، دشمنی می کنند و همواره در حال نیرنگ بازی و طرح ریزی علیه انسان هستند. اگر



آئینه در آئینه

وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَكْرِينَ

و نیرنگ زدند و خدا هم نیرنگ زد و خدا بهترین

نیرنگ زندگان است

آل عمران: ۵۴

انسان در مقابل آن همه طرح و نقشه دقیق، برنامه و راه برون رفتی نداشته باشد، قطعاً شکست می خورد و توسط آنان لگدمال می شود. از این رو مؤمنان باید ضمن تلاش و اقدام برای برنامه ریزی، به خداوند جَلَّ جَلَّالُهُ پناه ببرند و از او بخواهند که راه های برون رفت از حيله های دشمنان را به آنان الهام کند.

۵. قدرت در برابر کسانی که در صدد ستم نمودن و خوار کردن انسان هستند

هَبْ لِي... قُدْرَةً عَلَى مَنْ اضْطَهَدَنِي

دستمایه اصلی ستمگران برای ستمگری، قدرت و چیرگی ظاهری آنان است. از این رو انسان مؤمن که سرچشمه هر قدرت و توانی را آفریدگار هستی می داند، باید همواره از خداوند جَلَّ جَلَّالُهُ بخواهد که به او نیرو و توان کافی برای مقابله با آنان عنایت کند؛ چرا که گسترش ضعف و سستی در میان انسان های نیک سیرت، میوه ای جز نیرو گرفتن و غلبه انسان نماهای بدسیرت نخواهد داد.

۶. راه تکذیب و برون رفت از تهمت ها و افتراهای بی پایه

هَبْ لِي... تَكْذِيبًا لِمَنْ قَصَبَنِي

همواره در جامعه، انسان هایی بی بهره از اخلاق انسانی حضور دارند که برای پیش برد اهداف حیوانی خود دست به هرکاری می زنند و حتی از تهمت و نسبت های ناروا به دیگران نیز پرهیز نمی کنند. انسان باید اولاً بهانه به دست این شیطان صفتان ندهد و ثانیاً از خداوند جَلَّ جَلَّالُهُ بخواهد که راه تکذیب، انکار و از میان بردن این نسبت های ناروا را به او نشان دهد.

۷. جان سالم به در بردن از تهدیدهای دشمنان

هَبْ لِي... سَلَامَةً مِمَّنْ تَوَعَّدَنِي

حربه دیگر ستمگران برای پیش برد اهدافشان، تهدید و ارعاب است. روشن است انسانی که به دین و اخلاق انسانی پایبند است نمی تواند همواره به تهدید ستمگران ترتیب اثر دهد و راهی را که آنان می خواهند پیش بگیرد؛ پس راه چاره اش این است که به خداوند جَلَّ جَلَّالُهُ پناه ببرد و خود را در برابر اقدامات احتمالی دشمنان آماده کند.



تنش ها و
واکنش ها

■ عزّت در برابر مستکبران، طاعت در برابر صالحان ■

عزّت نفس و قدرت مندی نباید انسان را به خودبینی و خودبرتربینی بکشاند به گونه ای که خودرأی شود و گوش شنوایش را نسبت به اندرزگویان خیرخواه از دست بدهد. به همین دلیل امام سجاد علیه السلام به پیروان خود می آموزد که بلافاصله پس از درخواست قدرت و عزّت در مقابل ستمگران و مستکبران، از خداوند جلّ جلاله دو خواسته زیر را نیز طلب کنند:

۱. توفیق فرمان برداری از خیرخواهانی که در صدد اصلاح خطاها و انحرافات انسان هستند.
(وَفَقْنِي لِبِطَاعَةِ مَنْ سَدَّدَنِي)

۲. توفیق پیروی از کسانی که راه و مسیر درست را به انسان نشان می دهند. (وَمُتَابَعَةِ مَنْ أَرَشَدَنِي)

■ مقابله به احسن به جای مقابله به مثل ■

هرچند کسب عزّت و قدرت امری مطلوب و ضروری است ولی این هرگز به معنای استفاده همیشگی از آن بر علیه کسانی که به ما بدی می کنند نیست. یکی از زیباترین جلوه های اخلاقی انسان این است که پاسخ بدی های دیگران را با خوبی بدهیم. این امری است که در تعالیم اسلامی مورد تأکید فراوان است؛ روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان یکی از خطبه های خود چنین فرمود:

أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ خَلْقِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَتَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَالْإِحْسَانُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ وَإِعْطَاءُ مَنْ حَزَمَكَ؛

آیا شما را از برترین صفات اخلاقی در دنیا و آخرت آگاه نسازم؟! [آنها عبارت اند از] گذشت کردن از کسی که به تو ستم کرده است؛ ارتباط برقرار کردن با کسی که با تو قطع رابطه کرده است؛ نیکی کردن به کسی که به تو بدی کرده است و بخشش کردن به کسی که بخشش خود را از

تو دریغ داشته است. (الکافی، ۲/۱۰۷)

همین یک روایت، کفایت می کند که دل ها و فطرت های پاک، تحت تأثیر قرار گیرند و تشنه کسب این خصلت والای اخلاقی گردند و با سیدالسااجدین علیه السلام در دعای مکارم الأخلاق همنا شوند و این چنین با پروردگار خود نجوا کنند؛ خداوند ابرمحمّد و خاندان او درود فرست و به من توفیق ده که:
(اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ سَدِّدْنِي لـ ...):



درس پنجم
نیایش ۲۰

اشارت و هدایت

به هنگام فتح مکه که نه تنها دشمنان بلکه دوستان انتظار انتقام جویی شدید مسلمان ها و به راه انداختن حمام خون در آن سرزمین کفر و کانون دشمنان سنگدل را داشتند و حتی بعضی از پرچمداران سپاه اسلام در آن روز رو به سوی ابوسفیان کرده و شعار «الیوم یوم الملحمة؛ امروز روز انتقام است» سر دادند، پیغمبر گرامی اسلام ﷺ با جمله «إِذْهَبُوا أَنْتُمْ الظُّلُمَاءُ؛ بروید همه آزادید» همه را مشمول عفو خود قرار داد و رو به سوی ابوسفیان کرد و شعار انتقام جویانه را به این شعار محبت آمیز تبدیل کرد و فرمود: «الیوم یوم المرحمة؛ امروز روز رحمت است»، همین عمل چنان طوفانی در سرزمین دل های مکیان مشرک برپا کرد که به گفته قرآن: «يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا»؛ فوج فوج مسلمان شدند و آیین اسلام را با جان و دل پذیرا گشتند.

تفسیر نمونه، ۲۰/۲۸۲

۱. کسی که در حق من ناراستی و دغل کاری کرده،

با خیرخواهی پاسخش را بدهم؛

(أَنْ أَعَارِضَ مَنْ عَشَّيَ بِالنَّصَحِ)

۲. کسی را که مرا رها کرده، بانیکی کاری مجازات کنم؛

(أَجْزِي مَنْ هَجَرَنِي بِالْبِرِّ)

۳. پاداش کسی که بخشش خود را از من دریغ

داشته، با بخشش به او بدهم؛

(أُثِيبَ مَنْ حَرَمَنِي بِالْبَذْلِ)

۴. مکافات کسی را که با من قطع رابطه کرده،

برقراری ارتباط دوستانه با او قرار دهم؛

(أُكَافِي مَنْ قَطَعَنِي بِالصَّلَةِ)

۵. برخلاف کسی که غیبتم را کرده، عمل نمایم و

در نبودش از او به نیکی یاد کنم؛

(أُخَالِفَ مَنْ اغْتَابَنِي إِلَى حُسْنِ الذِّكْرِ)

و در یک کلام، به من توفیق ده ...

ا. نیکوکاری دیگران را نسبت به خود، سپاس گزارم. (أَنْ أَشْكُرَ الْحَسَنَةَ)

ب. از بدی های دیگران نسبت به خود، چشم پوشم. (أَغْضِي عَنِ السَّيِّئَةِ)

■ سخن پایانی ■

به راستی که سیدالسادین ﷺ چه جامعه زیبایی ترسیم می کند؛ جامعه ای که افراد آن در عین اینکه قدرت و عزت خود را برای دفاع از حريمشان افزایش می دهند، تا می توانند از درگیری و تنش با یکدیگر خودداری می کنند و در مواجهه با بدی های دیگران، عفو و گذشت و نیکی به آنان را سرلوحه کار خود قرار می دهند.



در این درس با اصل اساسی و خدشه ناپذیر صلح و آشتی در اسلام آشنا شدیم؛ اما برخی از آموزه‌های اسلام این انگاره را ایجاد می‌کنند که مؤمنان نسبت به غیرهم‌کیشان باید موضوعی جنگ طلبانه و ستیزه جویانه اتخاذ کنند. آیا حقیقت چنین است؟ اگر خیر، پس آیاتی که مؤمنان را به جهاد و سختگیری بر علیه کافران دعوت می‌کنند، چیستند؟

اولاً: دلیلی وجود ندارد که آموزه‌های بلند این نیایش، تنها مربوط به ارتباط انسان با هم‌کیشان او باشد. بلکه چه بسا این فضایل والای اخلاقی ناظر به ارتباطات انسان مؤمن با همه انسان‌ها باشد، چه با هم‌کیشان و چه با غیرهم‌کیشانی که یا جامعه اسلامی آنان را پذیرا شده و در صلح و آشتی در کنار مسلمانان زندگی می‌کنند و یا میهمانانی در دامن امن جامعه اسلامی هستند. نوشته‌های روایی و تاریخی آکنده از ماجراهایی است که در آنها، اخلاق والای انسانی پیامبر خدا ﷺ و دیگر پیشوایان دین (علیهم‌السلام)، نامسلمانان را مسلمان کرده است؛ پس کدام انسان منصفی می‌تواند ادعا کند که فضیلت‌های اخلاقی والایی همچون گذشت، دفع بدی با نیکی و ... صرفاً ناظر به ارتباط مسلمانان با یکدیگر است.

ثانیاً: باید آیاتی که مسلمانان را به جنگ، جهاد و سخت‌گیری بر کفار دعوت نموده است، با دیدی عمیق‌تر و نگاهی منصفانه‌تر بررسی کرد و در کنار آن، آیات صلح جویانه قرآن کریم را نیز مشاهده نمود. نگاهی عمیق به آیات قرآن کریم شکی باقی نمی‌گذارد که اصل اولیه در اسلام همان صلح و دوستی است (نساء: ۹۰ و ۱۲۸؛ انفال: ۶۱؛ ممتحنه: ۸؛ آل عمران: ۶۴).

ثالثاً: اسلام فقط در موارد ضروری دعوت به جهاد می‌کند؛ جهادی که یا برای دفاع است و یا برای رهایی دیگر انسان‌ها از بند ستم و تاریکی گمراهی است.

حفظ دعا

وَسَدِّدَنِي لِأَنْ أَعَارِضَ مَنْ غَشَّيَ بِالصُّبْحِ وَأَجْزِيَ مَنْ هَجَرَنِي بِالْبَرِّ
وَأُثِيبَ مَنْ حَرَمَنِي بِالْبَذْلِ وَأَكْفَى مَنْ قَطَعَنِي بِالصِّلَةِ

■ دعای ۲۰: بند ۹ ■



درس پنجم
نیایش ۲۰

آن به جای این

۱۳) اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَا يُلْقَى الشَّيْطَانُ فِي رُوعِي مِنَ التَّمَنِّي وَالتَّطَقُّي وَالْحَسَدِ ذِكْرًا لِعَظَمَتِكَ وَتَفَكُّرًا فِي قُدْرَتِكَ وَتَذَبِيرًا عَلَى عَدُوِّكَ وَمَا أَجْرَى عَلَى لِسَانِي مِنْ لَفْظَةٍ فُحْشٍ أَوْ هُجْرٍ أَوْ شَمٍّ عَرِضٍ أَوْ شَهَادَةٍ بَاطِلٍ أَوْ اغْتِيَابٍ مُؤْمِنٍ غَائِبٍ أَوْ سَبِّ حَاضِرٍ وَمَا أَشَبَهُ ذَلِكَ نُطْقًا بِالْحَمْدِ لَكَ وَإِعْزَاقًا فِي الثَّنَاءِ عَلَيْكَ وَذَهَابًا فِي تَمْجِيدِكَ وَشُكْرًا لِنِعْمَتِكَ وَاعْتِرَافًا بِإِحْسَانِكَ وَإِحْصَاءَ لِمَنِّكَ.

۱۴) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا أَظْلَمَنَّ وَأَنْتَ مُطِيقٌ لِلدَّفْعِ عَنِّي وَلَا أَظْلَمَنَّ وَأَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى الْقَبْضِ مِنِّي وَلَا أَضِلَّنَّ وَقَدْ أَمَكَّنْتَنِي هِدَايَتِي وَلَا أَفْتَقِرَنَّ وَمِنْ عِنْدِكَ وَسْعَى وَلَا أَطْعَيْنَ وَمِنْ عِنْدِكَ وَجْدِي.

۱۳) معبود! آرزو، بدگمانی و حسدی را که شیطان در دلم می افکند، به ذکر عظمت و اندیشه در قدرتت و چاره اندیشی در برابر دشمنی مبذل گردان و سخن زشت یا هرزه یا دشنام خانوادگی یا شهادت ناروا یا غیبت از مؤمن غایبی یا ناسزا به شخص حاضری و همانند اینها را که [شیطان] بر زبانم جاری می کند، به گفتاری درستایشت و مبالغه ای در ثنایت و کوششی در بزرگداشتت و سپاسی از نعمتت و اقراری به احسانت و شمارشی برای نعمتهایت، بدل فرما!

۱۴) معبود! بر محمد و خاندان او، درود فرست و چنان کن که مورد ستم قرار نگیرم که تو می توانی ستم را از من، باز رانی، و خود [به کسی] ستم روا ندارم که تو می توانی مرا از ستم باز داری و گمراه نگردم که راهنمایی من، از تو ساخته است و به تهیدستی نیافتم که فراخی روزی من، از سوی توست و [از روی بی نیازی و رفاه] سرکشی نورزم که دارایی و استغنائیم از توست.

پرسش و تمرین

۱. با توجه به متن و ترجمه دعا، واژگان زیر را ترجمه کنید.

عَرَبِي	عَشَّ	أُثِيبَ	خِذْلَان	أَرَشَدَ
فارسی				
عَرَبِي	أُكَافِي	عُقُوق	خَلَاوَة	أَبْدِلُ
فارسی				
فارسی	خیرخواهی	مشاجره کرد	تلخی	غیبت کرد
عَرَبِي				
فارسی	نفرت و کینه توزی	چشم بپوشم	پیروی	فرمانبرداری
عَرَبِي				

۲. ترجمه ترکیب‌های زیر را بنویسید.

❖	حَسَدِ أَهْلِ الْبُعْيِ	❖
❖	ظُلْمَةُ أَهْلِ الصَّلَاحِ	❖
❖	بدرفتاری خویشاوندان	❖
❖	تلخی بیم ستمگران	❖

۳. ترجمه کنید.

هَبْ	لِ	ي	مَكْرَأً	عَلَى	مَنْ	كَأَيِّدَ	(ن) ي
ترجمه تحت اللفظی							
ترجمه روان							

۴. سه رویکرد اساسی را که امام سجاد (ع) در مواجهه یک انسان مؤمن با تنش‌ها و درگیری‌های اجتماعی ترسیم فرموده، بیان نمایید.

۵. طبق فرمایش پیامبر (ص) رها کردن خویشاوندانی که انسان را رها کرده‌اند، چه عواقبی دارد؟ این فرمایش با کدام فراز دعا ارتباط دارد؟

۶. خواسته‌های امام سجاد (ع) را در راستای رفع زمینه‌های تنش با دیگران، بیان کنید.

۷. به فرموده رسول خدا (ص) بهترین صفات اخلاقی در دنیا و آخرت چیست؟

مطالعه و پژوهش

۱. یکی از مباحث مهم در آموزه‌های اسلامی، تنظیم روابط افراد جامعه با یکدیگر است که در این درس با بُعدی از ابعاد گسترده آن آشنا شدیم؛ روابط اجتماعی در اسلام بر چه پایه‌هایی استوار است و مؤلفه‌های جامعه آرمانی اسلامی چیست؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

روابط اجتماعی در اسلام، محمدحسین طباطبائی، مؤسسه بوستان کتاب.

بررسی‌های اسلامی ج ۲، ص ۲۲۵، همان.

تعالیم اسلام، ص ۳۰۱، همان.

۲. پس از مطالعه دقیق نیایش ۲۶ صحیفه سجادیه، فرازهایی از آن را که با فرازهای این درس ارتباط دارند، استخراج نموده و بیان نمایید چگونه خواسته‌های امام سجاد (ع) در آن نیایش، می‌تواند زمینه صلح و آشتی را فراهم کند.



جلوه‌های تو، خواسته‌های ما

وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِنَفْسِهِ وَلِأَهْلِ وَلَائِهِ

و از نیایش‌های آن حضرت علیه السلام است برای خود و یاوران و دوستدارانش

۱ ای آن که شگفتی‌های عظمتش پایان نپذیرد،

بر محمد و خاندان او درود فرست

و ما را از انحراف و کژفهمی درباره عظمت بازدار.

۲ و ای آن که دوران فرمانروایی‌اش به آخر نرسد،

بر محمد و خاندان او درود فرست

و ما را از کفر خویش، رهایی بخش.

۳ و ای آن که گنجینه‌های رحمتش نابود نگردد،

بر محمد و خاندان او درود فرست

و برای ما از رحمت بهره‌ای قرار ده.

۴ و ای آن که دیدگان از دیدنت فرو می‌مانند،

بر محمد و خاندان او درود فرست

و ما را به مقام قربت نزدیک کن.

۵ و ای آن که منزلت‌ها نزد منزلتش کوچک باشد،

بر محمد و خاندان او درود فرست

و ما را در پیشگاهت گرامی دار.

۶ و ای آن که خبرهای پنهان نزد او آشکار است،

۱ يَا مَنْ لَا تَنْقُضِي عَجَائِبَ عَظَمَتِهِ

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

وَ احْجُبْنَا عَنِ الْإِلْحَادِ فِي عَظَمَتِكَ

۲ وَيَا مَنْ لَا تَنْتَهِي مُدَّةَ مُلْكِهِ

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

وَ اَعْتِقْ رِقَابَنَا مِنْ نَقَمَتِكَ

۳ وَيَا مَنْ لَا تَفْنَى خَزَائِنُ رَحْمَتِهِ

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

وَ اجْعَلْ لَنَا نَصِيبًا فِي رَحْمَتِكَ.

۴ وَيَا مَنْ تَنْقَطِعُ دُونَ رُؤْيَيْهِ الْأَبْصَارُ

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

وَ اُذِنَّا إِلَى قُرْبِكَ

۵ وَيَا مَنْ تَصْغُرُ عِنْدَ خَطَرِهِ الْأَخْطَارُ

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

وَ كَرِّمْنَا عَلَيْكَ.

۶ وَيَا مَنْ تَظْهَرُ عِنْدَهُ بَوَاطِنُ الْأَخْبَارِ

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

وَلَا تَفْضَحْنَا لَدَيْكَ.

اللَّهُمَّ أَغْنِنَا عَنْ هَبَةِ الْوَهَّابِينَ بِهَبَّتِكَ

بر محمد و خاندان او درود فرست

و ما را نزد خود رسوا مگردان.

معبودا! ما را با بخشش خود از بخشش بخشنندگان

بی نیاز گردان

و ما را با پیوند به خودت، از هراس و تنهایی گسستن

دیگران کفایت فرما

تا با وجود عطای تو، با زاری، از دیگری چیزی نخواهیم

و با وجود فضل تو از نبود احدی نهراسیم و احساس

تنهایی نکنیم.

وَ اكْفِنَا وَحْشَةَ الْقَاطِعِينَ بِصَلَّتِكَ

حَتَّى لَا تَرْغَبَ إِلَى أَحَدٍ مَعَ بَذْلِكَ

وَلَا نَسْتَوْحِشَ مِنْ أَحَدٍ مَعَ فَضْلِكَ.

نمایی از دعا

در نیایش های معصومان علیهم السلام، نمایی زیبا از پیوند نام های پروردگار با خواسته های بندگان

به تصویر کشیده شده است ...

چرا آنان در نیایش های خود، نام های گوناگون خداوند جل جلاله را به میان می آورند؟

چگونه نام های خداوند جل جلاله با خواسته های ما پیوند می خورند؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان زیر را بنویسید.

تَنْقِضِي	عَجَائِبِ	الْإِلْحَادِ	مُلْكِ	أُعْثِقِ
رِقَابِ	خَزَائِنِ	نَصِيباً	أَذِنِ	خَطَرِ
تَظْهَرُ	لَا تَفْضَحْ	أَعْنِ	اكْفِ	بَذَلِ

شرح واژگان

شرح

کلمه	معنا	شرح
الإلحاد	کژروی، انحراف	ماده «ل ح د» به معنای متمایل شدن به کناره‌ها و انحراف از جاده مستقیم است. لَحْد قبر را از این رو لحد می‌گویند که در کنار قبر قرار دارد. الإلحاد مصدر باب إفعال، به معنای انحراف از حق است. کلمه مُلِحِد به معنای منحرف از حق، در زبان فارسی نیز کاربرد دارد.
أَعْتَقَ	آزاد کُن، بِرّهان	ماده «ع ت ق» در بردارنده معنای قدمت و گران قدری است. أَعْتَقَ فعل امر از باب إفعال، به معنای آزاد کردن برده است. گویا با آزاد کردن برده، او را از خواری و ذلت به گران قدری می‌رساند. در قرآن کریم، خانه خدا ﷻ با عنوان «الْبَيْتَ الْعَتِيقَ» خوانده شده؛ برخی گفته‌اند به خاطر قدمت آن است؛ برخی گفته‌اند به خاطر این است که همواره آزاد بوده و در ملک هیچ‌کس نبوده است؛ برخی گفته‌اند به خاطر این است که خداوند ﷻ آن را از طوفان رها نیده است.
أَدْنِ	نزدیک گردان	ماده «د ن و» به معنای قرب و نزدیکی است. أَدْنِ، فعلی امر از باب إفعال، به معنای نزدیک کردن است.
أَحْجُبُ	مانع شو، باز دار	ماده «ح ج ب» به معنای مانع شدن است و معمولاً به حرف اضافه «عن» به کار می‌رود. أَحْجُبُ فعل امر است. حجاب از همین ریشه گرفته شده است.

■ جلوه‌های او، خواسته‌های ما ■

پیشوایان معصوم علیهم‌السلام با نیایش‌های خود، به ما آموخته‌اند که هرگاه خواسته‌ای داریم باید با نامی متناسب با آن خواسته به درگاه الهی برویم. اگر رزق و روزی می‌خواهیم با نام «رزاق» قدم به میان بگذاریم؛ اگر بخشش گناهان را می‌خواهیم با نام «غفار» زاری کنیم و اگر به دنبال پاکی و طهارت هستیم با ذکر «یا طاهر و یا مطهر» به درگاه او برویم. البته برای خداوند جل جلاله تفاوتی نمی‌کند و او در هر حال و با هر نام، صدایمان را می‌شنود و چشمه‌های فضل و رحمتش را به جوشش در می‌آورد؛ این ما هستیم که وقتی به نامی خاص متوسل می‌شویم، آمادگی و استعداد بیشتری برای پذیرش فضل و رحمت الهی متناسب با آن نام، پیدا می‌کنیم.

هر چه هست از قامت ناسازبی اندام ماست ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست در این میان نکته‌ای ظریف وجود دارد؛ همواره این‌گونه نیست که ما ابتدا نیازی احساس کنیم و سپس با نامی از نام‌های پروردگار به درگاه او برویم بلکه گاه امر بر عکس می‌شود! یعنی گاهی ابتدا با نامی از نام‌های خداوند جل جلاله مواجه می‌شویم و بدین ترتیب به خواسته و نیازی مرتبط با آن نام توجه پیدا می‌کنیم و آن خواسته را از پروردگار می‌خواهیم. گویا فرازهای نخستین این نیایش زیبا نیز چنین حالتی را ترسیم می‌کنند؛ یعنی حال انسانی را به نمایش می‌گذارند که ابتدا با جلوه عظمت الهی مواجه می‌شود و بلافاصله خواسته‌ای متناسب با آن درخواست می‌کند؛ سپس به بی‌انتهایی فرمان‌روایی او توجه پیدا می‌کند و بی‌درنگ درخواستی همسو با آن مطرح می‌کند و به این ترتیب هر دم با جلوه‌ای مواجه می‌شود و آن جلوه، نیازی جدید را به میان می‌آورد. شاید یکی از حکمت‌هایی که در دعا‌های رسیده از معصومین علیهم‌السلام نام‌های فراوانی از خداوند جل جلاله مطرح می‌شود، همین باشد که این نام‌های نیکو سبب می‌شود ما نیازهای فراموش شده خود را به یاد آوریم و با تمام وجود آنها را درخواست کنیم.

■ سبکی زیبا از نیایش ■

در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام دعا آدابی ویژه دارد که با رعایت آنها انسان آمادگی بیشتری برای پذیرش رحمت بی‌دریغ الهی پیدا می‌کند و دعایش به استجاب نزدیک‌تر می‌شود. یکی از مهم‌ترین آنها این است که دعا با ستایش خداوند جل جلاله و صلوات بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خاندان پاکش علیهم‌السلام آغاز شود؛ از امام صادق علیه‌السلام روایت شده: «هنگامی که می‌خواهید از خداوند حاجتی از حاجت‌های دنیا یا آخرت را درخواست کنید، مبادا [بی‌مقدمه] به آن مبادرت ورزید بلکه در ابتدا با ثنا و ستایش خداوند عزوجل و صلوات بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آغاز کنید؛ سپس حوائج‌تان را بخواهید» (الکافی، ۲/ ۴۸۴).



جلوه‌های تو،
خواسته‌های ما

این ترتیب را می‌توان به وضوح در بسیاری از ادعیه رسیده از معصومین علیهم‌السلام به شکل‌ها و عبارت‌های گوناگون مشاهده کرد. در شیوه و سبکی که امام سجاد علیه‌السلام در فرازهای نخستین این نیایش برگزیده نیز دقیقاً این ترتیب به زیبایی رعایت شده است؛ در هر فراز ابتدا خداوند جلّ جلاله با نامی از نام‌های نیکوی خود خوانده و بدین ترتیب ستایش می‌شود و سپس صلوات به میان می‌آید و در پایان حاجتی متناسب با نامی که در ابتدا آمده مطرح می‌گردد.

■ ای که شگفتی‌های عظمت تمام‌شدنی نیست ... ■

يَا مَنْ لَا تَنْقُضِي عَجَائِبُ عَظَمَتِهِ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْجُبْنَا عَنِ الْإِلْحَادِ فِي عَظَمَتِكَ.

آینه در آینه

وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ
يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

و خدا را نیکوترین نام‌هاست، پس او را به آنها
بخوانید، و رها کنید کسانی را که در نام‌های او راه کژ
می‌پویند، آنان به زودی آنچه می‌کردند کیفر بینند.

اعراف: ۱۸۰

اولین جلوه‌ای که دیدگان امام سجاد علیه‌السلام را روشن می‌کند، عظمت شگفت‌انگیز آفریدگار هستی است؛ خداوندی که بی‌انتهاست و همه زیبایی‌ها و کمالات را داراست. خداوندی که شگفتی‌های عظمت و بزرگی او پایانی ندارد. یعنی هر دم که انسان با چشم عقل و دل یا چشم ظاهر به نظاره می‌نشیند، با امری جدید و شگفت‌انگیز از قدرت نامتناهی

و حکمت بی‌اندازه او مواجه می‌شود؛ روایت شده امیرالمؤمنین علیه‌السلام در آغاز یکی از خطبه‌های خود، خداوند جلّ جلاله را این‌گونه ستایش فرمود:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَلَا تَنْقُضِي عَجَائِبُهُ لِأَنَّهُ كُلَّ يَوْمٍ فِي شَأْنٍ مِنْ إِحْدَاثِ بَدِيعٍ لَمْ يَكُنْ؛
سپاس و ستایش خدای راست که نمیرد و شگفتی‌های آفرینش او نهایت نپذیرد؛ چرا که

هر دم در کاری است و آفرینشی تازه که نبوده، پدید می‌آورد. (الکافی، ۱۴۱/۱)

وقتی انسان به این عظمت بی‌انتهای الهی توجه می‌کند، با خود می‌گوید: «چه زشت و ناشایست است که درکی صحیح از این عظمت الهی نداشته باشم و در مورد آن به انحراف و کج‌فهمی دچار شوم». از این رو با امام سجاد علیه‌السلام هم‌نوا می‌شود و از خداوند جلّ جلاله می‌خواهد مانع انحراف و کج‌فهمی او گردد.

البته انسان نمی‌تواند به عمق و کنه عظمت آفریدگار دست پیدا کند؛ چنانکه امام صادق علیه‌السلام فرموده است: «خداوند عظیم و بلندمرتبه است و بندگان نمی‌توانند او را توصیف کنند و به کنه عظمت او نخواهند رسید...» (الکافی، ۱۰۳/۱)؛ ولی می‌تواند دورنمایی صحیح و عقلانی از عظمت



و زیبایی او در اختیار داشته باشد؛ این مطلب را می‌توان از این کلام نورانی امیرالمؤمنین علیه السلام در مقام مناجات برداشت کرد: «ما نمی‌توانیم به کنه عظمت تو پی ببریم ولی این را می‌دانیم که تو زنده و پاینده‌ای، نه چرت می‌برد و نه خوابت می‌گیرد؛ نه اندیشه‌ای به تو رسیده و نه دیده‌ای تو را دریافته...». (نهج البلاغه، خطبه ۱۶)

■ ای که دوران فرمان‌روایی‌ات پایان پذیر نیست ... ■

وَايَا مَنْ لَا تَنْتَهِي مَدَّةُ مُلْكِهِ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاعْتَقَى رِقَابَنَا مِنْ نَقْمَتِكَ.

آیین در آیین

تَبَرُّكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

پاک و پربرکت است آن‌که فرمان‌روایی [بر جهان هستی] به دست اوست و او بر همه چیز تواناست.

ملک: ۱

هر فرمان‌روایی هراندازه هم که حکومتش مقتدرانه و طولانی باشد، در نهایت با فرارسیدن مرگش بساط فرمان‌روایی‌اش برچیده خواهد شد و به دیگران خواهد رسید. اما فرمان‌روایی خداوند جل جلاله از این قاعده مستثناست؛ چراکه:

■ اولاً: او حقیقتی فناپذیر است؛

■ ثانیاً: تسلط و سیطره او بر بندگان تسلطی حقیقی و غیر قابل زوال است.

تسلط و سیطره خداوند جل جلاله، قراردادی و ساختگی نیست؛ چراکه همه موجودات در اصل هستی خود نیازمند و وابسته به او هستند و هرگز امکان ندارد که از دایره قدرت و حکومت او خارج شوند که خارج شدن آنان از این دایره، به معنای نابودی و نیستی آنان است. اگر انسان توجه کند که چنین فرمان‌روای مقتدری به او دستوراتی داده و واجبات و محرماتی برایش تعیین کرده و در مقابل نافرمانی‌اش به او وعده کیفر و عذاب داده است، اولاً تلاش می‌کند که مبادا مرتکب معصیت و نافرمانی او شود و ثانیاً اگر معصیتی از او سرزد، با تمام وجود پشیمان می‌شود و با توبه‌ای خالصانه از او تقاضای عفو و گذشت می‌کند؛ چراکه می‌داند اگر خشم این فرمان‌روای مقتدر دامن‌گیر او شود، هیچ راه فراری برای او وجود نخواهد داشت. اگر انسان مورد خشم و غضب یک فرمان‌روای عادی قرار می‌گرفت، امید داشت که بتواند از دست او بگریزد و یا مخفی شود تا مدت حکومت او به پایان رسد ولی در مورد فرمان‌روایی که امکان خروج از دایره قدرت او را ندارد، هرگز چنین امیدی نخواهد داشت. به همین دلیل است که امام سجاد علیه السلام پس از یادآوری بی‌پایان بودن مدت فرمان‌روایی پروردگار، بی‌درنگ از او می‌خواهد که ما را از کیفر خود برهاند.

■ ای که گنجینه‌های رحمت تمام شدنی نیست ... ■

وَاِذَا مِنْ لَا تَفْنَىٰ خَزَائِنُ رَحْمَتِهِ، صَلَّى عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ لَنَا نَصِيْبًا فِي رَحْمَتِكَ.

برای فهمی عمیق از این فراز زیبا باید چند نکته را مد نظر قرار دهیم:

۱. رحمت خداوند و معنای آن

ما انسان‌ها هنگامی که با شخصی درمانده یا نیازمند مواجه می‌شویم، دلمان به حال او می‌سوزد، متأثر می‌شویم و نسبت به او احساس غم و اندوه می‌کنیم و همین تأثر و اندوه درونی، ما را برای برطرف کردن نیاز او، به حرکت در می‌آورد؛ در زبان عربی به چنین حالتی رَحْمَةٌ گفته می‌شود. این صفت به خداوند ﷻ نیز نسبت داده می‌شود ولی نه دقیقاً به معنایی که در مورد انسان‌ها به کار می‌رود. رحمت خداوند ﷻ به مخلوقاتش بسی والاتر از رحمت انسان‌ها نسبت به یکدیگر است؛ زیرا انسان‌ها غالباً به خاطر رهایی از فشار تأثرات و غم و اندوه درونی خود، دست به رفع حاجت دیگران می‌زنند و با کمک به دیگران حسی خوشایند و لذتی دلنشین نصیب آنان می‌گردد، درحالی‌که خداوند ﷻ هیچ هدفی جز رفع حاجت بندگان نیازمندش ندارد. اساساً تأثر و اندوه و همچنین لذت‌جویی، ناشی از نقص و محدودیت است و هیچ نقص و محدودیتی در خداوند راه ندارد. بنابراین رحمت در مورد خداوند ﷻ به معنای «جود و بخشش برای برطرف کردن نیاز دیگران» (المیزان، ۱۸/۱) است.

۲. پایان‌ناپذیری گنجینه‌های رحمت الهی و کلیدهای آن

از آنجایی که گنجینه‌های رحمت خداوند ﷻ از هستی بی‌انتهای او سرچشمه می‌گیرد، هرگز رحمت او تمام‌شدنی نیست و با بخشش و رفع نیاز بندگانش ذره‌ای از آن کاسته نمی‌شود. از این رو در ساحت مقدس او هیچ بخلی راه ندارد؛ کافی است مخلوقات او، استعداد و زمینه پذیرش این رحمت بی‌انتهای او را در خود فراهم کنند تا چشمه مهربانی او به جوشش درآید و آنان را سیراب کند. یکی از مهم‌ترین اموری که زمینه پذیرش رحمت الهی را در انسان فراهم می‌کند، دعا و نیایش است که در نامه امیرالمؤمنین (ع) به فرزند گرامی‌اش امام حسن مجتبی (ع) از آن با عنوان کلیدهای گنجینه‌های رحمت الهی یاد شده است:

و بدان آن‌کس که گنجینه‌های آسمان و زمین در دست اوست به تو اجازه دعا داده و خود ضامن اجابت آن گردیده و تو را فرمان داده که از او درخواست کنی تا به تو ببخشد و از او مهرورزی جویی تا بر تو رحمت آورد ... سپس کلیدهای گنجینه‌های خود را در دستانت قرار داد؛ چراکه به تو اجازه داد که از او درخواست کنی. پس هرگاه که خواهی به وسیله دعا درهای نعمتش را می‌گشایی و باران‌های رحمتش را فرو می‌بارانی ... (نهج البلاغه، نامه ۳۱)



۳. دوگونه از رحمت خداوند و خواسته امام سجاد (ع)

با مراجعه به آیات و روایات در می‌یابیم که دو گونه رحمت برای خداوند (ع) تصویر شده است:

آئینه در آئینه

وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ
وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ

و رحمت من همه چیز را فرا گرفته است، پس آن را
برای کسانی مقرر خواهم داشت که پروا پیشه می‌کنند
و زکات می‌دهند و آنان که به آیات ما ایمان می‌آورند.

اعراف: ۱۵۶

۱. رحمت عام: این رحمت همه موجودات عالم را در بر می‌گیرد و سرتاسر آسمان‌ها و زمین را پر می‌کند و مؤمن و کافر، و درستکار و بدکار از آن بهره می‌برند. در لسان آیات و روایات هنگامی که به این گونه از رحمت اشاره می‌شود، خداوند (ع) با نام **الرَّحْمَن** خوانده می‌شود. خداوند (ع) به واسطه رحمت رحمانیه‌اش دم‌به‌دم به همه موجودات،

هستی می‌دهد و نیازهای آنان را برطرف می‌کند. در قرآن می‌خوانیم: **﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾** (طه: ۵)؛ «آن خدای رحمان بر عرش [فرمان‌دهی و تدبیر عالم] قرار دارد». مقصود از عرش الهی، **مقام تدبیر و اداره کل جهان هستی** است. (المیزان، ج ۸، ص ۱۵۰)

۲. رحمت خاص: این رحمت، ویژه مؤمنان و بندگان صالح است؛ یعنی کسانی که با ایمان و اعمال صالح خود، زمینه و استعداد ویژه‌ای برای پذیرش این رحمت پیدا کرده‌اند. خداوند (ع)، به این اعتبار با نام **الرَّحِيم** مورد اشاره قرار می‌گیرد؛ در قرآن کریم می‌خوانیم: **﴿وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا﴾** (احزاب: ۴۳)؛ «و او نسبت به مؤمنان رحیم [و مهربان] است».

با این مقدمه روشن می‌شود که مقصود امام سجاد (ع) از عبارت **«اجْعَلْ لَنَا نَصِيبًا فِي رَحْمَتِكَ»** برای ما بهره‌ای از رحمت قرار ده، **رحمت رحیمیه** خداوند (ع) است؛ چرا که **رحمت رحمانیه** او شامل همه موجودات هست و درخواست بهره‌ای از آن، درخواست امری است که خودبه‌خود حاصل است و با ظاهر عبارت حضرت ناسازگار است.

وقتی که از پروردگار رحمت ویژه او را می‌خواهیم باید گامی برداریم و در حدّ توان زمینه دریافت آن را در وجود خود فراهم کنیم (هرچند برای همین گام نیز باید از خداوند (ع) طلب یاری کنیم). شرط فراهم آمدن استعداد و آمادگی برای دریافت رحمت رحیمیه، ایمان، تقوا و عمل صالح و در یک کلام **پیروی از پیامبر خدا (ص)** است؛ چنانکه در قرآن می‌خوانیم: **﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾** (آل عمران: ۳۱)؛ «بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید مرا پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببامزد و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است».



جلوه‌های تو،
خواسته‌های ما

■ ای که دیدگان یارای دیدن تو را ندارند ... ■

وَيَا مَنْ تَنْقَطِعُ دُونَ رُؤْيَيْهِ الْأَبْصَارُ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَآدَنَّا إِلَى قُرْبِكَ.

همه ما با عشق به کمال و زیبایی سرشته شده‌ایم و از این رو هنگامی که با راهنمایی عقل و نقل به این نکته پی می‌بریم که خداوند ﷻ اصل همه زیبایی‌ها و کمالات است بلکه عین زیبایی و کمال است و همه زیبایی‌های پهنه هستی، گوشه‌ای از زیبایی‌های بی‌انتهای او را به نمایش می‌گذارند، با تمام وجود آرزوی تماشای او را می‌کنیم؛ ولی افسوس که این چشمان ناتوان، یارای دیدن آن یکتای بی‌همتا را ندارند و نمی‌توانند آن عظمت بی‌انتهای او را در خود جای دهند. این چشم‌ها تنها امور محدود و جسمانی را می‌بینند حال آنکه خداوند ﷻ بسیار والاتر از جسم و جسمانیات است و در او هیچ نقص و محدودیتی راه ندارد. ولی با همه اینها نباید ناامید شویم؛ چراکه گرچه نمی‌توانیم با چشم سر او را ببینیم ولی می‌توانیم با چشم دل به تماشای او بنشینیم؛ روایت شده که شخصی نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمد و عرض کرد: ای امیر مؤمنان، آیا هنگامی که پروردگارت را عبادت می‌کنی، او را دیده‌ای؟ ایشان فرمود: «وای بر تو، هرگز پروردگاری را که ندیده‌ام عبادت نکرده‌ام!»؛ آن شخص پرسید: چگونه او را دیده‌ای؟! فرمود:

وَيْلَكَ لَا تُدْرِكُهُ الْغُيُوبُ فِي مُشَاهَدَةِ الْأَبْصَارِ وَلَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ؛

وای بر تو، چشم‌ها هرگز چنانکه دیگر اشیاء را مشاهده می‌کنند، او را درک نخواهند کرد

بلکه دل‌ها به واسطه ایمان‌های راستین او را دیده‌اند. (الکافی، ۹۸/۱)

پس دستیابی به آن همه زیبایی تنها از راه دل و با مرکب ایمان راستین امکان پذیر است؛ باید سوار بر مرکب ایمان، مراتب قرب خداوند ﷻ را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشت و تا می‌توان به او نزدیک شد. هراندازه که مؤمن به خداوند ﷻ نزدیک‌تر می‌گردد، جلوه‌های زیبایی او را بیشتر می‌بیند و مشتاق‌تر می‌شود و باز هم پیش می‌رود تا اینکه در نهایت، هستی خود را در هستی بی‌انتهای او فانی می‌کند و چیزی جز زیبایی‌های بی‌کران او نمی‌بیند. روایتی زیبا بهترین راه نزدیک شدن به خداوند ﷻ انجام واجبات و در مرحله بعد انجام نوافل و مستحبات معرفی شده است تا جایی که مؤمن به واسطه انجام نوافل چنان به خداوند ﷻ نزدیک می‌شود و در او فانی می‌گردد که خداوند ﷻ چشم، گوش، زبان و دست او می‌گردد.

(الکافی، ۳۵۲/۲)

با این توضیحات روشن شد که چرا امام سجاد (علیه السلام) پس از اینکه خداوند ﷻ را با ندای «يَا مَنْ تَنْقَطِعُ دُونَ رُؤْيَيْهِ الْأَبْصَارُ» می‌خواند، بی‌درنگ از او می‌خواهد که «أَدْنِنَا إِلَى قُرْبِكَ»؛ ما را به مقام قربت نزدیک گردان»؛ دلیلش این است که تنها راه مشاهده خداوند ﷻ، تقرب و نزدیک شدن به اوست.



■ ای که هر گران قدری در برابر گران قدری‌ات کوچک و ناچیز است ... ■

وَاِذَا مَنْ تَصَغَّرُ عِنْدَ خَطَرِهِ الْأَخْطَارُ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَكَرَّمْنَا عَلَيْكَ.

همه ما از اینکه مورد احترام شخصیت‌های مهم و بزرگ قرار گیریم، به خود می‌بالیم و احساس غرور می‌کنیم. اگر فرمان‌روایی مقتدر یا عالمی پارسا یا هر شخص دیگری که در جامعه مقام و منزلتی دارد، ما را گرمای بدارد و موجودی ارزشمند شمارد، از شادی در پوست خود نمی‌گنجیم و از سرخوشی بال در می‌آوریم.

هنگامی که انسان توجه کند که هر مقام و منزلتی که در نظر گرفته شود و هر بزرگی و ارجمندی‌ای که تصور شود، در برابر عظمت و گران قدری آفریدگار هستی ناچیز بلکه هیچ است، به خود می‌آید و هرآنچه غیر خداست نزد او بی‌اهمیت می‌گردد؛ چنانچه امیرالمؤمنین (علیه السلام) در وصف پرهیزکاران راستین می‌گوید:

عَظَّمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ وَصَغَّرَ مَا دُونَهُ فِي أَغْيُنِهِمْ؛ آفریدگار نزد آنان گران قدر و بزرگ گردیده

و هرآنچه که غیر اوست در چشمان آنان بی‌ارزش و کوچک شده است. (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳)

در چنین شرایطی تنها خواسته او، ارجمندی و گران قدری نزد چنین موجود ارجمند و گران قدری خواهد بود. اما به راستی آفریدگارمان چه کسانی را ارجمند و گرمای به حساب می‌آورد؟ پاسخ این سؤال به روشنی در قرآن کریم آمده است؛ آنجا که خداوند (جَلَّ جَلَالُهُ) می‌فرماید: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ (حجرات: ۱۳). بنابراین در درون این خواسته امام سجاد (علیه السلام) که از پروردگار کرامت و ارجمندی نزد او را خواسته است، درخواست بالاترین مراتب تقوا و پرهیزکاری نهفته است؛ چراکه به فرموده خداوند (جَلَّ جَلَالُهُ) گران قدرترین افراد نزد او پرهیزکارترین هستند.

■ ای که خبرهای پنهان نزد او آشکار است ... ■

وَاِذَا مَنْ تَظْهَرُ عِنْدَهُ بَوَاطِنُ الْأَخْبَارِ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَفْضَحْنَا لَدَيْكَ.

امکان ندارد امری در عالم هستی تحقق پیدا کند و بر خداوند (جَلَّ جَلَالُهُ) پوشیده بماند چراکه او آفریدگار هستی است و دم به دم به هر چیزی که لباس تحقق و وجود به تن می‌کند، هستی می‌بخشد؛ آیا ممکن است چیزی از مخلوقات چنین آفریدگاری بر او پوشیده باشد؟! هنگامی که انسان به این

آینه در آینه

وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمُ ذَاتِ الْأُصْدُورِ * أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ

و گفتارشان را پنهان دارید یا آشکار کنید، او از آنچه در سینه‌هاست آگاه است * آیا آگاه نباشد آنکه آفریده است با اینکه اوست که دقیق و آگاه است؟!

ملک: ۱۳-۱۴



جلوه‌های تو،
خواسته‌های ما

حقیقت انکارناپذیر توجه می‌کند و زشتی گناه و نافرمانی آفریدگار مهربانش را در نظر می‌گیرد به خود می‌لرزد و با خود می‌گوید: «من از آشکارشدن معایب و گناهانم در برابر هر موجود آگاه و باشعوری شرم می‌کنم و خجالت می‌کشم؛ حتی اگر کودکی خردسال مرا نظاره کند، از انجام بسیاری از کارهای ناشایست چشم می‌پوشم. اگر کار خلافی انجام دهم از رسوایی در برابر دیگران بیم دارم و تا بتوانم کرده‌های ناشایستم را از چشم دیگران پنهان می‌کنم. مرا چه شده است که از پروردگارم شرم نمی‌کنم؟! همو که از هر ناظری محترم‌تر و گران‌قدرتر است! مگر نه این است که او از همه اعمال من آگاه است و ارتکاب هر گناهی از سوی من، عین فضیحت و رسوایی در درگاه اوست؟!»

در مقامی که کنی قصد گناه	گر کند کودکی از دور نگاه
شرم داری ز گنه درگذری	پرده عصمت خود را نداری
شرم بادت که خداوند جهان	که بُود آگه اسرار نهان
به تو باشد نظرش گاه به گاه	تو کنی در نظرش قصد گناه؟!!

هفت اورنگ جامی

در این هنگام است که اشک در چشمانش حلقه می‌زند و این فراز از دعا بر زبانش جاری می‌شود که «ای آنکه اخبار پنهانی نزد او آشکار است، بر محمد و خاندان او درود فرست و ما را نزد خود رسوا مگردان». در عبارت «ما را نزد خود رسوا مگردان»، دو احتمال وجود دارد:

۱. به ما توفیق بده که مرتکب گناهی نشویم، چرا که هر گناهی که انجام دهیم عین فضیحت و رسوایی در درگاه توست.

۲. در روز قیامت که همه نزد تو حاضر می‌شویم، بدی‌ها و زشتی‌های ما را که از آن آگاهی، بپوشان و ما را نزد بندگان رسوا مگردان

■ در پناه تو ... ■

اللَّهُمَّ اغْنِنَا عَنْ هَيْبَةِ الْوَهَّابِينَ بِهَيْبَتِكَ ...

انسان در دامن اجتماع و با بهره‌بردن از دیگر افراد جامعه رشد می‌کند ولی متأسفانه آنچه بر بسیاری از افراد جامعه غالب است، خودخواهی و ترجیح دادن منافع شخصی خود بر نیازهای دیگران است. درمندان و نیازمندان بسیاری همواره در مقابل دیدگان افراد توانگر صبح را به شب می‌رسانند، ولی کسی به فریاد آنان نمی‌رسد و برای برطرف کردن نیاز آنان قدمی بر نمی‌دارد. واکنش خردمندانه هر انسانی، چه مؤمن و چه کافر، در برابر این حقیقت تلخ این خواهد بود که تا می‌تواند استقلال خود را از دیگران حفظ کند و هرگز چشم امید به الطاف



و بخشش‌های دیگران ندوزد. ولی دغدغه یک مؤمن خردمند بسی بالاتر و بیشتر از دیگر خردمندان است؛ چراکه او علاوه بر اینها:

■ هراس دارد که مبادا به کافران و بی‌دینان نیازمند شود و بدین ترتیب:

■ اولاً: عزت مؤمنانه‌اش با خواری درخواست در برابر آنان خدشه‌دار شود؛

■ ثانیاً: به خاطر نیازش به آنان که دشمنان خدا و دین خدا هستند، نوعی گرایش و محبت قلبی پیدا کند؛

■ ثالثاً: آنان بر او تسلط پیدا کنند و در قبال برآوردن نیازهایش دین و ایمان او را به یغما برند و به راه‌هایی که بر خلاف رضای خداست بکشانند.

■ او هراس دارد که مبادا شدت نیازش به دیگران او را به به تضرع و زاری در درگاه غیر خدا بکشاند و باعث شود چشم امید به این و آن بدوزد و فراموش کند که دیگران صرفاً واسطه‌های فیض خداوند جَلَّ جَلَالُهُ هستند.

با بیان این مقدمه به این فراز دلنشین از نیایش امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام بر می‌گردیم. این فراز را به دو شکل می‌توان معنا کرد:

معنای اول: معبودا! به من آن قدر روزی بده که نیازی به بخشش دیگران پیدا نکنم و مبتلا به التماس و زاری نزد غیر تو نشوم (اللَّهُمَّ أَغْنِنَا عَنْ هَبَةِ الْوَهَّابِينَ بِهَيْبَتِكَ حَتَّى لَا نَزْعَبَ إِلَى أَحَدٍ مَعَ بَذْلِكَ). معبودا! لطف و ویژه‌ات را از من دریغ مدار و هرگز مرا به حال خودم وا نگذار تا مبادا با وجود فضل و بخشش تو، از نبود کسی احساس تنهایی کنم (وَ اكْفِنَا وَحْشَةَ الْقَاطِعِينَ بِصِلَتِكَ ... حَتَّى لَا نَسْتَوْجِشَ مِنْ أَحَدٍ مَعَ فَضْلِكَ).

معنای دوم: معبودا! مرا یاری کن این حقیقت را دریابم که برآورنده حقیقی نیازهای من تو هستی و دیگران از خود هیچ ندارند و تنها واسطه‌هایی برای رساندن نعمت‌هایت به من هستند؛ پس استغنا و بی‌نیازی از دیگران را در من تقویت کن و احساس نیازمندی به خودت را روزه‌روز در من بیشتر فرما تا مبادا هنگام نیاز، به درگاه غیر تو روی آورم و چشم امید به غیر تو بدوزم با اینکه می‌دانم تو از بذل و بخشش به نیازمندان دریغ نمی‌کنی و لطف و کرم‌ت را از آنان باز نمی‌داری (اللَّهُمَّ أَغْنِنَا عَنْ هَبَةِ الْوَهَّابِينَ بِهَيْبَتِكَ حَتَّى لَا نَزْعَبَ إِلَى أَحَدٍ مَعَ بَذْلِكَ). معبودا! به من این بینش را عطا کن که همواره در دامن امن تو هستم و از فضل و بخشش تو برخوردارم تا مبادا هنگامی که دیگران مرا تنها می‌گذارند، احساس تنهایی و ناامیدی به من دست دهد و از فضل بی‌کران تو غافل شوم (وَ اكْفِنَا وَحْشَةَ الْقَاطِعِينَ بِصِلَتِكَ ... حَتَّى لَا نَسْتَوْجِشَ مِنْ أَحَدٍ مَعَ فَضْلِكَ).

خداوند ﷻ در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ (ق: ۱۶) و در جای دیگر فراتر رفته، می‌فرماید: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ﴾ (أنفال: ۲۴). آیا بالاتر از این، قرب و نزدیکی می‌توان تصور کرد؟! اگر خداوند ﷻ تا این اندازه به انسان نزدیک است، قاعدتاً ما نیز باید به همین اندازه به او نزدیک باشیم. پس این سخن امام سجاد علیه السلام چه جایگاهی می‌تواند داشته باشد: «أَذِنَا إِلَى قُرْبِكَ»؟ چرا بندگان صالح، همواره با سوز و گداز قرب به او را خواستار شده‌اند؟

پاسخ این پرسش را از حکیم متأله آیت الله جوادی آملی بخوانیم: «خدای سبحان همواره به ما نزدیک است... لیکن انسان گاهی به خدا نزدیک و گاهی از او دور است!» (تسبیح، ۲/۳۷۴) «قرب، اگر میان دو امر مادی باشد، دو طرفه خواهد بود؛ یعنی فاصله هر چیز مادی با موجود مادی دیگر مساوی فاصله آن چیز دوم با شیء اول است، اما اگر یکی از دو طرف، غیر مادی باشد، قرب می‌تواند یک طرفه باشد...»

قرب خداوند به بندگان خود، گاهی **مشفقانه** است: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ (بقره: ۱۸۶) و گاهی **قاهرانه** که قربی عام و همگانی است: ﴿وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ (ق: ۱۶)...

قرب قاهرانه خدا نسبت به همه موجودات یکسان است، یعنی ذات اقدس الهی هرگز به موجودی نزدیک‌تر از موجود دیگر نیست، بلکه قرب و سلطه او بر قوی‌ترین و ضعیف‌ترین موجود یکسان است: «... با هر چیزی نسبت یکسان دارد؛ پس هیچ چیزی وجود ندارد که نسبت به چیز دیگر به او نزدیک‌تر باشد. هیچ دوری از او دور نیست و هیچ نزدیکی به او نزدیک نیست...» (الکافی، ۱/۱۲۸)، «وَبِقُوَّتِكَ الَّتِي قَهَرْتَ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ؛ و با نیرویت که با آن بر هر چیزی چیره گشته‌ای» (دعای کمیل). بنابراین، مهم آن است که انسان بتواند خود را به جوار **قرب مشفقانه الهی** برساند و هر چه بیشتر به او نزدیک شود و از این قرب که مایه کمال است، بهره‌های بیشتر و شرافتی افزون‌تر ببرد؛ وگرنه قرب قاهرانه، بهره معنوی برای انسان فراهم نمی‌کند. (ادب فنای مقربان، ۳/۲۷۹)

کس تو را دارم، چه کم دارم؟!

۸ اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَكِدْلَنَا وَلَا تَكِدْ عَلَيْنَا وَامْكُرْ لَنَا وَلَا تَمْكُرْ بِنَا وَأَدِلْ لَنَا وَلَا تَدِلْ مِنَّا.

۱۱ اللَّهُمَّ إِنَّمَا يَكْتَفِي الْمُكْتَفُونَ بِفَضْلِ قُوَّتِكَ فَصِّلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنَا وَإِنَّمَا يُعْطَى الْمُعْطُونَ مِنْ فَضْلِ جِدَّتِكَ فَصِّلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعْطِنَا وَإِنَّمَا يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ بِنُورِ وَجْهِكَ فَصِّلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاهْدِنَا.

۱۲ اللَّهُمَّ إِنَّكَ مَنْ وَالَيْتَ لَمْ يَضُرُّهُ خِذْلَانُ الْخَازِلِينَ وَمَنْ أَعْطَيْتَ لَمْ يَنْقُصْهُ مَنَعُ الْمَانِعِينَ وَمَنْ هَدَيْتَ لَمْ يُغْوِهِ إِضْلَالُ الْمُضِلِّينَ فَصِّلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَامْنَعْنَا بَعْرَكَ مِنْ عِبَادِكَ وَأَغْنِنَا عَنْ غَيْرِكَ يَا رِفَادَكَ وَاسْلُكْ بِنَا سَبِيلَ الْحَقِّ يَا رِشَادَكَ.

۸ معبودا! بر محمد و خاندان او درود فرست، و به نفع ما طرح ریز و چاره ساز و برزبان ما طرح مریز و چاره مساز و به نفع ما ترفند زن و برزبان ما ترفند مزن و یاری ات را برای چیرگی و دولت یافتن ما قرار ده و برای چیرگی و دولت یافتن [دیگران] بر ما قرار مده.

۱۱ معبودا! آنان که به قدر کفایت، دارند تنها به واسطه توانایی سرشار تو بی نیازند، پس بر محمد و خاندان او درود فرست و ما را کفایت فرما و بخشنندگان تنها از دارایی لبریز تو می بخشند پس بر محمد و آل او درود فرست و به ما بخشش کن و ره یافتگان تنها با نور رخ تو راه می یابند پس بر محمد و آل او درود فرست و ما را رهنمایی کن.

۱۲ معبودا! آن که تو یاورش باشی یاری نکردن و وانهادن وانهندگان به او زیانی نخواهد رسانید، و به آن که تو بخشش کنی، بازداشتن بازدارندگان دروی کاستی پدید نمی آورد، و آن که را تو ره نمایی گمراه کردن گمراه کنندگان او را به گمراهی نمی افکند.

۱۳ پس بر محمد و خاندان او درود فرست، و ما را با عزت خویش از [گزند] بندگان باز دار و با عطای خود از غیر خودت بی نیاز گردان و با رهنمایی خود به راه حق درآور.

حفظ دعا

يَا مَنْ لَا تَفَنَّى خَزَائِنُ رَحْمَتِهِ

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ لَنَا نَصِيبًا فِي رَحْمَتِكَ

■ دعای ۵: بند ۳ ■



جلوه های تو،
خواسته های ما

پرسش و تمرین

۱. با توجه به متن و ترجمه دعا، واژگان زیر را ترجمه کنید.

عربی	اِلْحَاد	بَذَلَ	خَطَرَ	تَطَهَّرَ
فارسی				
عربی	الْوَهَّابِينَ	أَذِنَ	أَعْتَقَ	تَنَقَّضِي
فارسی				
فارسی	رسوا مکن	گردن‌ها	کفایت کن	بی‌نیاز گردان
عربی				
فارسی	شگفتی‌ها	گنجینه‌ها	فرمان‌روایی	بهره‌ای
عربی				

۲. ترجمه ترکیب‌های زیر را بنویسید.

عَجَائِبُ عَظَمَتِهِ
اِلْحَادٍ فِي عَظَمَتِكَ

۳. ترجمه کنید.

واژگان	أَعْتَقَ	رَقَابَ	نَا	مِنْ	نِقْمَةٍ	كَ
ترجمه تحت اللفظی						
ترجمه روان						

واژگان	يَا	مَنْ	لَا تَنْتَهِي	مُدَّةً	مُلْكٍ	هـ
ترجمه تحت اللفظی						
ترجمه روان						



درس ششم
نیایش ۵

۴. با توجه به روایت امام صادق علیه السلام یکی از مهم ترین آداب دعا چیست؟ نمود این ادب را در فرازهای این درس توضیح دهید.

۵. مقصود امام سجاد علیه السلام از عبارت «اجْعَلْ لَنَا نَصِيْباً فِي رَحْمَتِكَ؛ برای ما بهره ای از رحمت قرار ده»، «رحمت رحمانیه» خداوند جل جلاله است یا «رحمت رحیمیّه» او؟ چرا؟

۶. چرا امام سجاد علیه السلام عبارت «يَا مَنْ تَنْقَطِعُ دُونَ رُؤْيَيْهِ الْأَبْصَارُ» را به عبارت «أَذِنَّا إِلَى قُرْبِكَ» پیوند می دهد؟ توضیح دهید چه ارتباطی میان این دو وجود دارد؟

۷. چه دغدغه هایی مؤمن خردمند را و می دارد که همواره خواستار استقلال از دیگران باشد؟ در کدام فراز از این درس این دغدغه مؤمنانه به چشم می خورد؟

مطالعه و پژوهش

۱. مقصود از قرب و نزدیکی به خداوند جل جلاله چیست؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۳، ص ۲۹۱-۲۹۳.

آیین پرواز، محمد تقی مصباح یزدی، ج ۱، ص ۴۰، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.

<http://www.pasokhgoo.ir/node/1617>

۲. با مراجعه به نیایش هفتم از صحیفه سجادیه که با عبارت «يَا مَنْ تُحَلُّ بِهِ عَقْدُ الْمَكَارِهِ...» آغاز می شود، توضیح دهید که چرا امام سجاد علیه السلام خداوند جل جلاله را این گونه مورد خطاب قرار می دهد؟ معارفی که آن حضرت در طول این نیایش بر زبان جاری می کند، چه تأثیری بربرآورده شدن خواسته های آن حضرت علیه السلام در آن نیایش دارد؟



جلوه های تو،
خواسته های ما

در پناه تو...

۹) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

وَقِنَّا مِنْكَ

وَاحْفَظْنَا بِكَ

وَاهْدِنَا إِلَيْكَ

وَلَا تُبَاعِدْنَا عَنْكَ

إِنَّ مَنْ تَقِيهِ يَسْلَمْ

وَمَنْ تَهْدِيهِ يَعْلَمْ

وَمَنْ تُقَرِّبُهُ إِلَيْكَ يَغْنَمْ.

۱۰) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

وَ اكْفِنَا

حَدَّ نَوَائِبِ الزَّمَانِ

وَشَرَّ مَصَائِدِ الشَّيْطَانِ

وَمَرَارَةَ صَوْلَةِ السُّلْطَانِ ...

۱۱) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

وَ اجْعَلْ

سَلَامَةً قُلُوبِنَا فِي ذِكْرِ عَظَمَتِكَ

۹) معبودا! بر محمد و خاندان او درود فرست

و از کفر خود نگاهمان دار

و به لطف خویش حفظمان فرما

و به سوی خود هدایتمان گردان

و از درگاه خود دورمان مساز؛

چراکه هر که را نگاهش داری سالم و بی گزند می ماند

و هر که را هدایتش کنی آگاه می گردد

و هر که را به خود نزدیکش سازی بهره می برد.

۱۰) معبودا! بر محمد و خاندان او درود فرست

و ما را کفایت فرما

از تیزی شمشیر حوادث روزگار،

و شر دام های شیطان،

و تلخی قهر و غلبه سلطان ...

۱۱) معبودا! بر محمد و خاندان او درود فرست

و قرار ده

سلامت دل های ما را در یاد عظمتت،

وَفَرَاغَ أَبْدَانِنَا فِي شُكْرِ نِعْمَتِكَ
وَإِنْطِلَاقَ أَلْسِنَتِنَا فِي وَصْفِ مِثَّتِكَ.

۱۵ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
وَاجْعَلْنَا

مِنْ دُعَايِكَ الدَّاعِينَ إِلَيْكَ
وَهُدَايِكَ الدَّالِّينَ عَلَيْكَ
وَمِنْ خَاصَّتِكَ الْخَاصِّينَ لَدَيْكَ
يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

و فراغت بدن هایمان را در سپاسگزاری نعمت،

و روانی و گشادگی زبان هایمان را در توصیف نعمت.

۱۵ معبودا! بر محمد و خاندان او درود فرست

و قرار ده ما را

از دعوت کنندگانت که مردم را به سوی تو دعوت می کنند،

و از رهنمایانت که به سوی تو رهنمون می شوند،

و از خاصانت که در پیشگاه تو مخصوص اند؛

ای مهربان ترین مهربانان!

نمایی از دعا

یک پیشوای راستین چه دغدغه هایی در مورد خود و پیروانش دارد؟

او چه هدفی را برای خود و پیروانش ترسیم می کند

و چه گام هایی را برای رسیدن به آن «پیمودنی» می داند؟

او از چه خطراتی بر خود و پیروانش می هراسد و در برابر آنها چه می کند؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان زیر را بنویسید.

ق	احْفَظْ	لَا تُبَاعِدْ	اُكْفِ	حَدِّ
نَوَائِبِ	مَصَائِدِ	مَرَارَةِ	صَوَلَةِ	أَبْدَانِ
الْأَسِنَّةِ	دُعَاةِ	هُدَاةِ	خَاصَّةِ	أَزْحَمِ

شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
لَا تُبَاعِدْ	دور مگردان	ماده «بعَد» به معنای دوری است. یکی از معانی این ماده در باب مفاعله، دور کردن است. لَا تُبَاعِدْ فعل نهی از باب مفاعله، به معنای دور مگردان است. از این ریشه واژه‌های بُعِد (دوری)، بعید (دور از حقیقت) و استبعاد (بعید دانستن) در زبان فارسی کاربرد دارد.
دُعَاةِ	دعوت‌کنندگان	ماده «دَعَو» به معنای فراخواندن و جلب توجه و گرایش دیگری به سوی خود به وسیله صدا یا سخن است. دُعَاة جمع داعی به معنای دعوت کننده است. از این ریشه واژه‌های فراوانی در زبان فارسی استفاده می‌شود؛ مانند: دُعَاء (دعا)، دَعْوَة (دعوت)، ادْعَاء (ادعا)، دعاوی، استدعاء (استدعا).
هُدَاةِ	راهنمایی کنندگان، هدایت‌گران	ماده «هَدَى» به معنای راهنمایی و نشان دادن راه درست است. هُدَاة جمع هادی به معنای راهنما و هدایت‌گراست. واژه‌های هادی، مهدی، هُدی برای فارسی‌زبانان آشنا هستند.
يَغْنَمُ	بهره می‌برد، غنیمت می‌برد	ماده «غَنَم» به معنای به دست آوردن چیزی است که انسان قبلاً مالک آن نبوده است. مثلاً به مالی که در جنگ از دشمن به دست می‌آید، غنیمت گفته می‌شود.



درس هفتم
نیایش ۵

■ نمایش عاشقی ... ■

در درس پیشین با بخش اول از نیایش پنجم صحیفه سجادیه انس گرفتیم و هنرنمایی امام سجاد (ع) را در پیوند دادن خواسته‌های نورانی‌اش با اسمای حسناى پروردگار، به تماشا نشستیم. در این درس به بخش‌هایی دیگر از آن نیایش زیبا خواهیم پرداخت. با توجه به عنوانی که در صحیفه سجادیه به این نیایش اختصاص داده شده است، با مطالعه فرازهای آن، می‌توانیم از مهم‌ترین دغدغه‌های یک پیشوای راستین در مورد خود و اهل ولایتش (کسانی که ولایت آن حضرت را پذیرفته‌اند و دوستی و یابری ایشان را پیشه کرده‌اند) آگاه شویم. در این نیایش، امام زین‌العابدین (ع) برترین امور را برای دنیا و آخرت خود و پیروانش به بهترین و زیباترین شکل ممکن از پروردگارش درخواست می‌کند و در عین حال جلوه‌ای از عاشق‌پیشگی خود را به نمایش می‌گذارد.

■ پلکان تقرب ■

در فرازهای نخستین پس از صلوات بر پیامبر خدا (ص) و خاندان پاکش (ع)، چند خواسته نورانی و معنوی مطرح می‌گردد. این خواسته‌ها پله‌پله ترقی می‌کنند تا به خواسته نهایی و اصلی برسند؛ معبودا بر محمد و خاندان او درود فرست و ... (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ):

۱. ما را از خودت نگاهمان دار (قِنَّا مِنْكَ)

در دعای شریف افتتاح آمده است: «أَيَقْنُتُ أَنَّكَ أَزْهَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ النَّكَالِ وَ التَّقَمَّةِ؛ به یقین دانستم که تو در جایگاه عفو و رحمت، مهربان‌ترین مهربانانی و در جایگاه کیفر و مجازات، سخت‌گیرترین کیفرکنندگانی» (مفاتیح‌الجنان، اعمال شب‌های ماه مبارک رمضان)؛ بر پایه این فراز تکان‌دهنده، خداوند (ع) هنگامی که نوبت به عقاب و کیفرش می‌رسد، با همه آن مهربانی بی‌انتهایش، سخت‌گیرترین کیفرکنندگان خواهد بود. توجه به این امر سبب می‌شود انسان از ناحیه خداوند حکیم، احساس خطر و هراس کند و بی‌اختیار ندا دهد: «ما را از خودت حفظ نما!».

این اولین پله از پله‌های درخواست امام سجاد (ع) به سوی خواسته نهایی خود یعنی **تقرب به خداوند (ع)** است؛ چراکه اگر خداوند (ع) بخواهد با بندگان خطاکارش به مقتضای عدل خود رفتار کند و آنان را از آتش اعمال ناشایستی که خود مرتکب شده‌اند حفظ نفرماید و بسوزاند، هرگز شایستگی تقرب و نزدیکی به او را پیدا نخواهند کرد.

۲. ما را با خودت حفظ نما (وَ احْفَظْنَا بِكَ ... إِنَّ مَنْ تَقِيهِ يَسْلَمْ)

با پیمودن پله اول و رهایی از آثار منفی کردارهای ناشایست گذشته، زمینه برای مطرح کردن خواسته دوم فراهم می‌گردد و آن **درخواست حفظ و نگهداری از سوی خداوند** ﷻ است. گرچه حفظ و نگهداری، معنای عامی دارد و شامل حفظ و نگهداری از خطرات مادی و نیز معنوی می‌گردد ولی با توجه به سیاق، به نظر می‌رسد مقصود حضرت، حفظ و نگهداری از خطراتی است که معنویت انسان را هدف قرار داده‌اند؛ همچون ارتکاب انواع گناهان و معاصی، اخلاق زشت و ناپسند و در نهایت اعتقادات باطل و گمراه‌کننده. امام سجاد علیه السلام خود و دوستانش را در دامان امن الهی قرار می‌دهد و از او می‌خواهد که خود عهده‌دار حفاظت از آنان گردد (احْفَظْنَا بِكَ)؛ چراکه می‌داند ... از سویی همه خیرات و از جمله حفظ و نگهداری از خطرات خانمان برانداز معنوی، به دست خداوند جل جلاله است و انسان هر قدر هم که قوی و نیرومند و باتقوا و دانا باشد هرگز بدون یاری او یارای مقاومت در برابر این خطرات را نخواهد داشت.

تکیه بر تقوا و دانش در طریقت کافر نیست راهرو گرسد هنر دارد توکل بایددش و از سوی دیگر هرگاه خداوند جل جلاله عهده‌دار محافظت و نگهداری از انسان گردد، انسان از همه این آفات و خطرات در امان می‌ماند و جان سالم به در می‌برد (إِنَّ مَنْ تَقِيهِ يَسْلَمْ). بنابراین مطمئن‌ترین جایی که انسان می‌تواند به آن پناه برد همان دامان امن الهی است. البته این امر تنها با لقلقله زبان محقق نمی‌شود بلکه انسان باید با امکاناتی که خداوند جل جلاله به او داده است در حد توانش از این آفات خانمان‌سوز دوری کند و خود را در معرض آنان قرار ندهد و در عین حال هرگز به داشته‌های خود مغرور نباشد و هر توفیقی را که برای دوری از آفات پیدا می‌کند، از جانب خداوند جل جلاله بداند و دم به دم از او درخواست توفیق بیشتر نماید.

۳. ما را به سوی خودت هدایت نما (وَ اهْدِنَا إِلَيْكَ ... إِنَّ مَنْ تَهْدِي يَغْلِبْ)

با رهایی از کردارهای ناشایست گذشته و بیمه‌شدن در برابر آفات آینده، زمینه برای مطرح کردن خواسته بعدی فراهم می‌گردد: «خداوند ما را به سوی خودت هدایت نما ... چراکه ... هر که تو او را هدایت کنی آگاه می‌گردد». با این درخواست اولاً آهسته‌آهسته پرده از هدف نهایی امام سجاد علیه السلام برداشته می‌شود و ثانیاً لازمه رسیدن به این هدف، روشن می‌گردد؛ هدف نهایی، **خود خداوند** جل جلاله است؛ چراکه فرمود: «به سوی خودت هدایت نما» و لازمه آن، **هدایت خداوند** جل جلاله است. امام سجاد علیه السلام در ادامه توضیح می‌دهد که هر که را



درس هفتم
نیایش ۵

آیینۀ درآیینہ

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا
وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ

و آنان که درباره ما سخت کوشی کنند البته
راه‌های خود را به آنان می‌نماییم
و قطعاً خداوند با نیکوکاران است.

عنکبوت: ۶۹

خداوند ﷻ هدایت کند، قطعاً از راه‌های رسیدن به هدف آگاه می‌گردد و می‌تواند با چشمی باز در مسیر مستقیم تقرّب به درگاه ربوبی قدم بردارد (إِنَّ ... مَنْ تَهْدِهِ يَهْتَدِ). البته روشن است که خداوند ﷻ، حکیم است و هدایت ویژه‌اش به گزاف شامل حال این و آن نمی‌گردد و چنان‌که گذشت نیاز به زمینه‌ها و شرایطی دارد. در قرآن

کریم - که کتاب هدایت است - به تفصیل از این زمینه‌ها و شرایط یاد شده است.

۴. ما را از خودت دور مساز (لَا تَبَاعِدْنَا عَنْكَ إِنَّ ... مَنْ تُقْرِضُهُ إِلَيْكَ يَغْتَم)

بالآخره امام سجاد (ع) مقصود نهایی خود را پس از درخواست زمینه‌ها و اسباب آن، از پروردگارش درخواست می‌کند: «ما را از خود دور مساز؛ چراکه آن‌که را که تو به خود نزدیک گردانی بهره خواهد برد» و چه بهره‌ای برتر از خودت که زیبایی و کمال بی‌انتها هستی!

ای خدا، این وصل را هجران مکن سرخوشانِ عشق را نالان مکن
باغ جان را تازه و سرسبز دار قصد این مستان و این بستان مکن
نیست در عالم ز هجران تلخ‌تر هر چه خواهی کن، ولیکن آن مکن

اما چه چیزی باعث تقرّب و نزدیکی انسان به خداوند ﷻ می‌شود؟ پاسخ این سؤال را در حدیثی قدسی از خود خداوند ﷻ بشنویم؛ از رسول خدا ﷺ روایت شده که خداوند تبارک و تعالی فرمود:

هیچ بنده‌ای به وسیله چیزی دوست‌داشتنی‌تر از آنچه براو واجب کرده‌ام، به من تقرّب نمی‌جوید و همانا او به واسطه نافله (عمل مستحبی) به من تقرّب می‌جوید تا اینکه او را دوست بدارم؛ هنگامی که او را دوست داشتم گوش او خواهم شد که با آن می‌شنود و چشم او که با آن می‌بیند و زبان او که با آن سخن می‌گوید و دست او که با آن کار می‌کند؛ اگر مرا بخواند اجابتش می‌کنم و اگر از من درخواست کند به او عطا

می‌کنم. (الکافی، ۳۵۲/۲)

بر اساس این روایت نورانی، در درجه اول، **واجبات** و در درجه دوم، **مستحبات**، پله‌های قرب و نزدیکی به سوی خداوند ﷻ هستند.



در پناه تو...

■ در پناه تو... ■

نهالی کوچک را تصور کنید که در میان باغی انبوه ریشه در خاک دوانده و شاخه‌ها و برگ‌هایش را رو به خورشید گشوده و در انتظار رشد کردن و درخت شدن نشسته است. هر ناظر خردمندی می‌داند که او، در معرض خطرهای جدی قرار دارد که خودش هیچ اقدامی در برابر آنها نمی‌تواند بکند؛ اگر باغ آتش بگیرد، یا آفتی به جان او بیافتد و یا حیوانی بی‌رحم او را زیر پایش لگدمال کند، چه می‌تواند بکند؟! تنها امید این نونهال برای رهایی از این خطرات، باغبانی **مهربان، دانا و توانمند** است که دلسوزانه او را از این خطرات حفظ کند. انسان نیز در این دنیا حالی شبیه به آن نونهال کوچک دارد؛ خطرهای زیادی او را تهدید می‌کنند که بر آنها تسلطی ندارد و هر لحظه ممکن است دامن‌گیر او شوند و هستی و آرامش او را به فنا دهند. امام سجاد علیه السلام که اکنون خود را در دامن امن الهی می‌بیند، یادی از این خطرهای می‌کند و خود و دوستانش را از شر آنها به خدا تعالی می‌سپارد؛ این خطرهای عبارتند از:

۱. سختی حوادث روزگار (وَ أَكْفَنَّا حَدَّ نَوَائِبِ الزَّمَانِ)

انسان وظیفه دارد، با خرد و دانشی که خداوند تعالی به او ارزانی داشته، خود را از خطرهای حوادث گوناگون به دور نگه دارد و در حد توان نکات ایمنی را در همه زمینه‌ها رعایت کند. اما همه می‌دانیم حتی با رعایت همه این امور، هیچ کس نمی‌تواند خود را از گرفتار شدن به حوادث در امان بداند؛ چراکه همواره حوادثی وجود دارند که به فکر انسان خطور نمی‌کنند و هر لحظه ممکن است دامن‌گیر او شوند. اما در نگاه توحیدی امام سجاد علیه السلام جایی برای این نگرانی‌ها وجود ندارد؛ چراکه او خود را در دامن امن **پروردگاری مهربان، دانا، توانمند و حکیم** می‌بیند که همه این پیشامدها به دست اوست و اگر بخواهد می‌تواند او را از گرفتار شدن در آنها نجات دهد مگر اینکه خیر و مصلحتی در گرفتار شدن در این حوادث وجود داشته باشد.

۲. شراب‌های شیطان (وَشَرَّ مَصَائِدِ الشَّيْطَانِ)

دومین خطری که انسان را تهدید می‌کند، شیطان است؛ دشمنی دیرینه و قسم خورده که دلش سرشار از کینه فرزندان آدم است؛ او با مهارت تمام، دام‌هایش را برای شکار آنان پهن کرده و در کمین آنان نشسته است. با توجه به آیات قرآن کریم، حکمت خداوند تعالی اقتضا داشته که شیطان تسلطی ویژه بر نوع انسان‌ها پیدا کند و بتواند همواره آنان را تحت نظر داشته باشد و همین امر، او را به عنوان خطری جدی و پیش‌بینی‌ناپذیر مطرح می‌کند. البته او نمی‌تواند انسان‌ها را مجبور به سقوط در دره گمراهی و معاصی کند ولی با ترفندها و

آینه در آینه

يٰۤاَيُّهَا اٰدَمُ لَا يَفْنَيْكَ الشَّيْطٰنُ كَمَا اَخْرَجَ اٰوِيَكُمْ
مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسًا لِّرِيْهِمَا سَوَآءٌ لَّهُمَا
اِنَّهُ يَرٰكُمْ هُوَ وَفِيْلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ
اِنَّا جَعَلْنَا الشَّيْطٰنَ اَوْلٰىئَةً لِّلَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ

ای فرزندان آدم، مبادا شیطان شما را بفریزد چنان که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون راند در حالی که لباسشان را از تنشان به در می آورد تا شرمگاهشان را به آنها بنماید! او و همدستانش شما را می بینند از جایی که شما آنها را نمی بینید. قطعاً ما شیاطین را سرپرست کسانی ساخته ایم که ایمان ندارند.

اعراف: ۲۷

دام‌هایی که در اختیار دارد می‌تواند انسان را تا لبه پرتگاه پیش ببرد و در معرض تباهی قرار دهد. سؤال اینجاست که شیطان چه دام‌ها و امکاناتی در اختیار دارد؟ با نگاهی به روایات گوناگون، هر فکر و اعتقاد باطل، هر اخلاق و گرایش ناپسند (از جمله دلبستگی به لذات و شهوات دنیوی) و هر عمل و کردار ناشایستی که زمینه را برای گمراهی بیشتر انسان فراهم می‌کند، می‌تواند یکی از دام‌های شیطان باشد. شیطان با حربه‌ها و وسوسه‌های گوناگون انسان را به آنها دچار می‌کند و سپس زمام انسان را به دست می‌گیرد و او را به هر سو

که می‌خواهد می‌کشانند. روایات نورانی زیر می‌توانند مؤید این مدعا باشند:

- امام صادق علیه السلام: «همانا شیطان دام‌هایی دارد که با آنها شکار می‌کند؛ پس از تورها و دام‌های او دوری کنید». عرض شد: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله، آن تورها و دام‌ها چیست؟ فرمود: «دام‌هایش، جلوگیری از نیکی به برادران است و تورهایش، خواب ماندن از ادای نمازهایی است که خداوند واجب کرده است. آگاه باشید که خداوند به چیزی به اندازه قدم برداشتن برای نیکی به برادران و دیدار آنان، عبادت نمی‌شود. وای بر غافلان از نمازها که در خلوت‌ها می‌خوانند و آیات او را به تمسخر می‌گیرند». (تحف العقول، ص ۳۰۲)
- در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله از قول ابلیس آمده است: «اولین امری که با آن مؤمن را شکار می‌کنم، استفاده از زنان است؛ اگر با فرمان برداری از خداوند، خودداری کرد، با حربه گردآوری مال از راه حرام به خاطر طمع و حرص در آن، به سراغ او می‌روم؛ اگر باز با فرمان برداری از خداوند، خودداری کرد و با بی‌رغبتی به دنیا مرا از خود دور کرد، با شراب به سراغ او می‌روم. این کار را ادامه می‌دهم تا همه شهوت‌ها را بر او عرضه کنم! او حتی اگر از پرهیزکارترین مردم باشد، باید یکی از آنها را مرتکب شود!». (بحار الأنوار، ۲۲۸/۶۰)
- امیرالمؤمنین علیه السلام: «شهوت‌ها، دام‌های شیطان هستند». (تصنیف غرر الحکم، ص ۳۰۴)



در پناه تو...

اشارت و هدايت

روزی یحیی علیه السلام به ابلیس فرمود: از تو درخواستی دارم. ابلیس گفت: مقام تو بالاتر از آن است که سؤال تو را جواب ندهم، هر چه می خواهی بپرس. من هرگز با خواسته تو مخالفت نمی کنم! یحیی علیه السلام فرمود: دوست دارم دامه پایداری را که به وسیله آنها فرزندان آدم را شکار کرده و گمراه می کنی، به من نشان دهی. ابلیس گفت: با کمال میل خواسته تو را به جا می آورم. سپس در قیافه ای عجیب و با وسایل گوناگون خود را به حضرت نشان داد و توضیح داد که چگونه با آن وسایل رنگارنگ فرزندان آدم را فریب داده، به سوی گمراهی می برد. یحیی علیه السلام پرسید: آیا هیچ شده که لحظه ای بر من پیروز شوی؟ ابلیس جواب داد: نه، هرگز! ولی در تو خصلتی هست که از آن خوشم می آید! یحیی علیه السلام پرسید: آن خصلت چیست؟ شیطان پاسخ داد: تو خیلی غذا می خوری. هنگامی که افطار می کنی زیاد می خوری و سنگین می شوی و بدین جهت کمی از نمازهای مستحبی و شب زنده داری باز می مانی. یحیی علیه السلام بی درنگ فرمود: من با خداوند عهد می بندم که تا زمانی که به ملاقات او روم، هرگز غذا را به طور کامل نخورم و از آن سیر نشوم. شیطان نیز گفت: من نیز با خداوند عهد می بندم که تا زمانی که به ملاقات او روم، هیچ مؤمنی را نصیحت نکنم. این را گفت و رفت و دیگر هرگز نزد یحیی علیه السلام باز نگشت.

الأمالي (للطوسي)، ص ۳۳۹

■ امیرالمؤمنین علیه السلام: «مبادا از خودت مطمئن

باشی! چراکه این از بزرگ ترین دام های

شیطان است». (تصنیف غررالحکم، ص ۳۰۷)

■ امیرالمؤمنین علیه السلام: «چشم ها دام های

شیطان اند». (عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۱)

۳. تلخی هجوم سلطان (مَرَارَةُ صَوْلَةِ السُّلْطَانِ)

سومین خطری که معمولاً از کنترل انسان خارج است، خطری است که از ناحیه سردمداران متوجه انسان می شود؛ افراد قدرتمندی که به جای خدمت رسانی به مردم، از قدرت و نفوذ خود سوء استفاده می کنند و در راستای اهداف و خواسته های شخصی شان، از هیچ ظلم و ستمی به زیردستان دریغ نمی ورزند. خطر قدرتمندان تجاوزکار هرگز از صحنه زندگی انسان رخت بر نمی بندد. حتی اگر در رأس جامعه ای، حاکمی عادل و خیرخواه قرار داشته باشد و همه دست اندرکاران آن جامعه نیز انسان هایی خیرخواه و وارسته باشند، باز هم در سطح بین الملل کشورهای قدرتمندی پیدا می شوند که در راستای منافع خود، حقوق ملت های ضعیف تر را پایمال می کنند و آنان را در آتش ظلم و تجاوز خود می سوزانند.

انسان مؤمنی که زمام هستی همه، از جمله حاکمان و قدرتمندان را، به دست پروردگار مهربانش می بیند، حتی در برابر قدرتمندان متجاوز نیز به بن بست بر نمی خورد. چنین انسانی اولاً با تکیه بر خداوند جلّ جلاله، تلاش می کند که اجازه ندهد چنین افرادی بر جامعه و جهان حکمرانی کنند و ثانیاً تا می تواند خود را بیهوده در معرض ظلم و ستم آنان قرار نمی دهد (یعنی تقیه می کند و تا ضرورتی پیش نیامده خود را به دام هلاکت نمی اندازد) و ثالثاً در همه حال خود را در پناه قدرت بی انتهای پروردگار هستی قرار می دهد و از او در مقابل آنان یاری می جوید.

■ فقط برای تو... ■

گفته شد که این نیایش یکی از زیباترین جلوه‌های عاشقی را به نمایش می‌گذارد؛ همه خواسته‌هایش، بوی معشوق می‌دهد و قرب و نزدیکی به او را نشانه می‌رود. این فراز نورانی نیز، شاهی برای این مدعاست. در این فراز، امام سجاد علیه السلام سه خواسته نورانی مطرح کرده که همه را با آب محبت از مظاهر خودبینی و خودخواهی شست و شو داده و به شکلی هنرمندانه به رنگ محبوب رنگ‌آمیزی کرده است. شیوه بیان ایشان در این فراز، شیوه‌ای بسیار ویژه است؛ ایشان اساساً اصل خواسته را مطرح نمی‌کند، بلکه هدف انحصاری از خواسته را بیان می‌کند! این سه خواسته عبارتند از:

- سلامتی قلب برای اینکه به یاد عظمت خداوند جل جلاله باشد.
- فراغت بدن برای اینکه شکرگزار نعمت خداوند جل جلاله باشد.
- گویایی زبان برای اینکه به توصیف نعمت‌های بزرگ خداوند جل جلاله بپردازد.

۱. سلامت قلب (اجْعَلْ سَلَامَةً قَلْبِي فِي ذِكْرِ عَظَمَتِكَ)

«خداوند! بر محمد و خاندانش درود فرست و سلامت دل‌های ما را در یاد عظمتت قرار ده [یعنی سلامتی دل‌های ما را به یاد عظمتت اختصاص بده نه چیز دیگر]». با این جمله، امام سجاد علیه السلام اولاً سلامتی قلب را برای خود و دوستانش از خداوند جل جلاله درخواست می‌کند و ثانیاً هدف از آن را بیان می‌کند. امام سجاد علیه السلام دلی سالم می‌خواهد، اما تنها برای یک چیز؛ مشاهده عظمت و زیبایی خداوند جل جلاله. آن عاشق دانا، به خوبی می‌داند که:

از سویی مشاهده عظمت و زیبایی معشوقش تنها با چشم دل امکان‌پذیر است و از سوی دیگر تنها دل‌های پاک و سالم می‌توانند به بارگاه قدس و جلال او قدم بگذارند و به مشاهده انوار عظمت بی‌انتهای او بنشینند.

اساساً امکان ندارد دلی سالم باشد ولی مشغول آن یکتای بی‌همتا نگردد؛ چراکه بر اساس روایتی زیبا از امام صادق علیه السلام نشانه سلامت دل این است که از هرچه غیر خداست تهی شده باشد؛ ایشان در ذیل آیه ۸۹ سوره شعراء می‌فرماید: «قلب سلیم آن است که پروردگارش را در

حالی ملاقات می‌کند، که جز او در آن نباشد». (الکافی، ۱۶/۲)

تذکر: به گفته سیدعلی‌خان مدنی رحمته الله این فراز را اینگونه نیز می‌توان معنا کرد: «با یاد عظمتت دل‌های ما را از آفات گوناگون حفظ نما و سالم نگه دار»؛ در این معنا یاد عظمت خداوند جل جلاله به ظرفی تشبیه شده است که اگر سلامتی دل را در آن قرار دهیم از آفات گوناگون محفوظ می‌ماند.

(ریاض السالکین، ۱۶/۲)



در پناه تو...

۲. فراغت بدن (وَفَرَاغٌ أَيْدَانِنَا فِي شُكْرِ نِعْمَتِكَ)

هنگامی که قلب و جان انسان در اقیانوس عظمت الهی مستغرق گردید، خود را در دریایی بی‌کران از نعمت‌های او می‌بیند و وظیفه شکرگزاری را بر خود واجب می‌شمارد. امام سجاد (ع) با توجه به این حقیقت از خداوند (عز و جل) می‌خواهد که فراغت بدنش را تنها صرف شکرگزاری خود کند نه چیز دیگر. مقصود از صرف فراغت بدن در شکرگزاری، این است که نعمت‌های خداوند (عز و جل) را در راستای خواسته و پسند او مورد استفاده قرار دهد و از معصیت و نافرمانی او دوری کند. در روایتی، امام صادق (ع) شکرگزاری را اینگونه معنا می‌کند:

شکر نعمت دوری کردن از محرمات است و کمال شکر این است که انسان بگوید:

"الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ". (الکافی، ۹۵/۲)

۳. گویایی زبان (وَ انْطَلَقَ اَلْسِنَتِنَا فِي وَضْفِ مَنِّكَ)

همه انسان‌ها آرزو دارند برای پیشبرد اهداف خود، زبانی گویا داشته باشند تا بتوانند بدون هیچ لکنتی آنچه را در دل دارند بر زبان آورند. اما انسانی که هدفی جز خدا (عز و جل) ندارد، زبان گویایش را نیز برای او می‌خواهد. او که خود را غرق در نعمت‌های بزرگ الهی می‌بیند، زبانی گویا می‌خواهد تا بتواند تک‌تک نعمت‌های الهی را بر زبان آورد و به این فرموده الهی عمل نماید: ﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾ (ضحی: ۱۱)؛ «و از نعمت پروردگارت سخن گوی». در نهج البلاغه نیایشی از امیرالمؤمنین (ع) وجود دارد که با این فراز صحیفه ارتباطی تنگاتنگ دارد:

خداوند، تو شایسته زیباترین ستایش و زینده‌بی‌شمارترین سپاس و نیایشی؛ اگر آرزویت کنند بهترین آرزویی و اگر امید به تو بندند گرمی‌ترین مایه امیدی. خداوند، نعمت‌های گسترده‌ای به من دادی که بدان خاطر جز تو را نتوانم ستود و غیر تو را نتوانم ثنا گفت و روی مدح و ثنای خود را به معادن زیان و نومیدی و جایگاه‌های شک و تردید (که خلق تو باشند)، نتوانم کرد؛ تو زبانم را از ستایش آدمیان و ثنای آفریدگان، که همه مربوب تواند، باز گرداندی... (نهج البلاغه، خطبه ۹۲)

■ رهنمایان کوی دلدار ■

عاشق، چشم به خواسته‌های معشوقش می‌دوزد و هر آنچه او می‌خواهد را خواستار می‌گردد. وقتی معشوقش را می‌بیند که چقدر به هدایت و سعادت بندگانش اهتمام می‌ورزد، او نیز بی‌اختیار خواستار هدایت و سعادت همه بندگان او می‌گردد و آرزو می‌کند که بتواند در این راستا قدمی بردارد؛ اینجاست که دست به دعا بر می‌دارد و از پروردگارش می‌خواهد که او را از جمله دعوت‌کنندگان به سوی او و رهنمایان آستان او قرار دهد (وَ اجْعَلْنَا مِنْ دُعَايِكَ الدَّاعِينَ



إِيَّاكَ وَهُدَايَكَ الدَّالِّينَ عَلَيْكَ). البته خداوند حکیم، هر کسی را بدون داشتن شایستگی های لازم، به منصب هدایت گری نمی گمارد؛ چراکه تنها انسان های پاک، درستکار و رهیافته هستند که می توانند واسطه و مجرای هدایت الهی قرار گیرند. به همین دلیل است که بر اساس تعلیم اسلامی خودسازی بر دگرسازی مقدم است؛ امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

هرکه خود را رهبر مردم قرار دهد، باید پیش از تعلیم و تأدیب دیگران به تعلیم و تأدیب خویش بپردازد، و باید تأدیب کردنش به رفتارش پیش از تأدیب کردنش به گفتارش باشد، و کسی که آموزگار و ادب کننده خویش است، بیشتر سزاوارتر به احترام و بزرگداشت است از کسی که آموزگار و ادب کننده مردم است! (نهج البلاغه، حکمت ۷۳)

■ خاصان درگاه الهی

وَمِنْ خَاصَّتِكَ الْخَاصِّينَ لَدُنْكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

اگر کسی را دوست داشته باشیم یا در نظرمان شخص مهمی باشد، آرزو خواهیم کرد که از نزدیک ترین افراد به او باشیم و از اینکه افراد دیگری از ما به او نزدیک ترند، احساس حسرت و اندوه می کنیم. امام سجاد (علیه السلام) نیز به خوبی می داند نزد معشوقش جایگاه ویژه ای وجود دارد که افراد بسیار محدودی به آن راه دارند؛ افرادی که با خداوند به گونه ای دیگر عشق بازی می کنند و خداوند نیز به شکلی ویژه آنان را مورد لطف و محبت خود قرار می دهد. از این رو امام زین العابدین (علیه السلام) در پایان همه خواسته هایش در این مناجات عاشقانه، از پروردگار خود می خواهد که ایشان و دوستانش را از جمله خاصان درگاه خود قرار دهد. مقصود از خاصان، افرادی هستند که نزد خداوند قرب و جایگاهی ویژه دارند که دیگران از آن بی بهره اند.

در مناجاتی زیبا از امیرالمؤمنین (علیه السلام)، به لطف ویژه ای که خداوند (جل جلاله) به خاصان درگاه خود می کند، اشاره شده است؛ براساس این مناجات، خداوند سبحان به گونه ای برای آنان تجلی می کند که به مقام توحید و معرفت او راه می یابند و به واسطه آن، حقیقت خداوند را عبادت می کنند:

فَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي ظَهَرَتْ بِهِ لَخَاصَّةُ أَوْلِيَائِكَ فَوْحَدُوكَ وَ عَرَفُوكَ فَعَبَدُوكَ بِحَقِيقَتِكَ أَنْ تُعَرِّفَنِي نَفْسَكَ لِأَقْرَبَكَ بِرُبُوبِيَّتِكَ عَلَى حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ بِكَ؛ از تو به آن نامی که با آن برای خواص اولیایت تجلی کردی و به دنبال آن به توحید و معرفت تو دست یافتند و حقیقت تو را پرستیدند، می خواهم که خودت را به من بشناسانی تا با حقیقت ایمان به تو به ربوبیتت اقرار کنم. (بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۹۶)



چنانکه در فرازی از دعای شریف افتتاح خواندیم، خداوند ﷻ گرچه در جایگاه رحمت، مهربان‌ترین مهربانان است ولی در جایگاه عذاب نیز، سختگیرترین کیفردهندگان است؛ چرا خداوند ﷻ با آن همه مهربانی، بندگان را با آن شدت عذاب می‌کند؟! بر پایه متون دینی و نیز براهین عقلی، عدل خداوند ﷻ اقتضا می‌کند عذابش هراندازه هم شدید و دردناک باشد، چیزی فراتر از اعمال ناشایست خود بندگان نباشد. در جای جای قرآن کریم به روشنی بیان شده که در روز قیامت، همان **حقیقت و چهره ملکوتی اعمال** ناشایست انسان‌ها، سبب عذاب و دردکشیدن آنان می‌گردد نه چیز دیگر؛ ﴿وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (نمل: ۹)؛ «و آنان که کار بد آورند، چهره‌هاشان در آتش سرنگون گردد؛ [و به آنان گویند] آیا جز آن چه می‌کردید کیفر داده می‌شوید؟». پس آتش الهی، چیزی فراتر از چهره ملکوتی گناه و نافرمانی خداوند ﷻ نیست. این همان عدل الهی است که حقیقت خود اعمال را عذاب انسان قرار می‌دهد و هرگز به کسی ظلم نمی‌کند؛ امام سجاد (ع) در نیایشی می‌فرماید: «كَرُمْتَ أَنْ يُخَافَ مِنْكَ إِلَّا الْعَدْلُ، لَا يُخْشَى جُورُكَ عَلَى مَنْ عَصَاكَ؛ تو بزرگوarter از آنی که جز از دادگری تو، بهراسند؛ از تو، بر کسی که با تو نافرمانی کرده است، بیم ستم نیست». (نیایش ۳۷، فراز ۱۶) آری، ابر رحمت خداوند ﷻ همواره در حال بارش است و می‌تواند آتش کردارهای بندگان را خاموش کند ولی متأسفانه برخی خود را از زیر این ابر مهربانی کنار می‌کشند و همچنان در آتشی که خود به جانشان زده‌اند می‌سوزند. گرچه رحمت خداوند ﷻ، بی دریغ نثار همه آفریدگانش می‌شود که خود فرموده ﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾ (اعراف: ۱۵۶)؛ «و رحمت من هرچیزی را فرا گرفته»، ولی برخی با اصرار بر گناه و کردارهای ناشایست، زمینه پذیرش این رحمت فراگیر را در خود از میان بر می‌دارند و خود را از آن محروم می‌کنند؛ همانند کسی که پرده‌های خانه‌اش را به روی نور بی دریغ خورشید فروزان می‌کشد و خود را از نور گرمابخش آن محروم می‌کند.



ره به جای دگر نمی دانیم

- ۱) اللَّهُمَّ إِن تَشَأْ تُعَفِّ عَنَّا فَبِغْضِكَ وَإِنْ تَشَأْ تُعَذِّبْنَا فَبِعَذْلِكَ .
 - ۲) فَسَهِّلْ لَنَا عَفْوَكَ بِمَنِّكَ وَأَجِرْنَا مِنْ عَذَابِكَ بِتَجَاوُزِكَ فَإِنَّهُ لَا طَاقَةَ لَنَا بِعَذْلِكَ وَلَا نَجَاةً لِأَحَدٍ مِنَّا دُونَ عَفْوِكَ .
 - ۳) يَا عَنِّي الْأَغْنِيَاءَ هَا نَحْنُ عِبَادُكَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ أَنَا أَفْقَرُ الْفُقَرَاءِ إِلَيْكَ فَاجْبُرْ فَأَقْتِنَا بِوُسْعِكَ وَلَا تَقْطَعْ رَجَاءَنَا بِمَنِّكَ فَتَكُونَ قَدْ أَشْقَيْتَ مَنْ اسْتَسْعَدَ بِكَ وَ حَرَمْتَ مَنْ اسْتَرْفَدَ فَضْلَكَ .
 - ۴) فَإِلَى مَنْ حِينِيذٍ مُنْقَلِبُنَا عَنْكَ وَإِلَى أَيْنَ مَذْهَبُنَا عَنْ بَابِكَ .
- ۱) معبودا! اگر بخواهی از ما درگذری، از بخشش توست و اگر بخواهی عذابمان کنی، از دادگری توست.
- ۲) پس با انعام خویش [راه] گذشتت را بر ما آسان کن و با چشم پوشی خود، ما را از عذاب خویش، پناه ده که ما هیچ توانی [در برابر] دادگری تو نداریم و هیچ یک از ما، هیچ [راه] نجاتی، جز گذشتت ندارد.
- ۳) ای بی نیازترین بی نیازان، اینک این ما بندگان تو در پیشگاه تو ایم! و من نیازمندترین نیازمندان به توام؛ پس تهیدستی ما را با توانگری خویش، جبران کن و ما را با محروم داشتن ناامید مکن که اگر چنین کنی، آن را که از تو سعادت جسته است، نگویند بخت و آن را که از فضل تو، یاری خواسته است، محروم کرده ای.
- ۴) در این صورت از نزد تو، به که روی آوریم؟ و از درگاه تو به کجا رویم؟!

حفظ دعا

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ سَلَامَةَ قُلُوبِنَا فِي ذِكْرِ عَظَمَتِكَ
وَ فَرَاغَ أَبْدَانِنَا فِي شُكْرِ نِعَمَتِكَ وَ انْطِلَاقَ أَلْسِنَتِنَا فِي وَصْفِ مَنِّكَ.

■ دعای ۵: بند ۱۴ ■



در پناه تو...



۱. با توجه به متن و ترجمه دعا، واژگان زیر را ترجمه کنید.

عربی	قِ	دُعَاة	نَوَائِبِ	اِنْطِلَاق
فارسی				
عربی	مَصَايِدِ	صَوْلَةٌ	أَرْحَمَ	هَذَاة
فارسی				
فارسی	تلخی	تیزی	بدن‌ها	دورمگردان
عربی				
فارسی	بهره‌می‌برد	زبان‌ها	دل‌ها	حفظ‌فرما
عربی				

۲. ترجمه ترکیب‌های زیر را بنویسید.

حَدَّ نَوَائِبِ الزَّمَانِ
شَرَّ مَصَائِدِ الشَّيْطَانِ
تَلَخَّى قَهْرُ وَغَلْبَةُ سُلْطَانِ

۳. ترجمه کنید.

اَجْعَلْ	نا	مِنْ	دُعَاةٍ	كَ	الدَّاعِيْنَ	إِلَىٰ	كَ
ترجمه تحت اللفظی							
ترجمه روان							
اَجْعَلْ	سَلَامَةً	قُلُوبِ	نَا	فِي	ذِكْرِ	عَظَمَةِ	كَ
ترجمه تحت اللفظی							
ترجمه روان							



۴. خواسته حقیقی امام سجاد (ع) در فراز «وَقِنَا مِنْكَ» چیست؟

۵. امام سجاد (ع) از چه خطرهایی بر خود و دوستانش می‌هراسد و از خداوند در برابر آنها یاری می‌طلبد؟

۶. چه اموری می‌توانند از دام‌های شیطان باشند. با توجه به روایات نقل شده در متن درس، چند مورد از مصادیق دام‌های شیطان را بیان کنید.

۷. امام سجاد (ع) سلامت دل، فراغت جسم و گویایی زبان را برای چه می‌خواهد؟

مطالعه و پژوهش

۱. چنانکه ذیل فراز «وَاهْدِنَا إِلَيْكَ» بیان شد، قرآن کتاب هدایت است و در آن به تفصیل از مقوله هدایت یاد شده است. از منظر قرآن کریم، هدایت الهی شامل حال چه کسانی می‌شود چه کسانی را در بر نمی‌گیرد؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

قرآن کریم، بقره: ۲، ۱۲، ۹۷، ۱۵۷، ۴۵۸، ۲۶۴؛ آل عمران: ۱۰۱؛ نساء: ۱۶۸، ۱۷۵؛ مائده: ۱۶، ۱۰۸؛ انعام: ۸۲، ۹۰، ۱۲۵؛ اعراف: ۵۴ و
هدایت در قرآن، عبدالله جوادی آملی، نشر اسراء.

۲. در این نیایش آموختیم که خطرات مهمی تهدیدمان می‌کند و باید خود را از آنها درپناه خدا قرار دهیم؛ با وجود این، گاه گرفتاری‌هایی به سراغ انسان می‌آیند که شیرینی زندگی را به تلخی غم و اندوه مبدل می‌کنند؛ آخرین نیایش صحیفه سجادیه، نیایشی است که امام سجاد (ع) برای زدودن اندوه‌ها، انشاء فرموده است؛ آن نیایش را با دقت مطالعه کنید و نکات موجود در آن را در قالب گزارشی کوتاه ارائه دهید.



در پناه تو...

درس ۸

نیایش ۱

ستایش نامه (۱)

وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا ابْتَدَأَ بِالدُّعَاءِ بَدَأَ بِالتَّحْمِيدِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الشَّنَاءِ عَلَيْهِ فَقَالَ:

از نیایش های آن حضرت علیه السلام است: هنگامی که نیایش را آغاز می کرد، نخست سپاس و ستایش خداوند جل جلاله را به جای می آورد و سپس می فرمود:

۱) الْحَمْدُ لِلَّهِ

۱) سپاس و ستایش خداوند راست

الْأَوَّلِ بِلَا أَوَّلٍ كَانَ قَبْلَهُ

که اول است بی آنکه اولی پیش از او باشد

وَ الْآخِرِ بِلَا آخِرٍ يَكُونُ بَعْدَهُ.

و آخر است بی آنکه آخری پس از او باشد:

۲) الَّذِي قَصَرَتْ عَنْ رُؤْيَيْهِ أَبْصَارُ النَّاطِرِينَ

۲) آنکه دیدگانِ نظاره کنندگان از دیدن او فرومانده

وَ عَجَزَتْ عَنْ نَعْتِهِ أَوْهَامُ الْوَاصِفِينَ...

و اندیشه های توصیف گران از توصیف او ناتوان گشته است...

۸) وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي

۸) و سپاس خداوند راست که

لَوْ حَبَسَ عَنْ عِبَادِهِ مَعْرِفَةَ حَمْدِهِ عَلَى

اگر بندگان خویش را باز می داشت از معرفت حمدش برای

مَا أَبْلَاهُمْ مِنْ مِنبِهِ الْمُتَتَابِعَةِ

عطا های پی در پی اش که به آنان ارزانی داشته

وَ أَسْبَغَ عَلَيْهِمْ مِنْ نِعَمِهِ الْمُتَطَاهِرَةِ

و نعمت های پیوسته اش که بر آنان تمام گردانده است،

لَتَصَرَّفُوا فِي مَنِّهِ فَلَمْ يَحْمَدُوهُ

به عطا های او دست می انداختند و او را ستایش نمی کردند

وَ تَوَسَّعُوا فِي رِزْقِهِ فَلَمْ يَشْكُرُوهُ.

و گسترده از روزی اش بهره می بردند و او را سپاس نمی گزارند.

۹) وَ لَوْ كَانُوا كَذَلِكَ

۹) و اگر چنین می بودند،

لَخَرَجُوا مِنْ حُدُودِ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَى حَدِّ الْبَهِيمِيَّةِ

از مرز های انسانیت خارج و به مرز حیوانیت وارد می شدند

فَكَانُوا كَمَا وَصَفَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ:

و آنگاه چنان می شدند که خود در کتاب استوار خویش،

توصیف کرده است که:

«إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا»

«آنان جز به چارپایان نمی مانند، بلکه خود گمراه ترند».

۱۰ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا

عَرَفْنَا مِنْ نَفْسِهِ

وَأَلْهَمَنَا مِنْ شُكْرِهِ

وَفَتَحَ لَنَا مِنْ أَبْوَابِ الْعِلْمِ بِرُبُوبِيَّتِهِ

وَدَلَّلَنَا عَلَيْهِ مِنَ الْإِخْلَاصِ لَهُ فِي تَوْحِيدِهِ

وَجَنَّبَنَا مِنَ الْإِلْحَادِ وَالشَّكِّ فِي أَمْرِهِ.

۱۷ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي

اخْتَارَ لَنَا مُحَاسِنَ الْخَلْقِ

وَأَجْرَى عَلَيْنَا طَيِّبَاتِ الرِّزْقِ.

۱۸ وَ جَعَلَ لَنَا الْفَضِيلَةَ بِالْمَلَكَةِ عَلَى جَمِيعِ الْخَلْقِ

فَكُلُّ خَلْقِيَّتِهِ

مُنْقَادَةٌ لَنَا بِقُدْرَتِهِ

وَ صَائِرَةٌ إِلَى طَاعَتِنَا بِعِزَّتِهِ.

۱۰ و سپاس خداوند راست برای

وجودش که به ما شناساند

و شکرش که به ما الهام فرمود

و درهای آگاهی از ربوبیتش که بر ما گشود

و اخلاص در توحیدش که ما را بر آن رهنمون شد

و انحراف و شک در امرش که ما را از آن دور کرد

۱۷ و سپاس خداوند راست که

برای ما زیباییهای آفرینش را برگزید

و به سوی ما روزیهای گوارایش را روانه کرد.

۱۸ با چیرگی بر همه آفریدگان، به ما برتری بخشید

از این رو همه آفریدگانش

به قدرت وی، رام ما هستند

و به عزت او، فرمانبردار ما شده‌اند.

نمایی از دعا

شکی نیست که زیبایی و کمال سزاوار ستایش است؛ ولی چرا از منظر آموزه‌های اسلامی، با

این همه زیباییهای گوناگون در پهنه هستی، ستایش فقط از آن خداوند ﷻ است؟

ستایش خداوند ﷻ چه نقشی در هویت انسانی ما دارد؟

نعمت‌های ویژه‌ای که به انسان ارزانی شده، چیستند؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان زیر را بنویسید.

قَصْرَتْ	رُؤْيَا	عَجَزَتْ	نَعَتْ	أَوْهَامَ
أَبْلَا	أَسْبَغَ	تَصَرَّفُوا	حُدُودَ	أَنْعَامَ
عَرَفَ	أَلْهَمَ	جَنَّبَ	إِلْحَادَ	اِخْتَارَ

شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
طَيِّبَات	امور کاملاً خوش و خواستنی	ماده «ط ی ب» دلالت بر امری کاملاً مطلوب می‌کند که در آن هیچ آلودگی ظاهری یا باطنی وجود ندارد؛ یعنی امری صددرصد خوش و خواستنی. طَيِّبَات جمع طَيِّب نیز به همین معناست. در قرآن می‌خوانیم: ﴿لَوْ أَنَّ مِنَ طَيِّبَاتٍ مَّا رَزَقْنَاهُ﴾ (البقرة: ۱۷۲)؛ «از چیزهای گوارا و پاکیزه‌ای که شما را روزی کرده‌ایم بخورید».
جَنَّبَ	دور کرد	ماده «ج ن ب» به معنای دوری است. جَنَّبَ فعل ماضی از باب تفعیل به معنای دور کردن است. یکی دیگر از معانی این ماده، جهت است که کلمات مورد استفاده از این ریشه در فارسی بیشتر از این معنا گرفته شده‌اند؛ مانند: جنب، جانب، جناب.
أَلْهَمَ	الهام کرد	ماده «ل ه م» به معنای بلعیدن و فرو بردن است. أَلْهَمَ فعل ماضی از باب إفعال به معنای الهام کردن است؛ گویا آنچه الهام می‌شود، در دل انداخته می‌شود و دل آن را می‌بلعد. در قرآن کریم می‌خوانیم: ﴿فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾ (شمس: ۸)؛ «پس گناه و پروایش را به او الهام نمود».
أَسْبَغَ	کامل کرد	ماده «س ب غ» به معنای تمام و کمال است. أَسْبَغَ فعل ماضی از باب إفعال است. در قرآن می‌خوانیم: ﴿وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾ (لقمان: ۲۰)؛ «نعمت‌های آشکار و نهان خود را بر شما کامل ساخت».



درس هشتم
نیایش ۱

■ ستایش ... ■

می‌دانم که چقدر شیفته **کمال و زیبایی** هستی ... هرچه و هرکجا که باشد!
بوی خوش گلی هوش را می‌برد و نوای دلنشین بلبل دلت را. در برابر منظره‌ای چشم‌نواز،
دست و پایت را گم می‌کنی و مدت‌ها به تماشای آن می‌نشینی. در کمند زلف سیاهی گرفتار
می‌آیی و با تیرِ کمانِ ابرو کمانی شکار می‌شوی. نثرروانی تو را به وجد می‌آورد و شعر
موزونی قلبت را به تپش می‌اندازد. دانش دانشمندی، تو را به پای درسش به زانو می‌آورد
و خُلق کریمانه کریمی، به ادب و امانت او می‌دارد...

ای بنده من! همه اینها را می‌دانم و هرگز تو را برای اینها، برای گرایش به این زیبایی‌ها و
ستایش از آنها، نکوهش نمی‌کنم؛ چون تو آفریده من هستی و مگر می‌شود آفریده من، که
زیبای بی‌انتهایم، **زیبا دوست** نباشد؟!

اما گله‌ای از تو دارم ... قرار بود با دیدن آن زیبایی‌ها، آن جلوه‌های من، به تماشای من
نشینی و با من عشق ورزی؛ پس چه شد که آنها را از آن دیگری دیدی و غیر مرا، دلبر خود
قرار دادی. چه شد که آنان را سزاوار ستایش دیدی و ستوده حقیقی را فراموش کردی.
خطای تو این بود که جلوه را دیدی ولی چشم‌ت را بر جلوه‌گر بستی؛ زیبایی را یافتی اما
زیبای حقیقی را نشناختی!

غیر خدا در دو جهان، هیچ نیست	هیچ مگو غیر که آن، هیچ نیست
این کمرِ هستی موهوم را	چون بگشایی، به میان، هیچ نیست
اوست گل و سبزه و باغ و بهار	غیر در این باغ جهان، هیچ نیست

(مولوی)

نیایش اول صحیفه سجادیه، نیایشی است که با حمد و ستایش خداوند **جلّ** آغاز می‌شود و
تا پایان بر محور ستایش او می‌چرخد.

■ مدح، حمد و شکر ■

معمولاً هر دو واژه **مدح** و **حمد** را در فارسی به ستایش یا ستودن ترجمه می‌کنند که البته دور
از آبادی نیست؛ چراکه این دو در عربی نیز، کم‌وبیش هم‌معنا هستند؛ با این تفاوت که
«حمد» تنها برای ستودن **زیبایی‌های اختیاری** به کار می‌رود و «مدح» علاوه بر آن، برای
ستودن **صفات و زیبایی‌های غیر اختیاری** نیز کاربرد دارد؛ از این رو عرب زبان، «زیبایی گل»
را فراوان «مدح» می‌کند، ولی هرگز زبان به «حمد» آن نمی‌گشاید! (المیزان، ۱/۱۹۱).



ستایش‌نامه (۱)

گفتنی است **حمد**، با **شکر** نیز خویشاوندی نزدیکی دارد و با اینکه حمد (ستایش) دقیقاً به معنای شکر (سپاس) نیست، در مقام شکرگزاری، فراوان به کار می‌رود؛ چراکه «شکر، چیزی جز ستایش برای نعمتی ارزانی شده، نیست؛ از این رو حمد، [دو کاربرد پیدا کرده است یعنی] گاه برای سپاسگزاری از لطف دیگری به کار می‌رود و گاه برای ستایش ابتدایی [بدون توجه به لطف ستایش شونده در حق ستایشگر]؛ پس حمد خداوند، هم ستایش اوست و هم سپاس نعمت‌های اوست که همه را در بر گرفته است» (تهذیب اللغة، ۲۵۲/۴). از همین جا برخی گفته‌اند بهتر است «حمد» در مقام ذکر نعمت‌های خداوند جَلَّ جَلَلُهُ، به «سپاس و ستایش» ترجمه شود نه فقط «ستایش» و البته خوش گفته‌اند.

■ حمد، تنها از آن خداست ... ■

الْحَمْدُ لِلَّهِ

گفته شد که حمد یعنی ستودن کاری نیکو که از روی اختیار انجام شده است؛ بنابراین برای اینکه حمد ویژه خداوند جَلَّ جَلَلُهُ باشد، باید:

- اولاً: هر کار زیبایی، از آن او باشد.
- ثانیاً: کارهای او از روی اختیار باشد.

قرآن کریم، خود عهده‌دار بیان این دو امر شده است (المیزان، ۱۹/۱):

أ. ﴿ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ (غافر: ۶۲)؛ «این است خداوند، پروردگار شما، آفریننده هر چیز» و ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ﴾ (سجده: ۷)؛ «همان که هرچه آفرید، نیکو آفرید»؛ بر پایه این دو آیه، هر آنچه که بتوان نام آن را «شیء» (چیز) گذاشت، آفریده و فعل خداوند جَلَّ جَلَلُهُ است و از آن جهت که آفریده اوست، زیبا و نیکو است.

ب. ﴿هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ (زمر: ۴)؛ او خداوند یکتای چیره است» و ﴿وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ﴾ (طه: ۱۱۱)؛ «و چهره‌ها در برابر آن خدای زنده برپادارنده خاکسار باشد»؛ بنابراین آفرینش و کارهای خداوند جَلَّ جَلَلُهُ از روی قهر و اجبار نیست؛ بلکه از روی آگاهی و اختیار است.

نتیجه اینکه هر آنچه نامش را بتوان «شیء» گذاشت، فعلی نیکو و زیبا از خداوند جَلَّ جَلَلُهُ است که با اختیار انجام داده است؛ پس هر ستایشی که ستایشگری برای امری ستودنی انجام می‌دهد، در حقیقت متعلق به خداوند جَلَّ جَلَلُهُ است؛ چراکه آن امر زیبایی که مورد ستایش قرار می‌گیرد، از آن خداوند جَلَّ جَلَلُهُ است.



درس هشتم
نیایش ۱

■ اول و آخر ■

الْأَوَّلُ بِلَا أَوَّلٍ كَانَ قَبْلَهُ وَالْآخِرُ بِلَا آخِرٍ يَكُونُ بَعْدَهُ

آیین در آیین

هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ
وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

اوست آغاز و پایان و آشکار و نهان،
و او بر همه چیز داناست.

حدید: ۳

خداوند ﷻ اولی است که هیچ اولی پیش از او، و آخری است که هیچ آخری پس از او وجود ندارد. به گفته علامه طباطبائی رحمته الله علیه، فیلسوف بزرگ و مفسر گران قدر قرآن کریم، دو نام اول و آخر، از شاخه های نام **مُحیط** هستند که از **احاطه همه جانبه خداوند ﷻ** حکایت دارد؛ چراکه با در نظر گرفتن این احاطه همه جانبه:

- هرچه را اول فرض کنیم، خداوند ﷻ پیش از آن وجود دارد؛ پس خداوند ﷻ اول است نه آن چیزی که اول فرض کردیم.
 - و هرچه را آخر فرض کنیم، خداوند ﷻ پس از آن وجود دارد؛ پس خداوند ﷻ آخر است نه آن چیزی که آخر فرض کردیم.
- حاصل اینکه احاطه همه جانبه خداوند ﷻ بر هر چیز، مانع می شود که بتوان چیزی را پیش یا پس از او فرض کرد (المیزان، ۱۴۵/۱۹). البته اولیت و آخریت خداوند ﷻ، زمانی و مکانی نیست؛ چراکه زمان و مکان هم، آفریده او هستند و او بر آن دو نیز احاطه دارد. اگر جز این بود که او فراتر از زمان و مکان است، امکان نداشت که هم اول باشد و هم آخر؛ چراکه اول مکانی یا زمانی، نمی تواند آخر باشد و آخر آن گونه ای نیز نمی تواند اول باشد.

■ برتر از دیده ■

الَّذِي قَصَرَتْ عَنْ رُؤْيَيْهِ أَبْصَارُ النَّاطِرِينَ

چیزی را می توان با چشم سر دید که دست کم دو ویژگی داشته باشد:

- جسم باشد تا نور را بازتاب دهد؛
- مکان داشته باشد تا در برابر دیدگان قرار گیرد.

پس خداوند ﷻ را که **فراتر از جسم و مکان** است، نمی توان با چشم سر دید؛ در قرآن کریم می خوانیم: ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ (انعام: ۱۰۳)؛ «دیدگان او را درنیابند و او دیدگان را دریابد و اوست که دقیق و آگاه است».



ستایش نامه (۱)

■ برتر از اندیشه ■

وَعَجَزَتْ عَنْ نَعْتِهِ أَوْهَامُ الْوَاصِفِينَ

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ؛ خدا بزرگ‌تر از آن است که بتوانند او را وصف کنند» (الکافی، ۱/۱۷۷). امام سجاد علیه السلام نیز در این فراز از نیایش بر همین نکته تأکید می‌فرماید. هیچ مفهومی نمی‌تواند از ذات خداوند جل جلاله آن‌گونه که هست، حکایت کند. این امر ناشی از ناتوانی ذاتی مفاهیم است؛ چراکه هر مفهومی در ذات خود محدودیت دارد و تنها امور محدود را در خود می‌گنجاند؛ پس خداوند جل جلاله که امری نامحدود و بی‌انتها است، در قالب هیچ مفهومی نمی‌گنجد (رسائل توحیدی، ص ۱۶)؛ امام هادی علیه السلام می‌فرماید: «حرام است بر دل‌ها که او را به تصویر کشند و بر اندیشه‌ها که او را محدود کنند». (الکافی، ۱/۱۷۷)

■ ملاک انسانیت ■

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَوْ حَبَسَ عَنْ عِبَادِهِ مَعْرِفَةَ حَمْدِهِ عَلَى مَا أَلَّاهُمْ مِنْ مَنِّهِ الْمُتَتَابِعَةِ وَ أَشْبَعَ عَلَيْهِمْ مِنْ نِعَمِهِ الْمُتَظَاهِرَةِ ...

این فراز نعمتی بسیار گران‌سنگ را در برابر دیدگان انسان قرار می‌دهد؛ نعمتی از جنس معرفت که اگر انسان از آن برخوردار نبود، با وجود غوطه‌وری در نعمت‌های الهی، هرگز به سپاس و ستایش آفریدگارش نمی‌پرداخت (لَتَصَرَّفُوا فِي مَنِّهِ فَلَمْ يَحْمَدُوهُ، وَ تَوَسَّعُوا فِي رِزْقِهِ فَلَمْ يَشْكُرُوهُ) و بدین ترتیب با حیوانات هیچ تفاوتی نداشت (وَلَوْ كَانُوا كَذَلِكَ لَخَرَجُوا مِنْ حُدُودِ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَى حَدِّ الْبَيْمِيَّةِ).

این فراز حاوی دو نکته بسیار دقیق است:

۱. انسانی که با پروردگار هستی‌آشنایی ندارد و او را نمی‌ستاید، شاید که نامش نهند

آدمی. او حیوانی است باهوش و سخن‌گو، نه انسانی عاشق و خادجو؛

۲. بیان امام سجاد علیه السلام نشان می‌دهد که خداوند جل جلاله همه انسان‌ها را در آغاز، انسان

می‌آفریند؛ زیرا تعبیر ایشان این بود: «اگر چنین بودند، از مرزهای انسانیت خارج و در

مرز حیوانیت وارد می‌شدند»؛ پس در آغاز، همه داخل در مرزهای انسانیت هستند و

برخی با پای خود از آن خارج می‌شوند. این امر می‌تواند اشاره لطیفی به آیه ۳۰ سوره

روم و روایت مشهور «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ؛ هر نوزادی بر فطرت متولد می‌شود»

باشد؛ امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر این روایت می‌فرماید: «مقصود از فطرت، معرفت به

این است که خداوند عزوجل آفریدگار اوست». (الکافی، ۳/۱۳)



درس هشتم
نیایش ۱

آینه در آینه

وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَسْتَعْمُونَ وَيَا كُفُورًا كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ
وَالنَّارُ مَطْوًى لَّهُمْ

و آنان که کافر شدند، کامروایی می کنند و می خورند
آن گونه که حیوانات می خورند
و آتش جایگاه آنان است.

محمد: ۱۲

اما خداوند ﷻ از چه راهی انسان را به
نعمت معرفت حمد می رساند و انسانیت
او را تضمین می کند؟ خداوند ﷻ در قرآن
کریم می فرماید: «آیا پنداری که بیشتر آنان
گوش می دهند یا خرد می ورزند؟! آنان جز
مانند چهارپایان نیستند، بلکه همراه ترند»
(فرقان: ۴۴)؛ علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر

این آیه می نویسد: «اینکه فرموده: "گوش می دهند یا خرد می ورزند" از این جهت است که
وسیله انسان برای دستیابی به سعادت زندگی، یکی از دو امر است:

- یا خود خردورزی کند و حق را بشناسد و از آن پیروی کند؛
- یا به کسی که حق را شناخته و خیرخواه اوست مراجعه کند و از او پیروی کند.

حاصل اینکه راه سعادت، یا گوش دادن است یا خردورزی». (المیزان، ۱۵/۲۲۴)

از این آیه بر می آید که اگر انسان گوش ندهد یا تعقل نرزد، همچون حیوانات بلکه
گمراه تر خواهد بود و مفهومی این است که اگر گوش دهد یا تعقل ورزد، چنین نخواهد
بود؛ پس گوش دادن یا تعقل ورزیدن، انسان را به دایره انسانیت داخل می کند و از آنجایی
که انسانیت با حمد الهی گره خورده است، می توان نتیجه گرفت که گوش دادن یا
تعقل کردن، معرفت حمد الهی را به همراه دارد. پس خداوند ﷻ از دو راه این معرفت حمد را
به انسان می رساند:

۱. بخشیدن قوای ادراکی و عقلانی که انسان به وسیله آنها می تواند حق را تشخیص دهد؛
۲. فرستادن پیامبران الهی که انسان با گوش دادن به راهنمایی های خیرخواهانه آنان،
پی به لزوم حمد خداوند ﷻ می برد.

■ نعمت های از جنس معرفت ■

یکی از اموری که می تواند چراغ حمد را در دل ها روشن نگه دارد، یادآوری نعمت های
بی کران الهی است. تا این چراغ در دل روشن است، انسان راه سعادتش را گم نمی کند و
از جاده انسانیت خارج نمی شود؛ شاید به همین دلیل باشد که در قرآن کریم، یادآوری
نعمت های الهی از اسباب فلاح و رستگاری انسان شمرده شده است: ﴿فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ
لَعَلَّكُمْ تَفْلَحُونَ﴾ (اعراف: ۶۹)؛ «پس نعمت های خدا را یاد آرید، باشد که رستگار شوید».



ستایش نامه (۱)

امام سجاد علیه السلام نیز از برخی از گران سنگ ترین نعمت های معنوی یاد می کند تا چراغ حمد الهی را در دل خود و پیروانش فروزان تر کند:

تذکر: در این چند فراز، در ضمیر جمع (ما)، دو احتمال وجود دارد:

۱. مقصود امام علیه السلام، عموم مسلمانان و شیعیان باشند که خداوند جل جلاله این نعمت های

معنوی را - هرچند مراتب پایین آنها را- به همه آنها ارزانی داشته است؛

۲. مقصود، ائمه اطهار علیهم السلام و اولیای خاص خداوند جل جلاله باشند.

مطالب بعدی بر پایه ترجیح احتمال اول است؛ گرچه احتمال دوم نیز خالی از قوت نیست.

سپاس و ستایش مخصوص خداوند جل جلاله است به خاطر اینکه او (و الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا ...):

۱. خود را به ما شناساند (عَرَفَنَا مِنْ نَفْسِهِ)

شاید دانستن اینکه جهان هستی، آفریدگاری دانا و توانا دارد که از هر کاستی و عیبی مبرا است،

در دیده کوتاه بینان امر چندان مهمی نباشد؛ اما در نگاه امام سجاد علیه السلام یکی از بزرگ ترین

نعمت ها و شاید بزرگ ترین نعمت خداوند جل جلاله بر انسان است. باور به این حقیقت می تواند،

سرنوشت انسان را دگرگون سازد و به سرتاسر زندگی اش رنگ و بویی دیگر دهد.

۲. شکرش را به ما الهام کرد (أَلْهَمَنَا مِنْ شُكْرِهِ)

حقیقت شکر، همان حس سپاسی است که در درون انسان پدید می آید (ریاض السالکین، ۱/۳۸۸)؛

خداوند جل جلاله، خود حس شکر و سپاس را در قلب های مستعد و پذیرا می اندازد. این حقیقت

در روایاتی از امام صادق علیه السلام نیز مورد تأکید قرار گرفته است:

خداوند عزوجل به موسی علیه السلام وحی فرمود: «ای موسی! شکر مرا چنانکه شایسته من

است، به جا آور»؛ موسی عرض کرد: «ای پروردگار من! چگونه شکر تو را چنان که

شایسته توست به جای آورم؟! درحالی که هر شکری که تو را با آن سپاس می گویم،

خود نعمتی است که تو به من داده ای»؛ خداوند فرمود: «اکنون که دانستی آن [شکر

نیز] از جانب من است، شکر مرا به جای آوردی». (الکافی، ۲/۹۸)

۳. درهای علم به ربوبیتش را به روی ما گشود (فَتَحَ لَنَا مِنْ أَبْوَابِ الْعِلْمِ بِرُبُوبِيَّتِهِ)

چند پرسش در ارتباط با این فراز نورانی مطرح است:

أ. مقصود از «علم به ربوبیت خداوند جل جلاله» چیست؟ علم به ربوبیت خداوند جل جلاله یعنی آگاهی از

اینکه او رب همه موجودات است (ریاض السالکین، ۱/۳۲۰). این یکی از مسلم ترین آموزه های اسلامی

است؛ در قرآن کریم می خوانیم: ﴿هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ﴾ (الانعام: ۱۶۴)؛ «او پروردگار هر چیزی است».



درس هشتم
نیایش ۱

سَرِّهِمْ ءَايَتُنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ
حَقٌّ يَبَيِّنُ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ
أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ

به زودی نشانه‌های خود را در آفاق و در جان‌های خودشان به آنان نشان دهیم تا برایشان روشن شود که او حق است؛ آیا همین بس نیست که پروردگارت بر هر چیز حاضر و گواه است؟!

فصلت: ۵۲

رَبِّ کسی است که به مربوب خود اهتمام می‌ورزد و به اصلاح و رسیدگی امور او می‌پردازد و او را به سوی کمال سوق می‌دهد؛

ب. مقصود از «درهای علم به ربوبیت» چیست؟ مقصود راه‌هایی هستند که انسان را به آگاهی از این حقیقت می‌رسانند. خداوند ﷻ برای بندگان راه‌های بی‌شماری قرار داده که با

پیمودن آنها پی به ربوبیت او می‌برند. **فطرت انسان، عقل و برهان، حدیث و قرآن، و شهود و عرفان** همگی راه‌هایی هستند که انسان را به این حقیقت می‌رسانند که مدبری دانا و حکیم و پرورنده‌ای رحیم جهان را اداره می‌کند و آن را به سوی کمال سوق می‌دهد؛ پ. چرا خداوند ﷻ برای «گشودن درهای علم به ربوبیتش» سزاوار سپاس و ستایش است؟ انسانی که باور دارد جهان تحت تدبیر و پرورش پروردگاری حکیم است:

- **اولاً:** همه زیبایی‌ها را از آن خداوند ﷻ می‌داند؛ پس تنها او را معشوق خود قرار می‌دهد.
- **ثانیاً:** در می‌یابد که هر نفع و ضرری به دست اوست؛ پس به هیچ کس جز او امید نمی‌بندد و از هیچ امری جز او نمی‌هراسد.
- **ثالثاً:** با توجه به دو نکته بالا، فقط او را شایسته پرستش می‌بیند؛ چراکه انگیزه پرستش یا عشق است یا طمع یا ترس و فقط پروردگار هستی است که شایسته این امور است.
- **رابعاً:** چون او را پرورنده خود به سوی کمال می‌داند، فقط به دستورات او عمل می‌کند و آیینی جز آیین او را بر نمی‌گزیند.

۴. ما را به سوی اخلاص در توحیدش رهنمون شد (دَلَّلَنَا عَلَيْهِ مِنَ الْإِخْلَاصِ لَهُ فِي تَوْحِيدِهِ)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در اولین خطبه نهج‌البلاغه می‌فرماید: «كَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ؛ کامل‌ترین مرتبه توحید، اخلاص در آن است». توحید یعنی **یگانه دانستن** و اخلاص یعنی **پالایش و زدودن هر ناخالصی**. یکی دیگر از مهربانی‌های خداوند ﷻ که ریشه در ربوبیت او دارد، این است که بندگان را به این رهنمون شده که توحیدشان را از هرگونه ناخالصی بزایند و پروردگارش را از هر جهت یگانه بدانند.



۵. ما را از انحراف (کژفهمی و کژروی) و شک در امرش دور کرد (جَنَّبَنَا مِنَ الْإِلْحَادِ وَالشَّكِّ فِي أَمْرِهِ)

علامه مجلسی رحمته الله می نویسد: «مراد از امر خداوند، امور مربوط به خداوند است؛ مانند: وجود او، صفات او، عظمت و جلال او، و امرها و نهی های او؛ بنابراین انحراف نسبت به امر خدا: • [اولاً]: همه اعتقادات و افکار باطل و نادرست را در بر می گیرد؛ چراکه این گونه افکار، انحراف و کژفهمی هستند، نسبت به ذات خداوند یا نسبت به صفاتش یا نسبت به آنچه بر پیامبران وحی فرموده است.

• [ثانیاً]: همه کارهای زشت و نادیده گرفتن اوامر الهی را شامل می شود؛ چراکه این امور، انحراف [و نادیده گرفتن] عظمت و جلال خداوند و امرها و نهی های اوست».

(الفرائد الطریفة فی شرح الصحیفة الشریفة)

شک در امر خدا نیز برای انسان آثار زیان باری دارد. به گفته علامه مجلسی رحمته الله، همه مراتب یقین، به جز کامل ترین مرتبه آن، با نوعی شک آمیخته است. برخی از این شک ها، مستلزم کفر است و برخی، فسق و برخی، سقوط از درجات کمال (همان).

■ انسان، دُر دانه هستی ■

عارفان اهل دل و حکیمان اهل نظر بر این باورند که انسان عصاره و خلاصه ای از عوالم هستی است که خداوند جل جلاله در او تجلی کرده و همه اسماء و صفاتش را در او نمایان ساخته است؛ یعنی همه کمالاتی که در انواع مختلف موجودات پراکنده است به نحوی در انسان به ودیعت گذاشته شده و در او ظهور یافته است. یک احتمال در فراز نورانی «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اخْتَارَ لَنَا مَحَاسِنَ الْخَلْقِ» همین است که بگوییم: «سپاس و ستایش خدایی را که همه زیبایی های مخلوقاتش را برای ما برگزید».

احتمال دیگر این است که مقصود، جسم و شکل ظاهری انسان باشد که در میان همه موجودات، معتدل ترین و زیباترین ترکیب را یافته است.

آئینه در آئینه

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ

همانا آدمی را در بهترین ساختار آفریدیم.

تین: ۴

■ روزی های گوارا برای انسان ■

أَجْرِي عَلَيْنَا طَيِّبَاتِ الرِّزْقِ

خداوند جل جلاله به نوع انسان، لطف ویژه دیگری نیز کرده است و آن خوراکی های گوارا و متنوعی است که در اختیار او قرار داده است. معمولاً ساختار وجودی هر حیوانی با مجموعه ای از خوراکی های خاص و محدود سازگاری دارد و از همین مجموعه محدود هم در عمل تنها به



برخی از آنها دسترسی دارد. ولی انسان طیف بسیار وسیعی از خوراکی‌های لذیذ را می‌تواند مصرف کند و با هوشی که دارد می‌تواند هر یک از آنها را برای خود فراهم کند.

■ چیرگی انسان بر سایر موجودات ■

وَجَعَلْنَا الْفَضِيلَةَ بِالْمَلَكَةِ عَلَى جَمِيعِ الْخَلْقِ

آئینه در آئینه

وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ

آن چه در آسمان‌ها و آن چه را در زمین است
که همه [نعمتی] از اوست، رام شما کرد.

جائیه: ۱۳

همه موجودات جهان با هم ارتباط دارند و بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند؛ از یکدیگر بهره می‌برند و مسیر کمال خود را در پیش می‌گیرند. انسان نیز از این قاعده مستثنا نیست «با این تفاوت که دامنه فعالیت او بسیار گسترده‌تر است؛

چراکه این تافته جدا بافته، علاوه بر اینکه با دیگر موجودات جهان طبیعت در می‌آمیزد و با فعالیت‌های ساده، نیازهای ساده حیاتی‌اش را بر می‌آورد، چون مجهز به ادراک و اندیشه است، کارهایی انجام می‌دهد که از توان دیگر موجودات خارج است؛ او می‌تواند اشیاء را تجزیه کند یا چند چیز را با هم ترکیب کند؛ می‌تواند چیزی را از میان بردارد یا چیزی را اصلاح کند. آری، همه موجودات تحت تصرف انسان قرار دارند.... کوتاه سخن اینکه او برای هر هدفی از هر چیزی بهره می‌برد و پیوسته گذشت زمان این موجود شگفت را برای گسترش فعالیت‌هایش و ژرف‌تر کردن نگاهش یاری می‌رساند» (المیزان، ۱/۱۲۷)

این توان شگفت‌انگیز انسان برای تصرف در طبیعت، گاه او را به پنداری باطل دچار می‌کند؛ خود را یکه‌تاز میدان هستی می‌شمرد و قارون و وارندای ﴿إِنَّمَا أُوتِيْنُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي﴾ (قصص: ۷۸)؛ «جز این نیست که این از ناحیه علمی که دارم به من داده شده!» سر می‌دهد. ولی امام سجاد علیه السلام به شکلی دیگر به این حقیقت می‌نگرد و قضاوتی دیگر درباره آن دارد؛ از نظر ایشان:

- اگر همه آفریده‌های خداوند رام انسان هستند، در حقیقت سرسپرده قدرت خداوند هستند که چنین خواسته است. (فَكُلُّ خَلْقَتِهِ مُنْقَادَةٌ لَّنَا بِقُدْرَتِهِ)

- و اگر همه آنها فرمان‌بردار انسان هستند، در حقیقت در برابر عزت خداوند فروتنی می‌کنند که چنین اراده کرده است. (فَكُلُّ خَلْقَتِهِ ... صَائِرَةٌ إِلَى طَاعَتِنَا بِعِزَّتِهِ)



هنگام خواندن نیایش‌های رسیده از معصومین علیهم‌السلام، گاه به فرازهایی برمی‌خوریم که احساس می‌کنیم از شأن ما خیلی بالاتر است. با خود می‌گوییم: ما کجا و این حرف‌ها کجا؟! مثلاً هنگامی که امام سجاد علیه‌السلام به محضر الهی عرضه می‌دارد: «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا ... دَلَّنَا عَلَيْهِ مِنَ الْإِخْلَاصِ لَهُ فِي تَوْحِيدِهِ وَجَنَّبَنَا مِنَ الْإِلْحَادِ وَالشُّكِّ فِي أَمْرِهِ»، با خود می‌گوییم: ما کجا و اخلاص در توحید کجا؟! ما کجا و دوری از انحراف و شک در امر خدا کجا؟! این حرف‌ها خیلی بزرگ‌تر از دهان ماست! سؤال اینجاست: با وجود این‌ها، چگونه می‌توانیم با این فرازها ارتباط برقرار کنیم و ما نیز از آنها بهره‌ای ببریم؟

یک راه این است که هنگام زمزمه چنین فرازهایی اولاً با حالت انکسار، در دل اعتراف داشته باشیم که اینها از شأن ما بالاتر است و ثانیاً با این نیت زمزمه کنیم که خداوند جَلَّ جلاله ما را حقیقتاً شایسته این سخنان کند؛ به عبارت دیگر، چنین حالی با پروردگار خود داشته باشیم: «پروردگارا می‌دانم که این حرف‌ها از دهانم بزرگ‌تر است ولی چون پیشوایان معصوم اینها را به من آموخته‌اند، با شرمساری آنها را زمزمه می‌کنم بدین امید که نظر لطفت را شامل حالم کنی و مرا نیز رشد دهی و حقیقتاً شایسته زمزمه این سخنان فرمایی».

راه دیگر توجه به این نکته است که بسیاری از امور معنوی (مانند؛ معرفت و توحید، یقین و ...) دارای مراتب بی‌شماری هستند که معمولاً انسان مؤمن به فضل پروردگار، به برخی از این مراتب دست یافته است؛ بنابراین شایسته و بلکه بایسته است که هنگام زمزمه این فرازها خداوند جَلَّ جلاله را برای رسیدن به همین مراتب پایین، سپاس و ستایش گوئیم تا هم رسم بندگی را به جای آورده باشیم و هم پروردگارمان، به حکم (لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ) (ابراهِیم: ۷)، ما را به مراتب بالاتر برساند. علامه مجلسی رحمته‌الله در توضیح همین فراز از صحیفه می‌نویسد: «گفته شد تازمانی که انسان به بالاترین مرتبه یقین نرسیده، از همه انواع و مراتب شک هنوز نرهیده و همواره نوعی شک گریبان‌گیر اوست؛ بنابراین [هر نیایشگری] هنگامی که خدا را برای دوری از شک در امرش سپاس می‌گوید [باید شکر و سپاس خداوند جَلَّ جلاله را به اندازه‌ای که خداوند جَلَّ جلاله او را از شک دور کرده، قصد کند]». (الفرائد الطریفة فی شرح الصحیفة الشریفة)



کرمک خوردم نمکدان را شکستم

۱۹) وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَعْلَقَ عَنَّا بَابَ الْحَاجَةِ إِلَّا إِلَيْهِ فَكَيْفَ نُطِيقُ حَمْدَهُ
أَمْ مَتَى نُؤَدِّي شُكْرَهُ لَا مَتَى.

۲۰) وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَكَّبَ فِيْنَا آلَاتِ الْبَسْطِ وَ جَعَلَ لَنَا أَدَوَاتِ الْقَبْضِ
وَمَتَّعَنَا بِأَرْوَاحِ الْحَيَاةِ وَ أَثْبَتَ فِيْنَا جَوَارِحَ الْأَعْمَالِ وَ غَدَّنَا بِطَيِّبَاتِ
الرِّزْقِ وَ أَغْنَانَا بِفَضْلِهِ وَ أَقْنَانَا بِمَتِّهِ.

۲۱) ثُمَّ أَمَرَنَا لِيُخْتَبِرَ طَاعَتَنَا وَ مَنَانَا لِيَبْتَلِيَ شُكْرَنَا فَخَالَفْنَا عَنْ طَرِيقِ أَمْرِهِ
وَ رَكِبْنَا مُتُونَ زَجَرِهِ فَلَمْ يَبْتَدِرْنَا بِعُقُوبَتِهِ وَ لَمْ يُعَاجِلْنَا بِنِقْمَتِهِ بَلْ
تَأَنَّنَا بِرَحْمَتِهِ تَكْرُمًا وَ اِنْتَظَرْنَا بِرَأْفَتِهِ حِلْمًا.

۲۲) وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي دَلَّنَا عَلَى التَّوْبَةِ الَّتِي لَمْ نُفْذِهَا إِلَّا مِنْ فَضْلِهِ فَلَوْ
لَمْ نَعْتَدِ مِنْ فَضْلِهِ إِلَّا بِهَا لَقَدْ حَسُنَ بَلَاؤُهُ عِنْدَنَا وَ جَلَّ إِحْسَانُهُ إِلَيْنَا
وَ جَسَمَ فَضْلُهُ عَلَيْنَا.

۱۹) و سپاس خداوندی راست که باب نیازمندی را جز به سوی خود، بر ما بست، پس چگونه او را حمد می توانیم گفت یا کی ادای شکر او را می توانیم کرد. هرگز! کی؟!
۲۰) و سپاس خداوندی راست که در ما افزارهای گسترش (=بسط) نهاد و برای ما، ابزارهای فروبستگی (=قبض)، قرار داد و ما را از روح های زندگی، برخوردار ساخت و اندام های انجام کارها را در ما استوار نمود و با روزی های گوارا پروراندمان و با فضل خویش، بی نیازمان کرد و با احسان خود سرمایه مان بخشید.

۲۱) سپس به ما «امر» کرد تا فرمانبرداری ما را بیازماید و «نهی» کرد تا سپاس گزاری ما را آزمون کند و ما از مسیر امرش، سرپیچیدیم و بر مرکب نهیش سوار شدیم؛ اما او در کیفر ما شتاب نورزید و در انتقام از ما پیش دستی نکرد بلکه از سر مهر، با بزرگواری، با ما درنگ و رزید و از روی مهربانی، با بردباری، بازگشت ما را انتظار کشید.

۲۲) و سپاس خداوندی راست که ما را به «توبه» ای رهنمون شد که بدان جز به فضل وی، دست نیافتیم و اگر از فضل او، تنها همین توبه را به شمار می آوردیم، باز هم نعمت او نزد ما نیکو، و نیکی وی با ما، بزرگ و بخشش او بر ما، سترگ می بود.



حفظ دعا

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا عَرَّفَنَا مِنْ نَفْسِهِ وَأَلْهَمَنَا مِنْ شُكْرِهِ
وَفَتَحَ لَنَا مِنْ أَبْوَابِ الْعِلْمِ بِرُؤُوسِهِ وَدَلَّنَا عَلَيْهِ مِنَ الْإِخْلَاصِ لَهُ فِي تَوْحِيدِهِ
وَجَنَّبَنَا مِنَ الْإِلْحَادِ وَالشَّكِّ فِي أَمْرِهِ

■ دعای ۱: بنده ■

پرسش و تمرین

۱. با توجه به متن و ترجمه دعا، واژگان زیر را ترجمه کنید.

عربی	نُودِّي	تَصَرَّفَ	أَسْبَغَ	أَبْلَاهُمْ
فارسی				
عربی	أَغْلَقَ	تَوَسَّعَ	عَزَفَ	قَصُرَتْ
فارسی				
فارسی	باز می داشت	گمراه ترند	چهارپایان	شناساند
عربی				
فارسی	برگزید	توصیف کرده	الهام کرد	ابزارها
عربی				

۲. ترجمه ترکیب های زیر را بنویسید.

✦ ✦	خُدُودِ الْإِنْسَانِيَّةِ	✦ ✦
✦ ✦	حَدِّ الْبَهِيمِيَّةِ	✦ ✦
✦ ✦	درهای علم به ربوبیتش	✦ ✦



درس هشتم
نیایش ۱

۳. ترجمه کنید.

واژگان	الْحَمْدُ	إِلَهِ	اللَّهِ	الَّذِي	اخْتَارَ	لَ	نَا	مَحَاسِنَ	الْخَلْقِ
ترجمه تحت اللفظی									
ترجمه روان									

۴. «حمد» به چه معناست و تفاوتش با «مدح» و «شکر» چیست؟

۵. چرا حمد فقط از آن خداست؟ از آیات قرآن استدلال بیاورید.

۶. آگاهی از اینکه خداوند ﷻ ربّ و پروردگار هستی است، چه فواید و برکاتی را به دنبال دارد؟

۷. نعمت‌های ویژه‌ای را که خداوند ﷻ به انسان ارزانی داشته، نام ببرید.

مطالعه و پژوهش

۱. اخلاص چیست و راه دستیابی به آن کدام است؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

مراحل اخلاق در قرآن، ص ۲۵۲، آیت‌الله جوادی آملی.

چهل حدیث امام خمینی (ره)، حدیث ۲ و ۲۰.

۲. با مروری بر نیاپیش‌های صحیفه سجادیه، عبارت «الحمد لله الذی» را بررسی کنید تا مشخص شود از منظر امام سجاد (ع) خداوند ﷻ به واسطه چه ویژگی‌هایی سزاوار سپاس و ستایش است.



ستایش نامه (۱)

ستایش نامه (۲)

۲۵ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ

بِكُلِّ مَا حَمِدَهُ بِهِ

أَدْنَى مَلَائِكَتِهِ إِلَيْهِ

وَأَكْرَمُ خَلْقَتِهِ عَلَيْهِ

وَأَرْضَى حَامِدِيهِ لَدَيْهِ

۲۶ حَمْدًا يَفْضُلُ سَائِرَ الْحَمْدِ

كَفْضُلِ رَبَّنَا عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ.

۲۷ ثُمَّ لَهُ الْحَمْدُ

مَكَانَ كُلِّ نِعْمَةٍ لَهُ عَلَيْنَا

وَعَلَى جَمِيعِ عِبَادِهِ الْمَاضِينَ وَالْبَاقِينَ

عَدَدَ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ مِنْ جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ

وَمَكَانَ كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهَا عَدَدُهَا أَضْعَافًا

مُضَاعَفَةً

أَبَدًا سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

۲۸ حَمْدًا لَا مُنْتَهَى لِحَدِّهِ

وَلَا حِسَابَ لِعَدَدِهِ

وَلَا مَبْلَغَ لِعَايَتِهِ

وَلَا انْقِطَاعَ لِأَمَدِهِ

۲۵ و سپاس و ستایش خداوند راست

به تمامی آنچه که وی راستوده‌اند

نزدیک‌ترین فرشتگان به او،

و گرمی‌ترین آفریدگان از منظر او،

و پسندیده‌ترین ستایشگران نزد او؛

۲۶ ستایشی که از سایر ستایش‌ها برتر باشد،

همچون برتری پروردگار ما بر تمام آفریدگانش.

۲۷ نیز سپاس و ستایش او راست

به جای هر نعمتی که بر ما

و بر همه بندگان گذشته و حال و آینده‌اش دارد

به شمار همه‌اشیایی که علم او آنها را فرا گرفته

و به جای هریک از آنها، به شماری چندین برابرش

تا ابد برای همیشه تارستخیز؛

۲۸ ستایشی که برای حد آن نهایی

و برای شمارش محاسبه‌ای

و برای پایانش دسترسی

و برای مدت‌ش انقطاعی نباشد؛

﴿۲۹﴾ حَمْدًا يَكُونُ

وُضْلَةً إِلَى طَاعَتِهِ وَ عَفْوِهِ

وَسَبَبًا إِلَى رِضْوَانِهِ

وَذَرِيعَةً إِلَى مَغْفِرَتِهِ

وَطَرِيقًا إِلَى جَنَّتِهِ

وَ خَفِيرًا مِنْ نَقْمَتِهِ

وَأَمْنًا مِنْ غَضَبِهِ

وَزَهْرًا عَلَى طَاعَتِهِ

وَحَاجِزًا عَنْ مَعْصِيَتِهِ

وَعَوْنًا عَلَى تَأْدِيبِهِ حَقَّهُ وَوِطَائِفِهِ

﴿۳۰﴾ حَمْدًا نَسْعُدُ بِهِ فِي السُّعْدَاءِ مِنْ أَوْلِيَائِهِ

وَنَصِيرُهُ بِهِ فِي نَظْمِ الشُّهَدَاءِ بِسُيُوفِ أَعْدَائِهِ

إِنَّهُ وَلِيُّ حَمِيدٍ.

﴿۲۹﴾ ستایشی که باشد

پیوندی به طاعت و بخشایشش

و دستاویزی به خشنودی اش

و وسیله ای به آمرزشش

و راهی به سوی بهشتش

و پناهی از کیفر و انتقامش

و امانی از خشمش

و پشتیبانی بر طاعتش

و مانعی از معصیتش

و یابوری بر ادای حق و واجباتش،

﴿۳۰﴾ ستایشی که به سبب آن در زمره دوستان سعادت مندش

به سعادت رسیم

و در صف شهیدان کشته به شمشیرهای دشمنانش در

آییم

که او سرپرستی ستوده است.

نمایی از دعا

آفریدگاری که کمال و زیبایی اش بی انتهاست، چگونه، چقدر و تا کی سزاوار ستایش است؟

ستایش برای خود ستایشگر چه رهاوردهایی دارد؟

سعادت و شهادت چگونه با ستایشگری پیوند می خوردند؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان زیر را بنویسید.

أَدْنَى	أَكْرَمُ	خَلِيقَة	أَرْضَى	يَفْضُلُ
الْمَاضِيْنَ	الْبَاقِيْنَ	أَخَاطَ	سَرْمَدًا	رِضْوَان
نَقِمَة	ظَهِيْرًا	عَوْنًا	سُيُوف	حَمِيد

شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
أَخَاطَ	احاطه پیدا کرد، فراگرفت	ماده «ح و ط» به معنای احاطه پیدا کردن و فراگرفتن است. أَخَاطَ، فعل ماضی از باب افعال است و یکی از معانی آن احاطه یافتن علمی و آگاهی همه جانبه از یکی شیئی است. در قرآن کریم می خوانیم: ﴿وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾ (طلاق: ۱۲)؛ «و اینکه خداوند از هر چیزی آگاهی همه جانبه دارد».
حَاجِز	مانع، حائل	ماده «ح ج ز» به معنای مانع بودن است. حَاجِز، اسم فاعل به معنای مانع است. در قرآن کریم می خوانیم: ﴿وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا﴾ (نمل: ۶۱)؛ «و میان دو دریا [ی شور و شیرین] مانعی قرار داد».
سَرْمَد	پاینده، همیشگی	ماده «س ر م د» به معنای همیشگی است. در قرآن کریم می خوانیم: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ (قصص: ۷۲)؛ «بگو: چه بینید، اگر خداوند شب را تا روز قیامت بر شما پاینده دارد».
وُصِّلَ	پیوند دهنده	ماده «و ص ل» به معنای پیوند و اتصال یک چیز به چیز دیگر است. وُصِّلَ به معنای چیزی است که میان دو شیئی قرار می گیرد و آن دو را به هم پیوند می دهد.



درس نهم
نیایش ۱

■ برترین ستایش در کیفیت و کمیت ■

خداوند ﷻ بی نهایت زیباست و بی اندازه نعمت به بندگانش داده است؛ پس سزاوار **والاثرین** مراتب **سپاس و ستایش** است. امام سجاد علیه السلام نیز که خود را غرق در زیبایی ها و نعمت های بی کران الهی می بیند، برترین حمد را -چه از نظر کیفیت و چه کمیت- برای پروردگارش می پسندد. ایشان ستایشی را می خواهد که برتری اش بر دیگر ستایش ها به اندازه برتری خداوند ﷻ بر همه بندگانش باشد! (حَمْدًا يَفْضُلُ سَائِرَ الْحَمْدِ كَفَضْلِ رَبَّنَا عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ)

۱. برترین ستایش از نظر کیفیت

در نگاه اولیای الهی، هیچ بنده ای نمی تواند پروردگار را چنانکه شایسته اوست، ستایش کند؛ اما...

آب جیحون را اگر نتوان کشید
هم ز قدر تشنگی نتوان برید
دلباختگان جمال الهی، همواره آرزو دارند در جایگاه حمد خداوند ﷻ، سنگ تمام بگذارند و برترین مراتبی را که از حمد او می توان تصور کرد، به جای آورند؛ امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۱۶۰ نهج البلاغه عرضه می دارد:

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ... حَمْدًا يَكُونُ أَزْضَى الْحَمْدِ لَكَ وَأَحَبَّ الْحَمْدِ إِلَيْكَ وَأَفْضَلَ الْحَمْدِ عِنْدَكَ؛
معبودا، سپاس و ستایش تنها از آن توست... ستایشی که خوشایندترین، دوست داشتنی ترین و برترین ستایش نزد تو باشد.

اما چه ستایشی این ویژگی ها را دارد؟ شاید این فراز از صحیفه، راهی به پاسخ این پرسش بگشاید! البته پیش از آن باید پرسشمان را کمی تغییر دهیم: چه کسانی خوشایندترین، دوست داشتنی ترین و برترین ستایش را می توانند انجام دهند؟

• برترین ستایش را نزدیک ترین بندگان خداوند ﷻ به او می توانند انجام دهند؛ مثلاً نزدیک ترین فرشتگان به او (أَدْنَى مَلَائِكَتِهِ إِلَيْهِ). نزدیک ترین بندگان خدا چون

آینه در آینه

وَرَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ
يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ

فرشتگان را حلقه زده بر گرد عرش بینی که همراه
ستایش پروردگارشان تسبیح می گویند.

زمر: ۷۵

بیشترین درک را از زیبایی و کمال دارند و از بیشترین خلوص برخوردارند، برترین ستایش را انجام می دهند.

• محبوب ترین ستایش را گرمی ترین و ارزشمندترین افراد نزد خداوند ﷻ می توانند بگویند (أَكْرَمُ خَلِيقَتِهِ عَلَيْهِ).



ستایش نامه (۲)

- مورد پسندترین حمد را، مورد پسندترین ستایشگران می توانند ادا کنند (أَرْضَى حَامِدِيهِ لَدَيْهِ).

۲. برترین ستایش از نظر کمیت

از نظر کمیت و تعداد نیز، امام سجاد علیه السلام بی قراری می کند؛ گویا هرچه تعداد را بالا می برد، دلش آرام نمی گیرد:

ابتدا با مقدم کردن «له» بر «الحمد»، ستایش را فقط و فقط از آن خداوند جل جلاله می داند؛ (ثُمَّ لَهُ الْحَمْدُ) ستایشی به ازای تک تک نعمت های خداوند بر ما (مَكَانَ كُلِّ نِعْمَةٍ لَهُ عَلَيْنَا)! این نعمت ها چه تعداد است؟ نمی دانیم و خدا می داند: (وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا) (ابراهیم: ۳۴)؛ «اگر نعمت خدا را بشمارید حساب نتوانید کرد»؛

اما دلش آرام نمی گیرد: و به ازای همه نعمت هایی که به همه بندگان تا کنون داده است، چه آنان که رفته اند و چه آنان که مانده اند (وَعَلَى جَمِيعِ عِبَادِهِ الْمَاضِينَ وَ الْبَاقِينَ)؛ باز راضی نمی شود: تعداد آن حمدها باید به تعداد همه آنچه که علم خداوند جل جلاله بر آن احاطه دارد باشد (عَدَدَ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ مِنْ جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ)؛

باز بی قراری می کند: به ازای هر یک از آن نعمت ها، باید چندین و چندین برابر حمد شود (وَمَكَانَ كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهَا عَدَدُهَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً)؛

به این هم بسنده نمی کند و بالاتر می رود: باید این ستایش ها همیشگی و پیوسته باشد و تا روز قیامت ادامه داشته باشد (أَبَدًا سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ).

شاید گمان کنید که دیگر کافی است و و بیش از این دیگر نمی شود چیزی گفت؛ ولی از نگاه امام سجاد علیه السلام هنوز کم است؛ خداوند جل جلاله سزاوار حمدی است که:

- آن قدر گسترده باشد که مرز پایانی نداشته باشد (حَمْدًا لَا مُنْتَهَى لِحَدِّهِ)؛
- و آن قدر فراوان باشد که نتوان آن را شمارش کرد (وَلَا حِسَابَ لِعَدَدِهِ)؛
- و آن قدر ادامه داشته باشد که نتوان پایانی برای آن تصور نمود (وَلَا مَبْلَغَ لِعَاقِبَتِهِ)؛
- و آن قدر پیوسته باشد که نتوان رشته آن را از هم گسست (وَلَا انْقِطَاعَ لِأَمَدِهِ).

بی تردید این سخنان از اعماق دل امام زین العابدین علیه السلام می جوشد. این سخنان کسی است که با تمام وجودش زیبایی دلبری را درک کرده که زبانش را یارای وصف حسن او نیست...

اینجا برای از تو نوشتن هوا کم است دنیا برای از تو سرودن مرا کم است
اکسیر من نه اینکه مرا شعر تازه نیست من از تومی نویسم و این کیمیا کم است



■ آثار و برکات حمد و ستایش خداوند ■

فرازهای مختلف این نیایش گواهی می دهند که حمد الهی می تواند برترین کامیابی های مادی و معنوی را برای انسان به ارمغان آورد؛ از رسول خدا ﷺ روایت شده:

• هنگامی که بنده، «الحمد لله» می گوید، خداوند او را از نعمت های دنیا در کنار نعمت های

آخرت، برخوردار می کند. (الأمالی "للصدوق"، ص ۱۸۸)

• «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» نیمی از ترازوی [ای اعمال] است و «الْحَمْدُ لِلَّهِ» آن را پر می کند. (الأمالی "للمفید"، ص ۲۴۶)

• اگر همه دنیا، یک لقمه بود و بنده مسلمان آن را می خورد و سپس می گفت: «الحمد لله»،

این سخن او، از دنیا و آنچه در آن است برایش بهتر بود. (الأمالی "للطوسی"، ص ۶۱)

درفراز ۲۹ این نیایش نیز، حمد الهی زمینه ساز اموری بسیار سرنوشت ساز دانسته شده است. پیش از اینکه نگاهی کوتاه به این آثار و فواید ارزشمند بیاندازیم، شایسته است اندکی درنگ کنیم و از خود پرسیم: چرا حمد الهی تا این اندازه در سرنوشت انسان مؤثر است و این همه میوه های شیرین را به بار می آورد؟ حمد الهی، به ویژه مراتب والای آن، زمانی از انسان سر می زند که باوری مقدس در زمین وجود او ریشه دوانده باشد؛ باور به اینکه خداوند ﷻ گنجینه همه زیبایی ها و سرچشمه همه خوبی هاست. حقیقت حمد الهی، در اعماق وجود انسان شکل می گیرد و آن، چیزی جز کرنش و خاکساری در برابر زیبایی بی نهایت او نیست. حال باید دید که این باور مقدس، چگونه می تواند به بار نشیند و این همه میوه رنگارنگ و شیرین را به باغبان خود هدیه دهد؛ به بیان دیگر این باور چگونه می تواند اینگونه باشد:

۱. پیوند دهنده به فرمان برداری خداوند ﷻ (وَصَلَّةٌ إِلَى طَاعَتِهِ)

یکی از شیرین ترین میوه های این باور قدسی، اطاعت از فرامین الهی است؛ تأثیر فرمان برداری از خدا در سعادت و کامیابی انسان، چنان روشن و بدیهی است که نیازی به توضیح ندارد؛ اما ذکر دو روایت می تواند فضای این نوشتار را نورانی تر کند:

• خداوند به داوود ﷻ وحی فرمود که این پیام مرا به قومت برسان: «هیچ بنده ای از آنان

نخواهد بود که او را به اطاعت خود فرمان دهد و مرا اطاعت کند مگر اینکه بر من واجب است

او را بر طاعت یاری رسانم؛ پس اگر از من درخواست کند، به او عطا می کنم و اگر مرا بخواند،

پاسخش را می دهم و اگر به من پناهنده شود، حفظش می کنم و اگر از من درخواست کفایت

نماید، کفایتش می کنم و اگر بر من توکل نماید، حفظش می کنم و اگر همه آفریدگانم بر

علیه او نیرنگ کنند، برای او با آنان نیرنگ خواهم کرد». (قصص الأنبياء، ص ۱۹۸)



- امیرالمؤمنین (علیه السلام) در یکی از خطبه‌های خود فرمود: «همانا خیرخواه‌ترین شما نسبت به خود، فرمان‌بردارترینتان نسبت به پروردگارش است و خیانتکارترین شما [نسبت به خود]، نافرمان‌ترینتان نسبت به پروردگارش است؛ هرکه از خدا اطاعت کند، در امان می‌ماند و راه می‌یابد و هرکه او را معصیت کند، ناامید و پشیمان می‌گردد». (الأمالی "المفید"، ص ۲۰۶)
- دلیل اینکه حمد الهی میوه اطاعت را به بار می‌نشانند، این است که انسان به دو دلیل ممکن است از دستور دیگری پیروی نکند:

۱. دیگری را برتر از خود نداند و اساساً حقی برای او قائل نباشد؛ اما کسی که خداوند جلّ جلاله را مالک حقیقی همه زیبایی‌ها و کمالات می‌داند، خود و هر آنچه دارد از آن او می‌بیند. چنین شخصی چگونه می‌تواند خود را بالاتر از او ببیند و از او پیروی نکند؟

۲. خیری در پیروی از دستور دیگری نبیند؛ اما کسی که خداوند جلّ جلاله را سرچشمه زیبایی‌ها می‌داند، تردید نخواهد کرد که فرامین او نیز که از آن سرچشمه خیر و زیبایی می‌جوشد، جز آبادانی و زیبایی ثمره‌ای ندارد.

۲. پیونددهنده به عفو خداوند جلّ جلاله (وُضَلَّهٗ إِلَى ... عَفْوِه)

دومین میوه ستایش، پیوندی است که انسان با عفو و بخشش خداوند جلّ جلاله پیدا می‌کند؛ اما چگونه؟! خداوند جلّ جلاله خود را در قرآن بسیار بخشایشگر و آمرزنده معرفی کرده است: «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا» (نساء: ۴۳)؛ «که خدا بسیار با گذشت و آمرزنده است»؛ پس اینکه برخی از عفو و بخشش الهی بی‌بهره می‌مانند، به خودشان مربوط است. اگر آنان استعداد پذیرش عفو الهی را داشتند، قطعاً رحمت الهی آنان را در بر می‌گرفت. حمد الهی این استعداد را در آنها فراهم می‌کند. مثلاً یکی از اموری که انسان را برای پذیرش عفو الهی آماده می‌کند، امید و حسن ظنّ به خداوند جلّ جلاله است. انسان حامدی که خداوند جلّ جلاله را منبع زیبایی‌های رحمت، گذشت و آمرزش می‌داند، خواه‌ناخواه به او امید می‌بندد و گمانش را به او نیکو می‌گرداند.

۳. دستاویزی به خشنودی خداوند جلّ جلاله (سَبَّأَ إِلَى رِضْوَانِه)

غنچه‌ای دیگر که بر درخت تنومند ستایش می‌شکفت، خشنودی خداوند جلّ جلاله است؛ ستایش



نردبانی است که انسان را به خشنودی خداوند ﷻ می‌رساند؛ از رسول خدا ﷺ روایت شده: هر کس بگوید: "الْحَمْدُ لِلَّهِ بِمَحَامِدِهِ كُلِّهَا مَا عَلِمْنَا مِنْهَا وَمَا لَمْ نَعْلَمْ عَلَى كُلِّ حَالٍ حَمْدًا يُؤَازِرِي نِعَمَهُ وَيُكَافِي مَزِيدَهُ عَلَيَّ وَعَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ"، خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: "بنده من همه تلاشش را برای خشنودی من انجام داد و من نیز بنده‌ام را به آنچه خوشنودش می‌کند، یعنی بهشت، خواهم رساند". (مکارم الأخلاق، ص ۳۰۸)

دلیل اینکه حمد الهی دستاویزی به خشنودی اوست، این است که ستایشگر حقیقی کسی است که:

۱. بر عرصه اندیشه تماشاگر دریای بی‌کران زیبایی‌های خداوند ﷻ باشد؛
 ۲. در دشت سرسبز دل، خاکسار این عظمت بی‌انتها گردد؛
 ۳. در میدان عمل، در راستای بینش و گرایش مقدس قدم بردارد.
- کسی که بینش، گرایش و منشش، برترین است؛ چرا خدا از او راضی و خشنود نباشد؟! روایت شده شخصی از امام صادق (ع) پرسید: کدامیک از اعمال نزد خداوند ﷻ محبوب‌تر است؟ آن گرامی، پاسخ داد: «اینکه او را حمد کنی». (الکافی، ۵۰۳/۲)

۴. وسیله‌ای برای آموزش خداوند ﷻ (ذَرِيعَةً إِلَى مَغْفِرَتِهِ)

ستایش از جهات متعددی می‌تواند، بهانه و وسیله‌ای برای جوشش آموزش الهی گردد؛ یکی از آنها این است که حمد و ستایش، از برترین اعمال حسنه است و هر عمل نیکویی می‌تواند بهانه‌ای برای آموزش به دست آن آموزنده مهربان دهد؛ در روایتی امام صادق (ع) می‌فرماید: «نیکی کن چراکه من چیزی را ندیدم که به اندازه کاری نیک در تعقیب گناهی قدیمی باشد و به سرعت به او برسد [و آن را از میان بردارد]؛ خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرٌ لِلذَّكِّرِينَ﴾» (الزهد، ۱۶). حمد الهی بر آموزش انسان چنان تأثیری دارد که در روایتی آمده است: «اگر به کسی غذایی داده شود و آن را بخورد و پیش از اینکه از جایش برخیزد (یا پیش از اینکه سفره را جمع کنند [تردید از راوی است]) بگوید: "الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِيهِ بِلاَ حَوْلٍ مِنِّي وَلاَ قُوَّةٍ مِنِّي"، آموزیده می‌شود». (المحاسن، ۴۳۳/۲)

۵. راهی به سوی بهشت خداوند ﷻ (طَرِيقًا إِلَى جَنَّتِهِ)

از پیامبر خدا ﷺ روایت شده: «أَوَّلُ مَنْ يُدْعَى إِلَى الْجَنَّةِ الْحَمَّادُونَ الَّذِينَ يَحْمَدُونَ اللَّهَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ؛ اولین کسانی که به بهشت فرا خوانده می‌شوند، ستایشگران‌اند؛ آنانکه خداوند را در آسایش و سختی ستایش می‌کنند». (مکارم الأخلاق، ص ۳۰۷)



ستایش‌نامه (۲)

۶. پناهی از کيفر خداوند ﷻ و ایمنی‌ای از خشم خداوند ﷻ (خَفِيراً مِنْ نَقْمَتِهِ أَمْنًا مِنْ غَضَبِهِ)

خداوند می‌فرماید: ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ

وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾ (ابراهیم: ۷)؛

«اگر سپاس گزارید بی‌شک بر [نعمت] شما

می‌افزایم، و اگر ناسپاسی کنید همانا عذاب

من بسی سخت است»؛ پس شاکر نبودن

یعنی کافر بودن و کافر بودن یعنی در معرض

کيفر الهی قرار داشتن. پس کسی که شاکر

است، از این جهت که کافر نیست، از کيفر الهی ایمنی دارد. اما شکر چگونه تحقق می‌یابد؟

حقیقت و کمال شکر هرگز حاصل نمی‌شود مگر با حمد الهی. حمد، یکی از ارکان شکر است؛

بلکه بر پایه برخی از روایات، عین شکر است. روایت‌های زیر از امام صادق علیه السلام گویای این

امر هستند (الکافی، ۲/۹۵):

• هرگاه خداوند به بنده‌ای نعمتی عطا کند و او با قلبش آن نعمت را بشناسد (آن را از جانب

خدا بداند) و با زبانش حمد الهی را به جای آورد، دستور می‌رسد که به او بیشتر دهید.

• شکر هر نعمتی پرهیز از کارهای حرام است و کمال شکرگزاری به این است که انسان

بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

• شکر هر نعمتی هرچند بزرگ باشد به این است که خداوند عزوجل را بر آن ستایش کنی.

پس می‌توان گفت انسان ستایشگر از پرتگاه کفر و ناسپاسی به پناهگاه امن حمد الهی پناه

برده است. گفتنی است که در اینجا کفر لزوماً به معنای خروج از اسلام، نیست؛ چرا که کفر

مراتبی دارد که آتش برخی از مراتب آن، ممکن است حتی دامن شخص مسلمان را بگیرد.

۷. پشتیبانی برای فرمان‌برداری از خداوند ﷻ (ظَهيراً عَلَى طَاعَتِهِ)

اندکی پیش امام سجاد علیه السلام حمد را «پیونددهنده به طاعت الهی» معرفی فرمود؛ اما در اینجا

آن را «پشتیبان طاعت الهی» می‌داند. این می‌تواند به یکی از دو دلیل زیر باشد:

۱. تأکید بر همان کارکرد قبلی به دلیل اهمیت آن.

۲. بیان کارکردی جدید از حمد؛ به این بیان که حمد هم برای کسانی که فرمان‌بردار نیستند،

راه گشاست - و به این اعتبار «پیوند دهنده به طاعت الهی» است - و هم برای کسانی که

فرمان‌بردار هستند، سودمند است - و به این اعتبار «پشتیبان طاعت الهی» است -.



درس نهم
نیایش ۱

۸. مانعی در برابر نافرمانی خداوند ﷻ (حَاجِزاً عَنْ مَعْصِيَتِهِ)

انسانی که خود را در برابر ناظری آگاه و محترم می بیند، از روی شرم و حیا هرگز مرتکب کاری زشت و ناشایست نمی گردد. همچنین کسی که حمد الهی در اعماق وجودش ریشه دوانده، دائماً خود را در برابر خداوندی می بیند که در نهایت بزرگواری و کرامت قرار دارد. به راستی چقدر باید انسان بی شرم باشد که در برابر چنین ناظری مرتکب گناه گردد!

۹. یآوری برادای حق خداوند ﷻ و واجبات او (عَوْنًا عَلَى تَأْدِيَةِ حَقِّهِ وَ وَظَائِفِهِ)

■ سعادت و شهادت رهاورد ستایش

در فرهنگ اسلامی، سعادت و شهادت پیوندی ناگسستنی دارند؛ امیرالمؤمنین ﷺ در پایان عهدنامه جاودانه اش به مالک اشتر می نویسد:

وَأَنَا أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَخْتِمَ لِي وَلَكَ بِالسَّعَادَةِ وَالشَّهَادَةِ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ؛ و من از خداوند می خواهم که ... کار من و تو را به سعادت و شهادت پایان بخشد؛ که ما همه به سوی او باز می گردیم. (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

حسن ختام ستایش نامه امام سجاد ﷺ نیز بیان مهم ترین رهاورد حمد است؛ یعنی سعادت و شهادت:

الف) سعادت (حَمْدًا نَسْعُدُ بِهِ فِي السُّعْدَاءِ مِنْ أَوْلِيَائِهِ)

آری، حمد می تواند انسان را تا قله سعادت بالا برد و همنشین اولیای خدا گرداند.

■ اما سعادت چیست؟ «سعادت هر چیز

به این است که به خیری که با آن کامل می شود و از آن لذت می برد، برسد؛ بنابراین سعادت انسان که ترکیبی از روح و بدن است، به این است که به خیر همه قوای بدنی و روحی خود دست یابد و از آن بهره مند شود و لذت برد». (المیزان، ۱۸/۱۱)

■ اما سعادت‌مندان چه کسانی هستند؟

«[السُّعْدَاءِ مِنْ أَوْلِيَائِهِ] یعنی سعادت‌مندان

که همان اولیای او هستند» (ریاض السالکین، ۴۰۶/۱)؛ همانان که خداوند ﷻ در وصفشان فرموده: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾ لَّهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (یونس: ۶۲-۶۴)؛

آینه در آینه

وَأَمَّا الَّذِينَ سَعَدُوا فِي الْجَنَّةِ خَلِيدِينَ فِيهَا
مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ
عَطَاءً غَيْرَ مَجْذُوذٍ

و اما آنان که نیکبخت شدند در بهشت اند، جاودانه در آنند تا آسمان ها و زمین برپاست مگر آن چه پروردگار تو خواهد؛ بخششی است نا مقطوع.

هود: ۱۰۸



ستایش نامه (۲)

اشارت و هدایت

رسول خدا ﷺ در حلقه یاران چون نگین انگشتر می درخشید و گوهرهایی از نور نثار آنان می کرد: «کسی که خدا را بشناسد و او را بزرگ بدارد، دهانش را از سخن و شکمش را از خوردنی ها باز می دارد و خود را با روزه و نماز می فرساید!»؛ اصحاب که از این سخنان به شگفت آمده بودند، عرضه داشتند: «پدران و مادرانمان به فدایت ای رسول خدا، آنان اولیای خدا هستند؟!؛» فرمود: «اولیای خدا، وقتی سکوت کنند، سکوتشان ذکر است و هنگامی که نگاه کنند، نگاهشان عبرت است و زمانی که سخن بگویند، سخنشان حکمت است و چون در میان مردم قدم زنند، قدم هایشان برکت است؛ اگر ارجل های مقدر شده آنان نبود، از ترس از عذاب و شوق به ثواب، روحشان در کالبدشان آرام نمی گرفت!»

(الکافی، ۲/۲۳۷)

«آگاه باشید که اولیای خدا نه بیمی بر آنهاست و نه اندوهی خواهند داشت؛ آنان که ایمان آورده و پروا پیشه می کردند، آنان که در زندگانی دنیا و آخرت مژده دل انگیز است، کلمات (وعده و وعیدهای) خدا را دگرگونی نیست، آن است کامیابی بزرگ».

ب) شهادت (و نصیر به فی نظم الشَّهَدَاءِ بِسُيُوفِ أَعْدَائِهِ)

شاید دلیل اینکه امام سجاد علیه السلام از شهادت به عنوان آخرین رهاورد ستایش سخن می گوید، حقیقتی باشد که در این روایت های نورانی از رسول خدا ﷺ بیان شده است (الکافی، ۵۳/۵):

- بالاتر از هر صاحب کار نیکی، نیکوکاری وجود دارد تا اینکه در راه خدا کشته شود؛

پس هنگامی که در راه خدا کشته شد، هیچ نیکوکاری بالاتر از او نخواهد بود.

- هیچ قطره ای نزد خداوند عزوجل، از قطره خونی که در راه خدا ریخته می شود، دوست داشتنی تر نیست.

آری، شهادت شاهراه وصول به قله سعادت است؛ آیات قرآن مالا مال از اشارات و لطایفی هستند که حال خوش شهیدان را برای جاماندگان از قافله شهادت شرح می دهند. اما در اینجا، نگاه خود را تنها به این جمله می دوزیم: «**لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ**»، این بشارتی است که شهیدان، به شهیدان آینده می دهند! علامه طباطبائی رحمه الله می نویسد: «این جمله، جمله ای شگفت است که هرچه نگاهت را در آن ژرف تر کنی، با وجود بیان ساده ای که دارد، دامنه معنایش با لطافت و ظرافتی ویژه گسترده تر می گردد. اولین معنایی که از آن به ذهن می رسد، این است که "ترس" و "اندوه" از آنان برداشته شده است. "ترس"، همواره از امری است که احتمال وقوع دارد و می تواند بخشی از سعادت انسان را که خود را واجد آن می شمارد، از میان بردارد و "اندوه"، همواره از امری است که قبلاً واقع شده و چنین بلایی را سرانسان آورده است ...



درس نهم
نیایش ۱

آیین در آیین

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا
بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ * فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ
مِنْ فَضْلِهِ، وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ
أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

و کسانی را که در راه خدا کشته شدند هرگز مرده
نپندارید، بلکه زندگانی هستند که نزد پروردگارشان
روزی می‌خورند* در حالی که به آن‌چه خداوند
از فضل خویش به آنان داده دلشادند و به حال
کسانی که [زنده مانده و] از پی آنان به آنان
نپیوسته‌اند شادمانند که نه بیمی بر آنان می‌رود و
نه اندوهی خواهند داشت

آل عمران: ۱۶۹-۱۷۰

بنابراین بعد از وقوع امر ناخوشایند، دیگر
جایی برای ترس نیست چنان‌که پیش از
آن جایی برای اندوه نیست. با توجه به
این نکته، برداشته شدن هر ترسی از انسان
تنها زمانی تحقق می‌یابد که هیچ یک از
نعمت‌های مختلفی که نزد اوست در معرض
زوال و نابودی نباشد؛ همچنین برداشته
شدن هر گونه اندوهی تنها زمانی امکان
دارد که هیچ گوشه‌ای از سعادت‌هایش را از
دست نداده باشد، نه در ابتداء و نه پس از
به دست آوردن آنها. پس اینکه خداوند هر
نوع ترس و اندوهی را از انسان برمی‌دارد،
معنایش این است که هر آنچه که امکان

دارد انسان از آن بهره و لذت برد را بر سر او می‌ریزد و هیچ یک از آنها در معرض زوال و نابودی
نیست و این همان جاودانگی سعادت برای انسان و جاودانگی انسان در سعادت است.»

(المیزان، ۴/ ۶۲)

مهم‌ترین چیزی که این فراز صحیفه به ما می‌آموزد، این است که حمد و ستایش الهی
می‌تواند توفیق شهادت را برای انسان به همراه آورد و او را به قافله راهیان نور برساند.

■ پایان خوش ستایش‌نامه ■

إِنَّهُ وَلِيُّ حَمِيدٍ

ستایش‌نامه امام سجاد (ع) با لطافت هرچه تمام‌تر و با نام **حمید** به پایان می‌رسد؛ چراکه
حمید یعنی **بسیار ستودنی**. کاربرد نام **ولی** نیز در اینجا سرشار از لطافت است؛ زیرا ولی یعنی کسی
که به امور دیگری رسیدگی می‌کند و او را به سوی کمالش هدایت می‌کند و در یک کلام یعنی
سرپرست. آری خداوند (عز و جل) سرپرستی بسیار ستودنی است که به حکم «حمید بودنش» سزاوار این
همه ستایش است و به حکم «ولی بودنش» می‌تواند این همه برکات را به ستایش‌گزارانش ارزانی
دارد.



ستایش‌نامه (۲)

در قرآن کریم و دیگر تراث اسلامی بارها بر روی انحصار حمد و ستایش به خداوند ﷻ تأکید شده است. آیا این سخن بدین معناست که باید در برابر خوبی‌ها و کمالاتی که در دیگران مشاهده می‌کنیم بی تفاوت بمانیم و آن‌ها را نستاییم؟

خداوند ﷻ در قرآن کریم با عبارات و بیانات گوناگون، بسیاری از آفریدگان و بندگان شایسته خود را ستوده است. در سیره پیشوایان معصوم (علیهم‌السلام) نیز به روشنی دیده می‌شود که آنان افراد شایسته را از ستایش و تقدیر خود محروم نمی‌نساخته‌اند. پس مخصوص بودن حمد و ستایش به خداوند ﷻ را نباید به معنای این بدانیم که ستودن مخلوقات او امری ناپسند است!

معنای این آموزه والای اسلامی این است که هر بهره‌ای که مخلوقات خداوند ﷻ از کمال و زیبایی دارند، در حقیقت متعلق به پروردگار آنان است. به عبارت دیگر، مخلوقات خداوند ﷻ آینه و نمایانگر زیبایی‌های او هستند و از کمالات بی‌انتهای او سخن می‌گویند. مهم این است که در مواجهه با این آینه‌ها، آینه‌بودنشان را فراموش نکنیم و آنان را صاحبان اصلی این زیبایی‌ها به شمار نیاوریم. ستایش ما از آنها نه به خاطر این باشد که آنان صاحبان زیبایی هستند بلکه به آن خاطر باشد که آینه‌های خوبی هستند. البته همانگونه که آینه‌ها با هم متفاوتند مخلوقات خداوند ﷻ نیز با هم تفاوت دارند و همه به یک میزان زیبایی‌های خداوند ﷻ را نمایان نمی‌سازند. هرچه مخلوقات خداوند ﷻ خالص‌تر، کامل‌تر و از سعه وجودی بیشتری برخوردار باشند، به خداوند ﷻ نزدیک‌ترند و زیبایی‌های بیشتری را از او به نمایش می‌گذارند. آری، از سنگ‌ریزه‌ای که در میان صحرایی با تنهایی خود سودا می‌کند تا وجود مبارک رسول خدا ﷺ که اشرف کائنات است و جهانی را به زیر لوای خود دارد و مظهر کامل اسمای حسنی الهی است، همه، زیبایی‌های خداوند ﷻ را منعکس می‌کنند... اما این کجا و آن کجا!

پس در نگاه ناب توحیدی، همه مخلوقات خداوند ﷻ آیه‌ها و آینه‌های او هستند و انسان موحد در مواجهه با آنها، در آنها متوقف نمی‌شود بلکه از دریچه آنها با معشوق حقیقی خود عشق می‌بازد...

به جهان خُرم از آنم که جهان خُرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست



۱۱ الحمد لله ... حمداً نَعْمَرُهُ فِيمَنْ حَمَدَهُ مِنْ خَلْقِهِ وَتَسْبِقُ بِهِ مَنْ سَبَقَ إِلَى رِضَاهُ وَعَفْوِهِ.

۱۲ حمداً يُضِيءُ لَنَا بِهِ ظُلُمَاتِ الْبَرْزَخِ وَيُسَهِّلُ عَلَيْنَا بِهِ سَبِيلَ الْمُبْعَثِ وَيُسْرِفُ بِهِ مَنَازِلَنَا

عِنْدَ مَوَاقِفِ الْأَشْهَادِ يَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ يَوْمَ لَا يُعْنَى مَوْلًى عَنْ مَوْلًى شَيْئاً وَلَا هُمْ يُنْتَصَرُونَ.

۱۳ حمداً يَرْفَعُ مِنَّا إِلَى أَعْلَى عِلِّيَّينَ فِي كِتَابٍ مَرْفُومٍ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ.

۱۴ حمداً تَقْرُبُهُ عُيُونُنَا إِذَا بَرَقَتِ الْأَبْصَارُ وَتَبْيَضُّ بِهِ وُجُوهُنَا إِذَا اسْوَدَّتِ الْأَبْشَارُ.

۱۵ حمداً نَعْتَقُ بِهِ مِنْ أَلِيمِ نَارِ اللَّهِ إِلَى كَرِيمِ جِوَارِ اللَّهِ.

۱۶ حمداً نَزَاجِمُ بِهِ مَلَائِكَتُهُ الْمُقَرَّبِينَ وَنُضَامُ بِهِ أَنْبِيََاءُهُ الْمُرْسَلِينَ فِي دَارِ الْقَامَةِ الَّتِي لَا تَزُولُ وَتَحَلِّي كَرَامَتِهِ الَّتِي لَا تَحُولُ.

۱۱ ستایش خداوند راست ... ستایشی که با آن در میان آفریدگان سپاسگزارش، عمری

طولانی یابیم و بدان، برپیشی گیرندگان به سوی خشنودی و عفو، پیشی گیریم.

۱۲ ستایشی که [خداوند] با آن تاریکی‌های برزخ را برای ما روشن گرداند و راه رستخیز را

بر ما آسان کند و پایگاه ما را در جایگاه گواهان، فرا برد، در روزی که هرکس بدانچه

کرده است، جزا داده شود و برایشان ستم نخواهد رفت؛ روزی که برای هیچ دوستی،

از دوستی، کم‌ترین کاری بر نیاید و آنان یاری نخواهند شد.

۱۳ ستایشی که از سوی ما تا اعلیٰ علیین (بالاترین مقامات بهشتی) بالا رود؛ در کتابی

نگاشته که مقربان [خداوند] گواه آنند.

۱۴ ستایشی که دیدگانمان بدان روشن شود آنگاه که چشم‌ها خیره گردند و چهره‌مان

بدان سپید گردد آنگاه که پوست‌ها سیاه شوند.

۱۵ ستایشی که با آن از آتش دردناک خداوند، رها گردیم و به جوار ارزشمند خداوند راه

یابیم.

۱۶ ستایشی که با آن، شانه به شانه فرشتگان مقربش گردیم و به پیامبران فرستاده‌اش

پیوندیم؛ در سرای اقامتی که زوال نیابد و جایگاه کرامتی که دگرگون نشود.

حفظ دعا

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ بِكُلِّ مَا حَمَدَهُ بِهِ
أَذْنَى مَلَائِكَتِهِ إِلَيْهِ وَأَكْرَمُ خَلْقَتِهِ عَلَيْهِ وَأَرْضَى حَامِدِيهِ لَدَيْهِ

■ دعای ۱: بند ۲۵ ■

پرسش و تمرین

۱. با توجه به متن و ترجمه دعا، واژگان زیر را ترجمه کنید.

عَوْنًا	حَاجِزًا	رِضْوَان	خَفِيرًا	عربی
				فارسی
حَمِيد	وَلِي	نَسْعُدُ	تَأْدِيَّة	عربی
				فارسی
شمارندگان	گذشتگان	یاور	شمشیرها	فارسی
				عربی
همیشگی	آفریدگان	احاطه یافت	پشتیبان	فارسی
				عربی

۲. ترجمه ترکیب‌های زیر را بنویسید.

وُضِّلَهُ إِلَى طَاعَتِهِ	✦
ذَرِيعَةً إِلَى مَغْفِرَتِهِ	✦
مانعی از معصیتش	✦

۳. ترجمه کنید.

وَاژگان	ل	ه	الْحَمْدُ	مَكَان	كُلِّ	نِعْمَةٍ	ل	ه	عَلَى	نَا
ترجمه تحت اللفظی										
ترجمه روان										

۴. هفت مورد از فواید و آثار حمد الهی را بیان کنید.

۵. چگونه حمد الهی با اطاعت از خداوند ﷻ پیوند می خورد؟

۶. چرا خداوند ﷻ از انسان حامد راضی و خشنود است؟

۷. براساس آیه قرآن، سعادت مندان حقیقی چه کسانی هستند و از چه راهی به این جایگاه رسیده اند؟

مطالعه و پژوهش

۱. تعدادی از آیات قرآن را که در آنها سخن از حمد الهی رفته برگزینید و با در نظر گرفتن مفهوم حمد، ارتباط حمد الهی را با صفاتی که در این آیات خداوند ﷻ با آنها ستوده شده، توضیح دهید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

ترجمه تفسیر المیزان؛ به عنوان نمونه ذیل آیات حمد: ۱،
أنعام: ۱، نحل: ۷۵، اسراء: ۱۱، کهف: ۱، قاطر: ۱ و ...

۲. در این درس با برخی از آثار حمد الهی آشنا شدیم؛ با مراجعه به بخش قرائت و درایت همین درس و مروری بر نیایش های دیگر صحیفه و سایر نیایش های رسیده از معصومین، آثار دیگری را که بر حمد الهی مترتب می شود، بیان کنید.



ستایش نامه (۲)

جلوه‌های حکمت در شب و روز

وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ الصَّبَاحِ وَالْمَسَاءِ

و از دعا‌های آن حضرت علیه السلام است هنگام صبح و شام

- ۱ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ بِقُوَّتِهِ
- ۲ وَ مَيَّزَ بَيْنَهُمَا بِقُدْرَتِهِ
- ۳ وَ جَعَلَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا حَدًّا مُحْدُودًا
- وَأَمَدًا مَمْدُودًا
- ۴ يُؤَلِّجُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي صَاحِبِهِ
- وَيُؤَلِّجُ صَاحِبَهُ فِيهِ
- يَتَقَدَّرُ مِنْهُ لِلْعِبَادِ
- فِيمَا يَغْذُوهُمْ بِهِ
- وَيُنْشِئُهُمْ عَلَيْهِ
- ۵ فَخَلَقَ لَهُمُ اللَّيْلَ
- لِيَسْكُنُوا فِيهِ
- مِنْ حَرَكَاتِ التَّعَبِ وَ نَهَضَاتِ النَّصَبِ
- وَ جَعَلَهُ لِبَاسًا لِيَلْبَسُوا مِنْ رَاحَتِهِ وَ مَنَامِهِ
- فَيَكُونُ ذَلِكَ لَهُمْ جَهَامًا وَ قُوَّةً
- وَلِيَنَالُوا بِهِ لَذَّةَ وَ شَهْوَةً
- ۶ وَ خَلَقَ لَهُمُ النَّهَارَ مُبْصَرًّا
- ۱ ستایش خدای را که به توانمندی خود شب و روز را آفرید
- ۲ و به قدرتش میانشان جدایی افکند
- ۳ و برای هریک از آنها مرزی معین و زمانی گسترده قرار داد
- ۴ هریک از آن دو را در دیگری فرو می‌برد و دیگری را در آن یک فرو می‌برد
- با انداز دیگری ای از جانب خویش برای بندگان در آنچه بدان تغذیه‌شان فرماید و بر آن پرورششان دهد.
- ۵ پس شب را برای آنان آفرید تا در آن بیارامند.
- از جنبش‌های خستگی آور و فعالیت‌های جانکاه و آن را لباسی قرار داد، تا از آرامش و خوابش بر تن کنند تا این امر برای آنان موجب بازیابی نشاط و نیرو باشد و به سبب آن به لذت و شهوتی دست یابند.
- ۶ و برای آنان روز را بینایی بخش آفرید،

لِيَبْتَغُوا فِيهِ مِنْ فَضْلِهِ

وَلِيَتَسَبَّحُوا إِلَىٰ رِزْقِهِ

وَيَسْرَحُوا فِي أَرْضِهِ

طَلَبًا لِمَا فِيهِ

نَيْلُ الْعَاجِلِ مِنْ دُنْيَاهُمْ

وَدَرَكُ الْآجِلِ فِي آخِرَاهُمْ

بِكُلِّ ذَلِكَ ۝

يُصْلِحُ شَأْنَهُمْ

وَيَبْلُغُوا أَخْبَارَهُمْ

وَيَنْظُرُ كَيْفَ هُمْ

فِي أَوْقَاتِ طَاعَتِهِ

وَمَنَازِلِ فُرُوضِهِ

وَمَوَاقِعِ أَحْكَامِهِ

لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاؤُا بِمَا عَمِلُوا

وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَىٰ.

تا در آن از فضل او بجویند

و به روزی اش راه یابند

و در زمین او روان شوند

تا بجویند آنچه را که در آن

رسیدن به بهره کنونی دنیایشان،

و یافتن بهره آینده آخرتشان است.

۷ با همه این امور،

حال آنان را اصلاح می کند

و کردارشان را می آزماید،

و می نگرد که ایشان چگونه اند،

در زمان های فرمان برداری او

و منزل های واجبات او

و جایگاه های احکام او

تا آنان را که بدی کرده اند، به آنچه کرده اند،

و کسانی را که نیکی کرده اند، به نیک ترین پاداش جزا دهد.

نمایی از دعا

آفرینش شب و روز از نعمت هایی است که چون در آن غوطه وریم قدرش را نمی دانیم.

بینش قدسی نسبت به آفرینش شب و روز چیست؟

خداوند جلّ و علا با آفرینش این دو، چه نعمت هایی را به ما ارزانی داشته است؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان زیر را بنویسید.

خَلَقَ	مَيَّزَ	حَدَّ	مَحْدُوداً	أَمَداً
مَمْدُوداً	يُولِجُ	يَعْدُو	يُنْشِئُ	لَيَسْكُنُوا
لَيَلْبَسُوا	لَيَنَالُوا	يُصْلِحُ	يَبْلُو	الْحُسْنَى

شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
يُولِجُ	فرو می برد	ماده «ولج» به معنای داخل شدن است. يُولِجُ فعل مضارع از باب افعال، به معنای داخل کردن و فرو بردن چیزی در چیز دیگر است. برخی براین باورند که ماده «ولج» به معنای داخل شدن در جایی تنگ است.
يُنْشِئُ	می پرورد	ماده «نشأ» به معنای ارتفاع و بلندی یافتن است. يُنْشِئُ فعل مضارع از باب افعال و یکی از معانی آن پروراندن است؛ پرورش نوعی ارتفاع و بلندی دادن به یک چیز است.
يَبْتَغُوا	طلب کنند، بجویند	یکی از معانی ماده «بغی» جستن و طلب کردن است. يَبْتَغُوا فعل مضارع منصوب از باب افتعال به همین معناست. در قرآن می خوانیم: ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلاً مِنْ رَبِّكُمْ﴾ (بقره: ۱۹۸)؛ «بر شما گناهی نیست که [در سفر حج] فضل و بهره ای از پروردگارتان بجوید».
يَبْلُو	می آزماید	یکی از معانی ماده «بلو» آزمودن است. يَبْلُو فعل مضارع است. در قرآن می خوانیم: ﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِيَتَلَبَّسُوا فِيهَا أَجْسُنُ عَمَلًا﴾ (کهف: ۷)؛ «ما آن چه را که روی زمین است آرایش آن ساختیم تا آنان را بيازماییم که کدامشان نیکو کارترند».

■ نعمت‌های پنهان

ملاهادی سبزواری بخش حکمت منظومه خود را چنین می‌آغازد:

یا مَنْ هو اَخْتَفَى لِفِرطِ نُورِهِ الظاهرُ الباطنُ فی ظُهورِهِ^۱

خداوند ﷻ که جای خود، بسیاری از نعمت‌های او نیز چنین حالی دارند؛ انسان چنان در آنها غوطه‌ور است که اصلاً آنها را نمی‌بیند. «رفت و آمد شب و روز» یکی از این نعمت‌هاست. بیشتر انسان‌ها از کنار این نعمت می‌گذرند و به آن، نگاه هم نمی‌کنند! البته عده‌ای هم هستند که نگاهی دیگر دارند؛ مثلاً خردمندان؛ «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ» (آل عمران: ۱۹۰)؛ «همانا در آفرینش آسمان‌ها و زمین و گردش شب و روز نشانه‌هایی [از توحید] برای خردمندان است». نیایش ششم صحیفه، بر پایه نگاهی عمیق به این پدیده شگفت‌انگیز بنا شده است که می‌تواند نگاه ما را به آن دگرگون سازد.

■ آفرینش شب و روز

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ بِقُوَّتِهِ

سپاس و ستایش خدایی راست که شب و روز را با «قُوَّت» خود آفرید؛ سپاس، برای برکات فراوانی که شب و روز به ارمغان می‌آورند و ستایش، برای زیبایی‌هایی که با این دو پدیده درآمیخته‌اند.

خداوند ﷻ آفرینش شب و روز را به «قُوَّت» خود که «همان کمال قدرت اوست» (ریاض‌السالکین، ۱۸۳/۲) نسبت می‌دهد، این تعبیر نشان می‌دهد که این آفرینش نیاز به قدرتی بی‌اندازه زیاد دارد؛ چرا که آفرینش شب و روز چیزی جدای از آفرینش زمین و ماه و خورشید و بلکه همه ستارگان و کهکشان‌ها نیست؛ پس می‌توان گفت آفرینش شب و روز همان قدر قدرت می‌خواهد که آفرینش کیهان! برای آفرینش شب و روز، هم زمین نیاز است و هم ماه و هم خورشید و هم بی‌شمار ستاره و کهکشان.

■ جداسازی شب و روز

وَمَيَّزَ بَيْنَهُمَا بِقُدْرَتِهِ

و آن دورا با قدرتش از هم جدا ساخت. علامه مجلسی رحمه الله می‌نویسد: «یعنی آن دورا از جهت حقیقت [یا از جهت شکل و ظاهر] و خواص و آثارشان از هم متمایز ساخت» (بحار الأنوار، ۲۰۰/۵۵). آن قدر آثار و ویژگی‌های شب و روز آشکار است که هیچ خردمندی شب را با روز اشتباه نمی‌گیرد.

۱. ای آن‌کسی که از شدت نورش پنهان شده؛ همان آشکاری که در آشکاریش پنهان شده.



جلوه‌های
حکمت در
شب و روز

■ مرزبندی میان شب و روز ■

وَجَعَلَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا حَدًّا مَّخْدُودًا وَ أَمَدًا مَمْدُودًا

آینه در آینه

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِضِيَاءٍ أَمْ لَا تَسْمَعُونَ * قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِاللَّيْلِ تَسْكُونُونَ فِيهِ أَمْ لَا تُبْصِرُونَ

بگو: آیا اندیشیده‌اید که اگر خداوند شب را تا روز قیامت بر شما پاینده دارد، کیست آن خدایی جز خدای یکتا که برایتان روشنی‌ای آورد؟ آیا نمی‌شنوید؟! * بگو: آیا اندیشیده‌اید، اگر خداوند روز را تا روز قیامت بر شما پاینده دارد، کیست آن خدایی جز خدای یکتا که برایتان شبی آورد که در آن بیارامید؟ آیا نمی‌بینید؟!

قصص: ۷۱-۷۲

خداوند ﷻ با تدبیری حکیمانه، فاصله زمین تا خورشید و همچنین سرعت گردش زمین به دور خود را به بهترین شکل ممکن تنظیم کرده است تا اندازه شب و روز به گونه‌ای رقم خورد که بهترین زمینه برای پرورش انسان و هزاران موجود زنده دیگر فراهم گردد. در هر نقطه‌ای از کره زمین، هر روز از سال دارای اندازه و طولی ویژه است که همان اندازه را در سال‌های گذشته هم داشته است و در سال‌های آینده نیز خواهد داشت. این امر به زندگی همه موجودات زنده از جمله انسان، نظم‌ی ویژه می‌بخشد و برای آنها برکات فراوانی به همراه می‌آورد. به راستی اگر همانند نقاط بسیار نزدیک به

دو قطب، شب یا روز بسیار طولانی می‌بود، نه مجالی برای رویش این همه گیاه رنگارنگ باقی می‌ماند و نه زمینه‌ای برای پرورش این طیف وسیع از گونه‌های مختلف حیوانات فراهم می‌آمد.

■ داد و ستد میان شب و روز ■

يُولِجُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي صَاحِبِهِ وَيُولِجُ صَاحِبُهُ فِيهِ

«یولج از ماده ایلاج، در اصل از وُلُوج به معنی دُخول است. این تعبیر اشاره به دگرگونی‌های تدریجی و کاملاً منظم و حساب شده شب و روز در فصول مختلف سال دارد که از یکی کاسته و به دیگری افزوده می‌شود. اما این احتمال نیز وجود دارد که اشاره به مساله طلوع و غروب آفتاب باشد که به خاطر شرایط خاص جو (هوای اطراف زمین) این امر به صورت ناگهانی انجام نمی‌گیرد، بلکه از آغاز طلوع فجر، اشعه آفتاب به طبقات بالای هوا می‌افتد و آهسته‌آهسته به طبقات پایین منتقل می‌شود، گویی روز تدریجاً وارد شب می‌گردد... و



درس دهم
نیایش ۶

به عکس هنگام غروب آفتاب، نخست نور از قشر پایین جو برچیده می شود و هوا کمی تار می گردد و تدریجاً از طبقات بالاتر، تا آخرین شعاع خورشید برچیده شود و لشگر ظلمت همه جا را تسخیر کند. اگر این موضوع نبود، طلوع و غروب آفتاب، در يك لحظه زودگذر انجام می گرفت و انتقال ناگهانی از شب به روز و روز به شب، هم از نظر جسمی و روحی برای انسان زیانبار بود، و هم از نظر نظام اجتماعی این تغییر سریع و بی مقدمه مشکلات فراوان به وجود می آورد». (تفسیر نمونه، ۱۴/۱۵۴)

■ تقدیری برای روزی دادن و پروراندن ■

يَتَّقِدِيرُ مِنْهُ لِلْعِبَادِ فِيمَا يَغْذُوهُمْ بِهِ وَ يَنْشُئُهُمْ عَلَيْهِ

این آفرینش، این جداسازی، این مرزبندی و این داد و ستد، همگی ریشه در **هدفی مهربانانه** دارد که پروردگاری مهربان در پی آن است و آن هدف، چیزی جز روزی دادن و پروراندن بندگان نیست. در تعبیر امام سجاد (ع) چند نکته وجود دارد که شایان توجه است: ا. همه این امور براساس تقدیر و اندازه گیری الهی صورت می گیرد (يَتَّقِدِيرُ مِنْهُ)؛ در قرآن کریم می خوانیم: ﴿وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ﴾ (مزل: ۲۰)؛ «و خداست که شب و روز را اندازه می زند». ب. خداوند جلّ در این تقدیر و اندازه گیری را با هدف خیررسانی به بندگان انجام داده است (لِلْعِبَادِ). این حقیقت نیز در جای جای قرآن کریم گوشزد شده است؛ به عنوان نمونه در آیه ای نورانی می خوانیم: ﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ﴾ (ابراهیم: ۳۳)؛ «و خورشید و ماه را که پیوسته در حرکتند برای شما رام نمود و شب و روز را نیز برای شما رام ساخت». ظاهراً مقصود از تسخیر ماه و خورشید و نیز شب و روز برای انسان ها، این است که این موجودات چنان **مرتبط با وجود انسان** آفریده شده اند، که انسان می تواند با قوایی که خداوند جلّ در اختیار او قرار داده، برای بقا و کمال خود از آنان به بهترین شکل ممکن بهره برد (رک: المیزان، ۱۸/۱۶۲). نظام احسنی که بر سرتاسر جهان حاکم است، بیشترین خیر ممکن را برای انواع مختلف موجودات فراهم می آورد ولی از آنجایی که نوع انسان بیشترین استعداد را برای رشد و تعالی دارد و می تواند تجلی گاه همه اسما و صفات الهی گردد، مجموعه این نظام، در خدمت انسان قرار گرفته است و بیشترین تناسب را با وجود او دارد.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا توانی به کف آری و به غفلت مخوری
همه از بهر تو سرگشته و فرمان بردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری



مکمل

جلوه های
حکمت در
شب و روز

ت. این تقدیر الهی برای انسان در دو راستای کلی و مهم صورت می‌گیرد:

۱. روزی رساندن به بندگان (فِيمَا يَغْذُوهُمْ بِهِ)

۲. فراهم آوردن زمینه رشد و پرورش آنان (و يَنْشِئُهُمْ عَلَيْهِ)

به نظر می‌رسد مورد اول اشاره‌ای به فواید روز باشد و مورد دوم اشاره‌ای به فواید شب.

حال باید دید که این کیفیت ویژه از آفرینش شب و روز، چگونه زمینه را برای روزی خوردن و پرورش یافتن بندگان فراهم می‌کند؟ پاسخ این پرسش را باید در فرازهای بعدی جستجو کرد.

■ حکمت آفرینش شب ■

فَخَلَقَ لَهُمُ اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ مِنْ حَرَكَاتِ النَّعْبِ وَ نَهَضَاتِ النَّصَبِ

مهم‌ترین کارکرد شب برای انسان، ایجاد بستری برای آرام گرفتن از جنب و جوش‌های خستگی‌آور و جانکاه روزانه است؛ جالب است که در قرآن کریم، هرکجا به حکمت آفرینش شب اشاره شده، دست بر روی این امر گذاشته شده است: ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ...﴾ (یونس: ۶۷)؛ «اوست که شب را برای شما قرار داد تا در آن بیارامید...».

■ لباس شب ■

وَجَعَلَهُ لِبَاسًا

ویژگی شب چیست که می‌تواند این بستر آرام را برای انسان فراهم آورد؟ امام علیه السلام با بهره‌مندی از تشبیهی قرآنی، این پرسش را پاسخ می‌دهد؛ یعنی تشبیه شب به لباس: ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا﴾ (نبأ: ۱۰)؛ «و شب را لباسی [برای شما] قرار دادیم». آشکارترین ویژگی لباس، پوشندگی آن است؛ تاریکی شب نیز انسان‌ها را می‌پوشاند و آنان را از چشم دیگران مخفی نگه می‌دارد (ریاض‌السالکین، ۱۹۵/۲). این پوشش، زمینه بهره‌مندی از دو نعمت بسیار ارزشمند را فراهم می‌آورد:

۱. آسایش و خواب (لِيَلْبَسُوا مِنْ رَاحَتِهِ وَ مَنَامِهِ فَيَكُونُ ذَلِكَ لَهُمْ جَمَامًا وَ قُوَّةً)

انسان در تاریکی شب، لباس آسایش و خواب بر تن می‌کند؛ ارمغان این لباس خوش پوش برای انسان، بازیابی نیروهای از دست رفته است. این بازیابی هم در ناحیه قوای نفسانی

و روانی است و هم در ناحیه قوای طبیعی و جسمانی؛ شارح بزرگ صحیفه می‌نویسد: «کلمه "جَمَامًا" اشاره به استراحت قوای نفسانی و روانی است و کلمه "قُوَّةً" اشاره به نیروگرفتن قوای طبیعی و جسمانی».

(ریاض‌السالکین، ۱۹۶/۲)

آیین درآیین

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ

خداوند همان است که شب را برای شما پدید آورد تا در آن بیارامید.

غافر: ۶۱



درس دهم
نیایش ۶

۲. لذت و شهوت (وَلْيَنَالُوا بِهِ لَذَّةَ وَشَهْوَةً)

دستیابی به لذت و شهوت، دومین ارمان این لباس مشکی است؛ تاریکی شب بهترین فرصت، برای بهره‌مندی از لذت‌ها و شهوت‌های حلال است. از امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده: «برای نفس خود بهره‌ای از دنیا قرار دهید؛ بدین‌گونه که امور حلالی را که به آن میل شدید دارد و به انسانیت خللی وارد نمی‌کند، بدون زیاده‌روی در اختیار او قرار دهید. از این کار برای امور مربوط به دینتان یاری جویید؛ چراکه روایت شده: "آنکه دنیایش را برای دینش یا دینش را برای دنیایش رها کند، از ما نیست"» (تحف العقول، ص ۴۱۰). براساس این روایت نورانی، بهره‌مندی از لذت‌ها، نه تنها امری ناپسند نیست، بلکه می‌تواند انسان را برای انجام امور دینی آماده کند؛ البته با سه شرط: ۱. آن لذت حلال باشد. ۲. با شأن انسانیت فرد منافات نداشته باشد. ۳. در آن زیاده‌روی نشود.

اما مقصود از لذت و شهوت در این فراز چیست؟ بسیاری از شارحان معتقدند که در این فراز، لذت و شهوت همان لذت و شهوت جنسی است که تاریکی شب پوششی مناسب برای بهره‌بردن از آن را فراهم می‌کند. اما چه بسا امام سجاد علیه السلام در کنار لذت‌های جنسی، لذت‌های معنوی را نیز در این فراز مد نظر داشته است (تجلی قرآن در صحیفه سجاده، ۸۲/۲)؛ چراکه آرامش و تاریکی شب، به همان اندازه که بستری مناسب برای کامیابی‌های جنسی می‌گسترده، خلوتگاهی آرام برای نیایش با محبوب فراهم می‌آورد. شاید از این رو باشد که خداوند تعالی نیز شب را برای نیایش حبیبش صلی الله علیه و آله با خود برگزیده است: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» (اسراء: ۷۹)؛ «و پاره‌ای از شب را به (خواندن قرآن و نماز شب) به بیداری گذران که وظیفه افزونی است برای تو، امید است که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برانگیزد».

■ حکمت آفرینش روز ■

مهم‌ترین ویژگی روز، روشنایی آن است که زمینه را برای فعالیت‌های انسان در روز فراهم می‌کند. خداوند تعالی روز را برای انسان، روشن آفریده است (وَ خَلَقَ لَهُمُ النَّهَارَ مُبْصِرًا) تا:

- فضل و بخشش او را بجویند (لِيَتَّغُوا فِيهِ مِنْ فَضْلِهِ)؛
- به روزی او راه یابند (وَلِيَسْتَبْتَوا إِلَيْهِ رِزْقَهُ)؛
- در زمین بگردند تا آنچه را که بهره‌کنونی دنیایشان و سود آینده آخرتشان در آن است، طلب کنند (وَلِيَسْرَحُوا فِي أَرْضِهِ طَلَبًا لِّمَا فِيهِ نَيْلُ الْعَاجِلِ مِنْ دُنْيَاهُمْ وَ دَرَكُ الْآجِلِ فِي آخِرَاهُمْ).



جلوه‌های
حکمت در
شب و روز

شاید این سه، اشاره به سه دسته از مردم باشد که به ترتیب هریک بهره‌ای بیشتر از روشنایی روز می‌برند:

دسته اول: مردمانی هستند که آنچه در روشنایی روز به دست می‌آورند، تنها **مصدق فضل الهی** است. فضل الهی، دریای بی‌کرانی است که ابرهای برخاسته از آن بر سر هر انسان درستکار و بدکاری می‌بارند. انسان چه بداند چه نداند، همواره از فضل الهی بهره می‌برد: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ﴾ (یونس: ۶)؛ «بی‌شک خداوند دارای فضل و بخششی بر مردم است ولی بیشترشان سپاس نمی‌گذارند».

دسته دوم: کسانی هستند که آنچه کسب می‌کنند، علاوه بر اینکه **مصدق فضل الهی** است، **مصدق روزی خداوند** ﷻ نیز هست. آنان که به خدا و روز جزا ایمان دارند و از عذاب الهی می‌ترسند، برای گذران زندگیشان، تنها از راه‌های حلال در پی نعمت‌های الهی هستند. اینها افرادی هستند که به دنبال راهی برای رسیدن به رزق مقدرشده از سوی خداوند ﷻ هستند؛ روایت شده که پیامبر خدا ﷺ در حجة الوداع فرمود: «**کندی** رسیدن روزی به دستتان باعث نشود که آن را از راه معصیت خداوند طلب کنید؛ چرا که خداوند متعال روزی‌ها را در بین آفریدگانش از راه حلال تقسیم کرده نه از راه حرام؛ پس هر که از خدا پروا کند و صبر نماید، رزقش از راه حلال به دست او خواهد رسید و هر که پرده حرمت خداوند را بدرود و آن را از غیر راه حلال به دست آورد، از رزق حلال او کاسته می‌شود و نسبت به آن مورد محاسبه قرار می‌گیرد». (الکافی، ۸۰/۵)

دسته سوم: گروهی هستند که همچون دسته اول از فضل الهی و همچون دسته دوم از رزق الهی بهره می‌برند، با این تفاوت که در هر بهره‌ای از دنیایشان، بهره آخرتشان را نیز لحاظ می‌کنند. آنان همواره کار درست را با نیت درست (رضای الهی) انجام می‌دهند و بدین ترتیب با هر قدمی که برای دنیایشان بر می‌دارند بهره‌ای برای آخرتشان نیز به دست می‌آورند.

■ شب و روز، میدانی برای آزمون الهی ■

آفرینش شب و روز از سویی اصل وجود انسان و بقای زندگی او را تامین می‌کند و از سویی زمینه‌ای گسترده برای رشد و تکامل او فراهم می‌آورد. به نظر می‌رسد این فراز از صحیفه در صدد بیان این حقیقت باشد؛ یعنی عبارت «بِكُلِّ ذَلِكِ يُصْلِحُ شَأْنَهُمْ» اشاره به تاثیر شب و روز در اصل وجود بندگان و بقای آنان باشد و عبارت «وَيَبْلُو أَخْبَارَهُمْ وَ يَنْظُرُ.... (تا پایان)» اشاره به زمینه‌سازی شب و روز برای رشد و تکامل بندگان. به بیان دیگر، خداوند ﷻ با تدبیر دقیقی که در رفت و آمد شب و روز انجام داده از سویی احوال انسان‌ها را سامان



آینه در آینه

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا
وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ

همان که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که
کدام یک نیکو عمل‌ترید و اوست توانمند و آمرزگار.

ملک: ۲۰

می‌بخشد (بِكُلِّ ذَلِكَ يُصْلِحُ شَأْنَهُمْ) و بقای
آنان را تضمین می‌کند و از سویی میدان
آزمایشی برای بروز استعدادهای نهفته آنان
فراهم می‌آورد تا در این میدان، آنان که
لیاقت دارند به سوی کمال خود رهسپار
شوند و بهره‌ای بیشتر از رحمت الهی را نصیب

خود کنند (وَيَبْلُو أَخْبَارَهُمْ وَيَنْظُرُ...). این آزمون همگانی هم علمی است و هم عملی؛
بدین ترتیب که آزمون‌دهندگان باید در مدت آزمون، آنچه را که برای سعادشان لازم است
از آموزه‌های وحیانی فراگیرند و در مقام عمل پیاده کنند. آنان باید با تکیه بر اعتقادات
صحیح، هدف صحیحی برای خود انتخاب کنند و دارای اخلاق خوب و پسندیده شوند و
کارهای نیک انجام دهند. آنان باید بدانند که پروردگارشان آنان را به دقت زیر نظر دارد تا
موارد زیر را در مورد آنها بررسی کند و نمره مناسب را به آنان اختصاص دهد:

- در زمان‌هایی که به طاعت و عبادتش اختصاص داده شده چگونه رفتار می‌کنند (وَيَنْظُرُ
كَيْفَ هُمْ فِي أَوْقَاتِ طَاعَتِهِ)؛ چه این عبادات واجب باشند مانند نماز، روزه، حج و ...
و چه مستحب مانند نمازهای مستحبی‌ای که باید در زمان‌های ویژه‌ای خوانده شوند.
- در مورد فرایض و احکامش چه رفتاری از خود نشان می‌دهند (وَمَنْزِلِ فُرُوضِهِ وَمَوَاقِعِ
أَحْكَامِهِ)؛ آیا به آنها تن می‌دهند و سپر می‌اندازند یا با گستاخی شانه خالی می‌کنند و
سینه سپر می‌کنند.

■ نتایج آزمون الهی ■

- شرکت کنندگان در این آزمون در مورد تک‌تک مواد امتحانی دو حال دارند:
- یا از پس آن بر نیامده‌اند و بدی کرده‌اند؛ در این صورت، خداوند ﷻ همان کاری که
انجام داده‌اند را به آنان عرضه می‌کند؛ آنان صورت حقیقی همان کار ناشایستی که
انجام داده‌اند را خواهند دید و از آن رنج خواهند برد. (لَيَجْزِي الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا)
یا از پس آن برآمده و نیکی کرده‌اند؛ خداوند ﷻ نه تنها کار نیک خودشان را به آنان
ارزانی می‌دارد بلکه برتر از آن را به آنان پاداش می‌دهد. کار نیک آنان زمینه رشد آنان
را فراهم کرده و از این رو پروردگارشان چندین برابر آن، رحمتش را نثار آنان می‌کند و آنان
را رشد می‌دهد. (وَيَجْزِي الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى)



جلوه‌های
حکمت در
شب و روز

آزمون را آن می‌گیرد که از حال آزمون دهنده بی‌خبر باشد. خداوندی که هیچ امری براو پوشیده نیست، چه نیازی به آزمون بندگان دارد؟

شهید مطهری رحمته الله علیه در این رابطه می‌گوید: «امتحان‌های بشری به یکی از دو منظور است:

۱. امتحان‌کننده می‌خواهد امتحان‌شونده را کشف کند؛ مثل امتحان‌های کنکور؛ در امتحان‌های کنکور ممتحنین می‌خواهند کشف کنند که شاگردهای بهتر چه کسانی هستند.
۲. گاهی امتحان می‌کنند ... برای اینکه ممتحن (امتحان‌شونده) خودش را کشف کند و مطلب بر خودش ثابت شود. در این قسم، ممتحن (امتحان‌کننده) همه شاگردهای خودش را می‌شناسد و می‌داند ... چه کسی قبول می‌شود و چه کسی رد می‌شود، ولی اگر بدون امتحان به شاگردان نمره دهد، می‌گویند: «تو به ما اجحاف کردی»؛ ممتحن امتحان می‌کند تا مطلب بر خود شاگردان روشن شود و حجت بر آنها تمام شود.

اما امتحان خدا هیچ يك از این دو قسم نیست! امتحان خدا یعنی انسان را در بوته سختی‌ها قرار دادن برای اینکه خودش به اختیار خودش، خودش را به کمال برساند. این نظیر امتحان عملی است که معلم‌های رانندگی از شاگردان خودشان می‌گیرند که ضمناً می‌خواهند آنها را تمرین بدهند و تکمیل کنند. مثال دیگر- که مثال خوبی است- این است که ... بعضی از پرندگان بچه خودشان را در بوته آزمایش پرواز قرار می‌دهند و ضمناً آنها را تمرین می‌دهند. این پرنده وقتی به حکم غریزه احساس می‌کند که بچه‌اش آمادگی پرواز پیدا کرده، او را روی بال خود می‌نشاند و از آشیانه بیرون می‌آورد. مقداری که او را برد رهايش می‌کند. تا رهايش کرد، این بچه میان زمین و آسمان شروع می‌کند به بال زدن‌های نامنظمی. بعد از مدتی که خسته می‌شود و می‌خواهد بیفتد، او را می‌گیرد و مقداری با خودش حرکت می‌دهد تا خستگی‌اش رفع شود. بار دیگر او را رها می‌کند. چند روز این عمل را تکرار می‌کند و او را تمرین می‌دهد تا وقتی که مطمئن شود این بچه می‌تواند از آشیانه بیرون برود و بعد خودش به آشیانه برگردد. هر نعمتی که خدا به انسان می‌دهد چنین چیزی است؛ یعنی وظیفه‌ای که انسان در برابر هر نعمت دارد مستلزم تحمل نوعی مشقت و تمرین و تکامل خود است.»

(مجموعه آثار شهید مطهری، ۵۳۶/۲۸؛ برای مطالعه بیشتر ر.ک: ترجمه تفسیر المیزان، ۴/۴۶-۵۴)



درس دهم
نیایش ۶

همه از آن توایم

- ۸) اللَّهُمَّ فَلاَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا فَلاَقَتْ لَنَا مِنَ الْإِصْبَاحِ وَ مَتَّعْتَنَا بِهِ مِنْ ضَوْءِ النَّهَارِ وَ بَصَّرْتَنَا مِنْ مَطَالِبِ الْأَقْوَاتِ وَ وَقَيْتَنَا فِيهِ مِنْ طَوَارِقِ الْأَفَاتِ.
- ۹) أَصْبَحْنَا وَ أَصْبَحَتِ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا بِجُمْلَتِهَا لَكَ سَمَاؤُهَا وَ أَرْضُهَا وَ مَا بَثَّتْ فِي كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا سَاكِنُهُ وَ مُتَحَرِّكُهُ وَ مُقِيمُهُ وَ شَاخِصُهُ وَ مَا عَلَا فِي الْمُهْوَاءِ وَ مَا كُنَّ تَحْتَ الثَّرَى.
- ۱۰) أَصْبَحْنَا فِي قَبْضَتِكَ يَحْيُوْنَا مُلْكُكَ وَ سُلْطَانُكَ وَ تَضُمُّنَا مَشِيَّتُكَ وَ نَتَصَرَّفُ عَنْ أَمْرِكَ وَ نَتَقَلَّبُ فِي تَدْبِيرِكَ.
- ۱۱) لَيْسَ لَنَا مِنْ الْأَمْرِ إِلَّا مَا قَضَيْتَ وَ لَا مِنْ الْخَيْرِ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ.

- ۸) معبودا، پس سپاس تو راست که صبح را برای ما در [سیاهی شب] شکافتی و ما را از روشنی روز بهره‌مند ساختی و به محل‌هایی که روزی را باید در آن طلب کرد، بینا کردی و از گزند آفاتی که پیش می‌آید، نگاه داشتی.
- ۹) ما و همه چیزها (آسمان و زمین و آنچه در این دو پراکنده‌ای، ساکن و جنبنده‌اش، مقیم و مهاجرش و هر چه در هوا بالا رفته و آنچه در زیر خاک پنهان شده) جملگی در حالی که از آن توایم به صبح در آمدیم.
- ۱۰) همه و همه در سراینجه قدرت تو به صبح در آمدیم، در حالی که فرمان‌روایی و سیطره تو ما را فرا گرفته و مشیت تو ما را در بر گرفته و به واسطه فرمان تو در کارها تصرف می‌کنیم و در عرصه تدبیر تو تکاپو می‌کنیم.
- ۱۱) از امور، جز آنچه تو مقدر فرموده‌ای و از خوبی‌ها جز آنچه تو بخشیده‌ای، چیزی از آن ما نیست.

حفظ دعا

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ بِقُوَّتِهِ وَ مَيَّزَ بَيْنَهُمَا بِقُدْرَتِهِ
وَ جَعَلَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا حَدًّا مُحْدُودًا وَ أَمَدًا مَمْدُودًا

■ دعای ۶: بند ۳-۱ ■



جلوه‌های
حکمت در
شب و روز

پرسش و تمرین

۱. با توجه به متن و ترجمه دعا، واژگان زیر را ترجمه کنید.

عربی	مَحْدُوداً	يَغْذُو	الْحُسْنَى	يُنْشِئُ
فارسی				
عربی	يُصْلِحُ	مَيِّزَ	يُولِجُ	يَبْلُو
فارسی				
فارسی	دست یابند	می نگرد	بینایی بخش	مرز
عربی				
فارسی	فرومی برد	بیارامند	آفرید	واجبات
عربی				

۲. ترجمه ترکیب های زیر را بنویسید.

جایگاه های احکامش	أَمْدًا مَمْدُودًا	حَدًّا مَحْدُودًا
-------------------	--------------------	-------------------

۳. ترجمه کنید.

واژگان	يَنْظُرُ	كَيْفَ	هُمْ	فِي	أَوْقَاتٍ	طَاعَةِ	هـ				
ترجمه تحت اللفظی											
ترجمه روان											
واژگان	جَعَلَ	هُ	لِبَاسًا	لِ	يَلْبَسُوا	مِنْ	رَاحَةِ	هـ	وَ	مَتَامٍ	هـ
ترجمه تحت اللفظی											
ترجمه روان											

۵. مهم‌ترین ویژگی شب چیست و این ویژگی چه برکاتی را با خود به ارمغان می‌آورد؟

۶. عبارت «بِتَقْدِيرٍ مِنْهُ لِلْعِبَادِ» به چه آیه‌ای از قرآن کریم اشاره دارد؟ توضیح دهید.

۷. همه از روشنایی روز بهره می‌برند ولی نوع بهره‌مندی آنان با هم متفاوت است؛ با توجه به فراز ششم، سه گونه بهره‌مندی از روشنایی روز را بیان کنید؟

۸. تعامل خداوند ﷻ با بدی‌های و نیکی‌های بندگانش چگونه است؟

مطالعه و پژوهش

۱. با نگاهی گذرا به گنجینه‌های روایی درمی‌یابیم که اهل بیت علیهم‌السلام تقریباً برای همه حالات انسان در طول شبانه‌روز، آداب، انکار و نیایش‌هایی را به پیروان خود آموخته‌اند. فهرستی از این حالات و منبع نیایش‌هایی را که برای هریک از این حالات وارد شده است، از منابع زیر استخراج کنید.

- منبع مطالعه و پژوهش:
اصول کافی، کتاب الدعاء و کتاب العشرة.
فلاح السائل و نجاح المسائل.
حلیة المتقين.
مفاتیح الجنان.

۲. با مراجعه به فهرست نیایش‌های صحیفه سجادیه، نیایش‌هایی را که متعلق به روز، ماه یا ساعات خاصی از شبانه‌روز است، استخراج کنید و گزارشی کوتاه از محتوای هریک فراهم آورید.



جلوه‌های
حکمت در
شب و روز

دلواپسی‌های روزانه یک مؤمن

- ۱۲ وَ هَذَا يَوْمٌ حَادِثٌ جَدِيدٌ
۱۲ و امروز، روزی نوپدید و تازه است
- ۱۳ وَ هُوَ عَلَيْنَا شَاهِدٌ عَتِيدٌ
۱۳ و او بر ما گواهی حاضر است
- ۱۴ إِنْ أَحْسَنَّا وَدَّعْنَا بِحَمْدِ
۱۴ اگر خوبی کنیم ستایش‌کنان ما را بدرود گوید
- ۱۵ وَإِنْ أَسَأْنَا فَارْقَنَّا بِذَمِّ...
۱۵ و اگر بدی کنیم نکوهش‌کنان از ما جدا گردد ...
- ۱۶ اللَّهُمَّ اجْعَلْ لَنَا فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِهِ
۱۶ معبودا، قرار ده برای ما در هر ساعتی از ساعات آن،
حِظًّا مِنْ عِبَادَتِكَ
بهره‌ای از عبادتت،
وَنْصِيبًا مِنْ شُكْرِكَ
و نصیبی از سپاست،
و شَاهِدَ صِدْقٍ مِنْ مَلَائِكَتِكَ.
و گواهی راستین از فرشتگانت.
- ۱۷ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
۱۷ معبودا، بر محمد و خاندان او درود فرست
وَ احْفَظْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِينَا وَ مِنْ خَلْفِنَا
و ما را حفظ فرما از پیش رو و پشت سرمان
وَ عَنْ أَيْمَانِنَا وَ عَنْ شَمَائِلِنَا
و از تمام جوانبمان،
وَ مِنْ جَمِيعِ نَوَاحِينَا
حفظی که بازدارنده از نافرمانی‌ات
حِفْظًا عَاصِمًا مِنْ مَعْصِيَتِكَ
رهنمای به سوی فرمان‌بری‌ات
هَادِيًّا إِلَى طَاعَتِكَ
و به‌کارگیرنده ما در راه محبت باشد.
- ۱۸ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
۱۸ معبودا، بر محمد و خاندان او درود فرست
وَوَفَّقْنَا
و به ما توفیق ده

فِي يَوْمِنَا هَذَا وَلَيْلَتِنَا هَذِهِ فِي جَمِيعِ أَيَّامِنَا
 لَا سِتْعَمَالَ الْخَيْرِ وَهَجْرَانِ الشَّرِّ
 وَشُكْرِ النِّعَمِ
 وَاتِّبَاعِ السُّنَنِ
 وَمُجَانَبَةِ الْبِدْعِ
 وَالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ
 وَحَيَاطَةِ الْإِسْلَامِ
 وَانْتِقَاصِ الْبَاطِلِ وَإِذْلَالِهِ
 وَنُصْرَةِ الْحَقِّ وَإِعْزَازِهِ
 وَإِرْشَادِ الضَّالِّ
 وَمُعَاوَنَةِ الضَّعِيفِ
 وَإِدْرَاكِ اللَّهْفِيفِ.

در این روزمان و این شبمان و در همه روزهایمان،
 برای انجام خیر و دوری از شر
 و سپاس نعمتها
 و پیروی از سنتها
 و دوری از بدعتها
 و امر به معروف و نهی از منکر
 و پاسداری از اسلام
 و نکویش باطل و خوار ساختن آن
 و یاری حق و گرامیداشت آن
 و ارشاد گمراه
 و یاری ناتوان
 و فریادرسی ستمدیده.

نمایی از دعا

براساس آموزه‌های اسلامی پدیده‌های پیرامون ما، گرچه خاموشند ولی بی‌هوش نیستند.
 روز و شب نیز از این جمله‌اند...
 آیا روز و شب کارهای خوب یا بد ما را می‌بینند و از آنها خوشحال یا غمگین می‌گردند؟
 چگونه و با چه اعمالی روز و شب خود را زینت دهیم و سپاس و ستایش آن‌ها را برای خود به ارمغان آوریم؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان زیر را بنویسید.

حَادِثٌ	شَاهِدٌ	عَتِيدٌ	أَحْسَنًا	وَدَّعَ
أَسَانًا	فَارَقَ	عَاصِمٌ	مُسْتَعْمِلٌ	اتَّبَاعٌ
مُجَانِبَةٌ	حَيَاطَةٌ	إِذْلَالٌ	إِعْزَازٌ	اللَّهِيْفُ

شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
عَتِيدٌ	حاضر و آماده	ماده «ع ت د» به معنای حضور و نزدیکی است. عَتِيدٌ صفت مشبیه به معنای حاضر و آماده است. در قرآن می‌خوانیم: ﴿وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ﴾ (ق: ۲۳)؛ «و همراه (فرشته نگهبان) او [نامه عملش را رو نموده] گوید: این است آن چه نزد من حاضر و آماده است».
أَحْسَنًا	نیکی کردیم	ماده «ح س ن» به معنای نیکی و زیبایی و ضَدُّش قُبْح و شُوء است. أَحْسَنًا فعل ماضی از باب افعال به معنای نیکی کردن است. واژه‌های حُسْن، إِحْسَان و مُحْسِن در زبان فارسی پرکاربرد هستند. در قرآن می‌خوانیم: ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا﴾ (اسراء: ۷)؛ «اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده‌اید و اگر بدی کنید به خود کرده‌اید».
أَسَانًا	بدی کردیم	ماده «س وء» به معنای بدی و زشتی است. أَسَانًا فعل ماضی از باب افعال به معنای بدی کردن است. و در قرآن آمده: ﴿...وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَهَا﴾ (فصلت: ۴۶)؛ «و هر که بدی کند به زیان خود اوست».
إِذْلَالٌ	خوار کردن	ماده «ذ ل ل» به معنای سرافکنندگی، بیچارگی و نرمی است و ضد معنای عَزَّتْ است. إِذْلَالٌ، مصدر باب افعال به معنای خوار و سرافکننده کردن است. واژه‌های ذَلَّت و ذَلِيل در زبان فارسی پرکاربرد هستند.

با شما نامحرمان ما خامشیم

ما سمیعیم و بصیریم و خوشیم

﴿تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا﴾ (اسراء: ۴۴)؛ «آسمان‌های هفتگانه و زمین و هر که در آنهاست تسبیح او گویند [او راز به پاکی می‌ستایند]، و هیچ چیزی نیست مگر آنکه او را همراه با ستایش، تسبیح می‌گوید، ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید، همانا او بردبار و بسیار آمرزنده است»؛ بر پایه یک برداشت، این آیه گواهی می‌دهد که همه موجودات هستی، آگاه و باشعور هستند؛ اگر نه این بود، چگونه تسبیح خدا می‌گفتند؟! پس ما به خطای روییم که می‌پنداریم اطرافمان را موجوداتی خاموش و بی‌هوش فرا گرفته‌اند. از اعضا و جوارحمان گرفته تا آسمان و زمین، همه بر ما خیره شده‌اند و اعمالمان را ثبت و ضبط می‌کنند؛ در روایت است: «خداوند عزوجل بر هر بنده‌ای از بندگانش، مراقبانی از مخلوقاتش دارد که همه اعمال، سخنان، کلمات و نگاه‌های آن بنده را ضبط می‌کنند؛ [همچنین] روزها و شب‌ها و ماه‌ها، شاهدانی به نفع یا علیه اویند و» (التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ص ۶۵۴). این مسأله آنقدر جدی است که در روایتی، لطف خداوند جلالت به کسی که توبه حقیقی می‌کند، این‌گونه تصویر شده است: «هنگامی که بنده مؤمن توبه نصوح (توبه حقیقی و خالصانه) می‌کند، محبت خدا شامل حالش خواهد شد و در دنیا و آخرت او را خواهد پوشاند»؛ پرسیدند: چگونه او را می‌پوشاند؟ امام علیه السلام فرمود: «کاری می‌کند که دو فرشته موکّلت گناهای که از او ثبت کرده‌اند، فراموش کنند و به اعضا و جوارحش وحی می‌کند که گناهانش را بر او بیوشانید و به مناطق زمین وحی می‌کند که گناهای را که بر روی شما انجام می‌داد، بر او بیوشانید. بدین ترتیب در حالی که ملاقات خداوند می‌رود که هیچ چیزی وجود ندارد که بر گناهی از گناهانش شهادت دهد!» (الکافی، ۴۳۰/۲). اگر انسان این را

آینه درآینه

يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا * بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا

در آن روز زمین خبرهای خود را گزارش دهد*
زیرا که پروردگارت به آن وحی کرده است.

زلزال: ۴ و ۵

باور کند، هرگز دست از پا خطا نمی‌کند و پرده عصمتش را در برابر آنان نمی‌درد. او برنامه‌اش را به گونه‌ای دیگر تنظیم می‌کند و صبحش را با دغدغه‌هایی ویژه شروع می‌کند؛ چنانکه زین العابدین علیه السلام روزش را آغاز می‌کند.

■ شاهدهی حاضر و آماده ■

وَهَذَا يَوْمٌ حَادِثٌ جَدِيدٌ

آری، روزی جدید و نوپدید آمده است؛ روزی که قرار است بخشی از زندگی و هستی ما در آن رقم خورد. وجود ما در کنار سایر موجوداتی که در این روز قرار گرفته‌اند، بخشی از **هویت و هستی این روز** را تشکیل خواهد داد. این روز، از هستی ما جدا نیست بلکه با ما پیوندی وجودی دارد؛ از این رو، شاهدهی خواهد بود که لحظه‌ای از ما جدا نمی‌شود و همواره در کنارمان می‌ماند و کردارمان را می‌بیند. (وَهُوَ عَلَيْنَا شَاهِدٌ عَتِيدٌ)

او هوشیار است و خوب و بد کردارمان را با تمام وجودش احساس می‌کند. برای او مهم است که ما چه می‌کنیم؛ زیرا کردار ما بخشی از هستی او را تشکیل می‌دهد و زشتی یا زیبایی آن، او را زشت یا زیبا می‌کند؛ از این رو:

- اگر در آن نیکی کنیم، خوشحال می‌شود و هنگام خداحافظی با ما، زبان به ستایش ما می‌گشاید؛ (إِنْ أَحْسَنَّا وَدَعْنَا بِحَمْدِهِ)
- و اگر در آن بدی کنیم، اندوهناک و خشمگین می‌شود و با نکوهش از ما جدا می‌گردد. (وَإِنْ أَسَأْنَا فَارْقَنَّا بِذَمِّ)

از امام صادق (ع) روایت شده: «هیچ روزی نیست که بر آدمیزاد درآید مگر اینکه خطاب به او بگوید: ای فرزند آدم، من روزی جدید هستم و شاهد اعمال توام؛ پس در من سخن نیک بگو و کار نیک انجام ده تا در روز قیامت برای تو بر آن شهادت دهم؛ چراکه پس از این مرا هرگز نخواهی دید» (الکافی، ۵۲۳/۲). آری، این بخشی از عمر ماست که هرگز تکرار نخواهد شد و هرگز بار دیگر بر ما نخواهد گذشت؛ چه غم‌انگیز است که چهره آن را برای همیشه زشت و نازیبا کنیم و در روز کيفر از دیدن آن به شرم آییم و چه سرور آفرین است اگر زینتی ابدی بر آن بیاوریم و در روز پاداش به آن ببالیم.

■ لحظه‌هایی از نور ■

حال که چنین است، باید تمام لحظات این روز تکرارناپذیر را زینت کرد؛ باید همه لحظات آن را نورانی کرد. پس معبودا، قرار ده برای ما در هر ساعتی از ساعات این روز (اللَّهُمَّ اجْعَلْ لَنَا فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِهِ):

- بهره‌ای از عبادت (حَظًّا مِنْ عِبَادَةٍ)،
- و سهمی از شکر (وَنَصِيبًا مِنْ شُكْرِكَ)،
- و شاهدهی راستین از فرشتگان (و شَاهِدَ صِدْقٍ مِنْ مَلَائِكَتِكَ).



- آری، کسی که می‌خواهد تمام ساعات و لحظاتش را نورانی کند، باید:
- در هر قدمی که برمی‌دارد رضای خدا ﷻ را در نظر بگیرد و آن را برای نزدیکی به او انجام دهد؛ تا در تمام لحظاتش بهره‌ای از عبادت خدا ﷻ برد.
 - همواره توجه داشته باشد که نعمت‌های بی‌شماری که در اختیار دارد، همه از جانب خداوند ﷻ است و تلاش کند آنها را در جایی که او می‌پسندد، به کار گیرد؛ تا همواره در حال شکرگزاری باشد.
 - چنین شخصی که سرتاسر زندگی‌اش را به زیور عبادت و شکر آراسته است، نه تنها از ثبوت اعمالش بیم ندارد، بلکه از پروردگارش می‌خواهد فرشته‌ای امین و گواهی راستین بر او بگمارد، تا شاهد لحظه‌لحظه‌های او باشد و در روز واپسین بر آنها گواهی دهد.
- از رسول خدا ﷺ روایت شده:

در روز قیامت برای هر یک از بندگان به ازای هر روز از روزهای عمرش، بیست و چهار صندوق، به تعداد ساعت‌های شبانه‌روز، گشوده می‌شود؛ برخی از این صندوق‌ها را لبریز از نور و سرور می‌یابد تاجایی که هنگام دیدن آنها، چنان خوشحال و شادمان می‌گردد که اگر شادمانی‌اش را بین دوزخیان تقسیم کنند، آنان را از احساس سوزش آتش غافل خواهد کرد؛ این ساعتی است که در آن از پروردگارش فرمان برداری کرده است. سپس صندوقی دیگر برای او گشوده می‌شود که آن را تاریک، بدبو و ترسناک می‌یابد تاجایی که با دیدن آن چنان دردمند و بی‌قرار می‌شود که اگر حال بدش را در میان بهشتیان تقسیم کنند، نعمت‌های بهشتی را به کامشان تلخ خواهد کرد؛ این ساعتی است که پروردگارش را نافرمانی کرده است. سپس صندوقی دیگر برای او گشوده می‌شود که آن را خالی می‌یابد؛ در آن، چیزی که او را خوشحال یا غمگین کند وجود ندارد و این ساعتی است که در آن خوابیده است یا به امور مباح دنیا مشغول بوده است؛ با دیدن آن، چنان احساس زیان می‌کند و افسوس می‌خورد که نمی‌توان آن را توصیف کرد؛ چرا که می‌توانسته آن را از کارهای نیک پر کند؛ این همان سخن خداوند متعال است که فرمود: (ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ)؛

«آن روز، روز ظهور زیان و حسرت است». (عدة الداعی و نجاح الساعی، ص ۱۱۳)

پس اینکه امام سجاد علیه السلام از خداوند ﷻ می‌خواهد در تمام ساعات و لحظات روزش، بهره‌ای از عبادت، سهمی از شکر و شاهی راستین از فرشتگانش داشته باشد، برای این است که آن صندوق‌ها از کارهای نیک پر شود و هیچ یک از آنها از آن گنج‌های پربها خالی نماند.

(ریاض السالکین، ۲/ ۲۴۸)



■ از هر سو در خطیریم پس از هر سو پناهمان ده ■

آیین در آیین

قَالَ فِيمَا أَعُوذُ بِكَ لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ *

ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ

وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ

[شیطان] گفت: پس، از آن رو که مرا گمراه و بی بهره ساختی، همانا در کمین آنها در راه راست تو می نشینم * آنگاه از پیش و پس و از راست و چپ بر آنها در می آیم و بیشترشان را سپاسگزار نخواهی یافت.

اعراف ۱۶-۱۷

اگر خواهان نورانی کردن ساعات زندگی‌مان هستیم، نباید لحظه‌ای از وجود دشمنان یعنی ابلیس که در همان آغاز آفرینش آدم علیه السلام، قسم خورد که راه را بر فرزندان او ببندد و از چهارسو به آنان حمله ور شود غافل شویم؛ علامه طباطبائی رحمته الله علیه می نویسد: «در مورد این چهارسوئی که شیطان به سراغ انسان می آید، آنچه از مجموعه آیات قرآن به نظر می رسد ... این است که:

■ مقصود از «مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ»؛ «از جلوی

آنها»، **حوادث آینده زندگی آنها** است؛ اموری که از سویی مربوط به آمال و آرزوهایی است که نفوس به آنها گرایش دارند و خواستار لذت بردن از آنها هستند و از سویی مربوط به کارهایی است که انسان نسبت به آنها کراهت دارد و از پیشامد آنها می هراسد؛ مانند فقر، که می ترسد اگر اموالش را در راه خدا خرج کند، گرفتار آن شود و مانند نکوهش مردم، که اگر دست به کار خیر و ثوابی زند ممکن است دچارش گردد.

■ مراد از «مِنْ خَلْفِهِمْ»؛ «از پشت سرشان»، **فرزندان و بازماندگان آنها** هستند؛ انسان در مورد فرزندانی که از خود بر جای می گذارد، بیم‌ها و امیدهایی دارد؛ چراکه می پندارد با باقی ماندن آنها او نیز باقی می ماند و بدین ترتیب از خوشحالی آنان خوشحال و از ناراحتی شان ناراحت می شود؛ به همین دلیل، در پی گردآوری مال از راه حلال و حرام می رود و هرچه در توان دارد برایشان هزینه می کند و بدین ترتیب خود را در راه زندگی آنان هلاک می کند.

■ مقصود از «عَنْ أَيْمَانِهِمْ»؛ «از سمت راستشان»، جانب سعادت آنهاست و آن همان **دین آنهاست**. از سمت راست آمدن شیطان به این است که در نظر آنان، زیاده روی در برخی از امور دینی را بیاراید و آنان را وادار کند اموری را که خدا به آنها دستور نداده، به سختی انجام دهند؛ این همان است که خداوند متعال آن را گام‌های شیطان نامیده است.

■ آمدنش «عَنْ شَمَائِلِهِمْ»؛ «از سمت چپشان»، به این است که فحشا و منکر را در نظرشان بیاراید و به سمت معاصی، گناهان و پیروی از هوا و هوس دعوت کند». (المیزان، ۸/ ۳۱)



درس یازدهم
نیایش ۶

به راستی چگونه می‌توان از دست این دشمن دیرینه، پرانگیزه و پرکار، جان سالم به در برد؟ آیا راهی جز پناه بردن به پروردگاری که ﴿لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَتَبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (نساء: ۸۳)؛ «و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود بی‌گمان همگی جز اندکی، از شیطان پیروی می‌کردید»، می‌توان پیدا کرد؟ پاسخ امام سجاد علیه السلام به این پرسش، صریح و روشن است؛ ایشان لحظه‌ای خود را بی‌نیاز از حفظ و نگهداری پروردگارش نمی‌بیند و باور دارد که باید به درگاه او برود و خود را در پناهگاه امن او جای دهد؛ جایی که شیطان را به آن راهی نیست؛ از چهارسو که هیچ؛ از هزارسو هم که بیاید، نمی‌تواند نفوذ کند! معبودا، بر محمد و خاندان او درود فرست و ما را از پیش و پسمان و راست و چپمان و از همه اطرافمان، حفظ کن؛ تا مبادا ابلیس لعین در ما نفوذ کند و ما را به سوی نافرمانی تو بکشانند و از محبت محروم کند (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ احْفَظْنَا مِنْ تَيْنٍ أَيْدِينَا وَ مِنْ خَلْفَانَا وَ عَنْ أَيْمَانِنَا وَ عَنْ شَمَائِلِنَا وَ مِنْ جَمِيعِ نَوَاحِينَا)؛ معبودا، محافظت تو از ما به گونه‌ای باشد که:

■ ما را از معصیت و نافرمانی‌ات باز دارد (حِفْظًا عَاصِمًا مِنْ مَعْصِيَتِكَ)؛

■ به سوی طاعت و فرمان برداری‌ات هدایت کند (هَادِيًا إِلَى طَاعَتِكَ)؛

■ و بر محبت بگمارد (مُسْتَعْمَلًا لِمَحَبَّتِكَ)؛ در این عبارت دو احتمال وجود دارد (ریاض السالکین، ۲/ ۲۵۴)؛

أ. ما را بر کاری بگمارد که با عشق و محبت ما نسبت به تو، تناسب داشته باشد.

ب. ما را بر کاری بگمارد که محبت تو را نسبت به ما جلب می‌کند.

■ شایسته‌ها و بایسته‌های روزانه

پس از اینکه امام زین‌العابدین علیه السلام خود را در دامان امن الهی قرار داد و خواسته‌های سه‌گانه خود را مطرح کرد، به برخی از مصادیق این خواسته‌های سه‌گانه اشاره می‌کند و از پروردگارش می‌خواهد که ایشان را بر این امور موفق گرداند؛ معبودا، بر محمد و خاندان او درود فرست و در این روز و شب و همه روزهایمان ما را به امور زیر موفق گردان (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ وَفِّقْنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا وَ لَيْلَتِنَا هَذِهِ وَ فِي جَمِيعِ أَيَّامِنَا)؛

۱. انجام کار خیر و دوری از شر (لِاسْتِعْمَالِ الْخَيْرِ وَ هِجْرَانِ الشَّرِّ)

واژه «خیر» اشاره به مفهومی کلی می‌کند که همه امور نیک و پسندیده را در بر می‌گیرد؛ در مقابل، واژه «شر» نیز همه امور زشت و ناپسند را پوشش می‌دهد (ریاض السالکین، ۲/ ۲۲۸). در حکمت ۴۲۲ نهج البلاغه آمده است: «کار خیر را به جا آورید، و چیزی از آن را ناچیز بشمارید، زیرا کار خیر خُردش بزرگ، و اندکش بسیار است، و هیچ‌یک از شما نگوید، که فلانی در انجام



کار خیر از من شایسته تر است، به خدا سوگند که بسا چنین شود، زیرا خیر و شر را اهل هست، هرگاه شما آنها را ترک کنید، اهل آن به جای شما بدان پردازند».

۲. شکر نعمت‌ها (و شُكْرُ النِّعَم)

۳. پیروی از سنت‌ها (و اتِّبَاعِ السُّنَنِ)

سنت‌ها، دستورات شرعی، اعم از واجب و مستحب، هستند که پیامبر ﷺ آنها را پایه‌گذاری فرموده است. از امام سجاد علیه السلام روایت شده: «بهترین کارها نزد خدا آن است که بر اساس سنت انجام گیرد، گرچه اندک باشد» (الکافی، ۷۰/۱)؛ ملاصدرا رحمه الله در شرح این روایت نورانی به نکته‌ای ارزشمند اشاره کرده است: «اعمال بدنی فضیلت چندانی ندارند مگر به واسطه ثبات قلبی و اعتقادات یقینی. عمل به سنت، با قصد پیروی از شرع، امثال امر و پیروی از پیامبر ﷺ همراه است؛ لذا از آنجایی که چنین عملی دربردارنده معنای طاعت و حالت تسلیم و خضوع است، ناچار ثوابش بیشتر خواهد بود، هرچند تعدادش اندک باشد؛ و اجرش بزرگ‌تر خواهد بود، هر چند مقدارش از عملی که این ویژگی‌ها را ندارد، کمتر باشد». (شرح أصول الکافی، ۳۷۸/۲)

۴. کناره‌گیری از بدعت‌ها (و مُجَانَبَةِ الْبِدْع)

روایت شده، از امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد سنت و بدعت سؤال شد، ایشان فرمود: «سنت، به خدا قسم، فقط سنت محمد ﷺ است و بدعت، چیزی است که از سنت فاصله گرفته باشد» (کتاب سلیم بن قیس الهمدانی، ۹۶۴/۲). از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده: «هر بدعتی، گمراهی است و هر گمراهی راهش به سوی آتش است». (الکافی، ۵۶/۱)

۵. امر به نیکی‌ها و نهی از بدی‌ها (و الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ)

در حکمت ۳۷۴ نهج البلاغه آمده است:

«همه اعمال نیکو و جهاد در راه خدا، در برابر امر به معروف و نهی از منکر، فقط همانند قطره‌ای است در برابر دریایی موج...».

۶. پاسداری از اسلام (و حِيَاظَةِ الْإِسْلَام)

انسان از چیزی محافظت و پاسداری می‌کند که ارزش و اهمیت آن را درک کرده باشد. برای اینکه اندکی، با ارزش و جایگاه آیین اسلام آشنا شویم، به بخشی از خطبه ۱۹۸ نهج البلاغه نگاهی می‌اندازیم:

آئینه درآئینه

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ
وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ

شما بهترین امتی هستید که برای مردم بیرون شده‌اید (پدید آمده‌اید) که به کار نیک فرمان می‌دهید و از کار زشت باز می‌دارید و به خدا [در آنچه نازل کرده] ایمان دارید.

آل عمران: ۱۱۰



درس یازدهم
نیایش ۶

این اسلام، دین خداست که برای خود برگزیده و با عنایت ویژه‌اش آن را ساخته و به برترین آفریدگانش [محمد ﷺ] اختصاص داده و پایه‌هایش را بر محبت خود برپا داشته است.... اسلام ستون‌هایی است که خداوند پایه‌هایش را در حق فرو برده و پی‌هایش را ثابت و استوار نموده است. سرچشمه‌هایی است که چشمه‌هایش پرآب است و چراغ‌هایی است که شعله‌هایش افروخته است... خداوند در آن نهایت خوشنودی خود و بزرگ‌ترین ستون‌های دین و بلندترین قلّه طاعتش را قرار داده است... پس آن را گرمی دارید و از آن پیروی کنید و حقش را ادا کنید و در جایگاه درخورش بنشاند.

مگر می‌شود مؤمن خداجو نسبت به این دین بی‌تفاوت باشد و با فکر حفاظت و پاسداری از آن روزش را آغاز نکند؟! اما چگونه از آن پاسداری کند؟ یافتن پاسخی برای این سؤال درگرو شناخت خطرهایی است که این دین مبین را تهدید می‌کند. دو خطر عمده‌ای که بر سر راه این دین راستین کمین کرده‌اند، عبارتند از:

۱. از بین رفتن و یا تحریف شدن معارف و تعالیم آن.

۲. کم‌رنگ شدن آن در مقام عمل و پیاده‌نشدن آن در متن جامعه.

دشمنان اسلام عمدتاً از این دو راه در صدد ضربه‌زدن به اسلام بر می‌آیند؛ پس هر اقدامی که بتواند اسلام را از این دو خطر دور نگه دارد، پاسداری و محافظت از اسلام شمرده می‌شود. این پاسداری می‌تواند در دو سطح فردی و کلان مد نظر قرار گیرد:

أ. سطح کلان: تشکیل حکومت اسلامی و حمایت از آن. در دامان حکومت اسلامی، حوزه‌های علمیه رونق می‌گیرند و در آنها به دست پژوهشگران متعهد، پرده از چهره زیبا و شکوهمند تعالیم اسلام برداشته می‌شود و تشنگان حقیقت سیراب می‌گردند. در حکومت اسلامی، کارگزاران حکومت، قوی‌ترین ابزارها را برای پیاده‌سازی فرهنگ و قوانین اسلامی در سطح جامعه در اختیار می‌گیرند و با سامان دادن به نیروهای نظامی، مرزهای جامعه اسلامی را از گزند دشمنان، حفظ می‌کنند.

ب. سطح فردی: قدم‌هایی که یکایک افراد جامعه برای فهم صحیح از دین و عمل به معارف آن بر می‌دارند، آجرهایی هستند که دیواره‌های دژ مستحکم اسلام را بلندتر می‌کنند. وقتی یک شخص لباس اسلام به تن می‌کند و آن را به زیور اخلاق و آداب اسلامی می‌آراید، دامنه قدرت و نفوذ اسلام به اندازه همان یک شخص گسترده‌تر و قوی‌تر می‌شود. او چون نهالی رشد می‌کند و برگ و بار می‌گیرد و تنومند می‌شود و به شکوه و اقتدار اسلام اضافه می‌کند.



۷. نکوهش و خوارکردن باطل (وَ اتَّقَاصِ الْبَاطِلِ وَ إِذْلَالِهِ)

۸. یاری کردن و بزرگداشت حق (وَ نُصْرَةِ الْحَقِّ وَ إِعْزَاظِهِ)

در فرهنگ قرآن، حقّ مطلق، خداوند عزّوجلّ است: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾ (حج: ۶۲)؛ «این از آن روست که خداوند، حقّ محض است و آن چه آنان (مشرکان) به جای او می خوانند باطل محض است، و همانا خداست که والامرتبه و بزرگ است». پس او معیار حقّ است و حقّ را باید با او شناخت. آیین و روشی که او می گوید، حقّ است و مرام هایی که مورد تایید او نیستند، باطل هستند. از این رو مؤمن راستین، حقّ طلب و باطل ستیز است و یکی از دغدغه های مؤمنانه او در آغاز روز، مبارزه با جریان های باطل و یاری رساندن به جریان های حقّ است. او در این راستا، تلاش می کند:

- اولاً: عیوب و کاستی های جریان های باطل را بیابد، تا بدین وسیله، آنان را مورد نکوهش قرار دهد و چهره واقعی آنان را برای همگان آشکار کند و آنان را خوار و ذلیل نماید. (وَ اتَّقَاصِ الْبَاطِلِ وَ إِذْلَالِهِ)

- ثانیاً: هرچه در توان دارد برای یاری رساندن به حقّ و حقیقت انجام می دهد تا جریان حقّ نیرومند و سربلند شود و آنچه خواسته آفریدگار هستی است محقق گردد. (وَ نُصْرَةِ الْحَقِّ وَ إِعْزَاظِهِ)

۹. راهنمایی گمراه (وَ إِزْهَادِ الضَّالِّ)

گمراه کسی است که هدفی برای او متصور بوده است ولی او اینک یا آن هدف را نمی شناسد و یا راه رسیدن به آن را نمی داند. هدف نهایی همه انسان ها سعادت و کمال است ولی بسیاری از آنها سعادت حقیقی خود را نشناخته اند و راه رسیدن به آن را نمی دانند؛ از این رو راهشان را گم کرده اند و در بیراهه های تاریک سرگردان شده اند. اگر کسی دست آنان را نگیرد یا چراغ به دستشان ندهد، تا آخر عمر سرگردان می ماند و هرگز به آنجایی که باید بروند، نمی روند. انسان مؤمن، نمی تواند نسبت به این گم گشتگان سرگردان، بی تفاوت باشد و برای دستگیری از آنان قدمی بر ندارد. او تلاش می کند که آنان را به جاده مستقیم دین خدا هدایت کند و از این سرگردانی برهاند. پاداش این کار، بس بزرگ و وصف ناشدنی است؛ از امیرالمؤمنین ع روایت شده: «زمانی که رسول خدا ﷺ مرا به سوی یمن می فرستاد، فرمود: "ای علی، با هیچ کس پیش از اینکه او را به اسلام دعوت کنی، نبرد مکن؛ به خدا قسم اینکه خداوند عزّوجلّ انسانی را به دست تو هدایت کند، برای تو از آنچه خورشید بر آن طلوع و غروب کرده، بهتر است...".» (الکافی، ۳۶/۵)



درس یازدهم
نیایش ۶

۱۰. یاورِ ناتوان (و مَعَاوَنَةِ الضَّعِيفِ)

معنای ضعیف و ناتوان روشن است؛ اما «گاه به انسان بیچاره‌ای گفته می‌شود که عزّت و قدرتی ندارد و از این رو نمی‌تواند خود را از گزند کسی که می‌خواهد به او ستم کند یا بلایی بر سرش آورد، حفظ کند و چه بسا این معنا در اینجا مراد حضرت باشد» (ریاض السالکین، ۲/۲۷۳)؛ از پیامبر خدا ﷺ روایت شده: «عَوْنُكَ الضَّعِيفَ مِنْ أَفْضَلِ الصَّدَقَةِ؛ یاری رساندن به شخص ناتوان، از برترین صدقه‌هاست». (الکافی، ۵/۵۵)

۱۱. رسیدگی به ستم‌دیده درمانده (وَ إِذْرَاكَ اللَّهِيفِ)

به ستم‌دیده درمانده‌ای که با اندوه فراوان یاری می‌طلبد، **لَهیف** گفته می‌شود (همان)؛ اهمیت دستگیری و رسیدگی به درمانده را می‌توان در دو روایت نورانی زیر به روشنی دریافت:

- امیرالمؤمنین علیه السلام: «از جمله کفّاره‌های گناهان بزرگ: فریادرسی ستم‌دیده، و زدودن اندوه غم‌زده است». (نهج البلاغه، حکمت ۲۴)
- امام صادق علیه السلام: «هر که به داد برادر مؤمن ستم‌دیده و درمانده‌اش در هنگام سختی برسد و گرفتاری او را برطرف کند و به او برای رسیدن به حاجتش کمک کند، خداوند عزّوجلّ هفتاد و دو رحمت از جانب

خویش برای او می‌نویسد که یکی از آنها را به زودی [در دنیا] به او می‌دهد تا معیشتش را با آن سامان دهد و هفتاد و یک رحمت دیگر را برای هراس‌ها و ترس‌های قیامتش ذخیره می‌کند». (الکافی، ۲/۱۹۹)

اشارت و هدایت

مردی با خوشحالی نزد امام جواد علیه السلام آمد. امام علیه السلام علت خوشحالی‌اش را پرسید. عرض کرد: یا بن رسول الله! از پدرت شنیدم که فرمود: «شایسته‌ترین روز برای شادی یک بنده، روزی است که در آن، خداوند صدقه دادن و نیکی کردن به برادران مؤمنش را روزی او کند»؛ امروزه نفر از دوستان و برادران دینی‌ام که فقیر و عیالوار بودند، از فلان شهرها به نزد من آمدند و من به هر کدام چیزی بخشیدم و از این رو خوشحالم. امام علیه السلام فرمود: «به جانم سوگند! شایسته است که خوشحال باشی البته اگر عملت را [با منت گذاردن و آزار دادن] از میان نبرده باشی یا بعد از میان نبری!».

التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري، ص ۳۱۴

یکی از خواسته‌های امام سجاد (ع) توفیق یافتن برای امر به معروف و نهی از منکر بود. روایتی که در ذیل آن بیان شده به روشنی از جایگاه والای این فریضه در میان دیگر فرایض پرده، برداشت؛ به راستی دلیل این جایگاه والا چیست؟

پاسخ این سؤال را می‌توان در دو بعد فردی و اجتماعی این فریضه دنبال کرد؛ یعنی اولاً عمل به این فریضه از چه زمینه‌ها و ویژگی‌های مثبتی درون فرد امرکننده و نهی‌کننده حکایت دارد و ثانیاً این فریضه در جامعه چه اثری از خود بر جای می‌گذارد:

الف) ویژگی‌های فرد امرکننده و نهی‌کننده:

معمولاً افراد جامعه در برابر امر به معروف و نهی از منکر موضعی منفی دارند و آمران و ناهیان را از خود طرد می‌کنند. بنابراین شخص امرکننده و نهی‌کننده باید علاوه بر دلسوزی برای بندگان خدا و جامعه اسلامی و دغدغه‌مند بودن برای اجرای فرامین الهی، از ایمانی استوار، شجاعت و قوت قلب برخوردار باشد و در راه خدا از سرزنش ملامتگران نهراسد؛ در روایتی از رسول خدا (ص) نقل شده: «خداوند از مؤمن ضعیفی که هیچ اراده و عزمی ندارد بیزار است»؛ سپس فرمود: «او کسی است که از منکر نهی نمی‌کند». (معانی الأخبار، ص ۳۴۴)

ب) اهمیت این فریضه الهی برای جامعه اسلامی:

امر به معروف و نهی از منکر ضامن اجرای سایر دستورات اسلامی در متن جامعه است؛ در روایتی از امام محمد باقر (ع) آمده است: «إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ؛ امر به معروف و نهی از منکر فریضه‌ای بزرگ است که با آن همه فرائض برپا خواهد شد» (الکافی، ۵/۵۶). از امام حسین (ع) نیز در مورد تفسیر آیه ۷۱ سوره توبه روایت شده: «خداوند با امر به معروف و نهی از منکر که فریضه‌ای از جانب اوست، [آیه را] آغاز نموده؛ چرا که می‌دانست هنگامی که به آن عمل شود و برپا گردد، همه واجبات، اعم از آسان یا دشوار آن، برپا خواهد شد و دلیلش این است که امر به معروف و نهی از منکر دعوت به سوی اسلام است و دفع ستم‌ها، مخالفت با ستمگران، تقسیم بیت‌المال و غنائم جنگی و دریافت و هزینه‌کردن صحیح زکات را به همراه خواهد داشت». (تحف العقول، ص ۲۳۷)



درس یازدهم
نیایش ۶

۱۳) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنَا حُسْنَ مُصَاحَبَتِهِ وَاعْصِمْنَا مِنْ سُوءِ مُفَارَقَتِهِ بِارْتِكَابِ جَرِيرَةٍ أَوْ اقْتِرَافِ صَغِيرَةٍ أَوْ كَبِيرَةٍ.

۱۴) وَأَجِرْ لَنَا فِيهِ مِنَ الْحَسَنَاتِ وَأَخْلِنَا فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ وَامْلَأْنَا مَا بَيْنَ طَرَفَيْهِ حَمْدًا وَشُكْرًا وَأَجْرًا وَذُخْرًا وَفَضْلًا وَإِحْسَانًا.

۱۵) اللَّهُمَّ يَسِّرْ عَلَى الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ مَثُونَتَنَا وَامْلَأْنَا مِنْ حَسَنَاتِنَا صَحَائِفَنَا وَلَا تُخْزِنَا عِنْدَهُمْ بِسُوءِ أَعْمَالِنَا...

۱۶) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْهُ أَيْمَنَ يَوْمِ عَهْدِنَاهُ وَأَفْضَلَ صَاحِبِ صَحْبِنَاهُ وَخَيْرَ وَقْتٍ ظَلَلْنَا فِيهِ.

۱۷) وَاجْعَلْنَا مِنْ أَرْضِي مَنْ مَرَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ وَالتَّهَارُ مِنْ جُمْلَةِ خَلْقِكَ أَشْكَرَهُمْ لَنَا أَوْلَيْتَ مِنْ نِعْمِكَ وَأَقْوَمَهُمْ بِمَا شَرَعْتَ مِنْ شَرَائِعِكَ وَأَوْقَفَهُمْ عَمَّا حَذَرْتَ مِنْ نَهْيِكَ.

۱۸) معبودا، بر محمد و خاندان او درود فرست و همراهی نیکو با این روز را روزیمان گردان و ما را از جدا شدن ناگوار از او به سبب ارتکاب گناهی یا دست یازیدن به معصیتی کوچک یا بزرگ نگاهمان دار.

۱۹) و در آن نیکی ها را برای ما فراوان و گسترده گردان و ما را از بدی ها پیراسته فرما و از ابتدا تا پایان آن را برای ما از حمد، شکر، پاداش، اندوخته [آخرتی]، فضل و احسان پر ساز.

۲۰) معبودا، زحمت ما را بر نویسندگان گرمای اعمال، آسان ساز و پیرونده کردارمان را برایمان از نیکی ها سرشار فرما و ما را نزد آنان به کردارهای زشت و ناهنجارمان خوار و رسوا مساز...

۲۱) معبودا، بر محمد و خاندانش درود فرست و آن را فرخنده ترین روزی قرار ده که تاکنون یافته ایم و برترین همراهی که با او همراه بوده ایم و بهترین زمانی که در آن به سر برده ایم.

۲۲) و ما را از پسندیده ترین کسان از جمله آفریدگانت قرار ده که شب و روز بر ایشان گذشته؛ شاکرترین ایشان در برابر نعمت هایی که ارزانی داشته ای و برپادارنده ترین ایشان به شریعت هایی که پدید آورده ای و خویشندارترین ایشان نسبت به نهی هایی که از آنها بر حذر داشته ای.

حفظ دعا

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَوَفِّقْنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا وَلَيْلَتِنَا هَذِهِ وَفِي جَمِيعِ أَيَّامِنَا
لَا سِتِّعْمَالِ الْخَيْرِ وَهَجْرَانِ الشَّرِّ وَشُكْرِ النِّعَمِ
وَاتِّبَاعِ السُّنَنِ وَمُجَانِبَةِ الْبِدْعِ

■ دعای ۶: فراز ۱۸ ■

پرسش و تمرین

۱. با توجه به متن و ترجمه دعا، واژگان زیر را ترجمه کنید.

عربی	انْتِقَاص	حِيَاظَة	الصَّالِّ	إِذْلَال
فارسی				
عربی	إِزْشَاد	عَتِيد	اللَّهِيف	اتِّبَاع
فارسی				
فارسی	از ... جدا شود	حاضر و آماده	عیب جویی	یاری
عربی				
فارسی	بدرود گوید	به کارگیرنده	بدی کردیم	نیکی کردیم
عربی				

۲. ترجمه ترکیب‌های زیر را بنویسید.

حَظًّا مِنْ عِبَادَتِكَ
حِفْظًا غَاصِمًا مِنْ مَعْصِيَتِكَ
یاری ناتوان

۳. ترجمه کنید.

واژگان	هَذَا	يَوْمٌ	حَادِثٌ	جَدِيدٌ	وَ	هُوَ	عَلَى	نَا	شَاهِدٌ	عَتِيدٌ
ترجمه تحت اللفظی										
ترجمه روان										

۴. چرا روز و شب، از کارهای نیک یا بد ما خوشحال یا غمگین می شوند؟

۵. با توجه به فراز و نشیب، چگونه می توان لحظه هایی از نور را در روز آفرید؟

۶. به گفته علامه طباطبائی رحمته الله علیه مقصود از چهارسویی که ابلیس از آنها برای گمراه کردن انسان وارد می شود، چیست؟

۷. دو راهی را که دشمنان اسلام عمدتاً از آن راه ها در صدد ضربه زدن به اسلام بر می آیند، نام ببرید.

مطالعه و پژوهش

۱. امر به معروف و نهی از منکر، چه آداب، چه شرایط و چه مصادیقی دارد؟ ترفندها و راهکارهای عملی برای پیاده سازی این فریضه الهی در سطح جامعه چیست؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

رساله های عملیه مراجع عظام تقلید.

امر به معروف و نهی از منکر، محسن قرائتی.

۲. در این درس با دغدغه های زینت عابدان علیهم السلام در آغاز روز آشنا شدیم. دعاها و دیگری نیز که از ایشان برای زمان های خاص وارد شده، به خوبی دغدغه های ایشان را در آن زمان ها بازتاب می دهد. به عنوان نمونه، به نیایش ۴۴ صحیفه که مربوط به آغاز ماه مبارک رمضان است مراجعه کنید و دغدغه هایی را که یک مؤمن باید در آستانه ماه ضیافت الهی داشته باشد، بیان کنید.



بزرگ نعمتی به نام محمد ﷺ

۱ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي

مَنْ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ ﷺ

دُونَ الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ

وَالْقُرُونِ السَّالِفَةِ ...

۲ فَخَتَمَ بِنَا عَلَى جَمِيعِ مَنْ ذَرَأَ

وَجَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى مَنْ جَحَدَ

وَكَثَرْنَا بِمَنْهٍ عَلَى مَنْ قَلَّ

۳ اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَى مُحَمَّدٍ

امِينِكَ عَلَى وَحْيِكَ

وَنَجِّيكَ مِنْ خَلْقِكَ

وَصَفِيَّكَ مِنْ عِبَادِكَ

امام الرَّحْمَةِ

وَقَائِدِ الْخَيْرِ

وَمِفْتَاحِ الْبَرَكَةِ

۴ كَمَا نَصَبَ لَأَمْرِكَ نَفْسَهُ

۵ وَ عَرَّضَ فَيْكَ لِلْمَكْرُوهِ بَدَنَهُ

۶ وَ كَاشَفَ فِي الدُّعَاءِ إِلَيْكَ حَامَتَهُ

۷ وَ حَارَبَ فِي رِضَاكَ أُسْرَتَهُ

۱ و سپاس و ستایش خدای را که

به وجود پیامبرش محمد ﷺ، بر ما منت نهاد

نه بر امت‌های گذشته

و اقوام پیشین ...

۲ پس با ما، بر همه کسانی که آفریده، مهر پایان زد

و ما را بر آنان که انکار نمودند، گواه قرار داد

و به عطاى خود، بر آنان که اندک بودند فزونی مان بخشید.

۳ معبودا! پس درود فرست بر محمد

امین تو بر وحیت

و ارزشمندترینت از میان آفریدگانت

و برگزیده‌ات از میان بندگانت

پیشوای رحمت

و راهبر خیر و نیکی

و کلید برکت؛

۴ چنانکه جان‌ش را برای اجرای فرمان تو گماشت

۵ و تنش را در راه تو در معرض ناملایمات قرار داد

۶ و در راه دعوت به تو، با نزدیکانش آشکارا دشمنی کرد

۷ و در راه رضای تو، با خاندانش پیکار نمود

۸ وَ قَطَعَ فِي أَحْيَاءِ دِينِكَ رَحْمَهُ
 ۹ وَأَقْصَى الْأَذْنَيْنِ عَلَى جُحُودِهِمْ
 ۱۰ وَقَرَّبَ الْأَقْصَيْنِ عَلَى اسْتِجَابَتِهِمْ لَكَ....
 ۱۱ وَأَذَابَ نَفْسِهِ فِي تَبْلِيغِ رِسَالَتِكَ
 ۱۲ وَأَتَعَبَهَا بِالْإِدْعَاءِ إِلَى مِلَّتِكَ
 ۱۳ وَسَعَلَهَا بِالنُّصْحِ لِأَهْلِ دَعْوَتِكَ
 ۱۴ وَهَاجَرَ إِلَى بِلَادِ الْغُرَبَةِ
 ۱۵ وَمَحَلَّ النَّاسِ عَنْ مَوْطِنِ رَحْلِهِ
 ۱۶ وَمَوْضِعِ رِجْلِهِ
 وَمَسْقِطِ رَأْسِهِ
 وَمَانِسِ نَفْسِهِ
 ارَادَةً مِنْهُ لَا عِزَّازٍ دِينِكَ
 وَاسْتِنْصَارًا عَلَى أَهْلِ الْكُفْرِ بِكَ

۸ و در راه احیای دین تو رابطه اش را با بستگان خونی اش قطع کرد
 ۹ و نزدیک ترین افراد را به خاطر انکارشان از خود دور ساخت
 ۱۰ و دورترین افراد را به خاطر پذیرفتن دعوت تو، به خود نزدیک کرد
 ۱۱ و در رساندن پیامت، خویشتن را به سختی افکند
 ۱۲ و با دعوت به آیینت، خود را به خستگی انداخت
 ۱۳ و خویش را به خیرخواهی پذیرندگان دعوت مشغول کرد
 ۱۴ و هجرت نمود به دیار غربت
 و جایی دور از محل اقامتش
 و جایگاه پرورشش
 و زادگاهش
 و سرای انسش
 بر این قصد که دین تو را عزت بخشد
 و علیه کافران به تو، یاری طلبد.

نمایی از دعا

آیین پاک و انسان ساز اسلام، نعمتی است که خداوند ﷻ به بشریت ارزانی داشته و بهترین بنده اش، محمد ﷺ را برای رساندن و گسترش آن گماشته است.
 محمد ﷺ که بود؟ هدفش چه بود؟
 چه سختی ها و مشکلاتی را برای رسیدن به هدفش پشت سر نهاد؟
 پیامبری او چه آثار و نتایجی را برای امتش به ارمغان آورد؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان زیر را بنویسید.

مَنْ	الْمَاضِيَّة	الْقُرُون	خَتَمَ	ذَرَأَ
جَحَدَ	كَتَبَ	قَالَ	قَائِدَ	عَرَّضَ
حَارَبَ	اتَّعَبَ	النُّصْحَ	مَأْنَسَ	إِعْزَازَ

شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
ذَرَأَ	آفرید و پدید آورد	ماده «ذراء» به معنای آشکاری و پدیداری است. ذَرَأَ فعل ماضی به معنای پدیدار کردن به وسیله آفرینش است.
جَحَدَ	انکار کرد	ماده «ج ح د» به معنای انکار امری است که انسان آن را درست می داند. جَحَدَ فعل ماضی است. خداوند ﷻ در مورد فرعون یانی که بادیدن معجزات حضرت موسی ﷺ، باز به انکار ایشان پرداختند، می فرماید: ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا﴾ (نمل: ۱۴)؛ «و آنها (آیات) را از روی ظلم و سرکشی انکار کردند با آن که جانیشان به [حقانیت] آنها یقین داشت».
نَجِيبَ	بزرگوار و ارزشمند	ماده «ن ج ب» به معنای خلوص و ارزشمندی است. نَجِيبَ صفت مشبیه به معنای انسان بزرگوار و ارزشمند است. واژه های نجیب و نجابت در زبان فارسی پر کاربرد هستند.
حَارَبَ	جنگید	ماده «ح ر ب» به معنای جنگ و درگیری است. حَارَبَ فعل ماضی از باب مفاعلة به معنای جنگیدن (با کسی) است. محاربه مصدر این باب و مُحَارِبَ اسم فاعل آن، در زبان فارسی نیز کاربرد دارند.
النُّصْحَ	خیرخواهی خالصانه	ماده «ن ص ح» به معنای خلوص از هر پیرایه است. توبه نَصُوح، یعنی توبه خالص و راستین. نَصَحَ مصدر است و به معنای خیرخواهی خالصانه برای دیگری است؛ نَصَحَ لَهُ: برای او خیرخواهی کرد.



درس دوازدهم
نیایش ۲

■ قدرشناسی ... ■

وقتی از پرتو آموزه‌های دین، زندگیمان را روشن می‌کنیم...
وقتی قرآن را می‌گشاییم و از زلالی واژه‌ها و خنکای معارفش سیراب می‌شویم...
وقتی در محضر نهج‌البلاغه می‌نشینیم و در آسمان معارفش به پرواز در می‌آییم...
وقتی صحیفه سجادیه را در دست می‌گیریم و از آن، راهی به رازگویی با پروردگارمان می‌گشاییم...
و وقتی با عمل به دستورات اسلام، دنیا و آخرتمان را آباد می‌کنیم، آیا انصاف است آورنده این همه خوبی را از یاد ببریم؟! هرگز! باید قدردان باشیم و این را از سیدالسادین علیه السلام بیاموزیم!
امام سجاد علیه السلام به خوبی می‌داند که جدّ بزرگوارش در راه هدایت بندگان خدا، چه جرعه‌های جان‌گدازی را سر کشیده و چه رنج‌های جان‌فرسایی را به جان خریده است؛ از این رو وقتی حکایت رنج‌های حبیب خدا صلی الله علیه و آله را از زین‌العابدین علیه السلام می‌شنویم، گویا سوار بر واژه‌های نور تا عمق تاریخ پیش می‌رویم و در صدر اسلام می‌نشینیم و با چشمان خود جان‌فشانی‌های آن گوهر یکدانه هستی را مشاهده می‌کنیم. آری، هر واژه از حکایت رنج‌هایش، آتش عشقمان را به او شعله‌ورتر می‌کند و نور ایمان را در دل‌هایمان پر فروغ‌تر. پس بشنویم...

■ بزرگ نعمتی به نام محمد صلی الله علیه و آله ■

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ
دُونَ الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ وَالْقُرُونِ السَّالِفَةِ

ما، امت محمد صلی الله علیه و آله، در نعمتی غوطه‌وریم که امت‌های گذشته از آن محروم بوده‌اند و خردمندان‌شان در حسرتش سوخته؛ سید علی خان مدنی رحمته الله علیه می‌نویسد: «بر پایه روایات فراوانی که از شیعه و سنی نقل شده، پیامبران و فرستادگان خدا، چه‌رسد به امت‌هایشان، آرزو می‌کردند که از امت محمد صلی الله علیه و آله می‌بودند و از خدا می‌خواستند آنان را از امت او قرار دهد».

(ریاض‌السالکین، ۱/۴۳۵)

اما... مگر محمد صلی الله علیه و آله چه کسی بود که در

آیین در آیین

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ
أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ
وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ
وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ

به راستی که خدا نعمتی بس بزرگ و سنگین به مؤمنان داد که در میان آنان پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان می‌خواند و آنان را پاک می‌سازد و کتاب و حکمت می‌آموزد و بی‌شک آنان پیش از آن، سخت در گمراهی آشکاری بودند.

آل عمران: ۱۶۴



بزرگ نعمتی
به نام محمد صلی الله علیه و آله

اشارت و هدایت

«ای موسی، نماز هیچ کس را نمی پذیرم مگر کسی که در برابر عظمت من خاکساری کند و بیم از من را همراه دلش گرداند و روزش را با یاد من به شب رساند و با اصرار بر گناه، شبش را به صبح نرساند و حق اولیا و محبوبانم را بشناسد». پروردگارا، آیا مقصودت از محبوبان و اولیایت، ابراهیم، اسحاق و یعقوب هستند؟ آنان نیز چنین اند ولی اکنون مقصودم کسی است که به خاطر او، آدم و حواء را آفریدم و به خاطر او بهشت و دوزخ را پدید آوردم. پروردگارا، او کیست؟ محمد، احمد، همو که نامش را از نام خود گرفتم، چراکه تنها من محمود (ستوده) هستم. پروردگارا، مرا از امت او قرار ده. «ای موسی، اگر او را و جایگاهش را و جایگاه اهل بیتش را بشناسی، از امت او خواهی بود»

معانی الأخبار، ص ۵۴

امتش بودن، چنین ارزشی دارد؟ روایتی از امام صادق علیه السلام می تواند به پاسخ این پرسش راهی بگشاید؛ روایت شده که شخصی خدمت امام صادق علیه السلام عرضه داشت: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله سید و آقای فرزندان آدم بود؟ امام صادق علیه السلام بی درنگ فرمود: «كَانَ وَ اللهُ سَيِّدَ مَنْ خَلَقَ اللهُ وَ مَا بَرَأَ اللهُ بَرِيَّةً خَيْرًا مِنْ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله؛ او، به خدا قسم، آقای همه آفریدگان خدا بود! خداوند هیچ موجودی را برتر از محمد صلی الله علیه و آله نیافرید!». (الکافی، ۱/ ۴۴۰)

تصور کنید! برترین آفریده خدا، برای دستگیری از ما...؟! چه نعمتی از این بزرگتر؟! از این روست که امام سجاد علیه السلام با لفظ «مَنْ» که به معنای **بخشش نعمتی بزرگ و سنگین** است، به این نعمت اشاره می کند و خداوند جل جلاله را بر آن حمد و ثنا می گوید.

■ وقتی که محمد صلی الله علیه و آله پیامبر باشد ... ■

امام سجاد علیه السلام پس از اشاره به این نعمت بزرگ، به بیان برخی از برکات آن برای ما می پردازد:

۱. با ما، مَهرِ پَیانِ بر همه اَمت هایِ که آفریده زد (فَخَتَمَ بِنَا عَلَى جَمِيعِ مَنْ ذَرَأَ)

مقصود از آخرین اَمت، آخرین اَمتی است که برای آنان پیامبری فرستاده شده است. اهمیت این امر در است که آخرین اَمت، بی شک از کامل ترین دین بهره مند است؛ چراکه اگر هنوز امکان آمدن دین کامل تری وجود داشت، خداوند جل جلاله هرگز از آن دریغ نمی کرد. چنانکه سیاق کلام امام سجاد علیه السلام نشان می دهد، این امر نتیجه پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله بر این اَمت است؛ یعنی اگر ایشان پیامبر نبود، امکان آمدن چنین دینی نیز وجود نداشت. گویا کامل ترین دین، باید به دست کامل ترین انسان به بندگان خدا می رسید. به راستی، اگر پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله تنها همین یک ثمره را داشت، کافی بود که تا آخر عمر خداوند جل جلاله را بر نعمت پیامبری اش سپاس گزاریم؛ چراکه کامل ترین دین، **گسترده ترین زمینه ممکن را برای سعادت و کمال فراهم می کند.**



درس دوازدهم
نیایش ۲

۲. ما را شاهدان بر منکران قرار داد (وَ جَعَلْنَا شُهَدَاءَ عَلَىٰ مَنْ جَعَدَ)

شاهد و گواه یک امر، دو کار انجام می دهد:

■ اولاً: از آن امر مطلع و آگاه می شود.

■ ثانیاً: در دادگاه بر آن امر شهادت می دهد.

با دقت در معنای شهادت، به این نتیجه می رسیم که مقصود از شاهد بودن این امت بر سایر مردم، نمی تواند شاهد بودن همه آنها باشد؛ چراکه در روز قیامت تنها کسانی

آینه در آینه

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا

و این چنین شما را امتی میانه ساختیم تا بر مردم گواه باشید، و پیامبر نیز بر شما گواه باشد.

بقره: ۱۴۳

می توانند بر مردم شهادت دهند که بر تک تک اعمال مردم و حقایق آنها، آگاهی داشته باشند و «پیداست که همه امت از این کرامت برخوردار نیستند؛ زیرا این کرامتی مختص به اولیای پاک خدا از میان آنهاست» (المیزان، ۳۲۱/۱). خلاصه اینکه، مقصود از جمله «ما را شاهدان بر منکران قرار داد» این است که «شاهدان بر منکران را در میان ما قرار داد».

اما این شاهدان کیستند؟ روایت شده که شخصی از امام صادق (ع) در مورد آیه ۱۴۳ سوره بقره سؤال کرد؛ ایشان فرمود: «ما [اهل بیت] امت میانه هستیم و ما شاهدان خدا بر خلقش و حجت های او بر زمینش هستیم». (الکافی، ۱/۱۹۰)

این هم از برکات پیامبری رسول خدا ﷺ است که در میان امتش و از میان فرزندان، افرادی چنان بلندمرتبه پرورش می یابند که می توانند شاهدان اعمال همه مردم باشند.

۳. تعداد ما را فراوان کرد و بر آنان که اندک اند، برتری داد (وَ كَثَرْنَا بِمَنِّهِ عَلَىٰ مَنْ قَلَّ)

در مورد این فراز دو نکته، شایان توجه است (ریاض السالکین، ۴۵۳/۱):

■ نکته اول: مقصود از فراوان بودن امت رسول خدا و اندک بودن دیگران چیست؟ در این

رابطه سه احتمال مطرح شده است: ۱. فراوانی تعداد؛ ۲. فراوانی ثروت؛ ۳. عزت.

■ نکته دوم: با فرض احتمال اول، چگونه تعداد این امت از دیگر امت ها بیشتر است؟

احتمال اول: با توجه به اینکه تنها دین اسلام تا قیامت ادامه دارد، در مجموع تعداد مسلمانان از تعداد پیروان دیگر ادیان بیشتر خواهد بود.

احتمال دوم: با توجه به اینکه رسالت پیامبر خدا ﷺ شامل عرب و عجم و همچنین انس و جن است، تعداد پیروان دین او از همه ادیان بیشتر است.

احتمال سوم: خداوند ﷻ در نسل پیروان اسلام، برکت قرار داده است.



■ محمد ﷺ که بود؟ ■

امام سجاد ﷺ پس از نثار درود و صلوات بر پیامبر خدا ﷺ (اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَى مُحَمَّدٍ)، به بیان برخی از ویژگی‌های بارز ایشان می‌پردازد:

۱. امین وحی الهی (امینک علی وحیک)

امین یا به معنای امانت‌دار است و یا به معنای شخص مورد اعتماد است که چیزی را برای حفظ و نگهداری در اختیار او قرار می‌دهند (ریاض السالکین، ۱/۴۵۴). قلب پیامبر خدا ﷺ آینه‌ای صاف و بی‌زنگار بود که وحی الهی همانگونه که بود، بر آن نقش می‌بست و بی‌هیچ کم و کاستی در اختیار نظاره‌کنندگان آن قرار می‌گرفت. قلب صاف و بی‌زنگار پیامبر ﷺ، از مقام والا و قرب بی‌نظیر آن حضرت به آفریدگار هستی حکایت می‌کند. در میان آدمیان، آگاه‌تر از امیرالمؤمنین ﷺ نسبت به جایگاه رسول خدا ﷺ و شدت امانت‌داری ایشان وجود ندارد؛ پس خواندنی است درود امیرالمؤمنین ﷺ بر برادر، سرور و حبیبش رسول خدا ﷺ:

بارخدا یا... شریف‌ترین درودها و بالنده‌ترین برکت‌های خود را بر محمد فرست، همان بنده و فرستاده‌ات... به پاس آنکه بار نبوت بردوش او نهاده شد و او آن را با نیرومندی تمام به منزل رساند؛ به اجرای فرمانت برخاست و در طلب خشودیت شتافت، بی‌آنکه از تاختن به پیش بهراسد و در هیچ تصمیمی سستی کند. وحی تو را به خوبی دریافت، عهد تو را حفظ نمود و در اجرای فرمانت گام نهاد. (نهج البلاغه، خطبه ۷۲)

۲. برترین و ارزشمندترین آفریدگان خدا (و نَجِیْكَ مِنْ خَلْقِكَ)

اندکی پیش روایت امام صادق ﷺ را در مورد برترین آفریده بودن رسول خدا ﷺ، خواندیم. نشانه دیگر برتری ایشان بر دیگر آفریدگان را، می‌توانیم در روایتی دیگر از آن حضرت بیابیم: هنگامی که رسول خدا به معراج برده شد، جبرئیل او را به جایگاهی [بسیار والا] رساند و از او جدا شد؛ رسول خدا فرمود: ای جبرئیل، در چنین حالی مرا تنها می‌گذاری؟! جبرئیل گفت: پیش برو، به خدا در جایی گام نهاده‌ای که نه بشری در آن گام نهاده و نه بشری پیش از تو در آن راه رفته است. (الکافی، ۱/۴۴۲)

۳. برگزیده [یا دوست بی‌پیرایه] خدا از میان بندگان (و صَفِیْكَ مِنْ عِبَادِكَ)

«صَفِی» یا به معنای برگزیده است و یا به معنای دوست خالص و بی‌پیرایه. هریک از این دو معنا یا هر دو معنا، می‌تواند مقصود امام سجاد ﷺ باشد. مسلم این است که این صفت، نمایانگر کمال وجودی رسول خدا ﷺ و در نتیجه جایگاه والای ایشان نزد خداوند ﷻ است.



درس دوازدهم
نیایش ۲

۴. پیشوای رحمت (امام الرِّحْمَة)

یکی از دو معنای زیر یا هر دو معنا می‌تواند مقصود از «پیشوای رحمت» باشد:
ا. پیشوایی که به سوی رحمت رهبری می‌کند.
ب. پیشوایی که او خود عین رحمت است.

(ریاض السالکین: ۴۵۷/۱)

جلوه‌های رحمت الهی در وجود پربرت رسول خدا ﷺ بسیار فراوان است که به برخی از آنها در کتاب «ریاض السالکین» اشاره شده است و شاید بتوان آنها را در دو مورد زیر خلاصه کرد:
۱. جلوه‌های آشکار رحمت نبوی: ایشان با آوردن آموزه‌های سعادت آفرین اسلام، راه وصول به رحمت الهی را به همگان نشان داد. دین او بر خلاف برخی از ادیان گذشته، بسیار آسان است و این خود جلوه‌ای دیگر از رحمت الهی است که شامل امت ایشان شده است. رحمت او حتی شامل حال بسیاری از کافران نیز گردید؛ چون با وجود اینکه می‌توانست آنان را از پای در آورد، به آنان امان داد و از خون آنان گذشت.

۲. جلوه‌های مخفی رحمت نبوی: ایشان واسطه فیض و رحمت الهی است. خداوند با دعای ایشان و به واسطه وجود مبارکش، در دنیا عذاب استئصال را از امت ایشان برداشته است و در روز قیامت نیز به سبب شفاعتش گناهکاران امتش را مورد رحمت قرار می‌دهد. خداوند به واسطه ایشان دعاها را مستجاب می‌کند و بندگان را که به وسیله ایشان به درگاه او می‌روند، مورد رحمت قرار می‌دهد؛ همه ما بارها در دعای توسل خوانده و شنیده‌ام: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ مُحَمَّدٍ...». جالب است که در تعداد قابل توجهی از دعاهایی که برای برآورده شدن حاجات و طلب رزق و روزی فراوان وارد شده است، به این ویژگی رسول خدا ﷺ اشاره شده است؛ مثلاً از امام باقر (ع) روایت شده:

«هرگاه خواستی چیزی را از پروردگارت بخواهی، به نیکویی وضو بگیر؛ سپس دو رکعت نماز بگزار و خداوند را تعظیم کن و بر پیامبر درود فرست و بعد از سلام بگو: "خداوندا، همانا از تو درخواست می‌کنم بدان سبب که تو فرمانروایی و تو بر هر چیزی توانا و مقتدر هستی و تو هرامری را که بخواهی، واقع می‌شود. خداوندا، همانا من به سوی تو رو کرده‌ام به واسطه پیامبرت محمد، پیامبر رحمت. ای محمد، ای فرستاده خدا، همانا من به واسطه تو به خداوند، پروردگار تو و من، رو می‌کنم که خواسته‌ام را برآورده کند. خداوندا، به خاطر پیامبرت خواسته‌ام را برآورده کن، به خاطر محمد؛" سپس حاجتت را بخواه» (الکافی، ۳/۴۷۸)



۵. راهبر خیر و نیکی (و قَائِدِ الْخَيْرِ)

قائد به کسی گفته می‌شود که با در دست گرفتن افسار مرکبی همچون اسب یا استر، پیشاپیش آن حرکت می‌کند و آن را به هر سویی که می‌خواهد می‌برد. در کلام امام سجاد علیه السلام، خیر و نیکی به مرکبی تشبیه شده که افسار آن در دست مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار دارد و ایشان آن را به این سو و آن سو می‌برد و به اهلش می‌رساند.

۶. کلید برکت (و مِفْتَاحِ الْبَرَكَةِ)

برکت به معنای **خیر فراوان و پایدار** است. در زیارت جامعه کبیره، اهل بیت علیهم السلام «مَسَاكِنِ بَرَكَةٍ» خوانده شده‌اند. آیت الله جوادی آملی (حفظه الله) در شرح این فراز زیارت جامعه می‌نویسد: «ائمّه علیهم السلام واسطه هر نعمتند و بدین ترتیب، هم اصل نزول هر نعمتی به وساطت آنهاست و هم برکت داشتن هر نعمتی - که خود نعمتی دیگر است - به وساطت آنهاست. اگرچه هر مؤمنی برای مؤمن دیگر، برکت است: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ بَرَكَةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِ» (تحف العقول، ص ۴۸۹) و از برخی امور دیگر نیز به عنوان برکت یاد شده است، لیکن ویژگی ائمّه علیهم السلام در این است که نه تنها خودشان برکتند، بلکه واسطه هر برکتی هستند و نعمت‌های مادی و معنوی خداوند، به یمن وجود آنها برکت پیدا می‌کند و مبارك می‌گردد و اساساً برکت نعمت‌های الهی در وجود مبارك آنان قرار و آرام می‌گیرد.... چیزی که سبب دوام فیض و یا خود، فیض دائم و پایدار است، برکت نامیده می‌شود و کسی که مخزن چنین مصدر و مقرر چنین منشأ خیری باشد، مسکن برکت نامیده می‌شود و چون اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام مخزن برکتند، از آنان با عنوان مساکن برکت الهی یاد شده است. چنان که امام سجاد علیه السلام از حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله با عنوان «**إمام الرحمة و قائد الخیر و مفتاح البركة**» یاد کرده است و از آن جهت که اهل بیت عصمت علیهم السلام یک نورند، همگی مشمول این تعبیرهای شوند و مفتاح و کلید برکتند؛ پس برکت خدا مخزن دارد و آنان کلید آن مخزنند...» (ادب فنای مقربان، ۱۵۱/۲)

■ رنج‌های راه رسالت ■

﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ، قُمْ فَأَنْذِرْ. وَرَبِّكَ فَكْبِيرٌ. وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ. وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ. وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ. وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ﴾ (مدثر: ۷-۱)؛ «ای در جامه خواب آرمیده؛ برخیز و بیم ده؛ و پروردگارت را به بزرگی یاد کن؛ و جامه‌ات را پاکیزه ساز؛ و از پلیدی دوری گزین؛ و منت منۀ درحالی که [کارت را] بزرگ می‌شماری؛ و برای پروردگارت صبر پیشه کن». نزول این آیات همانا و آغاز دعوت فراگیر رسول خدا صلی الله علیه و آله با همه رنج‌ها و مشکلاتش همان. آخرین آیه از این آیات، یعنی (وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ)؛



درس دوازدهم
نیایش ۲

«و برای پروردگارت صبر پیشه کن»، خبر از سختی‌هایی می‌داد که در راه رسالت رسول خدا ﷺ قرار داشت. اما رسول خدا ﷺ ذره‌ای تردید نفرمود؛ آستین همت بالا زد و تمام هستی‌اش را در راه اجرای فرمان الهی و گسترش آیین او گماشت (كَمَا نَصَبَ لِأَمْرِكَ نَفْسَهُ). او که رحمة للعالمین بود، برای رساندن رحمت پروردگارش به بندگان از هیچ تلاش و کوششی دریغ نورزید و تمام دارایی‌هایش را به میدان آورد. او:

۱) تَنَشُّرُ رَأْسِ مَعْزُوسٍ سَخْتٍ هَا وَ نَاخُوشٍ هَا قَرَار دَاد (وَ عَزَّزَ فَيْكَ لِلْمَكْرُوهِ بَدَنَهُ)

از رسول خدا ﷺ روایت شده که فرمود: «مَا أُوذِيَ نَبِيٍّ مِثْلَ مَا أُودِيَتْ؛ هیچ پیامبری چنانکه من آزار دیدم، آزار ندید» (مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ۳/ ۲۴۷).

۲) با نزدیکان، خاندان و خویشانان، در راه خدا درگیر شد و پیکار کرد

به اندکی پیش از بعثت برگردیم؛ محمد امین، فردی پاکدامن و درستکار است که همه او را دوست دارند و به او احترام می‌گذارند. امین مردم است و با اینکه دل خوشی از جهالت‌های اطرافیان و برخی از خاندانش ندارد، با صلح و آرامش در کنارشان زندگی می‌کند؛ به حکم همسایگی و خویشاوندی، به آنان محبت و علاقه دارد و ادای حق همسایگی و خویشاوندی را از آنان دریغ نمی‌دارد. اما با شروع دعوت و آغاز مخالفت‌های نزدیکان و خویشانان، او باید تصمیم‌های بسیار دشواری می‌گرفت؛ تصمیم‌هایی که گفتنش بر زبان آسان، ولی در عمل جانکاه بود:

- باید در راه دعوت به سوی خدا، با همان‌هایی که تا دیروز از نزدیکانش شمرده می‌شدند، آشکارا دشمنی می‌کرد (وَ كَاشَفَ فِي الدُّعَاءِ إِلَيْكَ حَامَتَهُ)؛
 - ناچار بود برای رضای خدا، با خاندان به پیکار برخیزد (وَ حَارَبَ فِي رِضَاكَ أُسْرَتَهُ)؛
 - ناگزیر بود در راه زنده کردن دین خدا، پیوندهای خونی و خویشاوندی‌اش را با برخی از هم‌خونان خویش، بگسلد (وَ قَطَعَ فِي أَحْيَاءِ دِينِكَ رَحِمَهُ)؛
- و در یک کلام، او باید:

- نزدیکانش را به خاطر اینکه حق را انکار می‌کردند، از خود براند و دور کند (وَ أَقْصَى الْأَدْنَى عَلَى جُحُودِهِمْ)

- و افرادی را که با او نسبت نزدیکی نداشتند، به خاطر اینکه دعوت خدا را لیبیک گفته بودند، به خود نزدیک کند و به دوستی بگیرد (وَ قَرَّبَ الْأَقْصَيْنِ عَلَى اسْتِجَابَتِهِمْ لَكَ....)
- در مکتب او، ملاک دوستی و دشمنی، خویشاوندی و همسایگی نبود، بلکه فقط و فقط، خدا بود و خدا بود.



۳) جانش را در راه رساندن پیام الهی و دعوت مردم به سوی آن به سختی و خستگی انداخت

او موظف به انجام دو کار بسیار بزرگ و دشوار بود:

أ. باید پیام الهی را به مردم می‌رساند و ابلاغ می‌کرد (وَ أَذَّابَ نَفْسَهُ فِي تَبْلِغِ رِسَالَتِكَ)

ب. پس از ابلاغ، باید مردم را به سوی خدا دعوت می‌کرد (وَ اتَّبَعَهَا بِالْذِّعَاءِ إِلَى مِلَّتِكَ)

او با شروع این مأموریت بزرگ و سنگین، آسایش و راحتی را بدرود گفت و جان مبارکش را در شدیدترین و جانکاه‌ترین سختی‌ها انداخت. امیرالمؤمنین علیه السلام که خود شاهد این جانفشانی‌ها بود در یکی از خطبه‌های نهج‌البلاغه چنین گواهی می‌دهد: «و گواهی می‌دهیم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست که برای خوشنودی خدا در گرداب‌های بلا فرو رفت و در راه او جام‌های بلا را جرعه‌جرعه سرکشید» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۴). سختی‌های جسمی و ظاهری که جای خود، رنج‌های درونی و روحی بود که ذره‌ذره، وجود ایشان را آب می‌کرد:

أ. بازگشت مردم به سوی خدا برایش چنان اهمیتی داشت و بدان حرص می‌ورزید که

آینه در آینه

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ
عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ
بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ

همانا شما را پیامبری از خودتان آمده که رنج و سختی شما بر او گران است؛ بر [سعادت] شما حرص می‌ورزد و به مؤمنان دلسوز و مهربان است.

توبه: ۲۸

حسرت و اندوه ناشی از ایمان نیاوردن آنها نزدیک بود جان مبارکش را از آن کالبد یکپارچه نور خارج کند. کار به جایی رسیده بود که فرشته وحی برای آرام‌کردن و کاستن از رنج‌های روحی ایشان با پیام‌های زیر، یکی پس از دیگری، بر قلب مبارکش نازل می‌شد

(ریاض السالکین، ۴۶۹/۱): ﴿لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ (شعراء: ۳)؛ «شاید تو می‌خواهی

خویشتن را برای اینکه آنان ایمان نمی‌آورند هلاک کنی!»؛ ﴿فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ

إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا﴾ (کهف: ۶)؛ «پس شاید تو می‌خواهی خویشتن را از دریغ و اندوه

در پی [روی گردانی] آنان، اگر به این سخن ایمان نیاورند، هلاک کنی!»؛ ﴿فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ

مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾ (فاطر: ۸)؛

«پس خداوند هرکه را خواهد [و سزاوار بیند] در گمراهی می‌نهد و هرکه را خواهد [و شایسته

داند] هدایت می‌کند، پس مبدا دانست بر سرانده و دریغ بسیار بر آنان از دست برود! که

خداوند به آنچه می‌کنند داناست».

ب. سختی روحی دیگری که شاید ما نتوانیم آن را تصور کنیم ولی اهل معرفت به آن

اشاره کرده‌اند، یک سختی عاشقانه بود. گرچه آن عاشق دلباخته، لحظه‌ای از توجه به



درس دوازدهم
نیایش ۲

پروردگارش غافل نمی شد و نفس هایش را هم برای او می کشید، اما به هر حال، مشغولیت به تبلیغ و سرو کار داشتن با انسان هایی که پایشان در گِل طبیعت فرو رفته بود، باعث می شد که نوعی تنزل و انصراف از استغراق در انوار جمال و جلال و یا بگوییم **نوعی فراق**، برای ایشان پیش آید. اهل معرفت گفته اند که این سخت ترین رنجی بود که آن حضرت در راه انجام مأموریت الهی متحمل می شد! روایت شده که ایشان خود می فرمود: «**همانا بر دلم غباری می نشیند تاجایی که صد بار استغفار می کنم**». (المجازات النبویه، ص ۳۲)

۴) **خود را وقف هرگونه خیرخواهی برای مسلمانان نمود (وَ سَعَلَهَا بِالْتَّضَحِّ لِأَهْلِ دَعْوَتِكَ)**

رسول خدا ﷺ خیرخواه مسلمانان بود؛ مصالح دین و دنیایشان را به آنان می آموخت و سپس آنان را برای به دست آوردن آن مصالح یاری می کرد. به نیکی امرشان می کرد و از بدی بازشان می داشت. با از خودگذشتگی، از جان و ناموسشان دفاع می کرد. با خلقی خوش از لغزش هایشان چشم می پوشید و کارهای نیکشان را تشویق می کرد. علاوه بر همه اینها همواره دعاگوی آنان بود. خلاصه خیر دنیا و آخرت را بی هیچ پیرایه ای و تنها برای رضای خدا، برای آنان به ارمغان می آورد. (ریاض السالکین، ۴۷۱/۱)

۵) **به دیار غربت هجرت کرد**

هجرت به مدینه تصمیم دشوار دیگری بود که رسول خدا ﷺ با دو هدف زیر به آن تن داد:

أ. عزت بخشیدن به دین خدا (ارَادَهُ مِنْهُ لَا عَزَازَ دِينِكَ)

ب. یاری طلبی بر علیه کافران به خدا (وَ اسْتِنصَارًا عَلَى أَهْلِ الْكُفْرِ بِكَ)

شاید باورمان نشود ولی این کار برای رسول خدا ﷺ بسیار سخت و دردآور بود، چراکه مکه:

■ جایگاه اقامت ایشان (مَوْطِنِ رَحْلِهِ)،

■ زادگاه ایشان (مَسْقِطِ رَأْسِهِ)،

آری، رسول خدا ﷺ انسی ویژه و شگفت با مکه داشت. اما چرا؟! چون سخن از انس است، پاسخ این پرسش را باید در عشق ایشان به خداوند ﷻ جستجو کرد؛ روایتی از امام صادق (ع) می تواند راهگشا باشد: «دوست داشتنی ترین سرزمین برای خدای متعال، مکه است. هیچ خاکی نزد خداوند عزوجل، از خاک آن محبوب تر نیست. هیچ سنگی نزد خداوند عزوجل، از سنگ های آن محبوب تر نیست. هیچ درختی نزد خداوند عزوجل، از درخت های آن محبوب تر نیست. هیچ کوهی نزد خداوند عزوجل، از کوه های آن محبوب تر نیست و هیچ آبی نزد خداوند عزوجل، از آب آن محبوب تر نیست» (من لا یحضره الفقیه، ۲/۲۴۳). آری، رسول خدا ﷺ عاشق مکه بود، چون معشوقش، مکه را بیش از دیگر سرزمین ها دوست داشت.



اگر پیامبر ﷺ، پیشوای رحمت و مهربانی است، پس لشگرکشی‌ها و خونریزی‌هایی که در مسیر رسالتش روی داد، از چه روی بود؟
رحمت و مهربانی کجا، لشگرکشی و خونریزی کجا؟!

با نگاهی ژرف می‌توان در پس پرده جهادهای رسول خدا ﷺ نور رحمت و مهربانی ایشان را مشاهده کرد. ایشان به تصریح قرآن، رحمت برای جهانیان بود؛ پس کاری را می‌کرد، که بیشترین رحمت الهی شامل حال جهانیان شود. جهادهای آن حضرت همه در این راستا بود. توضیح اینکه:

- اولاً: نگاهی منصفانه به سیره ایشان نشان می‌دهد که ایشان تا جایی که می‌توانست از روش‌های صلح‌آمیز و عاری از خشونت بهره می‌برد.
- ثانیاً: بیشتر جهادهای ایشان - یا چه بسا همه آنها - در راستای دفع توطئه‌ها و دفاع از دینی بود که گسترش آن، زمینه انتشار رحمت الهی را در جامعه انسانی فراهم می‌آورد و سعادت دنیا و آخرت بی‌شمار انسان را تأمین می‌کرد. اگر او استوار نمی‌ایستاد و دلاورانه از نهال نوپای اسلام دفاع نمی‌کرد، بی‌تردید دشمنان، ریشه آن را می‌خشکاندند و جامعه بشریت را از میوه‌های سعادت‌آفرین آن محروم می‌کردند.
- ثالثاً: حتی جهادهایی هم که جنبه دفاعی آن کم‌رنگ می‌نمود، برای کشورگشایی نبود؛ بلکه برای رهایی انسان‌هایی بود که اسیر هواهای نفسانی خود و سردمداران‌شان بودند و در زندان تاریک کفر و گمراهی به سر می‌بردند. او می‌جنگید تا موانع مستحکم گسترش دین خدا را از میان بردارد و پرده‌های تاریک زور و تزویر را کنار زند تا همه مردم جهان در فضایی روشن بتوانند راه درست را از نادرست تشخیص دهند و در مسیر سعادت خود گام بردارند.
- رابعاً: در همان جنگ‌ها نیز جلوه‌های رحمت و رأفت رسول خدا ﷺ و رفتارهای انسانی ایشان، هم نسبت به یارانش و هم نسبت به دشمنانش، بسیار آشکار است. این حقیقتی است که تاریخ به آن گواهی می‌دهد.



بالاترین درجه بهشت

- ۱۷ حَتَّى اسْتَبَّ لَهُ مَا حَاوَلَ فِي أَعْدَائِكَ
 ۱۸ وَ اسْتَمَّ لَهُ مَا دَبَّرَ فِي أَوْلِيَائِكَ
 ۱۹ فَهَدَّ إِلَيْهِمْ مُسْتَفْتِحاً بِعَوْنِكَ وَ مُتَّقَوِّياً عَلَى ضَعْفِهِ بِنَصْرِكَ
 ۲۰ فَقَرَّاهُمْ فِي عُقْرِ دِيَارِهِمْ
 ۲۱ وَهَجَمَ عَلَيْهِمْ فِي بُحْبُوحَةِ قَرَارِهِمْ
 ۲۲ حَتَّى ظَهَرَ أَمْرُكَ وَ عَلَتْ كَلِمَتُكَ وَ لَوَّكِرَ الْمُشْرِكُونَ
 ۲۳ اللَّهُمَّ فَارْقَعْهُ بِمَا كَدَحَ فِيكَ إِلَى الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا مِنْ جَنَّتِكَ
 ۲۴ حَتَّى لَا يُسَاوَى فِي مَنْزِلَةٍ وَلَا يُكَافَأُ فِي مَرْتَبَةٍ وَلَا يُوَازِيَهُ لَدَيْكَ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ
 ۲۵ وَ عَرِّفْهُ فِي أَهْلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ أُمَّتِهِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ حُسْنِ الشَّفَاعَةِ أَجَلَ مَا وَعَدْتَهُ
 ۲۶ يَا نَافِذَ الْعِلَّةِ يَا وَاقِيَ الْقَوْلِ يَا مُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ بِأَضْعَافِهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ
 إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

- ۱۷ سرانجام آنچه درباره دشمنانت می جست (زبونی و شکست)، برایش حاصل شد.
 ۱۸ و آنچه درباره دوستانت می اندیشید (عزت و پیروزی)، برایش کاملاً فراهم گشت.
 ۱۹ پس در حالی که با تکیه بر کمک تو پیروزی می طلبید و با یاری تو بر ناتوانی اش نیرو می گرفت، به پیکار آنان رفت.
 ۲۰ پس در قلب سرزمینشان با آنان جنگید.
 ۲۱ و در دل قرارگاهشان بر آنان تاخت.
 ۲۲ تا آنکه امر تو آشکار شد، و سخت برتری یافت اگرچه مشرکان خوش نداشتند.
 ۲۳ معبودا! پس او را به پاس تلاش جان فرسایی که در راه تو کرد، به بالاترین درجه بهشت بالا بر
 ۲۴ تاهیه کس در مقام و منزلت با وی برابر نگردد و در پایه و مرتبت همتای او نشود، و هیچ فرشته مقرب و پیامبر مرسل در قرب به پیشگاه تو همپایه او نباشد.
 ۲۵ و برتر از شفاعت نیکویی را که درباره خاندان پاک و امت با ایمانش به او وعده داده ای، به او بنمایان.
 ۲۶ ای عمل کننده به وعده ای وفا کننده به گفتار! ای تبدیل کننده بدی ها به چندین برابر آن از نیکی ها! همانا تویی که دارای فضل و بخشش بزرگ هستی.



سکادک
مکمل



بزرگ نعمتی

به نام محمد ﷺ

حفظ دعا

اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَى مُحَمَّدٍ أَمِينِكَ عَلَى وَحْيِكَ وَنَجِّبِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَصَفِيكَ مِنْ عِبَادِكَ
امام الرِّحْمَةِ وَقَائِدِ الْخَيْرِ وَمِفْتَاحِ الْبَرَكَةِ

■ نیایش ۲: بند ۳ ■

پرسش و تمرین

۱. با توجه به متن و ترجمه دعا، واژگان زیر را ترجمه کنید.

عربی	مَانَسٍ	حَامَّةٌ	عَرَضَ	اِسْتِنْصَارًا
فارسی				
عربی	أَذَابَ	حَارَبَ	مَنْ	السَّالِفَةِ
فارسی				
فارسی	هجرت کرد	مهر پایان زد	پیکار کرد	انکار کرد
عربی				
فارسی	آشکارا دشمنی کرد	مشغول کرد	زادگاهش	آیین/دین
عربی				

۲. ترجمه ترکیب‌های زیر را بنویسید.

الْأَمَمِ الْمَاضِيَةِ	مِفْتَاحِ الْبَرَكَةِ	مَحَلَّ انْسِنَش
------------------------	-----------------------	------------------

۳. ترجمه کنید.

واژگان	حَارَبَ	فِي	رِضَا	كَ	أُسْرَةَ	هـ
ترجمه تحت اللفظی						
ترجمه روان						



درس دوازدهم
نیایش ۲

۴. چرا پیامبران پیشین علیهم السلام و پیروانشان آرزو می‌کردند که در امت محمد صلی الله علیه و آله باشند؟

۵. شش صفت و ویژگی‌ای را که امام سجاد علیه السلام برای رسول خدا صلی الله علیه و آله بر می‌شمرد، بیان کنید.

۶. دو سختی روحی عمده‌ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله در راه رساندن پیام الهی و دعوت مردم به سوی آن تحمل می‌فرمود، چه بودند؟

۷. چراها کردن مکه برای پیامبر صلی الله علیه و آله سخت و دردآور بود؟ علت انس ایشان با این سرزمین چه بود؟

مطالعه و پژوهش

۱. سفارش‌های فراوانی در مورد شروع و پایان دعاها با صلوات بر محمد و خاندان پاکش وارد شده است. دلیل این همه سفارش به صلوات چیست؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

نسیم اندیشه (دفتر اول)، ص ۹۱، عبدالله جوادی
آملی، انتشارات إسرائ.

شکوه نجوا (شرحی بر مناجات شعبانیه و مناجات
المریدین)، محمدتقی مصباح یزدی، مؤسسه آموزش
و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه

۲. با مراجعه به نیایش‌های مختلف صحیفه سجاده - به عنوان نمونه نیایش ۴۷ - لیستی از ویژگی‌ها و اوصاف رسول خدا صلی الله علیه و آله و درودهایی را که امام سجاد علیه السلام نثار ایشان فرموده است، تهیه کنید.



خوبترین خوبان

۵۶ رَبِّ صَلِّ عَلَى أَطْيَابِ أَهْلِ بَيْتِهِ

الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لَأَمْرِكَ

وَجَعَلْتَهُمْ

خَزَنَةَ عِلْمِكَ

وَحَفَظَةَ دِينِكَ

وَحُلَفَاءَكَ فِي أَرْضِكَ

وَحُجَجَكَ عَلَى عِبَادِكَ

وَطَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرَّجْسِ وَالذَّنْسِ تَطْهِيراً

بِإِزَادَتِكَ

وَجَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْكَ

وَالْمَسْلَكَ إِلَى جَنَّتِكَ...

۶۰ اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَيَّدْتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ

بِإِمَامٍ أَقَمْتَهُ

عِلْماً لِعِبَادِكَ

وَمَنَاراً فِي بِلَادِكَ

بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ

وَجَعَلْتَهُ الذَّرِيعَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ

وَافْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ

۵۶ پروردگارا، براهل بیتش که پاکیزه‌ترین‌اند، درود فرست؛

آنان را که برای امرت برگزیدی

و قرارشان دادی

خزانه‌داران دانشت،

و نگهبانان دینت،

و جانشینانت در زمین،

و حجت‌هایت بر بندگان.

و به خواست خود از هر پلیدی و آلودگی کاملاً پاکشان نمودی

و ایشان را وسیله به سوی خود،

و راه به سوی بهشتت قرار دادی...

۶۰ معبودا! همانا تو دین خود را در هر زمانی تقویت کرده‌ای

به وسیله امامی که او را به پاداشته‌ای

نشانه‌ای برای بندگان،

و مشعل فروزانی در سرزمین‌هایت؛

پس از آنکه ریسمان او را به ریسمان خود پیوستی،

و او را دستاویزی به سوی خشنودی خویش قرار دادی

و فرمانبرداری او را واجب نمودی

وَحَذَرْتَ مَعْصِيَتَهُ
وَأَمَرْتَ بِامْتِنَالِ أَوَامِرِهِ
وَالْإِنْتِهَاءِ عِنْدَ نَهْيِهِ
وَالْأَلَّا يَتَقَدَّمَ مَتَقَدِّمٌ
وَلَا يَتَأَخَّرَ عَنْهُ مُتَأَخِّرٌ
فَهُوَ عِصْمَةُ اللَّائِذِينَ
وَكَهْفُ الْمُؤْمِنِينَ
وَعُرْوَةُ الْمُتَمَسِّكِينَ
وَبَهَاءُ الْعَالَمِينَ ...

و از نافرمانی اش بر حذر داشتی
و فرمان دادی به پیروی از دستورهایش،
و باز ایستادن در هنگام نهیش،
و به این که هیچ کس از او پیشی نگیرد،
و هیچ کس از او عقب نماند؛
که او است حافظ پناه جویان،
و پناهگاه مؤمنان،
و دستاویز جنگ زندگان،
و مایه نیکویی جهانیان ...

﴿٦٢﴾ وَ أَقِمَّ بِهِ كِتَابَكَ وَ حُدُودَكَ
وَ شَرَائِعَكَ وَ سُنَنَ رَسُولِكَ
- صَلَوَاتُكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ -
وَ أَحْيِي بِهِ مَا أَمَاتَهُ الظَّالِمُونَ مِنْ مَعَالِمِ دِينِكَ

﴿٦٢﴾ و به وسیله او بر پادار کتابت و احکامت،
و قوانینت و سنت های پیامبرت را
- که دروهای تو بر او و خاندانش باد -،
و به وسیله او، نشانه هایی از دینت را که ستمکاران
میرانده اند، زنده گردان

وَ أَجْلُ بِهِ صَدَاءَ الْجَوْرِ عَنْ طَرِيقَتِكَ
وَ أَيْنَ بِهِ الصَّرَاءَ مِنْ سَبِيلِكَ
وَ أَرِزْ بِهِ التَّائَكِبِينَ عَنْ صِرَاطِكَ
وَ أَحَقِّ بِهِ بُغَاةَ قَصْدِكَ عَوَجًا

و به وسیله او، زنگار انحراف را از آیین خود بزدا
و به وسیله او، دشواری را از راه خود برطرف ساز
و به وسیله او، منحرفان از راهت را از میان بردار
و به وسیله او، آنان که راه راست تو را کج می خواهند، نابود فرما.

نمایی از دعا

اهل بیت پیامبر ﷺ کیستند و خداوند جلّ و آنان را به چه ویژگی هایی برتری داده است؟
پیشوایانی که در هر زمانی خداوند جلّ با آنان دینش را یاری می رساند، چه کسانی هستند؟
آنان چه خدماتی به دین خدا ارائه می دهند؟ بایسته های تعامل با آنان چیست؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان زیر را بنویسید.

اخْتَرْتُ	خَزَنَة	حَقَظَة	ظَهَّرْتُ	أَيَّدْتُ
عَلَمًا	الذَّرِيعَة	رِضْوَان	افْتَرَضْتُ	حَدَّرْتُ
امْتِنَال	أَخِي	أَمَات	التَّائِكِينَ	امْحَقْ

شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
اخْتَرْتُ	برگزیدی	ماده «خ ی ر» به معنای میل و گرایش است. نیکی و خوبی را از آن جهت خیر می گویند که هرکسی به آن گرایش دارد. اخْتَرْتُ فعل ماضی از باب افتعال، به معنای برگزیدن است؛ چراکه انسان ابتدا به چیزی گرایش پیدا می کند و سپس آن را بر می گیرند. اختیار نیز که در زبان فارسی کاربرد دارد، مصدر همین فعل است و به معنای قدرت گزینش و انتخاب است.
خَزَنَة	خزانه داران، نگهبانان	ماده «خ زن» به معنای حفاظت و نگهداری از یک چیز است. خَزَنَة جمع خازن به معنای خزانه دار و نگهبان است. در قرآن می خوانیم: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ﴾ (غافر: ۴۹)؛ «و آنان که در آتشند به نگهبانان دوزخ گویند: پروردگارتان را بخوانید تا یک روز از عذاب ما بکاهد».
حَقَظَة	حافظان، نگهبانان	ماده «ح ظ» به معنای مراقبت از یک چیز است. حَقَظَة جمع حافظ به معنای مراقب و نگهبان است.
الرَّجِس	بلیدی و ناپاکی	ماده «ر ج س» به معنای امری است که پلید و ناپاک شمرده می شود . در قرآن می خوانیم: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجَسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (مائده: ۹۰)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید، بی شک شراب و قمار و بت ها و چوبه های تیرقمار، پلید و از کار شیطان است، از آن اجتناب کنید، باشد که رستگار شوید».



درس سیزدهم
نیایش ۴۷

■ دو یادگار گرانسنگ ■

﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ﴾ (زمره: ۳)؛ «تو می میری و آنان نیز خواهند مرد»؛ روزی که فرشته وحی این پیام را آورد و تو برایم خواندی، در خاطرت هست که چه بردلم گذشت؟! به یاد داری چه لرزه‌ای بر پیکرم افتاد؟! اشک‌هایم را به خاطر داری؟! ... آن روز فقط یک امید آرامم می‌کرد؛ اینکه پیش از تو بروم و هرگز نبودنت را نبینم. اما لحظه‌ای پیش، سخنی گفتمی که این امید را نیز از من ربود: «كَأَنِّي دُعِيتُ فَأَجَبْتُ؛ نزدیک است که [به سوی پروردگارم] فراخوانده شوم و او را اجابت کنم [و از میان شما بروم]». اشک در چشمانم حلقه زده و پیکرم چون بید می‌لرزد؛ باور نمی‌کنم تو نباشی؛ باور نمی‌کنم دستان مهربانت را از ما دریغ کنی! تو پدر مهربانمان هستی؛ تو دلسوز مایی؛ مگر می‌شود در گرداب حوادث رهایمان کنی؟! تو که می‌دانی نهال ایمانمان کوچک است و هنوز تشنه علم بیکران تو و همچنان نیازمند نگهداری تو؛ پس چگونه دلت راضی می‌شود که ما را تنها بگذاری؟! بعد از تو چه کنیم؟! از کدام درخت، میوه‌های هدایت و سعادت را بچینیم؟! از کدام چشمه، آب زلال معرفت را بنوشیم؟! در تاریکی روزگار، روشنایی را از کجا طلب کنیم؟! ...

کلام دلنشینت رشته افکار گلایه آمیزم را پاره می‌کند و امید و ایمان را بار دیگر بردلم گره می‌زند:

وَإِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخِرِ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَعِزَّتِي أَهْلُ بَيْتِي فَأَنْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونَنِي فِيهِمَا؛ همانا من دو امر گرانسنگ را در میان شما بر جای می‌گذارم. یکی از آن دو، از دیگری بزرگ‌تر است: کتاب خداوند عَزَّ وَجَلَّ، که ریسمانی است کشیده شده از آسمان به زمین و خاندانم و اهل بیتم؛ بنگرید که پس از من چگونه با آنان رفتار می‌کنید. (صحیفة الإمام الرضا علیه السلام، ص ۵۹)

بار دیگر اشک در چشمانم حلقه می‌زند؛ ولی این بار نه از داغ فراق بلکه از شوق مهربانی‌ات؛ از اینکه ما را رها نکرده‌ای و این دو یادگار گرانسنگ را برای روشن کردن راهمان از خود بر جای گذاشته‌ای ... به راستی که تو ﴿رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (انبیاء: ۱۰۷) هستی

■ خوب‌ترین خوبان ■

رَبِّ صَلِّ عَلَى أَطَايِبِ أَهْلِ بَيْتِهِ

أطایب، جمع أطيّب است و أطيّب، اسم تفضیل از طيّب. انسان طيّب، انسانی است که از پلیدی جهل، فسق و اعمال زشت، رسته و به علم، ایمان و اعمال نیکو آراسته شده است (مفردات ألفاظ القرآن، ص ۵۲۷). این ویژگی‌ای است که امام سجاد علیه السلام، اهل بیت پیامبر ﷺ را با



آئینه در آئینه

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ

أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا

جز این نیست که خداوند می خواهد هرگونه

پلیدی را از شما خاندان ببرد

و شما را پاک و پاکیزه گرداند

احزاب: ۳۳

آن می ستاید و به واسطه اش، آنان را سزاوار

درود و رحمت الهی می شمرد.

اما اهل بیت پیامبر ﷺ کیستند؟

از منظر شیعیان، اهل بیت پیامبر ﷺ، قطعاً

همان پیشوایان معصوم ﷺ هستند؛ یعنی

امیرالمؤمنین ﷺ، حضرت فاطمه ﷺ و

دوازده امام ﷺ از فرزندان آنان.

در کتاب های روایی اهل سنت نیز شواهد فراوانی بر این امر وجود دارد که در اینجا تنها به ذکر

یک روایت از کتاب صحیح مسلم - از معتبرترین کتب روایی اهل سنت - بسنده می شود: «عایشه

می گوید: روزی پیامبر ﷺ در حالی که عبایی نقش دار بر تن داشت، بیرون آمد. پس از اندکی،

حسن بن علی آمد و [پیامبر ﷺ] او را داخل [عبا] کرد. سپس حسین آمد و داخل شد. سپس

فاطمه آمد و [پیامبر ﷺ] او را داخل [عبا] کرد. سپس علی آمد و [پیامبر ﷺ] او را داخل [عبا] کرد.

سپس فرمود: **«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»**. (صحیح مسلم، کتاب

فضائل الصحابة، باب فضائل اهل بیت النبی ﷺ)

اهل بیت ﷺ به دلیل کمالاتشان جایگاهی ویژه نزد خداوند ﷻ دارند؛ نشانه اش این است که:

۱. خداوند ﷻ آنان را برای امرش برگزیده (الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكِ)

چنانکه از شرح های گوناگون صحیفه بر می آید، مقصود از «امر خدا» که اهل بیت ﷺ برای

آن برگزیده شده اند، **امور مربوط به دین خدا** است؛ یعنی تبلیغ، تفسیر و اجرای دین خدا. این

برگزیدگی، ریشه در طهارت و کمالات والای آنان دارد که به آنان این ظرفیت را می دهد، دین

خدا را، همانگونه که هست، دریافت کنند و همانگونه که هست، به مردم برسانند و همانگونه

که هست، موبه مو اجرا کنند. همین برگزیدگی سبب شده که آنان وارثان حقیقی قرآن،

پس از پیامبر خدا ﷺ باشند. خداوند ﷻ در قرآن کریم، می فرماید: **«ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ**

اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا» (فاطر: ۳۲)؛ «سپس آن کتاب را به آنان که از میان بندگان خود برگزیدیم به

ارث دادیم». در این آیه شریفه وارثان قرآن کریم، **«الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا»**؛ «آنان که از میان

بندگان خود برگزیدیم» دانسته شده اند؛ براساس روایات بسیار فراوانی، این بندگان برگزیده

خدا، همان اهل بیت ﷺ هستند؛ مثلاً روایت شده که شخصی از امام رضا ﷺ در مورد این

آیه پرسش نمود، ایشان فرمود:

«وَلَوْ فَاطِمَةُ عَلِيٍّ؛ [آنان] فرزندان فاطمه ﷺ [هستند].» (الكافی، ۱/۲۱۵)

در روایت دیگری از پدر بزرگوارش امام موسی کاظم ﷺ آمده است:



درس سیزدهم
نیایش ۴۷

ما همان کسانی هستیم که خداوند عزوجل برگزیدمان و به ما این کتاب را -که در آن بیان هر چیز وجود دارد-، به ارث داد. (الکافی، ۲۲۶/۱)

۲. خداوند ﷻ آنان را خزانه داران گنجینه های دانش خود قرار داده (وَ جَعَلْتُهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِكَ)

علم کمال است و هر کمالی از خداست؛ پس هر علمی که در جهان هستی وجود دارد، از دریای بی کران علم الهی سرچشمه گرفته است. از سوی دیگر، بر پایه این فراز نورانی، تنها از آستان اهل بیت ﷺ می توان به علم الهی دست یافت؛ چراکه وقتی اهل بیت ﷺ خزانه داران گنجینه های دانش خداوند ﷻ باشند، دستیابی به آن گنجینه ها، جز با اجازه آنان امکان پذیر نخواهد بود. پس می توان نتیجه گرفت، که تمامی علوم، از مجرای وجود پاک اهل بیت ﷺ به دست بشر می رسد؛ از باقر العلوم ﷺ روایت شده: **وَاللَّهِ إِنَّا لَخَزَانُ اللَّهِ فِي سَمَائِهِ وَ أَرْضِهِ ...؛ به خدا سوگند، ما خزانه داران خدا در آسمان**

و زمینش هستیم، نه بر طلا و نقره، بلکه خزانه داران علم اویسیم. (الکافی، ۱۹۳/۱)

این امر ریشه در شدت قرب آنان به حق تعالی دارد که باعث شده، آنان واسطه هر فیضی -از جمله علوم گوناگون- در جهان هستی شوند. البته این اتفاقی است که در باطن هستی می افتد و همچنان برای اکثریت مردم پوشیده می ماند تا در سرای آخرت پرده از حقیقت آن برداشته شود. همین امر باطنی سبب می شود که اهل بیت ﷺ در ظاهر نیز مرجعیت علمی را به عهده بگیرند. آنان که دروازه های شهر دانش، یعنی پیامبر خدا ﷺ، هستند، پس از ایشان آگاه ترین مردم از دین خدا هستند؛ از رسول خدا ﷺ روایت شده: **همانا من و اهل بیتم، پاک شدگانیم؛ پس مبادا از آنان پیشی بگیرید که گمراه شوید و عقب بمانید که بلغزید و با آنان مخالفت کنید که نادان شوید. هرگز به آنان چیزی نیاموزید که آنان داناتر از شمایند! آنان در بزرگی داناترین مردم و در کودکی بردبارترین آنانند. پس از حق و اهلش هر کجا که باشند، پیروی کنید.** (تفسیر قمی، ۴/۱)

۳. خداوند ﷻ آنان را حافظان دین خود قرار داده (وَ حَفَظَهُ دِينَكَ)

نهال دین همواره در معرض آفاتی بس خطرناک است که اگر باغبانی دلسوز و توانا این آفات را از او دور نکند، چنانکه باید و شاید نمی تواند میوه های سعادت را در دستان بندگان خدا بگذارد. حتی بسا بشکد و جز تنه ای بی روح از آن باقی نماند. بر اساس این فراز نورانی، اهل بیت ﷺ همان باغبانان دلسوز، دانا و توانایی هستند که خداوند ﷻ برای محافظت و آفت زدایی از این نهال گرانقدر گماشته است. در روایتی، رسول خدا ﷺ، سه آفت عمده ای را که دین را تهدید می کند، بیان فرموده است:



در میان هر گروهی از امت پس از من، شخص عادل از اهل بیتم وجود خواهد داشت که تحریف تجاوزکاران، دیندارنمایی باطل پیشگان و برداشت‌های نادرست جاهلان را از آن دور می‌کند. (قرب الإسناد، ص ۷۷)

پس سه گروه دین خدا را به شدت تهدید می‌کنند:

■ **افراد تجاوزکاری که** به مرزهای دین تجاوز می‌کنند و با اغراض گوناگون، آموزه‌های آن را تغییر می‌دهند.

■ **افراد باطل پیشه و بدکرداری که** خود را دین‌دار معرفی می‌کنند و بدین ترتیب چهره دین را زشت و ناساز جلوه می‌دهند.

■ **افراد نادانی که** با برداشت‌های نادرستشان، آب زلال دین را گل آلود می‌کنند و خود و دیگران را در معرض گمراهی و آلودگی قرار می‌دهند.

به فرموده رسول خدا ﷺ در هر زمانی پیشوایی از اهل بیتش به مبارزه با این سه دسته بر می‌خیزد و از دین خدا در برابر آنان دفاع می‌کند.

۴. خداوند ﷻ آنان را جانشینانش در زمین قرار داده (وَ خُلَفَاءَكَ فِي الْأَرْضِ)

آینه در آینه

يٰۤاٰدُوْدُ اِنَّا جَعَلْنٰكَ خَلِيْفَةً فِي الْاَرْضِ

فَاَحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ

ای داود! ما تو را در زمین خلیفه ساختیم،

پس میان مردم به حق داوری کن!

ص: ۲۶

بر اساس این فراز نورانی و روایات بسیار دیگر، اهل بیت ﷺ خلفا و جانشینان خداوند ﷻ بر روی زمین هستند. «خلافت و جانشینی اقتضا می‌کند که خلیفه و جانشین در صفات و اعمالش همانند کسی باشد که جانشین او شده است. بنابراین جانشین خدا باید اخلاقش، اخلاق خدایی

باشد و کاری را اراده کند و انجام دهد که خدا می‌خواهد و حکمی را صادر کند که خدا صادر می‌کند و [خلاصه] راه خدا را در پیش گیرد و لحظه‌ای از آن منحرف نشود» (المیزان، ۱۷/۱۹۴). خداوند ﷻ اهل بیت ﷺ را به واسطه داشتن این ویژگی‌ها به عنوان جانشینان خود برگزید تا با برپایی حکومت، احکام و حدود او را در زمین اجرا کنند و دینش را در زمین گسترش دهند.

۵. خداوند ﷻ آنان را حجت‌های خود بر بندگان قرار داده (وَ حُجَجَكَ عَلَى عِبَادِكَ)

حجت به معنای دلیل و برهانی است چنان روشن و آشکار که راه هرگونه مخالفت با خود را می‌بندد و هیچ بهانه‌ای برای مخالفتش باقی نمی‌گذارد. حجت، دلیل آشکاری است که در مقام **مناظره** یا **منازعه** یا **مؤاخذه** می‌توان به آن احتجاج کرد و طرف مقابل را ساکت نمود.



درس سیزدهم
نیایش ۴۷

بر اساس روایتی نورانی از امام موسی کاظم علیه السلام، خداوند جل جلاله دو حجت و دلیل محکم دارد که با وجود آنها بندگان هیچ بهانه‌ای بر گمراهی نخواهند داشت: «همانا خداوند بر مردم دو حجت دارد؛ حجتی ظاهری [و بیرونی] و حجتی باطنی [و درونی]؛ حجت ظاهری او، رسولان، پیامبران و امامان هستند و حجت باطنی او، عقل‌ها هستند» (الکافی، ۱/۱۶)

بر پایه این فراز نورانی، اهل بیت علیهم السلام حجت‌های خداوند جل جلاله بر بندگان او هستند؛ دلایل آشکاری که با وجود آنها بهانه‌ای برای کج فهمی و کج روی باقی نمی‌ماند. اهل بیت علیهم السلام به طور کلی از دو جهت حجت خداوند جل جلاله بر بندگان هستند:

أ. هرآنچه بندگان برای رستگاری بدان نیاز دارند، نزد اهل بیت علیهم السلام قرار دارد؛ از این رو اگر کسی با وجود آنان به بیراهه رود، بهانه‌ای نخواهد داشت. (فی رحاب الصحیفة السجادیة)

ب. وجود مبارك معصوم علیه السلام حجت عملی و عینی خداوند جل جلاله است. بدین معنا که اگر کسی مثلاً بگوید: مبارزه با شیطان، ترك گناه، جهاد با نفس یا... برای آدمی مقدور نیست و انسان از چنین توانی برخوردار نیست، وجود معصوم علیه السلام حجت عینی بر ضد اوست که توانمندی و قدرت انسان در این میدان‌ها را اثبات می‌کند. (ادب فنای مهربان، ۲/۱۲۸)

۶. خداوند جل جلاله با اراده‌اش آنان را از هرگونه پلیدی و آلودگی پاک کرده

(وَ طَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرِّجْسِ وَ الدَّنَسِ تَطْهِيراً يَارَادَتْكَ)

در زیارت جامعه کبیره، اهل بیت علیهم السلام را اینگونه می‌ستاییم:

عَصَمَكُمُ اللَّهُ مِنَ الزَّلَلِ وَ أَمَنَكُمُ مِنَ الْفِتَنِ وَ طَهَّرَكُمُ مِنَ الدَّنَسِ وَ أَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ وَ طَهَّرَكُمُ تَطْهِيراً؛ شما را از لغزش‌ها [ی غیر ارادی] بازداشت و از [گردنه‌های] پریب و خم [فتنه‌ها] ایمنی‌تان بخشید و از آلودگی‌ها پاکتان گردانید و هرگونه پلیدی و پلشتی را از شما زدود و پاکتان کرد، چه پاک کردنی!

این فراز برگرفته از آیه تطهیر است که یکی از مهم‌ترین سندهای عصمت اهل بیت علیهم السلام است و راه هرگونه بی‌اعتمادی نسبت به آنان را می‌بندد.

۷. خداوند جل جلاله آنان را وسیله به سوی خود قرار داده (وَ جَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْكَ)

علامه طباطبایی رحمته الله علیه ذیل آیه ۳۵ سوره مائده می‌نویسد: «وسيله [انسان به سوی خدا]، این است که انسان حقیقتاً سرتاپا بنده خدا شود و روی بیچارگی و نیاز به سوی خدا کند». پس اینکه خداوند جل جلاله اهل بیت علیهم السلام را وسیله به سوی خود قرار داده است، بدین معناست که حقیقت بندگی‌اش را در خانه آنان نهاده است؛ چراکه:

أ. خداوند جل جلاله اهل بیت علیهم السلام را وسیله دعوت و هدایت مردم به سوی خود قرار داده است.



آیینہ در آیینہ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ

الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و به سوی او وسیله بجویید و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید.

مائدة: ۳۵

ب. خداوند ﷺ اهل بیت ﷺ را راهبران باطنی قرار داده که در کنار نشان دادن راه، دست بندگان را بگیرند و قدم به قدم آنان را به سوی او حرکت دهند. ت. بندگی خداوند ﷺ در دین داری جلوه می‌کند و دین دار حقیقی کسی است که از اهل بیت ﷺ که جانشینان خدا

هستند، پیروی کند و محبت آنان را در دل پیرورد؛ از رسول خدا ﷺ روایت شده: لِكُلِّ شَيْءٍ أَسَاسٌ وَ أَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؛ هر چیزی بنیادی دارد و بنیاد اسلام، دوست داشتن ما اهل بیت است. (الکافی، ۴۶/۲)

۸. خداوند ﷺ آنان را راه به سوی بهشتش قرار داده (و الْمَسْلَكُ إِلَى جَنَّتِكَ)

«خداوند متعال اهل بیت ﷺ را برای هدایت بندگان گماشته است؛ از این رو تبعیت از فرامینشان و چنگ زدن به ریسمانشان و پیروی از روایاتشان و اعتراف به ویژگی‌هایشان باعث رسیدن انسان به بهشت می‌شود؛ از همین جا می‌توان گفت که خداوند آنان را، راه به سوی بهشتش قرار داده است» (ریاض السالکین، ۳۷۸/۶). در روایتی از امام صادق علیه السلام در مورد «صراط» سؤال شد، ایشان فرمود:

صراط، همان راه معرفت خداوند عزوجل است و دو صراط وجود دارد؛ صراطی در دنیا و صراطی در آخرت. صراطی که در دنیاست، همان امامی است که پیروی از او واجب است؛ هرکه در دنیا او را بشناسد و از هدایتش پیروی کند، در روز قیامت از صراطی که پل دوزخ است، عبور خواهد کرد و هرکه در دنیا او را نشناسد، پایش بر صراطی که در قیامت است می‌لغزد و در آتش دوزخ سقوط می‌کند. (معانی الأخبار، ص ۳۲)

■ یاوران دین خدا ■

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَيْدَتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ أَقَمْتَهُ عِلْمًا لِعِبَادِكَ وَ مَنَارًا فِي بِلَادِكَ

خداوند ﷻ در هر زمانی دینش را با پیشوایی که برای بندگان می‌گمارد، پشتیبانی می‌کند؛ پیشوایی که او را همچون نشانه‌ای آشکار برای بندگان بر پا می‌دارد و همانند شعله‌ای فروزان در شهرهایش بر می‌افروزد. بندگان خدا با دیدن آن نشانه، راه را می‌یابند و در پرتو آن شعله فروزان در آن قدم می‌گذارند. از امام رضا علیه السلام در مورد آیه شریفه (وَ عَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ) (نحل: ۱۶) پرسیدند؛ حضرت فرمود: «علامت‌ها ما هستیم و ستاره، رسول خدا ﷺ است» (الکافی، ۲۰۷/۱)



درس سیزدهم
نیایش ۴۷

■ بایسته‌های تعامل با امام ■

برای اینکه امام بتواند به بهترین شکل ممکن، راه‌نمایی و راه‌بری کند، خداوند ﷺ به او، جایگاهی ویژه داده که با این تعبیر در نیایش امام سجاد علیه السلام منعکس شده است: «بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ؛ پس از اینکه ریسمانش را به ریسمان خود پیوند دادی». مقصود از این ریسمان چیست؟ احتمالاتی مطرح است (ریاض السالکین، ۶/۳۸۸):

۱. مطلق پیوند و وسیله دسترسی؛ یعنی پیوند با او را پیوند با خود قرار دادی و امر او و خود را یکی کردی.

۲. پیمان و عهد؛ یعنی عهد با او را، به عهد با خود پیوند دادی. از امام صادق علیه السلام روایت شده: «نَحْنُ ذِمَّةُ اللَّهِ وَنَحْنُ عَهْدُ اللَّهِ فَمَنْ وَفَى بِعَهْدِنَا فَقَدْ وَفَى بِعَهْدِ اللَّهِ وَ مَنْ خَفَرَهَا فَقَدْ خَفَرَ ذِمَّةَ اللَّهِ وَعَهْدَهُ؛ ما حرمت خداییم و پیمان خداییم؛ پس هرکس به پیمان ما وفا کند، به پیمان خدا وفا کرده و هرکس آن را بشکند، حرمت خدا را زیر پا گذاشته و پیمان او را شکسته است». (الکافی، ۲۲۱/۱)

۳. ولایت؛ یعنی ولایت آنان را به ولایت خود پیوند دادی. این معنا برگرفته از روایاتی است که «حبل الله» را به «ولایة الله» تفسیر کرده‌اند.

۴. فرمان‌برداری؛ در روایتی آمده است: «خداوند طاعت ولی امرش را به طاعت پیامبرش و طاعت پیامبرش را به طاعت خود پیوند داده است؛ پس کسی که طاعت اولی الامر را رها کند، نه خدا را اطاعت کرده است و نه پیامبرش را». (الکافی، ۱۲۸/۱)

نتیجه طبیعی چنین پیوند عمیقی میان خدا و امام، این خواهد بود که راه خشنودی خداوند ﷺ از امام بگذرد (وَ جَعَلَتْهُ الذَّرِيعَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ). بدین ترتیب که تنها وسیله خشنودی خداوند ﷺ، اطاعت و پیروی از امام خواهد بود. براین اساس، خداوند ﷺ بایسته‌هایی را در تعامل با امام قرار داده است که امام سجاد علیه السلام به برخی از آنها اشاره می‌کند:

۱. اطاعت از او را واجب کرده و از نافرمانی‌اش بر حذر داشته (وَ افْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ وَ حَذَرْتَ مَعْصِيَتَهُ)؛

۲. دستور داده از فرامینش پیروی و از اموری که نهی می‌کند، خودداری شود (وَ أَمَرْتُ بِامْتِثَالِ أَوَامِرِهِ وَ الْإِنْتِهَاءِ عِنْدَ نَهْيِهِ)؛
۳. خواسته که هیچ کس، بر آنها پیشی نگیرد و احدی، از آنان عقب نماند (وَ أَلَّا يَتَقَدَّمَ مَتَقَدِّمٌ وَ لَا يَتَأَخَّرَ عَنْهُ مُتَأَخِّرٌ)؛

آئینه در آئینه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را فرمان برید و رسول و صاحبان امر را که از خودتان هستند،

فرمان برید

نساء: ۵۹



■ پناه پناه جویان ■

امامی که خداوند جَلَّ جَلَلُهُ او را با متصل کردن ریسمانش به ریسمان خود، پشتیبان دینش قرار داده و پیروی همه جانبه از او را واجب گردانیده است، کسی است که:

(ریاض السالکین، ۳۹۱/۶)

آئینه در آئینه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ

وَأَقْبُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر خدا و پیامبرش پیشی نگیرید و از خدا پروا کنید که خداوند شنوا و داناست.

حجرات: ۱۰

أ. نگهدار پناه‌آوران است (فَهُوَ عِصْمَةُ اللَّائِذِينَ)؛ یعنی او با هدایت‌گری اش کسانی را که به او پناه می‌آورند از افتادن در دام افراط و تفریط نگه می‌دارد.
ب. پناهگاه مؤمنان است (وَ كَهْفُ الْمُؤْمِنِينَ)؛ او پناه مؤمنانی است که با فرود آمدن شبهه‌ها به او پناه می‌آورند و برای رهایی از تاریکی‌ها به او تکیه می‌کنند.
ت. دستاویز چنگ‌زنندگان است (وَ عُرْوَةُ الْمُتَمَسِّكِينَ)؛ او کسانی را که دست یاری به سویش دراز می‌کنند و پایشان را جای پای او می‌گذارند، از افتادن در دره‌های هلاکت و پرتگاه‌های مصیبت نجات می‌دهد.
ث. جمال و نیکویی جهانیان است (وَ بَهَاءُ الْعَالَمِينَ)؛ نظم جهان و شمایل نیکوی آن به واسطه اوست؛ به واسطه هدایت و سیره اوست که ترازوی عدل استوار می‌شود و ستون حق در میان آفریدگان برپا می‌گردد.

■ احیاکننده، برپادارنده و نگهدارنده دین خدا ■

وَ أَقِمَّ بِهِ كِتَابَكَ وَ حُدُودَكَ وَ شَرَائِعَكَ وَ سَنَّ رَسُولَكَ - صَلَوَاتُكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ -

امام شایسته‌ترین فرد برای برپاداشتن دین خدا و ایجاد و اداره جامعه‌ای دین‌دار و سعادت‌محور است؛ جامعه‌ای که اعتقادات صحیح و منطبق بر واقع بر آن حاکم است و افراد آن، مزین به اخلاق الهی هستند و در مقام عمل دستورات الهی را موبه‌موا اجرا می‌کنند. چنین جامعه‌ای را کسی می‌تواند بسازد که اولاً از دین خدا آگاه باشد؛ ثانیاً توان پیاده‌کردن دستورات الهی را در جامعه داشته باشد و ثالثاً مطیع محض خداوند جَلَّ جَلَلُهُ باشد به گونه‌ای که خواسته‌ای جز خواسته او نداشته باشد و هرگز فریفته هواهای نفسانی و نیرنگ‌های شیطانی نگردد. امام در همه این امور، در اوج کمال قرار دارد؛ چراکه او پس از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

۱. آگاه‌ترین فرد نسبت به دین و قرآن است؛ از باقرالعلوم عَلَيْهِ السَّلَام روایت شده: «هیچ‌کس جز اوصیای پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نمی‌تواند ادعا کند همه قرآن، ظاهر و باطنش نزد اوست».

(الکافی، ۲۲۸/۱)



درس سیزدهم
نیایش ۴۷

۲. تواناترین فرد در پیاده کردن دین در سطح جامعه است؛ تمام توانایی‌هایی که یک رهبر برای پیاده کردن دین خدا نیاز دارد، در امام به کامل‌ترین شکل ممکن جمع است؛ در بخشی از روایتی زیبا و خواندنی از امام رضا علیه السلام که به بیان ویژگی‌های امام می‌پردازد، آمده است: «امام یگانه زمانه خود است؛ هیچ احدی به او نزدیک نمی‌شود و هیچ عالمی با او برابری نمی‌کند و هیچ جایگزینی برای او یافت نمی‌شود و هیچ مثل و مانندی ندارد؛ همه فضایل به او اختصاص دارد بدون اینکه آنها را طلب یا کسب کرده باشد؛ بلکه از سوی خداوند فضیلت بخش بسیاربخشنده به آنها اختصاص یافته است». (الکافی، ۲۰/۱)

۳. مطیع‌ترین بنده خداست؛ او هرگز تسلیم خواسته‌های نفسانی نمی‌گردد و در برابر فریب‌های شیطان سپر نمی‌اندازد. او هر حرکتی که می‌کند و هر سخنی که می‌گوید، دقیقاً همان است که خدا می‌خواهد؛ در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: «وَالْمُظْهِرِينَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ وَ عِبَادِهِ الْمُكْرَمِينَ الَّذِينَ لَا يَسْقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِ يَعْمَلُونَ»

■ انحراف زُدای از دین ■

باورکردنی نبود ولی اتفاق افتاد! با وجود غدیر، با وجود حدیث ثقلین و با وجود آن همه سفارش‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله در موقعیت‌های گوناگون و به شکل‌های مختلف، امت از مسیرش منحرف شد. در اوج نابوری اهل بیت علیهم السلام کنار زده شدند و دیگران سگان را به دست گرفتند و کشتی جامعه اسلامی را در چنگال هولناک‌ترین طوفان‌ها گرفتار کردند. جامعه روزبه‌روز به سمت تاریکی رفت و راه خدا تاریک و تاریک‌تر شد. گرچه اهل بیت علیهم السلام سوختند و با نور وجودشان نگذاشتند چراغ دین خاموش شود ولی با همه اینها دین خدا بازپچه دست فرومایگانی شد که هم خود به بیراهه رفتند و هم راه سعادت دیگران را بستند. امام سجاد علیه السلام درمندان این حقایق تلخ را در نظر می‌گیرد و از خداوند جل جلاله می‌خواهد که ولی خویش را یاری کند تا انحرافات وارد شده در دین را بردارد و راه خدا را بار دیگر هموار کند؛ ایشان به درگاه الهی عرضه می‌دارد: بار خدایا به واسطه ولایت؛

۱. نشانه‌های دینت را که ستمگران میرانده‌اند، زنده کن (وَ أَخْيِي بِهِ مَا أَمَاتَهُ الظَّالِمُونَ مِنْ مَعَالِمِ دِينِكَ)؛

۲. زنگار ستم را از راه خود بزدا (وَ أَجْلُ بِهِ صَدَاءَ الْجَوْرِ عَنْ طَرِيقَتِكَ)؛

۳. سختی را از راحت دور کن (وَ أَبْنِ بِهِ الصَّرَاءَ مِنْ سَبِيلِكَ)؛

۴. منحرفان از راحت را از میان بردار (وَ أزلْ بِهِ النَّاكِبِينَ عَنْ صِرَاطِكَ)؛

۵. کسانی را که راه مستقیم و استوارت را کژ می‌خواهند، نابود کن (وَ اَمْحَقْ بِهِ بُعَاةَ قَصْدِكَ عَوْجاً).



به راستی چگونه صحابه پیامبر ﷺ، با آن عظمتشمان، دستورات ایشان را نادیده گرفتند و چنین به بیراهه رفتند و از آبادی دور گشتند؟! این امر آنقدر شگفت است که اهل تسنن، اصل آن را منکر شده‌اند و تعیین جانشین از سوی پیامبر ﷺ را نپذیرفته‌اند.

اولاً: شگفتی این حادثه، نمی‌تواند در برابر دلایل روشن و تردیدناپذیر آن مقاومت کند؛ چراکه تدبیر احوال پیامبر ﷺ و شدت اهتمام ایشان به امر امت از سویی و روایات متواتر و شواهد محکم تاریخی از سوی دیگر، جای هیچ تردیدی را باقی نمی‌گذارد که پیامبر ﷺ برای خود جانشینی از سوی خدا معرفی کرده بود ولی امت با نادیده گرفتن آن، خواسته خدا و رسولش را زیر پا نهاد.

ثانیاً: گرچه این حادثه به خودی خود حادثه‌ای بسیار شگفت و چه بسا ناباورانه است اما هنگامی که از لابلای متون تاریخی، واقعیت‌های جاری آن زمان را بازسازی می‌کنیم، نه تنها از سقیفه و ماجراهای پس از آن تعجب نمی‌کنیم بلکه چه بسا آن را امری بسیار محتمل و قابل پیش‌بینی به شمار می‌آوریم! طیف‌بندی‌ها و چنددستگی‌های آن روز جامعه اسلامی، نظام قبیله‌ای موجود در آن، رقابت‌های دیرینه میان مهاجران و انصار و ضعف ایمان طیف وسیعی از نومسلمانان آن دوره، محیط مناسبی را برای رشد نهال فساد در جامعه اسلامی فراهم آورده بود. هنگامی که این نهال نامیمون با آب حسادت، دنیاطلبی، ریاست‌خواهی و پیروی از هوا و هوس آبیاری شد، ریشه دواند و ساقه گرفت و سرانجام سایه تاریک خود را بر سرنوشت جامعه اسلامی انداخت. در چنین بستری بود که سقیفه متولد شد و با نعره‌هایش شیرینی اسلام ناب محمدی را به تلخی اسلام اموی، عباسی و ... مبدل نمود.^۱

۱. مراجعه کنید به: تاریخ سیاسی اسلام جلد ۱ (سیره رسول خدا ﷺ)، رسول جعفریان، فصل: آخرین روزها؛ تاریخ سیاسی اسلام جلد ۲ (تاریخ خلفا)؛ پاسخ به شبهات کلامی (دفتر چهارم: امامت)، محمدحسن قدردان قراملکی.



راه و رسم پیروی

۶۳) وَالَّذِينَ جَانَبُوهُ لَعَلَّاءَ وَإِلَيْكَ وَهْبٌ لَنَارِ أَفْتَهُ وَرَحْمَتُهُ وَتَعْطَفُهُ وَتَحْنُنُهُ وَاجْعَلْنَا لَهُ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ وَفِي رِضَاةِ سَاعِينَ وَإِلَى نُصْرَتِهِ وَالْمُدَافَعَةِ عَنْهُ مُكْنِفِينَ وَإِلَيْكَ وَإِلَى رَسُولِكَ - صَلَوَاتُكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ - بِذَلِكَ مُتَقَرِّبِينَ.

۶۴) اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى أَوْلِيَائِهِمُ الْمُتَعَرِّفِينَ بِمَقَامِهِمُ الْمُتَّبِعِينَ مَهْجَهُمُ الْمُتَّقِينَ أَنَارَهُمُ الْمُتَّسِمِينَ بِعُورَتِهِمُ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَتِهِمُ الْمُؤْتَمِنِينَ بِإِمَامَتِهِمُ الْمُسْلِمِينَ لِأَمْرِهِمُ الْمُجْتَمِعِينَ فِي طَاعَتِهِمُ الْمُتَنْظِرِينَ أَيَّامَهُمُ الْمَادِّينَ إِلَيْهِمْ أَعْيُنُهُمُ الصَّلَوَاتِ الْمُبَارَكَاتِ الرَّائِيَاتِ النَّامِيَاتِ الْغَادِيَاتِ الرَّائِحَاتِ.

۶۵) وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَعَلَى أَرْوَاحِهِمْ وَاجْمَعْ عَلَى التَّقْوَى أَمْرَهُمْ وَأَصْلِحْ لَهُمْ شُؤْنَهُمْ وَثَبِّ عَلَيْهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ وَخَيْرُ الْغَافِرِينَ وَاجْعَلْنَا مَعَهُمْ فِي دَارِ السَّلَامِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

۶۳) ودل او را برای دوستانت نرم کن و دست او را بر دشمنانت [به توانمندی] بگشا و مهر و محبت و عطوفت و دلسوزی او را به ما ارزانی دار و ما را برای او نبوشندگانی فرمانبردار و در خشنود کردن او کوشا و به یاور و دفاع از وی یاری رسان گردان و بدین وسیله ما را از تقرب جویان به سوی خود و پیامبرت - که درودهای معبودا بر او و خاندانش باد - قرار ده.

۶۴) معبودا! و بر دوستان آنها درود فرست؛ همانان که به مقام [بلند] ایشان اعتراف دارند و راه روشن آنان را دنبال می کنند و پیرو نشانه های ایشانند و به ریسمان آنان چنگ می زنند و به دوستی آنان تمسک می جویند و به امامت آنها اقتدا می کنند و به فرمانشان گردن می نهند و در فرمانبرداری از آنان می کوشند و در انتظار روزگار آنها به سر می برند و چشم به آنان دوخته اند با درودهایی خجسته و پاکیزه و بالنده در پگاهان و شامگاهان.

۶۵) و بر آنان و بر ارواحشان درود فرست و کارشان را بر پایه پرهیزکاری سامان ده و احوال آنان را اصلاح فرما و توبه آنها را بپذیر تویی که بسیار توبه پذیر و مهربان و نیکوترین آمرزندگانی و ما را نیز به مهر خویش در بهشت با آنان [همراه] قرار ده؛ ای مهربان ترین مهربانان.

حفظ دعا

رَبِّ صَلِّ عَلَى أَطْيَابِ أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكَ وَجَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِكَ وَحَفَظَةَ دِينِكَ وَخُلَفَاءَكَ فِي أَرْضِكَ وَحُجَجَكَ عَلَى عِبَادِكَ

■ دعای ۳۰: بند ۱ ■

پرسش و تمرین

۱. با توجه به متن و ترجمه دعا، واژگان زیر را ترجمه کنید.

عربی	خَزَنَة	أَخِي	امْتِثَال	اخْتَزَتْ
فارسی				
عربی	إِفْتَرَضَتْ	التَّائِبِينَ	أَمَات	الدَّرِيْعَة
فارسی				
فارسی	پیشی نگیرد	عقب نماند	زنگار	تقویت کردی
عربی				
فارسی	پاک کردی	خوشنودی	جانشینان	حجت‌ها
عربی				

۲. ترجمه ترکیب‌های زیر را بنویسید.

خُلِقَآءُكَ فِي أَرْضِكَ	
التَّائِبِينَ عَنْ صِرَاطِكَ	
پناهگاه مؤمنان	

۳. ترجمه کنید.

واژگان	الَّذِينَ	اخْتَرَتْ	هُمْ	لِ	أَمْرٍ	كَ
ترجمه تحت اللفظی						
ترجمه روان						

واژگان	بَعْدَ	أَنْ	وَصَلَتْ	حَبْلَ	هَ	بِ	حَبْلٍ	كَ
ترجمه تحت اللفظی								
ترجمه روان								

۴. مقصود از اهل بیت در آیه تطهیر چه کسانی هستند؟

۵. به فرموده رسول خدا ﷺ، سه گروهی که دین خدا را تهدید می‌کنند و در هر زمانی فردی از اهل بیت ﷺ به مبارزه با آنان برمی‌خیزد، چه کسانی هستند؟

۶. چرا اهل بیت ﷺ وسیله به سوی خداوند ﷻ هستند؟

۷. چرا امام معصوم شایسته‌ترین فرد برای برپا داشتن دین خداست؟

مطالعه و پژوهش

۱. زیارت جامعه کبیره یکی از جامع‌ترین و معتبرترین زیاراتی است که ویژگی‌های اهل بیت ﷺ در آن منعکس شده است. با مراجعه به این زیارت نورانی و مطالعه دقیق آن، فهرستی کامل از ویژگی‌های اهل بیت ﷺ تهیه کرده، پنج مورد از آنها را برگزیده و نکات پیرامونشان را استخراج کنید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

مفاتیح الجنان.

شرح زیارت جامعه کبیره یا تفسیر قرآن ناطق، محمدی‌ری شهری

ادب فتای مقربان، جوادی آملی.

۲. با مطالعه نیایش چهل و هشتم صحیفه سجادیه، سه فرازی را که بیانگرستم وارد بر اهل بیت ﷺ پس از پیامبر ﷺ است یافته، نکات موجود در آن را استخراج کنید.



روزهای جهاد و مرزبانی

وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَهْلِ الثُّغُورِ

از نیایش‌های آن حضرت (علیه السلام) است برای مرزبانان

۱) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

وَ حَصِّنْ ثُغُورَ الْمُسْلِمِينَ بِعِزَّتِكَ
وَ أَيْدِ حُمَاتِهَا بِقُوَّتِكَ
وَ أَسْبِغْ عَطَايَاهُمْ مِنْ جِدَّتِكَ.

۲) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

وَ كَثِّرْ عِدَّتَهُمْ
وَ اشْحَذْ أَسْلِحَتَهُمْ ...
وَ أَلْفِ جَمْعَهُمْ
وَ دَبِّرْ أَمْرَهُمْ

وَ وَاتِرِ بَيْنَ مِرْهِمٍ

وَ تَوَحَّدْ بِكِفَايَةِ مُؤْنِهِمْ ...

وَ أَعْنُهُمْ بِالصَّبْرِ

وَ الظَّفِ لَهُمْ فِي الْمَكْرِ ...

۱۶) اللَّهُمَّ وَ أَيْمًا مُسْلِمٍ

خَلَفَ غَازِيًا أَوْ مُرَابِطًا فِي دَارِهِ

أَوْ تَعَهَّدَ خَالِفِيهِ فِي غَيْبَتِهِ

۱) معبودا! بر محمد و خاندان او درود فرست

و به عزت، مرزهای مسلمانان را استوار و نفوذناپذیر گردان

و به نیرویت، نگهبانان آنان را تقویت فرما

و از دارایی‌ات، عطایای ایشان را کامل و فراوان گردان.

۲) معبودا! بر محمد و خاندان او درود فرست

و شمار آنان را بسیار فرما

و سلاح‌هایشان را بزان ساز ...

و جمعشان را الفت بخش

و کارشان را تدبیر فرما

و آذوقه‌شان را پی‌درپی برسان

و آنچه بر دوششان سنگینی می‌کند، خود به تنهایی کفایت فرما

و به وسیله شکیبایی، یاریشان کن

و آنان را در نقشه‌کشیدن بر علیه دشمن دقیق گردان ...

۱۶) معبودا! و هر مسلمانی که

رزمنده یا مرزداری را، در امور خانه‌اش جانشین شود،

یا در نبودش به خانواده او رسیدگی نماید،

أَوْ أَعَانَهُ بِطَائِفَةٍ مِنْ مَالِهِ

أَوْ أَمَدَّهُ بِعَتَادٍ

أَوْ شَحَذَهُ عَلَى جِهَادٍ

أَوْ أَتْبَعَهُ فِي وَجْهِهِ دَعْوَةً

أَوْ رَعَى لَهُ مِنْ وَرَائِهِ حُرْمَةً

فَأَجِرَ لَهُ مِثْلَ أَجْرِهِ

وَزَنَّا بِوَزْنٍ وَمِثْلًا بِمِثْلٍ ...

﴿١٧﴾ اللَّهُمَّ وَ أَيْمًا مُسْلِمٍ أَهَمَّهُ أَمْرُ الْإِسْلَامِ

وَأَحْزَنَهُ تَحَرُّبُ أَهْلِ الشَّرْكِ عَلَيْهِمْ

فَنَوَى غَزْوًا أَوْ هَمَّ بِجِهَادٍ

فَقَعَدَ بِهِ ضَعْفٌ

أَوْ أَبْطَأَتْ بِهِ فَاقَةٌ

أَوْ أَخَّرَهُ عَنْهُ حَادِثٌ

أَوْ عَرَضَ لَهُ دُونَ إِرَادَتِهِ مَانِعٌ

فَاكْتُبِ اسْمَهُ فِي الْعَابِدِينَ

وَأَوْجِبْ لَهُ ثَوَابَ الْمُجَاهِدِينَ

وَأَجْعَلْهُ فِي نِظَامِ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ.

یا به بخشی از اموال خود او را یاری کند،

یا به ابزاری جنگی به او مدد رساند،

یا بر جهاد ترغیبش کند،

یا پیش روی او داعیی بدرقه‌اش نماید،

یا پشت سر او حرمتی برای او نگه دارد،

پس به او نیز همانند پاداش آن رزمنده یا مرزدار پاداش ده،

پاداشی دقیقاً همسنگ و همانند ...

﴿١٧﴾ معبودا! و هر مسلمانی که امر اسلام او را اندیشناک ساخته

و اجتماع مشرکان علیه مسلمانان او را اندوهناک نموده،

پس قصد جنگ یا آهنگ جهادی کرده،

ولی ناتوانی ای او را خانه نشین ساخته،

یا تنگ دستی ای حرکتش را کند نموده،

یا پیش آمدی او را از انجام آن تصمیم به تأخیر افکنده،

یا مانعی در برابر خواسته‌اش پیش آمده،

نامش را در میان عبادت‌کنندگان بنویس

و پاداش مجاهدان را برایش واجب گردان

و او را در زمره شهیدان و صالحان قرار ده.

نمایی از دعا

نگاه ناب توحیدی به مقوله جهاد و دفاع چیست؟

چه عواملی می‌تواند به پیروزی رزمندگان کمک کند؟

چگونه می‌توان از پشت جبهه به یاری رزمندگان برخاست؟

جاماندگان از جهاد چه جایگاهی نزد خداوند ﷻ دارند؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان زیر را بنویسید.

حَصِّنْ	تُعْوَ	أَيِّدْ	حُمَاة	أَسْبِغْ
جِدَّة	اشْحَذْ	أَلْفْ	أَعِنْ	غَارِيًّا
مُزَابِطًا	أَعَانْ	أَمَدَّ	رَعَى	آجِرْ
أَهَمَّ	أَخَزَنَ	نَوَى	عَرَضَ	أَوْجِبْ

شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
حَصِّنْ	استوار و نفوذناپذیر گردان	ماده «ح ص ن» به معنای حفظ، مراقبت و نگهداری است. حَصِّنْ فعل امر از باب تفعیل به معنای محافظت از چیزی به واسطه نفوذناپذیر کردن آن است به گونه‌ای که دست دیگران به آن نرسد. حصن به معنای دُر از همین ماده است.
أَسْبِغْ	کامل گردان	ماده «س ب غ» به معنای کامل بودن است. أَسْبِغْ فعل امر از باب إفعال، به معنای کامل کردن است. در قرآن می‌خوانیم: ﴿الْمَرْءُ وَآلَهُ... وَ أَسْبِغْ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً ...﴾ (لقمان: ۲۰)؛ «آیا ندیده‌اید که خداوند ... و نعمت‌های آشکار و نهان خود را بر شما کامل کرده است».
أَمَدَّ	مدد و یاری رساند	ماده «م د د» به معنای کشیدن و امتداد دادن است. أَمَدَّ فعل ماضی از باب إفعال به معنای مدد رساندن است؛ گویا با مدد رساندن به شخص، دامنه قدرت و نفوذ او امتداد و گسترش می‌یابد.
أَيِّدْ	تقویت کن	ماده «أ ی د» به معنای قوّت و نیرو است. أَيِّدْ فعل امر از باب إفعال به معنای تقویت کردن و نیرو دادن است. در قرآن می‌خوانیم: ﴿وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ﴾ (ذاریات: ۴۷)؛ «و آسمان را با توانایی بنا کردیم و ما البته گسترش دهنده‌ایم».



درس چهاردهم
نیایش ۲۷

■ تکیه‌گاه موّحدان ■

نگاه ناب توحیدی امام سجاد (علیه السلام) در این نیایش نیز جلوه‌گری می‌کند؛ نیایشی که در آن سخن از جنگ، جهاد، مقاومت و دفاع است. ایشان در عین اینکه نقش مرزبانان و مجاهدان و تجهیزات نظامی آنان را از یاد نمی‌برد، پاسدار اصلی و حقیقی مرزهای مسلمانان را خداوند (جلّ جلاله) می‌داند و عزت و شکست‌ناپذیری او را مایه نفوذناپذیری مرزها معرفی می‌کند، بلکه آن همه را، مظهر قدرت و غنای پروردگار می‌بیند. امام سجاد (علیه السلام) به ما می‌آموزد که موّحدانه، در امر جهاد و دفاع، نقطه اتکایمان را عزّت، قوّت و غنای پروردگارمان قرار دهیم و همه توانمندی‌های نظامیمان را در این راستا تعریف کنیم.

معبودا بر محمد و خاندان او درود فرست (اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ) و:

۱. مرزهای مسلمانان را با عزّت خویش استوار و نفوذناپذیر گردان (حَصِّنْ تُغُورَ الْمُسْلِمِينَ بِعِزَّتِكَ)

استحکام و نفوذناپذیری مرزها، در گرو عوامل متعددی است؛ موانع طبیعی، وجود مرزبانان نستوه در مرزها، فراهم بودن امکانات مادی و دفاعی کافی برای آنان و همچنین ضعف و سستی در جبهه دشمن، هریک می‌تواند عاملی تاثیرگذار در حفظ مرزهای اسلامی باشد. امام سجاد (علیه السلام) که زمام همه این امور را به دست خداوند (جلّ جلاله) می‌بیند، از خداوند (جلّ جلاله) می‌خواهد، عزّت خویش (یعنی چیرگی و شکست‌ناپذیری خویش) را نمایان سازد و با اعطای این امور، از مرزهای مسلمانان محافظت کند.

۲. نگاهبانان آن را به نیروی خود تقویت کن (أَيِّدْ حُمَاتَهَا بِقُوَّتِكَ)

در میان همه عواملی که در بالا گذشت، مرزبانان مهم‌ترین نقش را در محافظت از مرزها ایفا می‌کنند. از این رو امام سجاد (علیه السلام) نیایش را به سمت آنان جهت می‌دهد و از پروردگار می‌خواهد که آنان را از نیروی بی‌انتهای خود سرشار کند و توان لازم را برای مقابله با دشمن در آنها ایجاد نماید. مرزبانان و مجاهدان نزد خداوند (جلّ جلاله) مقامی ویژه دارند؛ در روایتی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمده است:

هر کس برای مرزبانی یا جهاد در راه خدا، از خانه‌اش بیرون آید، با هر گامی که برمی‌دارد، هفتصد هزار نیکی در نامه اعمالش ثبت، هفتصد هزار بدی از آن پاک و هفتصد هزار درجه به مقام و منزلتش افزوده می‌گردد و خداوند متعال تا زمانی که او را از دنیا برد، کفیل و ضامن او خواهد بود؛ او به هر نحوی که بمیرد، شهید به حساب خواهد آمد، و اگر [با سلامت] بازگردد، آمرزیده و با دعای مستجاب باز خواهد گشت. (ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۲۹۳)

همچنین از آن حضرت روایت شده:

یک روز مرزبانان در راه خدا، برتر است از سیصد و شصت روز عبادت انسان در میان

خانواده‌اش که هر روز آن معادل هزار سال باشد! (بحارالأنوار، ۶۱/۷۷۱)

۳. عطایای آنان را از دارایی خویش فراوان ساز (أَسْبِغْ عَطَايَاهُمْ مِنْ جِدَّتِكَ)

دفاع شایسته مرزبانان در گرو بهره‌مندی آنان از امکانات کافی برای زندگی در مرز و همچنین تجهیزات لازم دفاعی است؛ به همین دلیل امام زین العابدین (علیه السلام) از خداوند (جل جلاله) می‌خواهد که از گنجینه‌های بی‌انتهای خود، امکانات و تجهیزات لازم را برای مرزبانان فراهم آورده، کامل و فراوان در اختیار آنان قرار دهد. در این فراز، مقصود از «عطایا» می‌تواند، اشاره به کمک‌هایی باشد که مردم از پشت جبهه برای آنان می‌فرستند و می‌تواند اشاره به مطلق داشته‌های آنان باشد که خداوند (جل جلاله) از این سو و آن سو به آنان عطا می‌کند.

■ عوامل پیروزی

پیروزی در نبرد به عوامل گوناگونی بستگی دارد که امام سجاد (علیه السلام) به برخی از آنها اشاره فرموده و آنها را از خداوند برای مجاهدان درخواست می‌کند:

۱. شمار زیاد مرزبانان و مجاهدان (وَ كَثُرَ عِدَّتَهُمْ)

۲. سلاح‌های مناسب و کارآمد آنان (وَ أَشْحَذُ أَسْلِحَتَهُمْ)

آینه در آینه

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ
مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ
تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ
وَالْآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ

و در برابر آنان تا می‌توانید از هرگونه نیرو و اسبان
زین‌کرده آماده کنید که بدان وسیله دشمن خدا
و دشمن [شناخته‌شده] خودتان و کسان دیگری
غیر آنان را که که نمی‌شناسید، [بلکه] خدا آنان
را می‌شناسد، خواهید ترساند.

انفال: ۶۰

تعبیر «سلاحشان را تیز کن» کنایه از این
است که سلاحشان را کارآمد کن؛ چرا که
شمشیر هراندازه تیزتر و بژان‌تر باشد،
کارایی بیشتری در نبرد دارد.

۳. اتحاد و همبستگی آنان (وَأَلَّفَ جَمْعَهُمْ)

همدلی و همبستگی نیروها، شرط دیگر
پیروزی است. تعداد فراوان و سلاح کارآمد
تنها زمانی نتیجه می‌دهد که نیروها
با همدلی و همبستگی، یک کل واحد
را تشکیل دهند و چون کوهی در برابر
دشمن بایستند و موج‌آسا بر سرش فرود
آیند.



درس چهاردهم
نیایش ۲۷

۴. نظم و سامان یافتگی میان آنان (و دَبَّرَ أَمْرَهُمْ)

«التدبیر هو تقویم الأمر علی ما یکون فیہ صلاح عاقبتہ؛ تدبیر یک امر، یعنی سامان دادن آن به گونه‌ای که عاقبت و نتیجه آن، درست و شایسته از آب در آید». (الفروق فی اللغة، ص ۱۸۵) به عبارت دیگر تدبیر یعنی سامان دادن و طرح‌ریزی با در نظر گرفتن عاقبت و نتیجه کار. امام سجاد علیه السلام از خداوند جل جلاله می‌خواهد که خود، کار مدافعان مرزهای اسلامی را سامان دهد؛ یعنی به آنان کمک کند که برترین و نتیجه‌بخش‌ترین سامان را پیدا کنند. نیروهای نظامی باید با توکل بر پروردگار، در همه اقدامات و تصمیم‌گیری‌ها عاقبت‌نگری را سر لوحه کار خود قرار دهند و به نتیجه‌بخش‌ترین نظم و سامان دست یابند.

۵. پیوسته فراهم بودن آذوقه آنان (و وَاتَّزَيْنَ مَبْرِهِمْ)

۶. سبک‌باری و تحت فشار نبودن آنان (و تَوَخَّذَ بِكَفَايَةِ مَوْنِهِمْ)

حفاظت از مرزها به خودی خود فشارها و سختی‌هایی را به همراه دارد؛ حال اگر عواملی این فشارها و سختی‌ها را افزایش دهد، عرصه بر مرزبانان تنگ خواهد شد و چه بسا مقاومتشان از دست خواهد رفت؛ حتی اگر آنان مقاومت و پایداری کنند، صرف مشغولیت به این فشارهای اضافی، از کیفیت کار آنان می‌کاهد و روزه‌هایی را در مرزها برای نفوذ متجاوزان ایجاد می‌کند.

به‌عنوان نمونه اگر در مرزها امکانات و وسایل لازم برای گذران زندگی فراهم نباشد، مرزبانان مجبورند مقداری از انرژی خود را صرف این امور کنند و از وظیفه اصلی خود باز مانند. این امر چنان اهمیت دارد، که امام سجاد علیه السلام از خداوند جل جلاله می‌خواهد که خود به تنهایی عهده‌دار رسیدگی به این فشارها و سنگینی‌ها شود و جسم و جان مرزبانان را از آنها آسوده کند.

۷. صبر و پایداری آنان (و أَعْنَهُمْ بِالصَّبْرِ)

مرزبانی و جنگ‌آوری همواره مشکلات و چالش‌های خاص خود را دارد که بدون صبر و پایداری نمی‌توان از آنها عبور کرد. تعبیر امام سجاد علیه السلام در اینجا بسیار آموزنده است؛ ایشان از خداوند جل جلاله می‌خواهد که مرزبانان را، با اعطای صبر و شکیبایی به آنان یاری رساند. این بدان معناست که صبر و شکیبایی عاملی برای قدرت بیشتر است و کسی که صبر دارد نیرویی دوچندان دارد؛ بنابراین اگر در جبهه نبرد، همه شرایط طرفین مساوی باشد ولی یک طرف از صبر بیشتری برخوردار باشد، توان نظامی بیشتری دارد.



روزهای جهاد
و مرزبانی

۸. طرح و نقشه برای رویارویی با دشمنان (وَ الطُّفَّ لَهُمْ فِي الْمَكْرِ)

بدیهی است که هراندازه طرح‌ها و تاکتیک‌های نظامی، دقیق‌تر و هوشمندانه‌تر باشد، احتمال پیروزی بیشتر خواهد شد.

این بود پاره‌ای از امور تأثیر گذار در میدان جهاد. در این میان، نباید از نگاه توحیدی امام سجاد (ع) غافل بود؛ چراکه ایشان همه این مقدمات و امکانات را از جانب خداوند (عزوجل) می‌داند و از این روست که تک‌تک آنها را از او درخواست می‌کند. گرچه تعداد نفرات، سلاح‌های کارآمد، هماهنگی نیروها، فراهم بودن تدارکات، روحیه صبر و پایداری، طرح‌ها و نقشه‌های استراتژیک، همه لازم هستند و انسان موحد و مسئولیت‌پذیر برای انجام وظیفه‌اش در پی فراهم آوردن آنها بر می‌آید ولی هرگز این امور را تکیه‌گاه خود قرار نمی‌دهد؛ تنها چیزی که قلب رزم‌آور موحد را آرام می‌کند، تکیه بر قدرت بی‌انتهای الهی است. از این رو حتی اگر در شرایطی این امور را در اختیار نداشت، باز هم روحیه خود را حفظ می‌کند و با توکل بر خدا به پایداری و پایمردی ادامه می‌دهد.

■ پشتیبانان ■

موفقیت مجاهدان جان‌برکف در خط مقدم و مرزبانان فداکار در مرزهای حساس، وابستگی فراوانی به حمایت‌ها و پشتیبانی‌های مادی و معنوی مسلمانان در پشت جبهه دارد. این امر تا آنجا اهمیت دارد که امام سجاد (ع) پس از برشمردن پاره‌ای از این پشتیبانی‌ها، از خداوند (عزوجل) درخواست می‌کند دقیقاً همان اجر و پاداشی را که به مرزبانان فداکار و مجاهدان خط‌شکن می‌دهد، به افرادی نیز که در پشت جبهه از آنها حمایت می‌کنند، ارزانی دارد (فَاجْزَلُهُ مِثْلَ أَجْرِهِ وَ زَنْأً بِوَزْنٍ وَ مِثْلًا بِمِثْلِ)؛ ایشان این پاداش شگفت را برای مسلمانی می‌خواهد که یکی از کارهای زیر را انجام دهد (اللَّهُمَّ وَ أَيْمًا مُسْلِمٍ...):

۱. در نبود مجاهد یا مرزبانی، جانشینی وی را برای رسیدگی به خانه [و دیگر اموالش] به

عهده می‌گیرد (خَلَفَ غَازِيًا أَوْ مُرَابِطًا فِي دَارِهِ)

۲. به بازماندگان او سر می‌زند و به امور آنان رسیدگی می‌کند (أَوْ تَعَهَّدَ خَالِفِيهِ فِي غَيْبَتِهِ)

از امام صادق (ع) روایت شده:

ثَلَاثَةٌ دَعَوْتُهُمْ مُسْتَجَابَةٌ أَحَدُهُمُ الْغَازِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ ظَرُّوا كَيْفَ تَخْلُقُونَهُ؛ سه گروه‌اند که دعایشان مستجاب است؛ یکی از آنها، جنگجویان در راه خدا هستند؛ پس بنگرید چگونه در نبود آنها [با اموال و بازماندگانش] برخورد می‌کنید. (تهذیب الأحکام، ۱۲۲/۶)



درس چهاردهم
نیایش ۲۷

رهاورد دو مورد بالا برای مرزبان یا مجاهد، **آسودگی خاطر** اوست نسبت به اموال و خانواده‌اش. روشن است که معمولاً مجاهدان و مرزبانان در یک رتبه از تقوا و ایمان قرار ندارند بلکه طیف گسترده‌ای را تشکیل می‌دهند. هرچند در هر دوره‌ای ممکن است افرادی پیدا شوند که نگرانی‌هایی از این دست، بر عملکرد آنان در جبهه تأثیر نگذارد ولی معمولاً این افراد بسیار نادر و کمیابند. در حقیقت، برای بیشتر انسان‌ها، نگرانی و دلوایی نسبت به این امور می‌تواند منجر به مفاسد زیر گردد:

- پاره‌ای از افراد ضعیف‌الایمان از رفتن به میدان نبرد شانه خالی کنند.
- پاره‌ای از افراد به نبرد رفته، به دنبال بهانه برای ترک میدان باشند.
- پاره‌ای دیگر از افراد گرچه هرگز میدان نبرد را ترک نمی‌کنند، ولی نگرانی‌های این‌چنینی ذهن آنان را از تمرکز بر نبرد باز می‌دارد.

۳. با بخشی از اموالش به او یاری می‌کند (أَوْ أَعَانَهُ بِطَائِفَةٍ مِنْ مَالِهِ)

پشتیبانی مالی، حمایت دیگری است که می‌توان از مجاهدان صورت داد. دو روایت زیر از رسول خدا ﷺ، اهمیت این موضوع را روشن می‌کنند:

- هرکس با یک درهم، جنگجویی را یاری رساند، پاداشی به اندازه هفتاد گوهر و یاقوت بهشتی خواهد داشت که هر یک از آنها از همه دنیا برتر است. (مستدرک الوسائل، ۲۴/۱۱)
- هرکس از روی بیم، جهاد را ترک می‌کند، باید با اموالش مردی را که در راه خدا جهاد می‌کند، تجهیز کند. مجاهد در راه خدا، اگر با مال دیگری تجهیز شود، فضیلت جهاد نصیب او می‌شود و فضیلت انفاق در راه خدا، نصیب آنکه او را تجهیز کرده. هر دوی اینها فضیلتی دارند اما جانفشانی در راه خدا، برتر است از زرافشانی در راه خدا.

(شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار ﷺ، ۲/۲۱۹)

۴. با دادن سلاح یا ابزاری جنگی او را مدد می‌رساند (أَوْ أَمَدَّهُ بِعَتَادٍ)

ممکن است کسی اموال چندانی نداشته باشد، ولی ابزاری داشته باشد که بتواند در میدان نبرد به عنوان سلاح مورد استفاده قرار گیرد. از رسول خدا ﷺ روایت شده:

هرکس جنگجویی را به ریسمان یا سوزنی مجهز کند، خداوند همه گناهان گذشته و

آینده او را می‌آمرزد. (مستدرک الوسائل، ۲۴/۱۱)

این روایت نورانی نشان می‌دهد که نباید کوچکی و ناچیزی ظاهری کمک، مانع از انجام آن شود؛ چراکه:



روزهای جهاد
و مرزبانی

مردم از همه اقشار به جبهه کمک می کردند حتی افراد کم درآمد به خاطر عشق به خدا و انجام تکلیف الهی و لبیک به ندای رهبرشان، از خرج زندگی روزانه خود می کاستند و به جبهه کمک می کردند که وصف موارد بسیار زیاد آن با قلم میسر نمی باشد ولی بیان یک مورد خالی از لطف نیست. یک روز اول صبح که هنوز برادران ستاد شروع به کار نکرده بودند پیرزنی روستایی با قامتی خمیده در حالی که سبد کوچکی در دست داشت وارد ستاد شد و با لهجه شیرین روستایی اظهار داشت: «مادر، من نمی توانم به جبهه بروم و بجنگم و این را آوردم تا برای پسرانم در جبهه بفرستید» کمک هایش مقداری پول خرد و تعداد انگشت شماری تخم مرغ محلی بود!!!

(منبع: kazeroonkhabar.ir)

اولاً: قطره قطره جمع گردد وانگهی دریا

شود؛

ثانیاً: اثری که این اقدام بر روح شخص کمک کننده می گذارد و پاداش الهی آن، بستگی به ظاهر ناچیز آن ندارد؛
ثالثاً: کمک های هرچند ناچیز مردمی، باعث دلگرمی مجاهدان می شود.

گفتمنی است ملت ایران در دوران دفاع مقدس، صحنه هایی دیدنی از این پشتیبانی های مردمی آفریده اند که در تاریخ ماندگار خواهد ماند.

۵. **یا اورا تشویق به جهاد می کند (أَوْ شَحَذَهُ**

عَلَى جِهَادٍ)

روحیه بخشی و تشویق مجاهدان، تأثیر فراوانی بر ثبات قدم و نشاط جنگی آنان دارد. مردم باید با یادآوری انگیزه های الهی و اشاره به نقاط قوت نیروهای اسلامی، همواره جنگ آوران را به نبرد و پایمردی تشویق کنند و هرگز نباید با پاشیدن تخم یأس و ناامیدی و زنده کردن گرایش های دنیوی، قدم های مجاهدان را سست و دل های آنان را خالی کنند. به گفته سیدعلی خان مدنی، علاوه بر تشویق زبانی، تشویق عملی نیز مفید است؛ بدین گونه که موانع حرکت او را از مقابلش بردارد و نیازهای او را برآورده کند تا با خیال آسوده به جبهه نبرد رود (ریاض السالکین، ۴/۲۶۸).

۶. **یا دعای خیرش را در سویی که پیش گرفته، بدرقه راهش می کند (أَوْ اتَّبَعَهُ فِي وَجْهِهِ دَعْوَةً)**

اگر مؤمنی موفق به انجام هیچ یک از موارد فوق نشد، هنوز امید دارد که بتواند در ثواب مجاهدان شریک شود. او تنها کاری که باید بکند این است که با جان و دلش برای آنان دعا کند تا خداوند ﷻ به آنان پیروزی و نصرت عطا کن.

تذکر: در مورد معنای «فِي وَجْهِهِ» در این فراز، دو احتمال قوی وجود دارد:

أ. در جهتی که در پیش گرفته است یا در مقصدی که به سمت آن می رود. (ریاض السالکین، ۴/۲۶۸)
ب. در مقابل او؛ یعنی در برابر خودش به گونه ای که متوجه شود، دعایش را بدرقه راهش کند تا با روحیه بیشتری در نبرد حاضر شود. (ریاض العارفین، ص ۳۶۹)



درس چهاردهم
نیایش ۲۷

۷. حریم و حرمت او را در نبودش پاس می‌دارد (أَوْ رَعَى لَهُ مِنْ وَرَائِهِ حُرْمَةً)

حفظ حرمت و آبروی مجاهدان، آزار ندادن آنان و بدرفتاری نکردن با بازماندگانشان، کمترین کمکی است که می‌توان از پشت جبهه به آنان کرد و به فضل الهی در ثواب مجاهدت آنان شریک شد. بسیار نامردمی است که حرمت مال و ناموس و آبروی کسی را که برای دفاع از مال و ناموس و آبروی مسلمانان به میدان رفته است، پاس نداشت و به حریم او تجاوز کرد. از رسول خدا ﷺ روایت شده:

هرکس مؤمن جنگ‌آوری را غیبت کند یا آزار رساند یا در نبودش با خانواده‌اش به بدی رفتار کند، این گناهش در روز قیامت چنان بالا می‌رود که همه نیکی‌هایش را در بر می‌گیرد [و آنها را نابود می‌کند]. سپس او را با صورت در آتش می‌اندازند. البته همه اینها در صورتی است که آن جنگجو برای اطاعت از فرمان خدا به جنگ رفته باشد.

(الکافی، ۸/۵)

نکته‌ای کلی که از ملاحظه مجموع این هفت فراز استفاده می‌شود، این است که در زمان جهاد، باید همه افراد جامعه نسبت به آنچه در خط مقدم می‌گذرد، دغدغه داشته باشند و هر آنچه از دستشان بر می‌آید برای تقویت سپاه اسلام انجام دهند. در چنین شرایطی است که می‌توان **تهدید یورش نظامی دشمن** را تبدیل به **فرصت جهاد مقدس** کرد و با آن، همبستگی درونی جامعه اسلامی را تقویت نمود و زمینه‌های لازم برای رشد معنوی تک‌تک افراد جامعه را فراهم آورد. در این فضا است که پرتاب تنها یک تیر به سوی دشمن می‌تواند سه شخص را سزاوار بهشت کند؛ از رسول خدا ﷺ روایت شده:

إِنَّ اللَّهَ لَيَدْخُلُ بِالسَّهْمِ الْوَاحِدِ الثَّلَاثَةَ الْجَنَّةِ عَامِلَ الْخَشَبِ وَالْمُقْوِي بِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالرَّامِيَ بِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ خداوند با یک تیر، سه شخص را وارد بهشت می‌کند: سازنده آن را، کسی که آن تیر را به مجاهدی می‌دهد که در راه خدا جهاد کند و کسی که آن را در راه خدا پرتاب می‌کند. (تهذیب الأخبار، ۱۷۵/۶)

■ جاماندگان ■

آیات ۸۱ تا ۹۴ سوره مبارکه توبه، رابطه‌ای تنگاتنگ با فراز ۱۷ این نیایش دارد. در این آیات، خداوند ﷻ، نرفتگان به جهاد را به دو دسته کلی تقسیم می‌کند:

أ. بهانه‌جویان فراری: اینها گروهی هستند که به سبب ضعف ایمان و دلبستگی شدید به دنیا، با وجود توانایی جسمی و مالی کافی، از رفتن به جهاد شانه خالی می‌کنند و با بهانه‌های مختلف فرمان خدا را زیر پا می‌گذارند. اینها کسانی هستند که از رفتن به



جهاد شادمانند و جهاد با مال و جانشان را خوش ندارند: (فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ * فَلْيُضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكِوْا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ) (توبه: ۸۱-۸۲)؛ «بازنهاده شدگان [از جهاد] از این بازنشستن خود بر خلاف رسول خدا شاد شدند و خوش نداشتند که با مال و جان خویش در راه خدا جهاد کنند و گفتند: در گرما [برای جهاد] رهسپار نشوید! بگو: آتش دوزخ گرم‌تر است اگر می‌فهمیدند پس باید اندک بخندند و بسیار بگریند به کیفر آنچه می‌کردند».

این گروه که به فرموده قرآن تا حد کفر و فسق پیش رفته‌اند، چنان پست و بی‌ارزش‌اند که خداوند ﷻ به پیامبرش ﷺ دستور می‌دهد که نه بر جنازه آنان نماز بخواند و نه بر سر قبر آنان برای دعا و طلب آمرزش بایستد؛ (وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ) (توبه: ۸۴)

آئینه در آئینه

لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَحْدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ * وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا اتَّوَكَّلُوا لَمْ يُحْمَلْهُمْ قُلُوبُ لَا أَجِدَ مَا أَجْمَلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضٌ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ

بر ناتوانان و بیماران و کسانی که چیزی نمی‌یابند که [در راه جهاد] هزینه کنند، حرجی نیست؛ هرگاه که با خدا و رسولش پاکدلی و یکرنگی کنند؛ بر نیکوکاران راهی [برای سرزنش] نیست و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است و نه بر کسانی که چون نزد تو آیند که [برای رفتن به جهاد بر مرکب] سوارشان کنی و تو گویی: چیزی نمی‌یابم که شما را بر آن سوار کنم، باز می‌گردند درحالی که دیدگانشان اشک می‌بارد از این اندوه که چیزی نمی‌یابند که هزینه کنند.

توبه: ۹۱-۹۲

ب. جاماندگان ناتوان: افرادی که به دلیل مانعی، توفیق حضور در جهاد را از دست می‌دهند. به فرموده قرآن، این گروه با یک شرط سزاوار سرزنش و عقاب نیستند؛ به این شرط که نسبت به خدا و رسولش پاک‌دل و یکرنگ باشند و از خیانت و دورویی پرهیز کنند و همچون دسته اول در صدد سنگ‌اندازی در برابر مجاهدان و تضعیف روحیه مؤمنان بر نیایند.

این فراز از صحیفه نیز ناظر به صنفی خاص از دسته دوم است؛ گروهی که هرچند به دلیل عذر یا مانعی، توفیق جهاد را از دست داده‌اند ولی از جان و دل آرزوی آن را دارند و حسرتش را می‌خورند. امام سجاد علیه‌السلام به زیبایی، حال درونی این گروه را به تصویر می‌کشد؛ اینها مسلمانانی هستند که (اللَّهُمَّ وَائِيماً مُسْلِمًا...):



درس چهاردهم
نیایش ۲۷

اولاً: اسلام برایشان اهمیت دارد و مشکلاتش آنها را اندیشناک و نگران کرده است (أَهَمَّهُ أَمْرُ الْإِسْلَامِ)؛ اینها افرادی نیستند که نسبت به مسائل اسلام و مسلمانان بی تفاوت باشند؛ چراکه می دانند شرط مسلمانی، اهتمام و دغدغه مندی نسبت به امور مسلمانان است؛ از رسول خدا ﷺ روایت شده: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ؛ هرکس روزش را آغاز کند در حالی که اهتمامی به امور مسلمانان ندارد، مسلمان نیست». (الکافی، ۲/۱۶۳)

ثانیاً: از اتحاد و همبستگی مشرکان بر ضد اسلام اندوهناک شده اند (وَ أَحْزَنَهُ تَحَرُّبُ أَهْلِ الشِّرْكِ عَلَيْهِمْ)؛ اینها کسانی هستند که هر خطری که دین خدا و پیروان دین خدا را تهدید کند، قلب آنان را به درد می آورد و آسایش و راحتی را از آنان می رباید.

ثالثاً: نیت و تصمیم رفتن به جهاد را گرفته اند (فَتَوَى غَزَوا أَوْ هَمَّ بِجِهَادٍ)؛ نتیجه این اهتمام و اندوه این خواهد شد که به محض خبردارشدن از یورش دشمن، تصمیم قطعی برای رفتن به جنگ و جهاد می گیرند تا همچون سدی در برابر دشمن بایستند.

خلاصه اینها کسانی هستند که اگر مانعی پیش نمی آمد، شیران میدان نبرد بودند اما اکنون:

۱. ناتوانی جسمی مانع آنان شده و آنان را خانه نشین کرده است (فَقَعَدَ بِهِ ضَعْفٌ)؛
۲. با فقر و ناداری پایشان را بسته و حرکتشان را کند کرده است (أَوْ أَبْطَأَتْ بِهِ فَاقَةٌ)؛
۳. یا پیشامدی آنان را عقب انداخته است (أَوْ أَخَّرَهُ عَنْهُ حَادِثٌ)؛
۴. یا مانعی در برابر خواسته آنان سبز شده است (أَوْ عَرَصَ لَهُ دُونَ إِرَادَتِهِ مَانِعٌ).

این دسته نزد خداوند ﷻ چه جایگاهی دارند؟ از منظر امام سجاد علیه السلام این دسته، شایسته مقام عابدان، پاداش مجاهدان و هم پایگی با شهیدان و صالحان هستند (فَاكْتُنِبَ اسْمُهُ فِي الْغَابِطِينَ وَأُوجِبَ لَهُ ثَوَابُ الْمُجَاهِدِينَ وَاجْعَلْهُ فِي نِظَامِ الشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ). این فراز یادآور آموزه های بس گرانقدر از تعالیم اسلامی است؛ یعنی تاثیر نیت در رشد انسان. آنچه در درون انسان اتفاق می افتد و بر صفحه جان او نقش می بندد، نیت اوست نه کالبد خارجی عملش. از این روست که نیت صادق به تنهایی انسان را رشد می دهد حتی اگر انسان موفق به انجام عملی که نیت کرده، نشود. از امام صادق علیه السلام روایت شده: «مُؤْمِنٌ فَقِيرٌ مِیْ گُویَد: پروردگارا، به من روزی ده تا فلان کارهای نیک و خیر را انجام دهم؛ هرگاه خداوند عَزَّوَجَلَّ بداند که این سخنش از نیتی راستین سرچشمه گرفته است و [او واقعا این آرزو را دارد]، مثل همان پاداشی را به او عطا می کند که اگر انجام می داد به او عطا می کرد؛ به راستی خداوند بزرگ و گرامی است» (الکافی، ۲/۸۵).

همچنین از رسول خدا ﷺ روایت شده: «هرکس صادقانه شهادت را طلب کند، به او داده خواهد شد گرچه به آن دست نیابد!». (بحار الأنوار، ۶۷/۲۰۱)



روزهای جهاد
و مرزبانی

آموزه جهاد، چگونه با فطرت انسانی گره می خورد؟

علامه طباطبایی رحمته الله علیه در این رابطه می نویسد: «آدمی با غریزه و فطرت خدادادی خود معتقد است که باید از خود دفاع نموده و دشمنی را که به فکر نابود کردن اوست و به هیچ وسیله ای از دشمنی خود منصرف نمی شود، نابود سازد؛ هم چنین اگر کسی روی منافع حیاتی او دست بگذارد، به دفاع برخاسته، از هراهی که ممکن است دست او را کوتاه کند. این موضوع فطری که در نهاد يك انسان ثابت و پای برجاست، در میان جامعه های بشری هم ثابت و استوار می باشد؛ یعنی دشمنی که افراد جامعه یا استقلال اجتماعی آن را تهدید می کند پیش آن جامعه، محکوم به مرگ است؛ تا انسان و جامعه های انسانی بوده، این فکر در میان آنان ثابت و برقرار بوده است که هر فرد و جامعه در حق دشمن حیاتی خود، می تواند هرگونه تصمیم بگیرد و شدت عمل به خرج دهد!

اسلام هم دینی است اجتماعی و بر اساس توحید استوار گردیده و **کسانی را که زیر بار حق و عدالت نمی روند**، دشمن حیاتی خود و مخل نظام بشریت دانسته، هیچ گونه ارزش و احترام انسانی برای آنان قائل نخواهد بود، و چون خود را دین جهانی می داند و هیچ نوع وطن و مرزی برای پیروان خود در نظر نگرفته است، با هر کس که گرفتار عقیده شرك است و با منطق روشن و پند و اندرزهای حکیمانه زیر بار حق و احکام آسمانی نمی رود، می جنگد تا در مقابل حق و عدالت خاضع شود. خلاصه مقررات اسلام در «جهاد» همین است و به تمام معنا مطابق روشی است که هر جامعه انسانی از روی فطرت خود، با دشمنان حیاتی خود دارد.

اسلام علی رغم تبلیغات مدعیان بداندیش، دین شمشیر نیست، زیرا اسلام يك رژیم امپراطوری که دلیلش تنها شمشیر و بازی های سیاسی است، نیست، بلکه دینی است که پایه گذار آن خداست و در کلام آسمانی خود، از راه منطق و عقل با مردم سخن می گوید و آفریدگان خود را به دینی که مطابق آفرینش و فطرت آنان است، دعوت می کند... لشکر اسلام موظف است که وقتی با دشمن روبه رو شد، حقایق دینی را به طوری که هیچ نقطه ابهامی در آن نماند، برای آنان روشن نموده و آنان را به سوی حق دعوتشان نماید و تنها در صورتی که پس از روشن شدن حق، دین را نپذیرفتند، به جنگ اقدام نماید». (تعالیم اسلام، ص ۳۵)



بایسته‌های یک مجاهد

۱۳) اللَّهُمَّ وَإِيْمَا غَزَا غَزَاهُمْ مِنْ أَهْلِ مِلَّتِكَ أَوْ مُجَاهِدٍ جَاهَدَهُمْ مِنْ أَتْبَاعِ سُنَّتِكَ لِيَكُونَ دِينُكَ الْأَعْلَى وَحَرْبُكَ الْأَقْوَى وَحَظُّكَ الْأَوْفَى فَلَقِيهِ الْيُسْرَ وَهَيَّئْ لَهُ الْأَمْرَ وَتَوَلَّهِ بِالنُّجْحِ وَتَخَيَّرْ لَهُ الْأَصْحَابَ وَاسْتَقْوِ لَهُ الظَّهْرَ وَأَسْبِغْ عَلَيْهِ فِي النَّفَقَةِ وَمَتِّعْهُ بِالنَّشَاطِ وَأَطْفِ عَنْهُ حَرَارَةَ الشَّقِيقِ وَأَجِرْهُ مِنْ غَمِّ الْوَحْشَةِ وَأَنْسِهِ ذِكْرَ الْأَهْلِ وَالْوَلَدِ.

۱۴) وَأَثْرُ لَهُ حُسْنَ النِّيَّةِ وَتَوَلَّهِ بِالْعَافِيَةِ وَأَصْحِبْهُ السَّلَامَةَ وَأَعْفِهِ مِنَ الْخُبْنِ وَ أَلْهَمْهُ الْجُرْأَةَ وَأَرْزُقْهُ الشَّدَّةَ وَأَيِّدْهُ بِالنُّصْرَةِ وَعَلِّمْهُ السَّيْرَ وَالسُّنَنَ وَسَدِّدْهُ فِي الْحُكْمِ وَاعِزِّلْ عَنْهُ الرِّيَاءَ وَخَلِّصْهُ مِنَ السُّمْعَةِ وَاجْعَلْ فِكْرَهُ وَذِكْرَهُ وَطَعْنَهُ وَإِقَامَتَهُ فِيكَ وَلَكَ.

۱۵) فَإِذَا صَافَّ عَدُوَّكَ وَعَدُوَّهُ فَقَلِّلْهُمْ فِي عَيْنِهِ وَصَغِّرْ شَأْنَهُمْ فِي قَلْبِهِ وَأَدِلْ لَهُ مِنْهُمْ وَلَا تَدِلْهُمْ مِنْهُ...

۱۳) معبودا! و هر جنگجویی از اهل دین تو که با آنان (دشمنان) بستیزد یا هر جهادگری از پیروان سنت تو که با آنان به جهاد برخیزد، تا دین تو برترین و حزب تو نیرومندترین و بهره تو کامل‌ترین باشد، او را با آسانی روبه‌رو کن و کار را برایش مهیا ساز و برآوردن نیازهایش را برعهده گیر و یاران خوب برایش برگزین و پشتش را قوی گردان و درهزینه زندگی بر او وسعت بخش و از شادابی برخوردار ساز و حرارت دلتنگی را در دلش فرو نشان و از اندوه تنهایی پناه ده و یاد همسر و فرزند را از خاطرش ببر.

۱۴) و نیکویی نیت را برایش برگزین و با عافیت [بخشی]، به او یاری رسان و تندرستی را همراهش گردان و او را از ترس، عافیت ده و جرأت را در دلش افکن و سرسختی را روزی اش کن و با یاری رساندن، تقویتش گردان و به او احکام جهاد و سنت‌ها [ی پیامبر ﷺ] را بیاموز و او را در داوری درست، موفق گردان و ریا را از او دوردار و او را از [وابستگی] به نام و آوازه بزهان و فکر و ذکرش را و کوچیدن و اقامتش را در راه خود و برای خودت قرار ده.

۱۵) و چون با دشمن تو و دشمن خود روبه‌رو شود، آنان را در چشمش اندک بنما و هیبتشان را در دلش کوچک گردان و او را بر آنان چیرگی ده و آنان را بروی چیره مگردان...



روزهای جهاد
و مرزبانی

حفظ دعا

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَصِّنْ ثُغُورَ الْمُسْلِمِينَ بِعِزَّتِكَ
وَإَيْدِ حُمَاتِهَا بِقُوَّتِكَ وَأَسْبِغْ عَطَايَاهُمْ مِنْ جِدَّتِكَ

■ دعای ۲۷: بند ۱ ■

پرسش و تمرین

۱. با توجه به متن و ترجمه دعا، واژگان زیر را ترجمه کنید.

عربی	أَمَدٌ	جِدَّةٌ	أَلْفٌ	أَوْجِبْ
فارسی				
عربی	غَارِيًّا	أَجَزْ	حُمَاةٌ	حَصِّنْ
فارسی				
فارسی	مرزها	مرزبان	تیز کن	نیّت کرد
عربی				
فارسی	غمگین ساخت	رعایت کرد	پیش آمد	فراوان کن
عربی				

۲. ترجمه ترکیب‌های زیر را بنویسید.

تَحَرُّبُ أَهْلِ الشَّرِّكَ عَلَيْهِمْ
فِي نِظَامِ الشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ
پاداش مجاهدان

۳. ترجمه کنید.

واژگان	حَصِّنْ	ثُغُورَ	الْمُسْلِمِينَ	بِ	عِزَّةِ	كَ
ترجمه تحت اللفظی						
ترجمه روان						



درس چهاردهم
نیایش ۲۷

۴. چه عواملی در پیروزی مجاهدان مؤثر هستند؟

۵. فراز «وَدَبِّرْ أَمْرَهُمْ» را توضیح دهید.

۶. از چه راه‌هایی می‌توان در پشت جبهه از مجاهدان حمایت و پشتیبانی کرد؟

۷. کسانی که شوق شرکت در جهاد را دارند ولی به واسطه عذر از شرکت در آن محروم می‌شوند، چه جایگاهی نزد خداوند ﷻ دارند و چرا؟

مطالعه و پژوهش

۱. در کنار جهاد با دشمنان خدا که «جهاد اصغر» نامیده می‌شود، جهادی دیگر نیز در آموزه‌های اسلامی مطرح است که به «جهاد اکبر» شناخته می‌شود. توضیح دهید که جهاد اکبر چه جهادی است و دشمن انسان در آن کیست؟ چگونه می‌توان در این جهاد پیروز شد؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

وسائل الشیعة، أبواب جهاد النفس و ما یناسبه، ۱۶۱/۱۵.
چهل حدیث (امام خمینی)، حدیث اول.

۲. با مراجعه به بخش قرائت و درایت و مطالعه بندهای ۱۳ تا ۱۵ همین نیایش، فهرستی از بایستگی‌های درونی، روحی و روانی یک مجاهد راستین را تهیه کنید و سپس با مرور دوباره کل نیایش آن را تکمیل نمایید.



روزهای جهاد
و مرزبانی

سرگذشت یک خطاکار

وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي ذِكْرِ التَّوْبَةِ وَ طَلِبِهَا

و از دعاهای آن حضرت علیه السلام است در یاد توبه و درخواست آن

۱) این، جایگاه ایستادن کسی است که

گناهان، او را بازپچه کرده، دست به دست گردانده اند،

و خطاها هریک بر او عنان زده، به پیش رانده اند،

و شیطان بر او چیره گشته است؛

از آن رو، از روی سهل انگاری، در آنچه بدان فرمان داده ای

کوتاهی کرده،

و با غفلت از خطر نافرمانی ات، به آنچه از آن نهی کرده ای

دست یازیده است؛

۷) همچون کسی که نسبت به قدرت تو بر خویش نادان،

یا فزونی احسانت را به خود منکر است؛

تا اینکه هنگامی که دیده هدایت برایش گشوده شد

و ابرهای کوردلی از او کنار رفت،

آنچه را که بدان بر خود ستم نموده، بر شمرد

و در آنچه که بدان با پروردگارش مخالفت کرده، اندیشید

پس نافرمانی بزرگش را بزرگ یافت

و مخالفت سترگش را سترگ دید.

۶) هَذَا مَقَامٌ مَنْ

تَدَاوَلَتْهُ أَيْدِي الدُّنُوبِ

وَ قَادَتْهُ أَرْمَةٌ الْخَطَايَا

وَ اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ

فَقَصَرَ عَمَّا أَمَرَتْ بِهِ تَفْرِيطاً

وَ تَعَاطَى مَا نَهَيْتَ عَنْهُ تَغْرِيراً

۷) كَالْجَاهِلِ بِقُدْرَتِكَ عَلَيْهِ

أَوْ كَالْمُنْكَرِ فَضْلَ إِحْسَانِكَ إِلَيْهِ

حَتَّى إِذَا انْفَتَحَ لَهُ بَصَرُ الْهُدَى

وَ تَقَشَّعَتْ عَنْهُ سَحَابُ الْعَمَى

أَخْصَى مَا ظَلَمَ بِهِ نَفْسَهُ

وَ فَكَّرَ فِيمَا خَالَفَ بِهِ رَبَّهُ

فَرَأَى كَبِيرَ عِصْيَانِهِ كَبِيراً

وَ جَلِيلَ مُحَالَفَتِهِ جَلِيلاً

۸ فَأَقْبَلَ خَوْكَ

۸ آنگاه به سوی تو روی آورد،

مُؤْمَلًا لَكَ

امیدوار به تو

مُسْتَحْيَا مِنْكَ

و شرمسار از تو

وَوَجَّهَ رَغْبَتَهُ إِلَيْكَ ثِقَةً بِكَ

و از روی اعتماد به تو، میلش را به سوی تو گرداند

فَأَمَّا بِطَمَعِهِ يَقِينًا

پس از روی یقین، با طمعش آهنگ تو نمود

وَقَصْدَكَ بِخَوْفِهِ إِخْلَاصًا

و از سر اخلاص، با ترسش قصد تو کرد

قَدْ خَلَا طَمَعُهُ مِنْ كُلِّ مَطْمُوعٍ فِيهِ غَيْرُكَ

درحالی که امیدش از هر چه جز تو امید بستنی است خالی شده

وَأَفْرَخَ رَوْعُهُ مِنْ كُلِّ مُحْدُورٍ مِنْهُ سِوَاكَ.

و ترسش از هر چه جز تو ترسیدنی است زایل گشته است؛

۹ فَمَثَلَ بَيْنَ يَدَيْكَ مُتَضَرِّعًا

۹ از آن روی زاری کنان در برابر تو ایستاد

وَعَمَّضَ بَصَرَهُ إِلَى الْأَرْضِ مُتَخَشِّعًا

و خاشعانه چشمش را به زمین فرو افکند

و طَاطَأَ رَأْسَهُ لِعِزَّتِكَ مُتَدَلِّلًا

و با خواری سرش را به پیشگاه عزت تو فرود آورد

وَأَبَتْكَ مِنْ سِرِّهِ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنْهُ خُضُوعًا

و با فروتنی رازش را که تو از او بدان داناتر بودی با تو در میان نهاد

وَعَدَّدَ مِنْ ذُنُوبِهِ مَا أَنْتَ أَحْصَى لَهَا خُشُوعًا

و با خشوع، گناهانش را که تو حساب آن را بهتر داشتی، برشمرد

وَأَسْتَغَاثَ بِكَ مِنْ

و به درگاهت فریادخواهی کرد از

عَظِيمٍ مَا وَقَعَ بِهِ فِي عِلْمِكَ

گناهای که در علم تو سترگ است و او را به هلاکت افکنده،

وَقَبِيحٍ مَا فَضَحَهُ فِي حُكْمِكَ:

و کردارهایی که به حکم تو قبیح است و او را رسوا ساخته است

مِنْ ذُنُوبٍ أَذْبَرْتُ لَدَائِهَا فَذَهَبَتْ

از گناهای که خوشی های آنها پشت کرده و رفته است،

وَأَقَامَتْ تَبِعَاتُهَا فَلَزِمَتْ.

و پیامدهای آن بر جای مانده و همراه گشته است.

نمایی از دعا

وقتی که پایمان می لغزد و در دامچاله نافرمانی خداوند ﷻ گرفتار می آیییم ...

آیا میدی به بازگشت به دامن امن الهی هست؟

از چه راهی و چگونه باز گردیم؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان زیر را بنویسید.

مَقَام	أَزْمَةٌ	اسْتَحْوَذَ	قَصَرَ	تَعَاطَى
انْفَتَحَ	أَحْصَى	فَكَرَّ	مُؤَمَّلًا	مُسْتَحْيِيًّا
رَوَّعَ	اسْتَعَاثَ	فَضَحَ	أَدْبَرْتُ	تَبِعَات

شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
اسْتَحْوَذَ	چیره گشت	ماده «حوذ» به معنای سُبکی، تیزی و چابکی است. اسْتَحْوَذَ فعل ماضی از باب استفعال، به معنای چیره شدن بر کسی و کشاندن او به سمت دلخواه است؛ چراکه این کار نیاز به تیزی و چابکی دارد.
قَصَرَ	کوتاهی کرد	ماده «قصر» به معنای کوتاه بودن است. قَصَرَ فعل ماضی از باب تفعیل است و اگر با حرف «فی» یا «عن» به کار رود به معنای، سستی و کوتاهی کردن است. البته اگر مفعول مستقیم بگیرد، به معنای کوتاه کردن است؛ قَصَرَ الشَّيْءَ: آن چیز را کوتاه کرد. مثلاً یکی از اعمال حج، تقصیر (مصدر این فعل) به معنای کوتاه کردن موی سراسر است. قصور و تقصیر در زبان فارسی به معنای اول یعنی کوتاهی کردن به کار می رود.
أَدْبَرْتُ	پشت کرد و رفت	ماده «دبر» به معنای پشت و متضاد قُبُل به معنای جلو است. أَدْبَرْتُ فعل ماضی مؤنث از باب إفعال، به معنای پشت کردن و رفتن است.
اسْتَعَاثَ	طلب یاری کرد، فریادخواهی کرد	ماده «عوث» به معنای کمک و یاری هنگام سختی است. اسْتَعَاثَ فعل ماضی از باب استفعال به معنای درخواست کمک و یاری است. استعاث فلاناً؛ از فلان شخص خواست که کمکش کند و به فریادش برسد.
جَلِيل	سترگ	ماده «جل ل» به معنای عظمت و سترگی است. جَلِيل صفت مشبیه به معنای سترگ و باعظمت است.



درس پانزدهم
نیایش ۳۱

وقتی از **مستی گناه** به هوش آمدم و خود را در میان باتلاق خطاهایم گرفتار دیدم، تازه فهمیدم که چه بلایی بر سر خود آورده‌ام... ای کاش به نصیحت دلسوزانه پروردگارم گوش می‌دادم! او به من گفته بود: ﴿فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ﴾ (نساء: ۱۳۵)؛ «از هوای نفس پیروی نکنید»؛ بارها در گوشم خوانده بود: ﴿لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ (بقره: ۱۶۸)؛ «از گام‌های شیطان پیروی نکنید که او برای شما، دشمنی آشکار است»؛ اما حیف که گوش نکردم و کردم آنچه نباید می‌کردم...

اکنون باید چه کنم؟! باتلاق است و فرورفتن، فرورفتن است و غرق شدن، غرق شدن است و نابودی؛ پروردگارم... آیا مرا نمی‌بیند؟ آیا رهایم کرده است؟! آیا... صبر کنید... گویا صدایی می‌شنوم:

﴿يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (زمر: ۵۳)؛ «ای بندگان من که بر خویشتن زیاده‌روی (ستم) کرده‌اید، از رحمت خداوند نومید نباشید، که خداوند همه گناهان را می‌آمرزد، که اوست که آمرزگار مهربان است».

پروردگارا، باور نمی‌کنم، این صدای توست! این دستان توست! این تویی که آغوش پاکت را به آلوده‌ای چون من گشوده‌ای! این تویی که می‌گویی: ای بنده من، از همان زمانی که به من پشت کردی و گریختی و در این باتلاق پای گذاشتی، تو را صدا زدم و دست محبتم را به سوی دراز کردم؛ من بسیار مشتاق تو بودم... اما تو... نه مرا دیدی و نه صدایم را شنیدی... اکنون هنوز فرصت باقی است؛ کافی است دستانت را به دستانم برسانی تا تو را از این منجلاب بیرون کشم، شستشو دهم و در آغوشم جای دهم... مبادا گمان کنی که دیگر تو را دوست ندارم، اکنون که بازگشته‌ای و آهنگ پاکی کرده‌ای، بهانه‌ای جدید برای دوست داشتنت پیدا کرده‌ام؛ مگر سخنم را نشنیده‌ای که: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ (بقره: ۲۲۲)؛ «همانا خداوند توبه‌کنندگان و پاکی‌ورزان را دوست دارد».

نیایش ۳۱، به زیبایی سرگذشت انسان خطاکاری را به تصویر می‌کشد، که از خواب غفلت بیدار شده و قصد بازگشت به دامن پروردگارش کرده است.



■ اسارت ... ■

در اینجا کسی ایستاده که (هَذَا مَقَامٌ مِنْ ...):

- بازپچه دست گناهان شده و او را دست به دست گردانده اند (تَدَاوَلَتْهُ أَيْدِي الدُّنُوبِ)؛
- و خطاها [هریک] بر او افسار زده، به هر سو که خواسته اند، پیش رانده اند (وَقَادَتْهُ أَرْمَةُ الْخَطَايَا)؛

- و شیطان بر او مسلط و چیره شده است (وَ اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ).

در این فرازهای نورانی، چهره حقیقی گناه یعنی اسارت، با هنرنمایی هرچه تمام تر، به تصویر کشیده شده است. اسیر کسی است که:

- اولاً هدفی دارد؛
- ثانیاً می تواند به سوی آن هدف حرکت کند؛
- ثالثاً مانعی بر او مسلط می شود و او را از حرکت به سوی آن باز می دارد؛
- رابعاً آن مانع او را در خدمت خواسته های خود در می آورد و حرکتش را به سویی که خود می خواهد، هدایت می کند.

انسان نیز:

- اولاً هدفی دارد که سعادت و کمال اوست؛
- ثانیاً می تواند با پیروی از دستورات الهی به سعادت و کمال خود نائل شود؛
- ثالثاً خواسته های نفسانی و وسوسه های شیطانی، مانع حرکت او به سوی سعادت و کمالش می شوند؛
- رابعاً آنها او را به آن سمت که خود می خواهند، می کشانند.

انسان گناهکار، در حقیقت به اسارت وسوسه های شیطانی و خواسته های نفسانی اش در آمده است؛ از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده: «كَمْ مِنْ عَقْلٍ أُسِيرَ عِنْدَ هَوَى أَمِيرٍ؛ چه بسیار عقلی که اسیر است نزد هوای نفسی که امیر است» (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱). توضیح اینکه بر اساس روایات، جوهره انسان را عقل او تشکیل می دهد؛ در روایتی آمده است، خداوند جل جلاله پس از آفرینش عقل، خطاب به او فرمود:

وَعَزَّتِي وَجَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا أَحْسَنَ مِنْكَ ...؛ به عزّت و جلالم قسم که هیچ آفریده ای را نیکوتر از تو خلق نکردم؛ این تویی که امرت می کنم و این تویی که نهیت می کنم و این تویی که پاداشت می دهم و این تویی که کیفرت می کنم». (الکافی، ۱/۲۶)

پس این عقل است که باید آزادانه حرکت کند و سعادت و کمال خود را بجوید.



عقل آزاد:

اولاً: سعادتش را که در گرو عمل به دستورات الهی است، به خوبی تشخیص می‌دهد؛
ثانیاً: زمام همه قوای خود را به دست می‌گیرد و و سوار بر مرکب بدن، آرام و مطمئن به
سوی کمال خود حرکت می‌کند.

اما عقل اسیر:

اولاً: به واسطه وسوسه‌های شیطانی و غرق شدن در خواسته‌های نفسانی، در تشخیص
سعادت و کمالش به خطا می‌رود؛
ثانیاً: افسار خود را به دست شیطان و هوای نفسش می‌دهد تا آنان سوار بر او شده و او
را به آن سمتی که می‌خواهند هدایت کنند.

نتیجه چنین اسارتی این می‌شود که انسان به جای پیروی از دستورات الهی:

۱. از روی سهل انگاری، از پیروی از اوامر الهی دست می‌کشد (فَقَصَرَ عَمَّا أَمَرَتْ بِهِ تَفْرِيطاً)؛
۲. و از روی نادانی و غفلت از خطر نافرمانی خدا، به آنچه خدا از آن نهی کرده، رو می‌آورد (وَ تَعَاظَى مَا نَهَيْتَ عَنْهُ تَغْرِيراً).

از این سخنان می‌توان نتیجه گرفت که حریت و آزادگی انسان در گرو دین‌داری اوست و
اسارت و بردگی‌اش در بی‌دینی و پیروی از شهواتش نهفته است؛ چنانکه از امیرالمؤمنین (ع)
روایت شده: «إِنَّ صَاحِبَ الدِّينِ ... رَفَضَ الشَّهَوَاتِ فَصَارَ حُرّاً؛ همانا انسان دین‌دار ... شهواتش
را رها کرده و آزاد شده است». (أمالی مفید، ص ۵۲)

■ نادان ناسپاس ■

این اسیر دست و پا بسته، چنان جسورانه به نافرمانی پروردگارش مشغول می‌شود که گویا
دو نکته مهم را از یاد برده است:

أ. قدرت و سیطره پروردگارش بر او (كَالْجَاهِلِ بِقُدْرَتِكَ عَلَيْهِ)

گویا فراموش کرده که با تمام وجودش در
دستان قدرت خداوند جلّ قرار دارد؛ خداوندی
که اگر به جای فضل و رحمت و بردباری‌اش،
عدالتش را در حق او جاری کند، قطعاً عذابش
را بر سرش فرود خواهد آورد و بساط زندگی و
خوشی‌اش را بر خواهد چید؛ روایت شده:

آیین در آیین

وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى

و اگر خداوند مردم را به کیفر ستمشان می‌گرفت
هیچ جنبنده‌ای بر روی زمین باقی نمی‌نهاد؛ ولی
[کیفر] آنان را تا مدتی معلوم به تأخیر می‌اندازد.

نحل: ۶۱



« خداوند عزّو جلّ در هر روز و شبی ندادهنده‌ای دارد که ندا میدهد: "ای بندگان خدا، از معاصی خداوند دست کشید؛ چراکه اگر چهارپایانی چرنده و کودکانی شیرخوار و پیرمردانی به رکوع رونده در میانتان نبودند، قطعاً عذابش را چنان بر سرتان فرو می‌آورد که خُرد و خمیرتان میکرد" .»

(الکافی، ۲/۲۷۶)

ب. لطف و احسان پروردگارش به او (أَوْ كَأَلْمُنْكَرِ فَضَّلَ إِحْسَانَكَ إِلَيْهِ)

گویا او نمی‌داند که خداوند چه نیکی‌ها و چه نعمت‌هایی به او ارزانی داشته است؛ آیا نافرمانی چنین مهربانی، سزاوار است؟! امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

لَوْ لَمْ يَتَوَعَّدِ اللَّهُ [سُبْحَانَهُ] عَلَى مَعْصِيَتِهِ لَكَانَ يَجِبُ أَلَّا يُعْصَى شُكْرًا لِنِعْمِهِ؛ حتی اگر خداوند بر نافرمانی‌اش وعده کیفر نداده بود، باز هم واجب بود که نافرمانی نشود تا شکر نعمت‌هایش به جای آورده شود» (نهج البلاغه، حکمت ۲۹۰).

تذکر: به گفته سید علی خان مدنی، بر زبان آوردن این سخنان توسط شخص توبه‌کار برای این است که با اقرار به قدرت خداوند و همچنین اعتراف به فراوانی احسانش، زشتی گناهش را برجسته‌تر کند و بدین ترتیب حال درونی‌اش دگرگون شود و مقدمات عفو و مغفرت الهی فراهم گردد. (ریاض السالکین، ۴/۳۹۵)

■ بیداری و پشیمانی ■

اولین گام رهایی از این اسارت مرگبار، بیداری و آگاهی از آن است. تا وقتی بارقه هدایت الهی ندرخشیده و چشم انسان بدان گشوده نشده (حَتَّى إِذَا انْفَتْحَ لَهُ بَصَرُ الْهُدَى) و ابرهای کوردلی کنار نرفته است (و تَقَشَّعَتْ عَنْهُ سَحَابُ الْعَمَى)، انسان همچنان در این اسارت باقی می‌ماند و دست و پا بسته از حرکت به سوی کمالش باز می‌ماند. اما هنگامی که بیدار شد:

• ستم‌هایی که در حق خود کرده را یک‌به‌یک می‌شمارد (أَحْصَى مَا ظَلَمَ بِهِ نَفْسَهُ)،

• و به مخالفتی که با پروردگارش کرده می‌اندیشد (وَفَكَّرَ فِيمَا خَالَفَ بِهِ رَبَّهُ)؛

و خواهد دید:

• که چه نافرمانی بزرگی انجام داده و فرمان چه فرمانروای مقتدری را زیر پا نهاده است

(فَرَأَى كَبِيرَ عَصْيَانِهِ كَبِيرًا)؛

• و چه مخالفت سترگی از او سر زده و ناسپاسی چه پروردگار مهربانی را مرتکب شده است

(و جَلِيلَ مُخَالَفَتِهِ جَلِيلًا).

وقتی انسان خطاکار از حقیقت حال خود باخبر می‌شود، انقلابی در درونش پدید می‌آید؛



درس پانزدهم
نیایش ۳۱

آشفته حال و پریشان می شود و ندامت و پشیمانی سر تا پایش را فرا می گیرد. این پشیمانی، مرحله اول و ریشه و اساس توبه است؛ از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده: «كَفَى بِالنَّدَمِ تَوْبَةً؛ پشیمانی برای توبه کفایت می کند» (الکافی، ۴۲۶/۲). معنای این سخن آن است که حقیقت توبه، همین پشیمانی است که در اثر آگاهی از حقیقت معصیت و زشتی آن در درون شخص پدید می آید و مراحل بعدی توبه را یکی پس از دیگری به دنبال خود می آورد.

■ تصمیم بر بازگشت

حالات روحی و درونی توبه کار راستین، بسیار زیبا و دوست داشتنی است و از این روست که ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ (بقره: ۲۲۲)؛ «همانا خداوند توبه کنندگان و پاکی ورزان را دوست دارد». شخص تائب با کوله باری از بیم و امید در حالی که عرق شرم بر پیشانی اش نشسته، به درگاه الهی می رود و با یقین و اعتماد کامل به وعده بخشایش پروردگارش، چشم طمع به باب رحمت و مهربانی او می دوزد. امام سجاد علیه السلام به زیبایی این حالات درونی را به تصویر می کشد. این فرازها از سویی حال توبه کننده راستین را به نمایش می گذارد و از سویی آداب نزدیک شدن به توبه راستین را آموزش می دهد؛ پروردگارا، اینک که این بنده اسیر از حال زار خود باخبر شده است، به سوی تو روی نموده (فَأَقْبَلَ نَحْوَكَ) در حالی که:

● به تو امید بسته (مُؤَمِّلًا لَكَ)،

● و عرق شرم بر پیشانی اش نشسته است (مُسْتَحْيِيًا مِنْكَ).

او که در کتاب آسمانی ات وعده بخشایش تو را خوانده است که ﴿إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾ (زمر: ۵۳) و با وفاتر از تو نمی شناسد که ﴿مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ﴾ (توبه: ۱۱۱)، با اعتمادی که به وعده تو دارد، روی درخواستش را به درگاه تو کرده است (وَوَجَّهَ رَغْبَتَهُ إِلَيْكَ ثَقَّةً بِكَ). او اکنون می خواهد به خواسته تو عمل کند که فرموده ای: ﴿وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا﴾ (اعراف: ۵۶)؛ «و با بیم و امید او را بخوانید»، از این رو با کوله باری از یقین، با قلبی امیدوار، آهنگ آستان تو کرده (فَأَمَّاكَ بِطَمَعِهِ يَقِينًا) و مخلصانه با دلی ترسناک راهی کوی تو گشته است (وَقَصْدَكَ يَخْوْفُهُ إِخْلَاصًا). او اکنون به هیچ کس جز تو امید نبسته (قَدْ خَلَا طَمَعُهُ مِنْ كُلِّ مَطْمُوعٍ فِيهِ غَيْرِكَ) و از هیچ کس جز تو نمی هراسد (وَأَفْرَحَ رَوْعُهُ مِنْ كُلِّ مَحْذُورٍ مِنْهُ سِوَاكَ).

■ سرافکنده و شکسته بر آستان دلدار

پس با حالی زار در پیشگاهت ایستاده (فَمَثَلَ يَبْنَ يَدَيْكَ مُتَضَرِّعًا) و با سرافکنندگی چشم به زمین دوخته، (و غَمَضَ بَصَرَهُ إِلَى الْأَرْضِ مُتَخَشِّعًا) و با خواری در برابر عزتت سر به زیر افکنده است (و طَاطَأَ رَأْسَهُ لِعِزَّتِكَ مُتَذَلِّلًا).



با سرشکستگی تمام، رازهای نهانش را، که خود از او بدان داناتری، با تو در میان نهاده (وَ أَتَيْكَ مِنْ سِرِّهِ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنْهُ خُضُوعًا) و با سرافکندگی، گناهانش را، که تو از شمار آنها آگاه تری، يك يك برشمرده است (وَ عَدَّدَ مِنْ ذُنُوبِهِ مَا أَنْتَ أَحْصَى لَهَا خُضُوعًا).

■ تنها امید ... ■

وَ اسْتَغَاثَ بِكَ مِنْ ...

با این حال زار، به درگاه تو پناه آورده که دستش گیری و از این منجلاب بیرونش کنی؛ به راستی اگر تو او را یاری نکنی چه کسی می تواند یاری اش کند: «إِلَىٰ مَنْ يَذْهَبُ الْعَبْدُ إِلَّا إِلَىٰ مَوْلَاهُ وَ إِلَىٰ مَنْ يَلْتَجِئُ الْمَخْلُوقُ إِلَّا إِلَىٰ خَالِقِهِ؛ بنده، جز به سوی مولایش به سوی که رود، جز به آفریدگارش، به چه کسی پناه آورد». (دعای ابو حمزه ثمالی)

■ هلاکت و رسوایی رهاورد نافرمانی ■

او آمده که از تو کمک بخواهد در برابر آنچه خود بر سر خود آورده است؛ در برابر

- گناهان هلاکت باری که بزرگی آن را تو می دانی (عَظِيمٌ مَا وَقَعَ بِهِ فِي عِلْمِكَ)؛
- و کردارهای رسواکننده ای که تو خود به زشتی آن حکم کرده ای (وَ قَبِيحٌ مَا فَضَحَهُ فِي حُكْمِكَ).

■ تصویری روشن از گناه ■

گناهایی که لذت هایش پشت کرده، از میان رفته است و پیامدهایش رحل اقامت افکنده، با او همراه شده است (مِنْ ذُنُوبٍ أَذْبَرَتْ لَذَائِهَا فَذَهَبَتْ وَ أَقَامَتْ تَبِعَاتُهَا فَلَزِمَتْ). این فراز تصویری روشن از گناه ارائه می دهد که رهاورد نگاه قدسی حقیقت بین امام سجاد (ع) است. هر گناهی دو ویژگی دارد:

۱. جَذَاب و لذت بخش است.
۲. آثار و پیامدهایی دارد.

به فرموده امام سجاد (ع) خوشی و لذت گناه، کوتاه و رفتنی است ولی آثار و پیامدهای آن، طولانی و ماندنی. توجه به همین یک نکته می تواند انسان خردمند را قانع کند که از خوشی زودگذر گناه چشم ببوشد و خود را از پیامدهای ماندگار آن برهاند؛ چراکه «بی تردید، همه گناهان برخاسته از جهل است، ولی نه جهل نسبت به اصل گناه، بلکه نسبت به نتایج و تبعات گناه؛ اغلب گناهایی که مرتکب می شویم از روی جهل به نتایج گناه است، اگر کسی توجّه داشته باشد که این گناه، او را از چه سعادت هایی محروم می کند و اگر راه بندگی را ببیماید چه سعادت هایی نصیب او می گردد، مرتکب گناه نمی شود. کسی که سراغ



درس پانزدهم
نیایش ۳۱

مواد مخدر می‌رود اگر در آن لحظه بداند که چه آثار بدی دارد و يك عمر او را بدبخت کرده، از هستی ساقط می‌کند و آبروی او را در اجتماع ریخته، قدرت کار و زندگی شرافتمندانه را از او سلب می‌نماید، هیچوقت به چنین کار سفیهانه‌ای روی نمی‌آورد». (شرح مناجات شعبانیه، ص ۶۵)

اما گناه چه تبعات و پیامدهایی دارد؟ پاسخ این پرسش، در گرو موشکافی در ماهیت گناه است؛ در هر گناهی دو امر وجود دارد:

۱. کالبد خارجی گناه که همان فعل خارجی گناه است مثلاً نگاه حرام.

۲. روح گناه که همان نافرمانی و خروج از دایره بندگی خداوند ﷻ است.

می‌توان پیامدهای گناه را به دو دسته کلی تقسیم نمود:

الف) پیامدهایی که بر کالبد خارجی گناه مترتب می‌شوند: بر اساس آموزه‌های اسلامی هر یک از احکام الهی بر پایه **مصلحت یا مفسده‌ای** بنا شده است؛ از این رو نافرمانی آنها، یا به از دست رفتن مصلحتی می‌انجامد یا به وجود آمدن مفسده‌ای را نتیجه می‌دهد. این مصلحت‌ها و مفسده‌ها ممکن است، فردی یا اجتماعی باشند.

به عنوان نمونه، در روایتی از امام رضا (ع) در مورد حرمت نگاه به موی زنان نامحرم آمده است: «نگاه به موی زنان شوهردار و غیرشوهردار، برای این حرام شده است که می‌تواند مردان را تحریک کند و این تحریک، آنان را به فساد کشاند و در کارهایی که حلال و شایسته نیست، وارد کند» (عیون أخبار الرضا (ع)، ۹۷/۲). فساد ناشی از نگاه حرام، هم می‌تواند دامن خود شخص را بگیرد و او را گرفتار برخی فشارهای روحی و روانی کند و هم می‌تواند دامنگیر اجتماع و اطرافیانش گردد؛ چنانکه به گفته بسیاری از کارشناسان، ازهم‌پاشیدن بسیاری از زندگی‌ها و عواقب شوم اجتماعی ناشی از آن، ریشه در نگاه‌های بیمار مردان، به نامحرمان دارد. البته همواره اینگونه نیست که رابطه میان گناهان و پیامدهای آنها، محسوس و برای همگان قابل فهم باشد بلکه گاه این روابط، چنان پیچیده و مخفی هستند که از عقل انسان‌های عادی پوشیده می‌مانند؛ برخی از تبعات ویژه‌ای که در روایات برای برخی از گناهان خاص بیان شده، می‌تواند ناظر به این دسته باشد. مثلاً در روایتی از رسول خدا ﷺ آمده است:

«هرگاه زنا فراوان شود، مرگ‌های ناگهانی نیز فراوان می‌گردد!». (الکافی، ۵۴۱/۵)

ب) پیامدهایی که بر روح گناه، یعنی نافرمانی خداوند ﷻ، مترتب می‌شوند: آنچه گناه را، گناه می‌کند و صفحه جان انسان را مکدر و آلوده می‌نماید و کیفر اخروی را برایش به همراه می‌آورد، عصیان و نافرمانی پروردگار است. حتی اگر بر فرض محال، کالبد خارجی گناه هیچ مفسده‌ای به همراه نداشت، همین نافرمانی کافی بود که همچون شمشیری بر دل و جان



انسان فرود آید و هستی‌اش را در معرض نیستی قرار دهد. از امام صادق (ع) روایت شده:
 إِنَّ الْعَمَلَ السَّيِّئَ أَسْرَعَ فِي صَاحِبِهِ مِنَ السَّكِينِ فِي اللَّحْمِ؛ عمل بد سریعتر از چاقو در گوشت، در صاحبش اثر می‌گذارد. (الکافی، ۲/۲۷۲)

از هم‌ایشان نقل شده که پدرم (ع) می‌فرمود:
 مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْسَدَ لِلْقَلْبِ مِنْ خَطِيئَةٍ...؛ هیچ چیز به اندازه گناه دل را فاسد نمی‌کند؛
 دل مرتکب گناه می‌شود و [اگر توبه نکند] این گناه پیوسته در دل باقی می‌ماند تا همه آن را فراگیرد و زیر و رویش کند. (همان، ۲/۲۶۸)
 در روایت دیگری آمده است:

هنگامی که انسان گناه می‌کند، نقطه‌ای سیاه در قلبش به وجود می‌آید؛ اگر توبه کند، محو می‌شود و اگر بیشتر گناه کند، گسترش می‌یابد تا تمام قلبش را فرا گیرد که در این صورت هرگز پس از آن رستگار نخواهد شد. (همان، ۲/۲۷۱)

آینه در آینه

كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

هرگز، بلکه آنچه می‌کردند بر دل هاشان زنگار بسته است

مطففین: ۱۴

این سیاهی و قساوت قلبی، خطرناک‌ترین پیامدی است که گریبانگیر گنهکار می‌گردد؛ در روایتی آمده است: «هیچ بنده‌ای به کیفری بزرگ‌تر از قساوت و سختی دل مبتلا نشده است». (تحف العقول، ص ۲۹۶)

با پدید آمدن این نقطه سیاه در قلب، انسان به اندازه آن، از خداوند عزوجل دور و محجوب می‌شود که برای اهل دل، هیچ بلایی از این بالاتر نیست؛ «فَهَبْنِي يَا إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ وَ رَبِّي صَبْرْتُ عَلَى عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ؛ ای معبود و آقا و مولا و پروردگار من، گیرم

آینه در آینه

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

اگر اهل آن شهرها ایمان آورده و پروا پیشه می‌ساختند، هراینه [درهای] برکاتی را از آسمان و زمین بر آنان می‌گشودیم ولی تکذیب کردند و ما هم آنان را به کیفر آنچه می‌کردند بگرفتیم.

اعراف: ۹۶

عذابت را تحمل کردم، چگونه می‌توانم فراق و دوری تو را تاب بیاورم؟!» (دعای کمیل). از این که بگذریم، همین دوری و محجوبیت، سبب محرومیت‌های فراوان دیگری می‌گردد که ممکن است بسته به نوع گناه تفاوت کنند؛ در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود:
 ۱. کاسته شدن از رزق و روزی؛ روایت شده: «همانا گناه، بنده را از روزی محروم می‌کند».

(الکافی، ۲/۲۷۲)



درس پانزدهم
 نیایش ۳۱

۲. مستجاب نشدن دعا؛ روایت شده: «بنده از خداوند حاجتی را درخواست می‌کند و حالش اینگونه است که تا زمانی نزدیک یا دور حاجتش برآورده خواهد شد؛ در این میان گناهی مرتکب می‌شود؛ خداوند تبارک و تعالی به فرشته‌اش می‌فرماید: "حاجتش را برآورده مساز و او را از آن محروم گردان؛ چراکه او خود را در معرض خشم من قرار داد و سزاوار محرومیت از جانب من شد"» (همان، ۲۷۱)

۳. بازماندن از برخی اعمال نیک و اعمال عبادی؛ روایت شده: «إِنَّ الرَّجُلَ يُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُحَرِّمُ صَلَاةَ اللَّيْلِ؛ انسان گناهی می‌کند و به واسطه آن از نماز شب محروم می‌شود» (همان، ۲۷۲/۲)

۴. سلب شدن برخی از نعمت‌ها؛ در دعای کمیل می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَغَيَّرُ النَّعْمُ؛ پروردگارا گناهی را از من بپامرز که نعمت‌ها را دگرگون می‌کنند» (روایت شده: «خداوند نعمتی را که به بنده‌ای عطا کرده از او نمی‌گیرد تا اینکه گناهی مرتکب شود و به واسطه آن، سزاوار محروم شدن از آن نعمت گردد» (همان، ۲۷۴/۲))

۵. گرفتارشدن به حاکم ستمگر؛ روایت شده: «اینکه برخی از شما گرفتار بیم فراوان از سلطان می‌شود، جز به واسطه گناهان نیست؛ پس تا می‌توانید از گناهان پرهیز کنید و بر آنها اصرار نورزید» (همان، ۲۷۵/۲)

۶. چیره شدن دشمنان؛ در یکی از ادعیه آمده است: «اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُدِيلُ الْأَعْدَاءَ؛ گناهانی را از من بپامرز که دشمنان را چیره می‌کند» (همان، ۵۹۰/۲). در حدیثی قدسی آمده است: «إِذَا عَصَانِي مَنْ عَرَفَنِي سَلَطْتُ عَلَيْهِ مَنْ لَا يَعْرِفُنِي؛ هرگاه کسی که مرا می‌شناسد، نافرمانی‌ام کند، کسی را برا او مسلط خواهم کرد که مرا نمی‌شناسد!» (همان، ۲۷۶/۲)

۷. نازل شدن بلا؛ در دعای کمیل می‌خوانیم «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ الْبَلَاءَ؛ معبودا گناهانی را از من بپامرز که بلا نازل می‌کند» (در روایتی آمده است: «هرگاه بندگان گناهان جدیدی مرتکب شوند که قبلاً انجام نمی‌دادند، خداوند بلای جدیدی بر آنها نازل می‌کند که قبلاً مثل آن را ندیده بودند» (همان، ۲۷۵/۲))

۸. مرگ زود هنگام؛ روایت شده امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه‌ای فرمود: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تُعْجِلُ الْفَتَاءَ؛ به خدا پناه می‌برم از گناهانی که مرگ را جلو می‌اندازد» (همان، ۳۴۸/۲)

با مراجعه به روایات می‌توان به موارد بیشتری از پیامدهای نافرمانی خداوند (جل جلاله) دست یافت. آیا با این همه پیامدی که یک گناه می‌تواند به همراه آورد، باز هم مجالی برای انسان خردمند باقی می‌ماند که لذت ناچیز و زودگذر گناه را برگزیند؟!



اگر می‌توان با آب توبه دل را شستشوداد و خود را از پیامدهای گناهان رها کنید، چه دلیلی وجود دارد که از پیامدهای گناهان بهراسیم؟ به‌ویژه آنکه توبه، با یک پشیمانی ساده محقق می‌شود؛ مگر پیشوایان معصوم علیهم‌السلام نفرموده‌اند: «كَفَى بِالْإِنْدَمِ تَوْبَةً؛ پشیمانی برای توبه کفایت می‌کند» (الکافی، ۲/۴۲۶)؟!

■ **اولاً:** برخی از پیامدهایی را که بر کالبد خارجی گناه بار می‌شود، هرگز نمی‌توان با پشیمانی برطرف کرد. مثلاً کسی که با خوردن شراب یا مصرف مواد مخدر، به بدن خود آسیب رسانده است، توبه و پشیمانی گرچه کیفر اخروی را از او بر می‌دارد، ولی آیا برای سلامتی جسمی او نیز سودی دارد؟!

■ **ثانیاً:** گرچه با پشیمانی حقیقی که مراحل بعدی توبه را به همراه می‌آورد، توبه محقق می‌شود، ولی سخن در تحقق این پشیمانی است! پشیمانی حقیقی عزم راسخ بر ترک همیشگی گناه را به همراه می‌آورد و این کجا با اصرار بر گناه سازگار است؟! حتی چه بسا انسان پشیمان شود و توبه کند ولی پشیمانی‌اش در حدی نباشد که اثر گناه را کامل از دل بزداید. تجربه نشان داده که اگر انسان گناهی را چندین بار مرتکب شود و در هر بار پشیمان شود و توبه کند، در دفعات بعدی تحقق این توبه و پشیمانی سخت‌تر می‌شود و این جز به خاطر این نیست که اثر آن گناه کامل از صفحه دل زدوده نشده و سیاهی آن بر دل باقی مانده است. چه رسد به اینکه کسی در گناهان فرو رود و به خیال اینکه در آینده توبه می‌کند، صفحه دلش را روز به روز سیاه‌تر کند.

■ **ثالثاً:** چه بسا پیش از آنکه انسان دچار پشیمانی حقیقی شود، این پیامدها گریبانگیر او گردد و زندگی را به کامش تلخ کند.

■ **رابعاً:** در شرایطی ممکن است یک گناه چنان اثری بردل بگذارد که آن را یکپارچه سیاه و آلوده کند و بساط پشیمانی، آرمزش و رستگاری را برای همیشه برچیند؛ در روایتی آمده است: «اگر کسی تصمیم بر گناهی گرفت نباید آن را مرتکب شود! چراکه چه بسا بنده گناهی کند و پروردگار تبارک و تعالی آن را ببیند و بگوید: به عزت و جلالم سوگند که پس از آن، هرگز تو را نخواهم آمرزید». (الکافی، ۲/۲۷۲)



این منم که آمده‌ام!

- ۱۱) اللَّهُمَّ فَهَذَا أَنَا ذَا قَدْ جِئْتُكَ مُطِيعاً لَأَمْرِكَ فِيمَا أَمَرْتَ بِهِ مِنَ الدُّعَاءِ مُتَنَجِّزاً وَعَدَكَ فِيمَا وَعَدْتَ بِهِ مِنَ الْإِجَابَةِ إِذْ تَقُولُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ
- ۱۲) اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَالْقَنِيِّ بِمَغْفِرَتِكَ كَمَا لَقَيْتُكَ بِإِقْرَارِي وَارْفَعْنِي عَنْ مَصَارِعِ الذُّنُوبِ كَمَا وَصَعْتُ لَكَ نَفْسِي وَاسْتُرْنِي بِسِتْرِكَ كَمَا تَأْتَيْتَنِي مِنَ الْإِتِّقَامِ مِنِّي ...
- ۲۱) اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِنْ جَهْلِي وَأَسْتَوْهِبُكَ سُوءَ فِعْلِي فَاصْمُمْنِي إِلَى كَفِّ رَحْمَتِكَ تَطَوُّلاً وَاسْتُرْنِي بِسِتْرِ عَافِيَتِكَ تَفَضُّلاً.
- ۲۲) اللَّهُمَّ وَإِنِّي أَتُوبُ إِلَيْكَ مِنْ كُلِّ مَا خَالَفَ إِرَادَتَكَ أَوْ زَالَ عَنْ مَحَبَّتِكَ مِنْ خَطَرَاتِ قَلْبِي وَلَحْظَاتِ عَيْنِي وَحِكَايَاتِ لِسَانِي تَوْبَةً تَسْلِمُ بِهَا كُلُّ جَارِحَةٍ عَلَى حَيَالِهَا مِنْ تَبِعَاتِكَ وَتَأْمَنُ بِمَا يَخَافُ الْمُعْتَدُونَ مِنْ أَلِيمِ سَطَوَاتِكَ.

- ۱۱) معبودا! اکنون این منم که به درگاهت آمده‌ام درحالی که فرمان تو را، که به دعا کردن فرمان داده‌ای، اطاعت کرده و وفا به وعده‌ات را، که اجابت را وعده داده‌ای، خواستارم، چرا که خود می‌فرمایی: «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم».
- ۱۲) معبودا! پس بر محمد و خاندان او درود فرست و با من با آمرزش خود رویاروی شو چنانکه من با اقرار [به گناه] خویش با تو روبه‌رو شده‌ام و مرا از عرصه‌هایی که گناهان زمینم زده‌اند، [برخیزان و] فرابر چنانکه من خویش را در برابر تو فرود آورده‌ام ...
- ۲۱) معبودا! من از نادانی‌ام از درگاه تو پوزش می‌خواهم و از بدکرداری‌ام بخشش می‌طلبم؛ مرا از روی لطف، در سایه مهرت دربر گیر و از سرفضل، به پرده عافیت بیوشان.
- ۲۲) معبودا! من از هرچه با خواست تو مخالفت کند یا از محبت تو بر کنار باشد؛ از خطورات قلبم و نگاه‌های چشمم و گفته‌های زبانم، به پیشگاه تو توبه می‌کنم، توبه‌ای که با آن هریک از اعضای بدنم به سهم خود از کیفرهای تو سالم بماند و از حمله‌های خشن و دردناک تو که سرکشان از آن می‌هراسند، در امان باشد.

حفظ دعا

■ دعای، ۳۱: بند ۶ ■

پرسش و تمرین

۱. با توجه به متن و ترجمه دعا، واژگان زیر را ترجمه کنید.

عَدَّدَ	رَوَّعَ	اِنْفَتَحَ	اِسْتَحْوَذَ	عربی
				فارسی
قَصَّرَ	تَعَاطَى	مَقَامَ	لَزِمَتْ	عربی
				فارسی
فریادخواهی کرد	شرمسار	پشت کرد	عنان‌ها، افسارها	فارسی
				عربی
رسوا کرد	امیدوار	پیامدها	اندیشید	فارسی
				عربی

۲. ترجمه ترکیب‌های زیر را بنویسید.

ما أَمَرْتُ بِهِ
الْجَاهِلِ بِقُدْرَتِكَ عَلَيْهِ
آنچه از آن نهی کردی

۳. ترجمه کنید.

وَإِذَا	فَكَرَّرَ	فِي	مَا	خَالَفَ	بِ	هِ	رَبِّ	هُ
								ترجمہ تحت اللفظی
								ترجمہ روان



درس پانزدهم
نیایش، ۳۱

۴. توضیح دهید که چرا حقیقت گناه اسارت است؟ عقل اسیر با عقل آزاد چه تفاوتی دارد؟

۶. پشیمانی چه نقشی در توبه دارد؟ با بیان روایتی توضیح دهید.

۷. با ذکر دو آیه از قرآن کریم توضیح دهید که چرا انسان باید با اعتماد کامل به آمرزش الهی به درگاه او رود؟

۸. با موشکافی در ماهیت گناه، دو گونه پیامدی را که بر گناه بار می‌شود بیان کنید و توضیح دهید خطرناک‌ترین پیامد گناه برای انسان چیست؟

مطالعه و پژوهش

۱. نزد اهل معرفت، در مراحل رشد معنوی انسان، توبه دارای مراتبی است که حداقل و پایین‌ترین مرتبه آن همین توبه از گناهان و معاصی است. مراحل بالاتر توبه برای انسان‌های رشد یافته کدامند؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

مراحل اخلاق در قرآن، عبدالله جوادی آملی،
ص ۱۵۶-۱۶۱.

سیرو سلوک: طرحی نو در عرفان عملی شیعی، علی رضائی
تهرانی، ص ۲۹۷-۲۹۹.

۲. با مطالعه نیایش ۳۲ صحیفه سجاده فزازی از آن را که با فراز «كَالْجَاهِلِ بِقُدْرَتِكَ عَلَيْهِ» تناسب دارد، ذکر نمایید.



پاک ماندن برای همیشه...

۱۳) اللَّهُمَّ وَثِّبْ فِي طَاعَتِكَ نِيَّتِي
وَأَحْكِمْ فِي عِبَادَتِكَ بَصِيرَتِي
وَوَقِّفْنِي مِنَ الْأَعْمَالِ لِمَا
تَغْسِلُ بِهِ دَسَسَ الْخَطَايَا عَنِّي
وَتَوْفِّقْنِي عَلَى مِلَّتِكَ وَمِلَّةِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ ﷺ
إِذَا تَوَفَّيْتَنِي.

۱۳) معبودا! و نیتم را در فرمان برداریات ثابت بدار
و بینشم را در بندگیات استوار فرما
و از میان اعمال، به عملی موفقم کن که
به واسطه آن، آلودگی گناهان را از من بشویی.
و جانم را بر آیین خود و آیین پیامبرت محمد ﷺ بستان
آنگاه که جانم را می ستانی.

۱۴) اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوبُ إِلَيْكَ فِي مَقَامِي هَذَا
مِنْ كَبَائِرِ ذُنُوبِي وَصَغَائِرِهَا
وَبَوَاطِنِ سَيِّئَاتِي وَظَوَاهِرِهَا
وَسَوَالِفِ زَلَّاتِي وَخَوَادِثِهَا
تَوْبَةً مَنْ

۱۴) معبودا! من در این جایگاهم به درگاهت توبه می کنم
از گناهان بزرگ و کوچک خود،
و از بدی های پنهان و آشکار خود،
و از لغزش های گذشته و تازه خود؛
توبه کسی که

لَا يُحَدِّثُ نَفْسَهُ بِمَعْصِيَةٍ

اندیشه هیچ معصیتی را از خاطرش نگذراند،

وَلَا يُضْمِرُ أَنْ يَعُودَ فِي خَطِيئَةٍ ...

و نیت بازگشت به هیچ گناهی را در دل نهان ندارد ...

۱۸) اللَّهُمَّ وَعَلَيَّ تَبِعَاتٌ قَدْ حَفِظْتُهُنَّ

۱۸) معبودا و برعهده من پیامدها و تاوان هایی است که به یاد دارم

وَتَبِعَاتٌ قَدْ كَسَبْتُهُنَّ

و پیامدها و تاوان هایی است که از یاد برده ام،

وَكُلُّهُنَّ بِعَيْنِكَ الَّتِي لَا تَنَامُ

درحالی که همه آنها پیش چشم توست که هرگز نمی خوابد

وَعِلْمِكَ الَّذِي لَا يَنْسَى

و در علم توست که فراموش نمی کند؛

پس در مقابل آن حقوق، صاحبانش را عوض ده

و بار گران آنها را از من بیفکن

و سنگینی آنها را از من بردار و سبک گردان

و مرا از دست یازیدن به همانند آنها، نکه دار.

﴿۱۹﴾ معبودا و قطعاً جز به نگهداری تو، وفای به توبه ندارم

و جز به نیروی تو، خودداری از گناهان نتوانم

پس مرا به نیروی کفایت کننده ای، نیرو بخش

و به نگهداری بازدارنده ای، یاری فرما.

﴿۲۰﴾ معبودا، هر بنده ای که به درگاهت توبه کند

درحالی که او در علم غیبت

شکند توبه،

و بازگشته به گناه و خطای خویش است،

من به تو پناه می برم که مبادا چنین باشم؛

پس این توبه ام را توبه ای قرار ده که

بعد از آن، به توبه ای نیاز نداشته باشم؛

توبه ای که سبب محو آنچه گذشته،

و سلامتی در آنچه از عمر باقی مانده گردد.

فَعَوِّضْ مِنْهَا أَهْلَهَا

وَ احْطُطْ عَنِّي وَ زُرَّهَا

وَ حَقِّفْ عَنِّي ثِقْلَهَا

وَ اعْصِمْنِي مِنْ أَنْ أُقَارِفَ مِثْلَهَا.

﴿۱۹﴾ اللَّهُمَّ وَ إِنَّهُ لَا وَفَاءَ لِي بِالتَّوْبَةِ إِلَّا بِعِصْمَتِكَ

وَلَا اسْتِمْسَاكَ بِي عَنِ الْخَطَايَا إِلَّا عَنْ قُوَّتِكَ

فَقَوِّنِي بِقُوَّةِ كَافِيَةٍ

وَ تَوَلَّنِي بِعِصْمَةِ مَانِعَةٍ.

﴿۲۰﴾ اللَّهُمَّ أَيُّمَا عَبْدٍ تَابَ إِلَيْكَ

وَ هُوَ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ

فَاسْخِ لَتَوْبَتِهِ

وَ عَائِدٌ فِي ذَنْبِهِ وَ خَطِيئَتِهِ

فَإِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَكُونَ كَذَلِكَ

فَاجْعَلْ تَوْبَتِي هَذِهِ

تَوْبَةً لَا أَحْتَاجُ بَعْدَهَا إِلَى تَوْبَةٍ

تَوْبَةً مُوجِبَةً لِمَحْوِ مَا سَلَفَ

وَ السَّلَامَةِ فِيمَا بَقِيَ.

نمایی از دعا

آیا با صرف پشیمانی و گفتن استغفار، توبه محقق و پذیرفته می شود؟

به جز پشیمانی، چه شروط دیگری برای تحقق و پذیرش توبه وجود دارد؟

انسان چگونه می تواند برای همیشه به توبه اش وفادار بماند؟

واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان زیر را بنویسید.

تَبَيَّنَتْ	بَصِيرَةً	وَفَّقُ	دَنَسَ	مِلَّةً
تَبَيَّنَات	نَسِيئَتْ	لَا تَنَامُ	لَا يَنْسَى	أَحْطَطُ
وَزُرْ	حَقَّقَ	ثَقُلَ	فَاسِخٌ	عَائِدٌ

شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
وَفَّقَ	توفیق ده، موفق گردان	ماده «وفق» به معنای وفق و سازگاری میان دو چیز است. وَفَّقُ فعل امر از باب تفعیل است و وقتی فاعل آن الله باشد به معنای توفیق دادن و تقدیر کردن و فراهم و سازگار نمودن شخص و امور برای انجام کاری است. در قرآن از زبان حضرت شعیب می خوانیم: ﴿وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أَنِيبُ﴾ (هود: ۸۸)؛ «و توفیق من جز با خدا نیست، تنها بر او توکل نمودم و تنها به درگاه او رو می آورم»
أَحْطَطُ	فروریز، فرود آور	ماده «ح ط ط» به معنای پایین آوردن یک چیز از بلندی است. أَحْطَطُ فعل امر است، به معنای فروریختن یا فرود آوردن است. از این ماده، در زبان فارسی واژه های انحطاط و منحنی کاربرد دارند.
وَزُرْ	بار، وبال	یکی از معانی ماده «وزر»، سنگینی در یک چیز است. وَزُرْ در اصل به معنای باری است که انسان آن را حمل می کند و مجازاً در مورد گناهان به کار می رود؛ چرا که گناهان نیز باری هستند که بر دوش انسان سنگینی می کنند.
حَقَّقَ	سبک گردان	ماده «خ ف ف» به معنای سبکی است. حَقَّقَ فعل امر از باب تفعیل به معنای سبک کردن است. واژه های خفیف، تخفیف، خَفَّتْ در زبان فارسی پر کاربرد هستند.
فَاسِخٌ	فسخ کننده	ماده «ف س خ» به معنای نقض کردن است. فَاسِخٌ اسم فاعل به معنای نقض کننده است. اصطلاح «فسخ معامله»، در زبان فارسی و عربی از همین باب است.

■ ادب استغفار ■

آئینه در آئینه

وَأَسْتَغْفِرُكَ رَبِّكَمُ ثُمَّ تُوْبُوا إِلَيْهِ
إِنَّ رَبَّ رَحِيمٌ وَدُودٌ

و از پروردگارتان آمرزش بخواهید آن گاه به سوی
او توبه کنید، که پروردگار من مهربان و دوستدار
[بندگان توبه کار] است

هود: ۹۰

شاید بارها ماجرای برافروختگی حضرت
علی (علیه السلام) را در برابر شخصی که نزد آن حضرت
«استغفرالله» گفت، شنیده باشید: «مادرت به
عزایت بنشیند! می دانی استغفار چیست؟!
استغفار درجه والامقامان است!»؛ پندار آن
شخص این بود که صرف گفتن این کلمات،
او را در زمره توبه کنندگان قرار می دهد و از
پیامدهای گناهانش می رهاند. اما از نگاه

امیرالمؤمنین (علیه السلام)، توبه، ماجرای دیگر داشت! ایشان توبه را انقلابی در نظام زندگی انسان
می دانست که باید از درون او آغاز شود و در گوشه گوشه سرزمین وجودش خود را نشان دهد...
در مکتب امیرالمؤمنین (علیه السلام)، توبه شش مرحله دارد که به گفته امام خمینی (رحمه الله) دو مرحله آن،
رکن توبه، دو مرحله دیگر، **شرط پذیرش توبه** و دو مرحله آخر **شرط کمال توبه** است:

(چهل حدیث، ص ۲۷۷)

الف) ارکان توبه:

- اول پشیمانی از گذشته؛
- دوم تصمیم بر بازنگشتن به آن [گناه] برای همیشه؛

ب) شرط پذیرش توبه:

- سوم آنکه حقوق مردم را به آنان ادا کنی، تا خدا را پاک و عاری از هرگونه حقی دیدار نمایی؛
- چهارم آنکه به سراغ هر واجبی که برعهده تو بوده و آن را ضایع کرده ای روی و حق آن
را به جای آوری؛

ج) شرط کمال توبه:

- پنجم آنکه به سراغ گوشتی که بر گناه و لقمه حرام روییده روی، و آن را با غم و اندوه های
فراوان آب کنی، تا پوست به استخوان بچسبد، و میان آنها گوشت تازه بروید؛
 - ششم آنکه جسم خود را رنج طاعت بچشانی، چنانکه شیرینی معصیت چشانده بودی؛
- امیرالمؤمنین (علیه السلام) پس از برشمردن این مراحل رو به آن مرد کرده، فرمود: «فَعِنْدَ ذَلِكَ تَقُولُ
أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ؛ در این هنگام می گویی: استغفرالله!». (نهج البلاغه، حکمت ۴۱۷)



پاک ماندن
برای همیشه...

نیایش ۳۱، توبه نامه به یادگار مانده از امام زین العابدین علیه السلام است که برای ترسیم یک **توبه راستین** تدوین شده است؛ با نگاهی عمیق در این نیایش روشن می شود که این کلام نورانی، همه مراحل توبه را، هرچند به نحو اجمال و اشاره، در بر گرفته است. پس از درس پیشین که بر محور رکن اول توبه (پشیمانی از گذشته) بود، فرازهای این درس، رکن دوم توبه، یعنی تصمیم بر ترک همیشگی گناه و همچنین شرط پذیرش آن، یعنی ادای حق الناس را، مورد تاکید قرار می دهند.

■ عزم فرمانبرداری ■

بارخدا، اکنون که از زشتی گناه و عواقب هلاکت بار معصیتم آگاه شده ام و با تمام وجود از کرده هایم پشیمانم، تصمیم دارم که همواره طاعت تو را سرلوحه امورم قرار دهم و زندگی ام را با عبادت تو رنگ آمیزی کنم، پس: (ریاض السالکین، ۴/۴۱۷)

- عزم و نیت را بر طاعتت، استوار قرار ده و آن را به خویی ماندگار در من مبدل گردان تا هرگز از آن بر نگردم و معصیتت را بر آن بر نگزینم (اللَّهُمَّ وَ تَبْتُ فِي طَاعَتِكَ نِيَّتِي)؛
- و باور و بینش را نسبت به عبادتت مستحکم گردان تا هیچ فساد و نقصی در آن راه نیابد و هرگز در آن سستی نورزم و امری را بر آن مقدم نکنم (وَ أَحْكَمَ فِي عِبَادَتِكَ بَصِيرَتِي).

■ شوییده بدی ها ■

وَ وَفَّقْنِي مِنَ الْأَعْمَالِ لِمَا تَغْسِلُ بِهِ دَنَسَ الْخَطَايَا عَنِّي
معبودا، مرا موفق به اعمالی کن که با آن آلودگی خطاهایم را از من شستشو دهی؛ این فراز نورانی در بردارنده سه نکته اساسی است:

- اولاً: گناهان جان انسان را آلوده می کنند.

- ثانیاً: خداوند جل جلاله می تواند جان انسان را شستشو دهد؛ در مناجات التائبین می خوانیم:
إِلَهِي ظَلِلْتُ عَلَى ذُنُوبِي غَمَامَ رَحْمَتِكَ وَأَرْسِلْ عَلَيَّ عُيُوبِي سَحَابَ رَأْفَتِكَ؛ معبود من، با ابرهای رحمتت بر گناهانم سایه افکن و ابرهای مهربانیت را برای [شستشوی] عیوبم بفرست.) (مفاتح الجنان، مناجات خمسة عشر، مناجات التائبین)

- ثالثاً: خداوند جل جلاله این شستشو را به واسطه اعمال نیکو انجام می دهد؛ روایت شده که امام صادق علیه السلام به یکی از یارانش فرمود:

نیکی کن، چراکه من هیچ امری را ندیدم که جوینده تر و سریع تر باشد از کار نیکی که به دنبال گناهی قدیمی است [تا آن را محو و نابود کند]؛ خداوند تبارک و تعالی می فرماید:
(إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلَّذِينَ كَانُوا لَا يُدْرِكُونَ) (ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۱۳۴)



درس شانزدهم
نیایش ۳۱

در روایات تأثیر پاک کنندگی برخی از اعمال نیک با صراحت بیان شده است؛ به عنوان نمونه:

آئینه در آئینه

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفَا مِنْ أَيْلٍ
إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ
ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّكْرِ

و نماز را در دو طرف روز و اوایل شب به پا دار،
که نیکی ها بدی ها را از بین می برند،
این یادآوری است برای یادآوران.

هود: ۱۱۴

• روایت شده که رسول خدا ﷺ به یارانش فرمود: «نمازهای پنجگانه برای امت من به مانند جویی جاری در مقابل درب خانه شماست. خودتان بگویید! اگر در بدنتان چرکی باشد و روزانه در آن جوی پنج بار خود را شستشو دهید، آیا چرکی در بدنتان باقی می ماند؟! به خدا قسم که نمازهای پنجگانه برای امت من چنین نقشی دارند». (تفسیر العیاشی، ۱۶۲/۲)

• امام صادق علیه السلام به یکی از یارانش فرمود: «دقت کن، هرگاه چیزی به دست آوردی با آن به برادرانت نیکی کن که خداوند می فرماید: إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ». (مصادقة الإخوان، ص ۳۷)

• در پاداش برخی از اعمال آمده است که انجام دهنده اش، چنان از گناهان پاک می شود که گویا تازه از مادر متولد شده است؛ مثلاً در مورد زیارت امام حسین علیه السلام در ماه مبارک رمضان آمده است: «هرکس با فروتنی، توجه، توبه و استغفار نزد آن حضرت رود و مزارش را در یکی از این سه شب از ماه رمضان، یعنی

شب اول و شب نیمه و شب آخر آن، زیارت کند، گناهان و معصیت هایی که مرتکب شده است از او فرو می ریزند چنان که برگ های خشک با بادی توفنده فرو می ریزند تا اینکه نسبت به گناهانش به مانند روزی می شود که از مادر زاده شده است». (إقبال الأعمال، ۱۰/۱)
در این میان یکی از شارحان، به نکته ای خواندنی اشاره کرده است: «چه بهتر که تناسب بین هر گناه و آن حسنه ای که برای محو آثار گناه انجام می شود، در نظر گرفته شود تا



شدت نور آن، توانایی غلبه بر ظلمت حاصله از سیئه و زایل کردن آن را، با سرعت و احیاناً با سهولت بیشتری دارا باشد. در واقع، خوب است هر گناهی با حسنه‌ای که ضد آن گناه است، پاکسازی شود، چنانکه هر مرضی با دارویی که ضد آن مرض است به آسانی و با سرعت، معالجه می‌گردد؛ مثلاً گناه گوش دادن به ساز و آواز حرام و شرکت در مجالس لهو، با ثواب گوش دادن به صوت قرآن و شرکت در مجالس ذکر خدا و اولیای خدا جبران گردد، غیبت یک مومن، با مدح و ثنا و ذکر فضایل وی در غیابش تلافی شود، و گناه توهین به یک مسلمان، با تجلیل و تکریم حضوریش تدارک گردد». (توبه (شرح دعای سی و یکم صحیفه سجاده)، ص ۱۵۴)

■ عاقبت به خیری ■

و تَوَفَّنِي عَلَىٰ مِلَّتِكَ وَ مِلَّةِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - إِذَا تَوَفَّيْتَنِي

آئینه در آئینه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ
وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا پروا کنید
چنانکه سزاوار پروا کردن از اوست و [بکوشید تا]
نمیرید مگر اینکه مسلمان باشید.

آل عمران: ۱۰۲

عاقبت به خیری، آخرین خواسته‌ای است که امام سجاد (ع) در این بخش مد نظر قرار می‌دهد؛ چراکه آن، نتیجه طبیعی خواسته‌هایی است که در فرازهای پیشین مطرح شده بود؛ یعنی عزم راسخ بر بندگی خداوند (ع)، بینش صحیح نسبت به عبادت او و پاک شدن از آلودگی گناهان.

نقل شده که عیسای نبی (ع) به یارانش

فرمود: «ای حواریان! به حق به شما می‌گویم، مردمان می‌گویند: ساختمان به اساس و شالوده آن است ولی من این را به شما نمی‌گویم!» عرض کردند: ای روح الله! پس چه می‌گویی؟ فرمود: «به حق به شما می‌گویم، آخرین آجری که بنا می‌گذارد، آن اساس است!» (معانی الأخبار، ص ۳۴۸)

روایتی از امیرالمؤمنین (ع) می‌تواند مقصود حضرت عیسی (ع) را آشکارتر کند:

حَقِيقَةُ السَّعَادَةِ أَنْ يَخْتِمَ الرَّجُلُ عَمَلَهُ بِالسَّعَادَةِ وَ حَقِيقَةُ الشَّقَاءِ أَنْ يَخْتِمَ الْمَرْءُ عَمَلَهُ بِالشَّقَاءِ؛ سعادت حقیقی آن است که انسان عملش را به سعادت پایان دهد و بدبختی

حقیقی آن است که انسان عملش را به شقاوت ختم کند. (الخصال، ۵/۱)

انسان در طول زندگی با قلم اعتقادات، اخلاق و رفتار خود، صفحه روحش را نقاشی می‌کند و به آن شکل می‌دهد؛ او تا زنده است، می‌تواند تصاویر این صفحه را تغییر دهد ولی وقتی نفس آخر را کشید، قلم از او گرفته می‌شود و هر آنچه بر این صفحه نگاشته، تا ابد ماندگار می‌گردد. به همین دلیل است که چگونگی حالت انسان در هنگام مرگ و عاقبت به خیری،

بسیار اهمیت دارد. از رسول خدا ﷺ روایت شده: «هرکس در باقیمانده عمرش نیکی کند، نسبت به گناهان گذشته‌اش مؤاخذه نخواهد شد و هرکس در باقیمانده عمرش بدی کند، خداوند او را نسبت به گناهان اول و آخرش مؤاخذه خواهد کرد». (الأمالی (للمصدق)، ص ۵۷)

■ عزمی راسخ بر ترک همه گناهان ■

توبه راستین، توبه‌ای است که دو ویژگی زیر را داشته باشد:

اولاً: از همه گناهان باشد؛ توجه به معنای لغوی توبه که بازگشت است (معجم مقاییس اللغة، ۳۵۷/۱)، روشن می‌کند که انسان با گناه از خداوند ﷻ جدا شده و از او دور می‌شود و با توبه به سوی او باز می‌گردد و به او می‌پیوندد. آنچه در گناه وجود دارد و انسان را از خداوند ﷻ دور می‌کند، **روح نافرمانی و معصیت** است و با وجود چنین روحی انسان نمی‌تواند ادعا کند که به سوی خدا باز گشته است. کسی که برخی از گناهان را رها می‌کند و همچنان در دام برخی دیگر گرفتار است، گرچه حالش نسبت به آنکه همه گناهان را مرتکب می‌شود، به مراتب بهتر و دوری‌اش از خدا کمتر است، ولی از آنجایی که هنوز روح نافرمانی را در خود نمی‌راند، به معنای واقعی کلمه، به سوی خدا باز نگشته است. بله، در راه بازگشت قدم گذاشته ولی در میانه راه متوقف شده است. از این رو امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: معبودا، در این جایگاه، به سوی تو توبه می‌کنم از (اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوبُ إِلَيْكَ فِي مَقَامِي هَذَا مِنْ ...):

- گناهان بزرگ و کوچکم (كَبَائِرُ ذُنُوبِي وَ صَغَائِرُهَا)،

- و بدی‌های نهان و آشکارم (و بَوَاطِنِ سَيِّئَاتِي وَ ظَوَاهِرُهَا)،

- و لغزش‌های دیرینه و لغزش‌های تازه‌ام (و سَوَالِفَ زَلَّاتِي وَ حَوَادِثُهَا).

ثانیاً: در آن به معنای واقعی، قصد ترک همیشگی گناهان باشد؛ به گونه‌ای که شخص توبه‌کننده اندیشه هیچ معصیتی را از ذهنش نگذراند و نیت بازگشت به هیچ گناهی را در دل نهان ندارد (تُوبَةً مَنْ لَا يُحَدِّثُ نَفْسَهُ بِمَعْصِيَةٍ، وَلَا يُضْمِرُ أَنْ يَعُودَ فِي خَطِيئَةٍ). کسی که بر زبان اظهار توبه کند و در دل قصد بازگشت به گناه را داشته باشد، به فرموده امام صادق علیه السلام گویا خداوند را به تمسخر گرفته است (الکافی، ۴۳۵/۲)؛ چراکه اساساً **روح توبه**، پشیمانی از گناه و عزم بر ترک همیشگی آن است.

■ ادای حق الناس شرط پذیرش توبه ... ■

در چند آیه از آیات قرآن پذیرش توبه منوط به «اصلاح» شده است؛ مثلاً در آیه ۳۹ سوره مائده می‌خوانیم: (فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ)؛ «پس هر که پس از ستم خود توبه کرد و به اصلاح پرداخت، خداوند [به مهر خود] بر او باز می‌گردد

که خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است». پس اگر کسی با گناه خود فسادی ایجاد کرده است، باید آن را اصلاح نماید تا خداوند عزّه و جلّه توبه او را بپذیرد و مشمول رحمت و مغفرت خود گرداند. یکی از اموری که اصلاح آن لازم است، ظلم‌هایی است که انسان در حق دیگران انجام داده است؛ پیرمردی از قبیله نخع روایت کرده: به ابوجعفر (امام محمدباقر ع) عرض کردم: من از زمان حجاج تا کنون، حاکم بوده‌ام؛ آیا امکان توبه برایم هست؟! ایشان ع در ابتدا پاسخی نداد، از این رو بار دیگر پرسش را تکرار کردم؛ این بار فرمود: «نه، تا اینکه حق هر صاحب حقی را که در این مدت ضایع کرده‌ای ادا کنی!» (الکافی، ۳/۳۳۱). روایتی دیگر از امام محمد باقر ع علت پاسخشان را به آن پیرمرد روشن‌تر می‌کند:

ظلم سه گونه است: ظلمی که خدا آن را نمی‌آمرزد و ظلمی که خدا آن را می‌آمرزد و ظلمی که خدا آن را رها نمی‌کند [و نادیده نمی‌گیرد]؛ ظلمی که خدا آن را نمی‌آمرزد، شرک به خداست [البته اگر پیش از مرگ از آن توبه نکند]؛ ظلمی که خدا آن را می‌آمرزد، ظلمی است که انسان در مورد آنچه بین او و خداست، به خود می‌کند؛ ظلمی که خدا آن را رها نمی‌کند، حقوقی است که انسان‌ها برگردن یکدیگر دارند. (الکافی، ۳/۳۳۱)

همین نکته است که زین العابدین ع را واداشته که به ما بیاموزد در مقام توبه چنین جملاتی را بر زبان آوریم:

معبودا برگردن من تاوان‌هایی [از حقوق مردم] است که برخی از آن‌ها را به یاد دارم و برخی را فراموش کرده‌ام (اللَّهُمَّ وَ عَلَيَّ تَبِعَاتٌ قَدْ حَفِظْتُهُنَّ وَ تَبِعَاتٌ قَدْ نَسِيتُهُنَّ) ولی می‌دانم که همه آنها، در برابر دیدگان توست که هرگز خواب بر آن چیره نمی‌شود و در آینه دانش توست که هرگز فراموشی بر آن غالب نمی‌گردد (وَ كُلُّهُنَّ بِعَيْنِكَ الَّتِي لَا تَنَامُ وَ عِلْمِكَ الَّذِي لَا يَنْسَى). حال که چنین است، دو درخواست از تو دارم:

۱. با دادن عوض به صاحبان این حقوق، بار آنها را از دوشم برداری و سنگینی آن را سبک گردانی (فَعَوِّضْ مِنْهَا أَهْلَهَا وَ احْطُطْ عَنِّي وَزَرَهَا وَ خَفِّفْ عَنِّي ثِقَلَهَا). در دعایی از امام موسی کاظم ع آمده است:

يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ، مَا أَقْدَرَكَ مَا أَقْدَرَكَ مَا أَقْدَرَكَ عَلَى تَعْوِضِ كُلِّ مَنْ كَانَتْ لَهُ قِبَلِي تَبِعَةٌ وَ تَغْفِرْ لِي فَإِنَّ مَغْفِرَتَكَ لِلظَّالِمِينَ؛ ای پروردگار من، ای پروردگار من، ای پروردگار من، چقدر تو قادری، چقدر تو قادری که به هرکسی که تاوانی برگردن من دارد، عوض حقش را بدهی و مرا بیاموزی؛ چرا که مغفرت تو برای [بخشودن] ظالمان است. (قرب الإسناد، ص ۳۱۴)

۲. مرا از ارتکاب همانند آن گناهان باز داری (وَ اعْصِمْنِي مِنْ أَنْ أَقَارِفَ مِثْلَهَا).



درس شانزدهم
نیایش ۳۱

در اینجا تذکر دو نکته لازم است:

نکته اول: ظلم‌هایی که انسان در حق دیگران مرتکب می‌شود و تاوان‌هایی که به تبع آن بر عهده او می‌آید، دو گونه است: **ظلم‌های مادی و ظلم‌های معنوی**. آنچه در هر دوی اینها مسلم است، این است که انسان باید در حد توان، ظلمی را که مرتکب شده، جبران کند. در مورد ظلم مادی، مثلاً اگر مالی را به ظلم از کسی گرفته است، اگر او را می‌شناسد و به او دسترسی دارد، باید آن را به او بازگرداند و یا او را راضی کند و اگر او را نمی‌شناسد یا به او دسترسی ندارد، باید با اجازه حاکم شرع آن مال را از طرف او صدقه دهد. در مورد ظلم معنوی نیز مثلاً اگر آبروی کسی را برده است، باید تلاش کند، آبروی رفته‌اش را بازگرداند و در صورت امکان و نبود مفسده از او حلالیت بخواهد. با توجه به این نکته، نباید از فراز «فَعَوِضُ مِنْهَا أَهْلُهَا» برداشت کرد که انسان در این موارد می‌تواند به صرف دعا بسنده کند و قدمی برای جبران حقوق ضایع شده دیگران بر ندارد؛ بلکه باید آن را به یکی از دو صورت زیر معنا کرد: ا. اساساً این فراز ناظر به حقوقی است که به سبب فراموشی یا ناتوانی، جبران آن از عهده انسان خارج است و شامل حقوقی که انسان خود توان جبران آن را دارد، نمی‌گردد. این دیدگاهی است که سیدعلی‌خان مدنی پذیرفته است (ریاض السالکین، ۴/۳۸)؛ از رسول خدا ﷺ روایت شده: «مَنْ ظَلَمَ أَحَدًا فَقَاتَهُ فَلْيَسْتَعْفِرِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَهُ فَإِنَّهُ كَفَّارَةٌ لَهُ؛ هر کس به شخصی ظلم کرد و آن شخص از دسترسش خارج شد، باید از خداوند عَزَّوَجَلَّ طلب مغفرت کند چراکه همین کفاره‌ای برای اوست». (الکافی، ۲/۳۳۴)

ب. اینکه از خداوند عَزَّوَجَلَّ درخواست می‌کنیم، عوض آن حقوق را به صاحبانش بدهد، اعم از این است که به واسطه ما اینکار را انجام دهد یا به شکل‌های دیگر. پس معنای این فراز این می‌شود که خداوند، از تو می‌خواهم که عوض این حقوق را به صاحبان آن بدهی بدینگونه که به من توفیق دهی تاوان‌هایی را که از آن آگاهم و توان جبران آن را دارم، در حق صاحبانش جبران کنم و آنهایی را که فراموش کرده‌ام یا توان جبران آن را ندارم، از سرچشمه فضل و رحمت برای صاحبانش جبران کنی و آنها را از من راضی گردانی.

نکته دوم: خداوند عَزَّوَجَلَّ به اقتضای عدلش، هرگز از حق بنده‌ای از بندگان نمی‌گذرد و آن را برای او، به شکل کامل از ظالمان باز می‌ستاند؛ ولی با این حال، به اقتضای رحمت بی‌کرانش، دوست دارد، بندگان از گناهان و ستم‌هایی که در حق یکدیگر مرتکب می‌شوند، بگذرند و یکدیگر را حلال کنند؛ از رسول خدا ﷺ روایت شده: «هر کس از ظلمی که در حق او شده، بگذرد، خداوند به جای آن، عزتی [چشمگیر] در دنیا و آخرت به او عطا خواهد کرد». (الأمالی (للطوسی)، ص ۱۸۳)



■ راهرو گر صد هنر دارد توکل بایدش ... ■

انسان هنگامی که قصد ترک همیشگی گناه را می‌کند، باید بداند که بدون یاری خداوند جَلَّالَ هرگز موفق به چنین کاری نخواهد شد؛ چراکه نفس انسان، گرایشی شدید به شهوات و گناهان دارد و اگر پروردگار، انسان را یاری نکند، نمی‌تواند در برابر آنها مقاومت کند؛ ازاین‌رو، امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام به درگاه الهی عرضه می‌دارد: معبودا، هرگز نمی‌توانم به توبه‌ام وفادار بمانم مگر با نگهداری تو (اللَّهُمَّ وَ إِنَّهُ لَا وَفَاءَ لِي بِالتَّوْبَةِ إِلَّا بِعِصْمَتِكَ) و هرگز نمی‌توانم از گناهان خودداری کنم مگر با نیروی تو (وَلَا اسْتِمْسَاكَ بِي عَنِ الْخَطَايَا إِلَّا عَنْ قُوَّتِكَ)؛ حال که چنین است مرا با نیرویی کافی، نیرو ده و با عصمتی نگهدارنده سرپرستی کن (فَقَوِّنِي بِقُوَّةٍ كَافِيَةٍ وَ تَوَلَّنِي بِعِصْمَةٍ مَانِعَةٍ).

این آموزه سجادی نیز همانند دیگر آموزه‌های اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام ریشه در آیات نورانی قرآن دارد؛ آنجا که پروردگار هستی می‌فرماید: ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا﴾ (نور: ۲۱)؛ «و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، هیچ‌یک از شما پاک و بالنده نمی‌شد»؛ علامه طباطبایی رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ در تفسیر این آیه شریفه می‌نویسد: «این مطلبی است که عقل بر آن دلالت می‌کند؛ چراکه [پاک شدن جان‌ها، خیر است و به حکم عقل]، دهنده هر خیر و سعادت، فقط خداوند سبحان است [پس تنها به واسطه فضل و رحمت الهی می‌توان پاک شد]. آموزه‌های قرآنی نیز دربردارنده همین مطلب هستند چراکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَذِكرُ الْخَيْرُ﴾ (آل عمران: ۲۶)؛ "و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ﴾ (النساء: ۷۹)" (المیزان، ۹۳/۱۵). سؤال اینجاست که فضل و رحمت خداوند جَلَّالَ شامل حال چه کسانی می‌شود و خداوند جَلَّالَ چه کسانی را در برابر گناه یاری می‌کند؟ در بخش پایانی همین آیه شریفه جمله‌ای آمده که با توضیح علامه طباطبایی رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ پاسخ این سؤال را روشن می‌کند: ﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (نور: ۲۱)؛ ایشان می‌نویسد: «این جمله نشان می‌دهد که این امر بستگی به مشیت و خواست خداوند دارد و مشیت و خواست خداوند به پاک کردن کسی تعلق نمی‌گیرد مگر اینکه او استعداد و آمادگی پذیرش آن را داشته باشد و با زبان استعدادش آن را از خداوند درخواست کند؛ جمله ﴿وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ به همین مطلب اشاره دارد؛ یعنی خداوند نسبت به درخواست کسی که از او طلب پاکی کند، شنواست و از حال کسی که آمادگی پذیرش آن را دارد، آگاه است» (همان). از همین نکته روشن می‌شود که نیایش و درخواست پاکی و درخواست یاری خداوند جَلَّالَ برای دوری از گناه، تا چه اندازه می‌تواند مؤثر باشد؛ نیایش استعداد پذیرش این امر را در انسان فراهم می‌کند.



درس شانزدهم
نیایش ۳۱

■ خدایا من اینگونه باشم ... ■

معبودا! بسیاری از بندگان توبه می‌کنند و پس از مدتی توبه خود را می‌شکنند. تو همان زمانی که آنان توبه می‌کردند با علم غیبت می‌دانستی که به توبه خود وفا نخواهند کرد و بار دیگر فرمان تو را زیر پا خواهند نهاد (اللَّهُمَّ أَيُّمَا عَبْدٍ تَابَ إِلَيْكَ وَهُوَ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ فَاسْخُ لَتَوْبَتِهِ وَعَائِدٌ فِي ذَنْبِهِ وَخَطِيئَتِهِ). هنگامی که زشتی حال آنان را در محضر، تصور می‌کنم با خود می‌گویم، نکند من نیز اکنون چنین حالی داشته باشم! پس با تمام وجودم به تو پناه می‌آورم که مبادا همانند آنان باشم (فَإِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَكُونَ كَذَلِكَ ...). خداوندا اکنون که تو خود به من توفیق توبه داده‌ای و عزم ترک همیشگی گناه را در دلم نهاده‌ای، از تو می‌خواهم توبه‌ام را توبه‌ای قرار دهی که پس از آن نیازی به توبه پیدا نکنم (فَاجْعَلْ تَوْبَتِي هَذِهِ تَوْبَةً لَا أَحْتَاجُ بَعْدَهَا إِلَى تَوْبَةٍ)؛ یعنی توبه‌ای که باعث شود (تَوْبَةً مُوجِبَةً...):

۱. گذشته‌ام کاملاً پاک گردد (لَمْخَوْ مَا سَلَفَ)؛

۲. در آینده نیز از گزند گناهان در امان مانم (و السَّلَامَةِ فِيمَا بَقِيَ).

آیین درآیین

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید،
به سوی خدا توبه کنید توبه‌ای راستین و خالصانه

تحریم: ۸

چنین توبه‌ای در فرهنگ قرآنی، «توبه نصح» نامیده می‌شود. یکی از یاران امام صادق (ع) از ایشان در مورد آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا» سؤال نمود، ایشان فرمود: «[توبه نصح، توبه‌ای است که در آن] بنده از گناهش توبه می‌کند و تا ابد به آن باز نمی‌گردد!». (الکافی، ۴۳۲/۲)

هرچند در عمل، بسیاری از ما با اینکه هنگام توبه قصد ترک همیشگی گناه را می‌کنیم، باز پیمان می‌لغزد و گرفتار گناه می‌شویم؛ ولی این نباید مایه ناامیدی ما گردد؛ چراکه خداوند (ع) افرادی را که پس از هر بار لغزش، از جا بر می‌خیزند و بار دیگر توبه می‌کنند دوست دارد و آنها را مورد رحمت و ویژه‌اش قرار می‌دهد. روایت شده که ابابصیر پس از اینکه امام صادق (ع) معنای توبه نصح را برایش بازگو فرمود، با ناامیدی به امام عرضه داشت: کدام یک از ماست که به گناه بر نمی‌گردد؟! امام (ع) فرمود: «يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَنْ عِبَادِهِ الْمُفْتَنِينَ النَّوَابِ»؛ ای ابامحمد، خداوند از میان بندگان، افرادی را که [ناخواسته] زیاد گرفتار گناه می‌شوند و زیاد توبه می‌کنند، دوست دارد» (همان). گرچه اگر بنده چنین نباشد و مرتب گرفتار گناه نشود، برتر است (همان، ص ۴۳۵) و خداوند (ع) بیشتر دوستش دارد.



با توجه به اینکه اعمال نیک اثر اعمال ناشایست را از میان برمی دارند، آیا این شدنی است که کسی تصمیم بگیرد کاری ناشایست کند و بلافاصله کار نیکی کند که اثر آن را پاک کند؟!

تأثیر «حسنات» در زدودن آثار «سیئات» از صفحه «دل»، وقتی صحیح است که از فردی «نادم» و غیر مُصَرِّدِ امر گناه صادر گردد. چنانکه قرآن کریم موضوع اثرگذاری «استغفار» گنهگار را در حصول «غفران» خدا، مشروط به عدم اصرار بر گناه می داند و می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاجِسَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ لَا يَكُنْ لَهُ أَثَرٌ وَلَا يَصِرُ لَهُ عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (آل عمران: ۱۳۵)؛ «آنان که وقتی کار زشتی کنند یا به خود ستم روا دارند، خدا را یاد آرند و از گناهان خود آمرزش خواهند؛ و کیست جز خدا که گناهان را ببامرزد؟! و بر آنچه مرتکب شده اند دانسته و آگاهانه اصرار نورزند».

و گرنه، بدیهی است که روح طغیان گر مُصَرِّدِ بر گناه، از کجا و چگونه ممکن است نمازی که روح آن، «ذکر خدا» و خضوع در پیشگاه خدا، و خاصیت آن، «نهی از فحشا» و زدودن آثار گناه و شستشو دادن «دل» از قذارت عصیان خداست، از وی صادر شود؟! بلکه به عکس، اگر به چنین آدم طاغی، اطمینان داده شود که گناهان شبش با خواندن نماز صبح آمرزیده می گردد و آلودگی های روزش با خواندن نماز مغرب برطرف می شود، طبیعی است که در این صورت، او از نماز، به جای کسب «نور»، اکتساب «ظلمت» کرده و آن را به زعم خویش، وسیله سبک کردن بار گناهان گذشته و تحصیل آمادگی بیشتر برای حمل گناهان آینده قرار می دهد! حاصل آنکه: «حسنات»، آنگاه آثار «سیئات» را از صفحه «قلب» برطرف می سازد و «جان» را شستشو می دهد که توأم با حال «ندامت» از گناه باشد، نه قرین «اصرار» بر گناه، که نقض غرض خواهد شد!! (توبه "شرحی از دعای ۳۱ ام بر صحیفه سجاده"، ص ۱۵۶)



درس شانزدهم
نیایش ۳۱

در پناه خدا

۲۵ اللَّهُمَّ لَا خَفِيرَ لِي مِنْكَ فَلْيَخْفُرْنِي عِزُّكَ وَلَا شَفِيعَ لِي إِلَيْكَ فَلْيُشَفِّعْ لِي فَضْلُكَ وَقَدْ أَوْجَلْتَنِي خَطَايَايَ فَلْيُؤَمِّقْ عَفْوُكَ...

۲۸ اللَّهُمَّ إِنْ يَكُنِ النَّدَمُ تَوْبَةً إِلَيْكَ فَأَنَا أُنْدَمُ النَّادِمِينَ وَإِنْ يَكُنِ التَّرُّكُ لِمَعْصِيَتِكَ إِبَاطَةً فَأَنَا أَوَّلُ الْمُتَبِيعِينَ وَإِنْ يَكُنِ الْإِسْتِغْفَارُ حِطَّةً لِلذُّنُوبِ فَإِنِّي لَكَ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ...

۳۵ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا هَدَيْتَنَاهُ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا اسْتَنْقَذْتَنَاهُ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَاةً تَشْفَعُ لَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَوْمَ الْفَاقَةِ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَهُوَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ.

۲۵ معبودا! در برابر تو مرا پناهی نیست پس عزت تو باید مرا پناه دهد و در درگاهت مرا شفیعی نیست پس فضل تو باید شفاعت من کند و خطاهایم مرا به هراس افکنده است پس گذشت تو باید به من ایمنی دهد....

۲۸ معبودا! اگر پشیمانی در نزد تو توبه شمرده می شود من پشیمان ترین پشیمانانم و اگر ترک گناه بازگشت به سوی تو محسوب می گردد من نخستین بازگشت کنندگانم و اگر آمرزش خواستن و استغفار، گناهان را فرو می ریزد من از آمرزش خواهان و مستغفرانم...

۳۵ معبودا! بر محمد و خاندان او درود فرست که با او ما را هدایت کردی و بر محمد و خاندان او درود فرست که با او ما را رهایی بخشیدی و بر محمد و خاندان او درود فرست؛ درودی که در روز رستخیز و روز نیاز به تو، شفیع ما گردد؛ که تو بر هر کاری توانایی و این کار برای تو آسان است.

حفظ دعا

اللَّهُمَّ وَثِّتْ فِي طَاعَتِكَ نَبِيَّيَ وَأَحْكِمْ فِي عِبَادَتِكَ بَصِيرَتِي
وَوَقِّفْنِي مِنَ الْأَعْمَالِ لِمَا تَغْسِلُ بِهِ دَنَسَ الْخَطَايَا عَنِّي

■ دعای ۳۱: بند ۱۳ ■



پاک ماندن
برای همیشه...

پرسش و تمرین

۱. با توجه به متن و ترجمه دعا، واژگان زیر را ترجمه کنید.

عربی	مِلَّةٌ	تَبَّتْ	تَغْيِيلُ	ثِقُلُ
فارسی				
عربی	فَاسِخٌ	نَسِيْتُ	عَائِدٌ	وَزُرُ
فارسی				
فارسی	بینش	نمی‌خواید	پیامدها	عوض ده
عربی				
فارسی	توفیق ده	فراموش نمی‌کند	آلودگی	سبک گردان
عربی				

۲. ترجمه ترکیب‌های زیر را بنویسید.

❖	كِبَائِرُ ذُنُوبِي وَصَغَائِرُهَا	❖
❖	تَوْبَةً مُوجِبَةً لِمَحْوِ مَا سَلَفَ	❖
❖	نیروی کفایت‌کننده	❖

۳. ترجمه کنید.

واژگان	تَبَّتْ	فِي	طَاعَةِ	كَ	نِيَّةٍ	ي				
ترجمه تحت اللفظی										
ترجمه روان										
واژگان	اجْعَلْ	تَوْبَةٍ	ي	هَذِهِ	تَوْبَةً	لَا أَحْتَاجُ	بَعْدَ	هَا	إِلَى	تَوْبَةٍ
ترجمه تحت اللفظی										
ترجمه روان										

۴. نکاتی را که از فراز « وَ وَفَّقْنِي مِنَ الْأَعْمَالِ لِمَا تَغْسِلُ بِهِ دَنَسَ الْخَطَايَا عَنِّي » به دست می‌آید، به اختصار بیان کنید.

۵. با بیان روایتی توضیح دهید که اهمیت عاقبت به خیری در چیست؟

۶. چرا انسان بدون یاری خداوند ﷻ نمی‌تواند پاک شود و از بدی هادوری کند؟ با بیان آیه‌ای توضیح دهید.

۷. توبه نصوص چه توبه‌ای است؟

مطالعه و پژوهش

۱. خداوند در آیه‌ای می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾ (زمر: ۵۳)؛ «همانا خداوند همه گناهان را می‌آمرزد» و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ﴾ (نساء: ۴۸ و ۱۱۶)؛ «همانا خداوند [گناه] شرک به خود را نمی‌آمرزد»؛ چگونه می‌توان این دو آیه را با هم جمع کرد؟

- منبع مطالعه و پژوهش:
- تفسیر نمونه، ذیل آیات ذکر شده.
- ترجمه تفسیر المیزان، ذیل آیات ذکر شده.

۲. در فرازهای پایانی نیایش ۴۵ فرازی وجود دارد که شباهت فراوانی با فراز ۱۴ نیایش این درس دارد، آن فراز را بیابید و با قرار دادن آن در کنار فراز ۱۴ این درس، فهم خود را از این دو فراز تکمیل کنید و نتیجه را در گزارشی مختصر ارائه دهید.



کتابنامه

۱. قرآن کریم (ترجمه: حسین استادولی؛ با اندکی تصرّف).
۲. نهج البلاغه (ترجمه: حسین استادولی؛ با اندکی تصرّف).
۳. صحیفه سجادیه (ترجمه: گرمارودی، احمدی، استادولی، خلجی، فیض الاسلام و...).
۴. آفاق الروح فی أدعية الصحيفة السجادية، محمد حسین فضل الله، دارالملاک، بیروت، ۱۴۲۰ق / ۱۳۷۸ش.
۵. ادب فنای مقربان، عبدالله جوادی آملی، محقق: محمد صفایی، إسرائ، چاپ هفتم، ۱۳۸۹ش.
۶. اسرار خاموشان (شرح صحیفه سجادیه)، محمدتقی خلجی، پرتو خورشید، چاپ اول، قم، ۱۳۸۳ش.
۷. الأمالی، محمد بن الحسن طوسی (الشیخ الطوسی)، دارالثقافة، چاپ اول، قم، ۱۴۱۴ق.
۸. الأمالی، محمد بن علی بن بابویه (الشیخ الصدوق)، کتابچی، چاپ ششم، تهران، ۱۳۷۶ش.
۹. الأمالی، محمد بن محمد (الشیخ المفید)، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ق.
۱۰. التحقيق فی کلمات القرآن، حسن مصطفوی، مرکز الکتاب للترجمة و النشر، چاپ اول، تهران، ۱۴۰۲ق.
۱۱. الجعفریات (الأشعثیات)، محمد بن محمد بن أشعث، مكتبة النینوی الحديثة، چاپ اول، تهران، بیتا.
۱۲. الخصال، محمد بن علی ابن بابویه، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری، جامعه مدرسين، چاپ اول، قم، ۱۳۶۲ش.
۱۳. الزهد، حسین بن سعید کوفی اهوازی، محقق / مصحح: غلامرضا عرفانیان یزدی، المطبعة العلمية، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۲ق.

۱۴. **الصباح؛ تاج اللغة وصحاح العربية**، اسماعيل بن حماد جوهري، دارالعلم للملایین، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۰ ق.
۱۵. **الفرائد الطریفة فی شرح الصحیفة الشریفة**، محمد باقر مجلسی، مکتبة العلامة المجلسی، اصفهان، ۱۴۰۷ ق.
۱۶. **الفروق فی اللغة**، حسن بن عبدالله عسکری، دار الآفاق الجديدة، چاپ اول، بیروت، ۱۴۰۰ ق.
۱۷. **الکافی**، محمد بن یعقوب کلینی، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم، تهران، ۱۴۰۷ ق.
۱۸. **المجازات النبویة**، محمد بن حسین شریف الرضی (سید رضی)، محقق / مصحح: مهدی هوشمند، دارالحديث، چاپ اول، قم، ۱۴۲۲ ق / ۱۳۸۰ ش.
۱۹. **المحاسن**، احمد بن محمد بن خالد برقی، دارالکتب الإسلامية، چاپ دوم، قم، ۱۳۷۱ ق.
۲۰. **المیزان فی تفسیر القرآن**، سید محمد حسین طباطبائی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، قم، ۱۴۱۷ ق.
۲۱. **بحار الأنوار**، محمد باقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۲۲. **پاسخ به شبهات کلامی (دفتر چهارم: امامت)**، محمد حسن قدردان قراملکی، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۸ ش.
۲۳. **تجلی قرآن در صحیفه سجادیه (جلد ۱ و ۲)**، فاطمه احمدی، نشر حنیفا، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۱ ش.
۲۴. **تحف العقول**، حسن بن علی ابن شعبه حرانی، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ ق.
۲۵. **تصنیف غرر الحکم و درر الکلم**، عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، محقق / مصحح: مصطفی درایتی، دفتر تبلیغات، چاپ اول، قم، ۱۳۶۶ ش.
۲۶. **تعالیم اسلام**، سید محمد حسین طباطبائی، محقق / مصحح: سید هادی خسروشاهی، چاپ اول، قم، ۱۳۸۷ ش.
۲۷. **تفسیر العیاشی**، محمد بن مسعود العیاشی، المطبعة العلمية، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰ ق.
۲۸. **تفسیر القمی**، علی بن ابراهیم القمی، محقق / مصحح: موسوی جزائری، دارالکتاب، چاپ سوم، قم، ۱۴۰۴ ق.
۲۹. **تفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری (علیه السلام)**، محقق / مصحح: مدرسه امام مهدی (علیه السلام)، مدرسه الإمام المهدی (علیه السلام)، قم، ۱۴۰۹ ق.
۳۰. **تفسیر نمونه**، ناصر مکارم شیرازی، دارالکتب الإسلامية، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۴ ش.
۳۱. **توبه (شرح دعای سی و یکم صحیفه سجادیه)**، سید محمد ضیاء آبادی، بنیاد خیریه الزهراء.

۳۲. تهذیب الأحکام، محمد بن الحسن طوسی، محقق/مصحح: حسن الموسوی خراسان، دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، تهران، ۱۴۰۷ق.
۳۳. تهذیب اللغة، محمد بن أحمد الأزهری، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۳۴. ثواب الأعمال وعقاب الأعمال، محمد بن علی ابن بابویه، دار الشریف الرضی للنشر، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۶ق.
۳۵. چهل حدیث (اربعمین حدیث)، امام خمینی رحمته الله علیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۸۸ش.
۳۶. رسائل توحیدی، محمد حسین طباطبائی، موسسه بوستان کتاب، چاپ دوم، قم، ۱۳۸۸ش.
۳۷. روضة الواعظین وبصيرة المتعظین، محمد بن احمد فتال النیشابوری، انتشارات رضی، چاپ اول، قم، ۱۳۷۵ش.
۳۸. ریاض السالکین فی شرح صحیفة سید الساجدین، سید علیخان بن احمد کبیر مدنی، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، قم، ۱۳۰۹ق.
۳۹. ریاض العارفین فی شرح صحیفة سید الساجدین، محمد بن محمد دارابی، سازمان اوقاف و امور خیریه (اسوه)، تهران، ۱۳۷۹ش / ۱۴۲۱ق.
۴۰. شرح أصول الکافی، محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محقق/مصحح: محمد خواجوی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۳ش.
۴۱. شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام، نعمان بن محمد مغربی، محقق/مصحح: محمد حسین حسینی جلالی، جامعه مدرّسین، چاپ اول، قم، ۱۴۰۹ق.
۴۲. شرح و تفسیر دعای مکارم الأخلاق، محمد تقی فلسفی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول و دوم، تهران، ۱۳۷۰ش.
۴۳. شکوه نجوا (شرحی بر مناجات شعبانیه و مناجات الیریدین)، محمد تقی مصباح یزدی، تدوین و نگارش: سید محمدرضا غیائی کرمانی، مؤسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، چاپ پنجم، ۱۳۹۱ش.
۴۴. صحیفة الإمام الرضا عليه السلام، امام رضا عليه السلام، محقق/مصحح: محمد مهدی نجف، کنگره جهانی امام رضا عليه السلام، چاپ اول، مشهد، ۱۴۰۶ق.
۴۵. عدة الداعی و نجاح المساعی، احمد بن محمد بن فهد حلی، محقق/مصحح: احمد موحدی قمی، دار الکتب الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
۴۶. عیون الحکم و المواعظ، علی بن ممد لیثی واسطی، محقق/مصحح: حسین حسینی بیرجندی، دارالحدیث، چاپ اول، قم، ۱۳۷۶ش.



کتابنامه

۴۷. **عیون أخبار الرضا عليه السلام**، محمد بن علی بن بابویه، محقق / مصحح: مهدی لاجوردی، نشر جهان، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۸ ق.
۴۸. **فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات تفسیری**، شماره ۱۵.
۴۹. **فی رحاب الصحيفة السجادية**، عباس علی موسوی، دارالمرتضی-مؤسسة الصراط المستقیم، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۱ ق.
۵۰. **قرب الإسناد**، عبدالله بن جعفر حمیری، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ ق.
۵۱. **قصص الأنبياء ﷺ**، سعید بن هبة الله قطب الدین راوندی، محقق / مصحح: غلامرضا عرفانیان یزدی، مرکز پژوهش های اسلامی، مشهد، ۱۴۰۹ ق.
۵۲. **کتاب العین**، خلیل بن احمد فراهیدی، محقق / مصحح: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، نشر هجرت، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۰ ق.
۵۳. **کتاب سلیم بن قیس الهلالي**، محقق / مصحح: محمد انصاری زنجانی خوئینی، الهادی، چاپ اول، قم، ۱۴۰۵ ق.
۵۴. **کنز الفوائد**، محمد بن علی کراجکی، محقق / مصحح: عبدالله نعمة، دار الذخائر، قم، ۱۴۱۰ ق.
۵۵. **لوامع الأنوار العرشية فی شرح الصحيفة السجادية**، محمد باقر موسوی شیرازی، بی نا، تهران.
۵۶. **مجمع البحرين**، فخرالدین طریحی، محقق / مصحح: سید احمد حسینی، کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، تهران، ۱۴۱۶ ق.
۵۷. **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، فضل بن حسن طبرسی، تحقیق: با مقدمه محمد جواد بلاغی، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۵۸. **مجموعه آثار استاد شهید مطهری**، مرتضی مطهری، قم، انتشارات صدرا.
۵۹. **مراحل اخلاق در قرآن**، عبدالله جوادی آملی، محقق: علی اسلامی، مرکز نشر اسراء، چاپ هفتم، قم، ۱۳۸۶ ش.
۶۰. **مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها**، علی بن جعفر، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، قم، ۱۴۰۹ ق.
۶۱. **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، حسین بن محمد تقی نوری، مؤسسة آل البيت ﷺ، چاپ اول، قم، ۱۴۰۸ ق.
۶۲. **مصادقة الإخوان**، محمد بن علی بن بابویه (الشیخ الصدوق)، محقق / مصحح: سید علی الخراسانی کاظمی، مکتبة الإمام صاحب الزمان العامة، چاپ اول، الکاظمیة، ۱۴۰۲ ق.
۶۳. **معانی الأخبار**، محمد بن علی بن بابویه، مصحح / محقق: علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، قم، ۱۴۰۳ ق.



۶۴. **معجم مقایس اللغة**، احمد بن فارس، محقق / مصحح: عبدالسلام محمد هارون، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، قم، ۱۴۰۴ ق.
۶۵. **معراج السعادة**، احمد بن مهدی نراقی، مؤسسه انتشارات هجرت، چاپ پنجم، ۱۳۷۷ ش.
۶۶. **مفردات ألفاظ القرآن**، حسین بن محمد راغب اصفهانی، محقق / مصحح: صفوان عدنان داودی، دارالعلم / الدار الشامیة، چاپ اول، لبنان - سوریه، ۱۴۱۲ ق.
۶۷. **مکارم الأخلاق**، حسن بن فضل الطبرسی، الشریف الرضی، چاپ چهارم، قم، ۱۴۱۲ ق / ۱۳۷۰ ش.
۶۸. **من لا یحضره الفقیه محمد بن علی ابن بابویه**، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۳ ق.
۶۹. **نسیم اندیشه (دفتر اول)**، عبدالله جوادی آملی، محقق: سید محمود صادقی، نشر اسراء، چاپ سوم، ۱۳۸۸ ش.

